

هو الله العلي الاعلى
يَعْرِفُ اللهُ تَعَالَى لِحُبِّهِ الْكَرِيمِ؛ الْاَيُّمَةُ الْمُهَيِّدِينَ وَاتِّبَاعَهُمُ الْمُهْتَدِينَ، وَيُبَشِّرُهُمْ
خداوند به پيامبر اعظم ﷺ ائمه مهديين و پيروان مهتدين شان را معرفي نموده و بشارتشان مي دهد:
وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الظَّنَّ اَنْ يَّعْبُدُوْهَا، وَاَتَابُوا اِلَى اللّٰهِ، لَهُمُ الْبُشْرٰى،
فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ، اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدٰىهُمُ اللّٰهُ، وَاُولَئِكَ هُمُ الْاَلْبَنٰى

گاهنامه

بررسی

برای آگاهی و تبادل فکر کردن، محیط و افراد و امکانات و موانع را شناختن، و برای رسیدن به مقصد اعلی تلاش نمودن

آغاز این بررسیها مربوط به سال 1398 هجری قمری و در دوران طاغوت بود که مطالب با استماع رادیوهای مختلف و اخبار شفاهی و ارتباطات مؤمنان مبارز داخل و خارج ایران (از افغانستان و پاکستان و هندوستان تا خلیج و عراق و لبنان و اروپا و آمریکا) بدست می آمد و بطور شفاهی در جلسات همراهان تبادل می کردید، بعد از بیروزی انقلاب اسلامی و شروع دوران یاقوت، امکانات جمهوری اسلامی و بولتنهای محرمانه و رسمی افزون بر رسانه های عمومی هم به بشتوانه این بررسیها افزوده شد، سپس با آمدن اینترنت و وسعت کستره بررسیها و امکان ارسال ایمیل این بررسیها برای برخی از اهل مطالعه تبادل مطالعاتی انجام می شد،

تا به امروز، که این برنامه چهل ساله شده است، والحمدلله رب العالمین همچنانکه در عناوین و توضیحات آمده است؛ هدف آگاهی از احوال زمان و انجام مسؤولیت در برابر آن بوده است، و عدم محاصره خبری و تسلط جو رسانه ای توسط جریانی خاص؛ و اطلاع هرچه وسیعتر و فارغ از ایزوله حزبی یا حکومتی می باشد. همانطور که اشاره شده نقل و مطالعه برخی گزارشها خصوصا از منابع غیر خودی و با ادبیات خودشان؛ صرفا برای احاطه کافی بر نبض جریانها و فارغ از دسته بندیها می باشد.

فرستادن گزارشی علامت تایید کلیات چه برسد جزئیات آن یا تعبیرات آن نیست، و صرفا جهت اطلاع از فضا و محیط می باشد، فرصتی هم برای تصحیح یا بازنویسی متن آنها یا تعلیقه نویسی بر همه گزارشها و همه فقرات آن نیست، ارسال مطالب صرفا برای بررسی و آگاهی و تأمل و تفکر و شناخت محیط و افراد و امکانات و موانع و انگیزه کافی جهت تلاش برانمقصد اعلی است،

اگر می بینید که رویکرد مناسب فوق را نداشته از ما بخواهید تا برایتان دیگر ارسال نکنیم و مطالب آنرا برای دیگری که به غیر مقصود برداشت می کند نقل نکرده و ارسال هم نکنید (وتعیهها اذن واعیه).

کسانی که این گزارشها را بررسی می کنند؛ از افتادن به دسته بندیها برهیز کنند و بر محور تعالیم الهی:

- 1- ابتدا اجتناب از طاغوت و عبادت و پیروی و التزام به آن کنند.
- 2- توجه عمیق و با تمام وجود به درگاه و مسیر الهی بنمایند.
- 3- در بررسیها هرچه بیشتر بشنوند و بخوانند، و بهترینش را که در چهارچوب تعالیم مکتب وحی است پیروی کنند.

اگر مناسب دیدند مطلبی را در اختیار کسی بگذارند، رعایت ظرفیت طرف مقابل و عدم سوء برداشت او را بنموده، و مطلب را بدون انتساب به کسی یا شخصی یا مرکزی یا عنوانی در اختیارش بگذارند؛

15 جمادی

الأخرى

1439

تصاویری از مرقد مطهر حضرت ام البنین سلام الله علیها

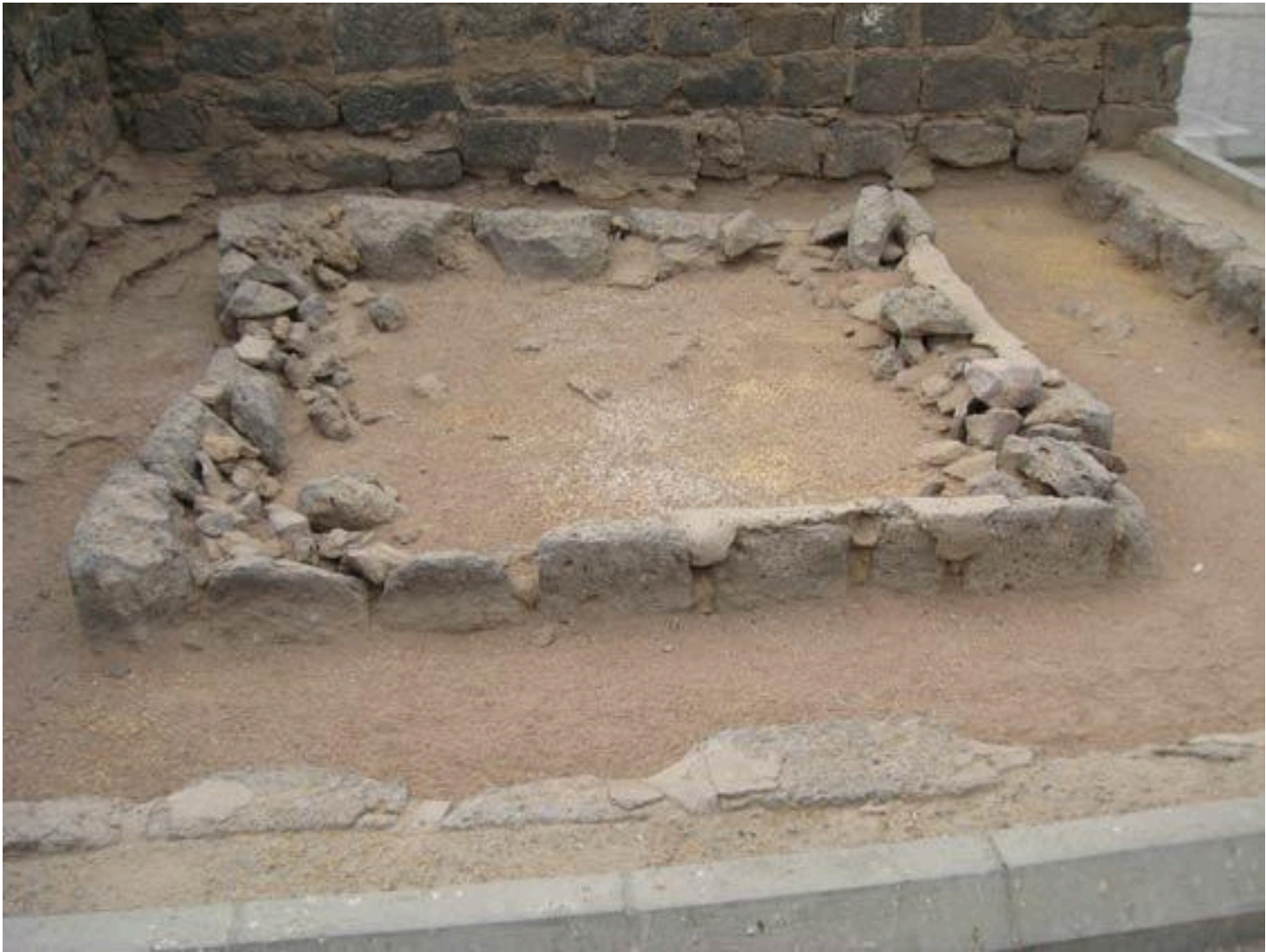


شفقنا (پایگاه بنی المللی همکاری های خبری شیعه) تصاویری از مرقد مطهر حضرت ام البنین سلام الله علیها را می بینید که در گوشه ای از بقیع و به دلیل کینه و انحراف و هابیت، بدون بدون هیچ حفاظی قرار گرفته است. این تصاویر به مناسبت سیزدهم جمادی اثنی منتشر می شود:















تقریر ردیه آیت‌الله سبحانی بر منع اسلامی شدن علوم غربی دکتوری

آیت‌الله سبحانی در پاسخی به دکتور رضا داوری اردکانی گفت: مقصود مدافعان علوم انسانی اسلامی پالایش علوم انسانی است نه ایجاد علم جدید. علم عوض نمی‌شود، اما دگرگونی در آن امکان پذیر است.

شبکه اجتهاد: دکتور محمد محمدرضایی، استاد فلسفه دین دانشگاه تهران و رئیس کارگروه تخصصی فلسفه دین و کلام جدید شورای تحول علوم انسانی در یادداشتی پاسخ آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی به نامه اخیر دکتور رضا داوری اردکانی درباره علم دینی را تحریر کرده که در ادامه می‌خوانید.

اشاره: محضر استاد محترم و مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی (دامت برکاته)، طبق معمول مشرف شدم و از نامه استاد عزیز و ارجمند جناب آقای دکتور رضا داوری اردکانی (دام عزّه) به دبیرخانه هم‌اندیشی اسلامی، استفسار نمودم. معلوم شد که معظم له در جریان مطالب نامه قرار داشتند.

از حضرت ایشان خواهش نمودم که در صورت صلاحدید، نظرات خود را در این باره اعلام نمایند. ایشان با این پیشنهاد موافقت نموده و مطالب خود را به اینجانب عرضه داشتند. باز از معظم له درخواست اجازت نمودم که برای استفاده بیشتر جامعه علمی آن مطالب را با تحریر و قلم خود به سمع دانش پژوهان و عالمان و دانشجویان و طلاب محترم برسانم که باز با این پیشنهاد نیز موافقت نمودند که از این باب صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

(لازم به ذکر است که اینجانب (محمد محمدرضایی) سالیان متمادی از محضر استاد محترم جناب آقای دکتور رضا داوری بهره برده‌ام که به رسم ادب و سنت اسلامی مان تکریم و احترام ایشان بر ما واجب است).

در ابتدا خلاصه محتویات نامه استاد ارجمند جناب آقای دکتور رضا داوری اردکانی ارائه و سپس نظرات استاد گرانقدر حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی منعکس می‌شود.

خلاصه دیدگاه‌های آقای دکتور داوری

جناب آقای دکتور داوری ریاست محترم فرهنگستان علوم و عضو شورای انقلاب فرهنگی به دبیرخانه هم‌اندیشی اسلامی جهت ایراد سخنرانی دعوت شده بودند که در پاسخ به دعوت چنین می‌فرمایند:

«از دعوتی که فرموده بودید تشکر می‌کنم، متأسفانه من توفیق شرکت در نشست علمی علم دینی و علوم انسانی اسلامی را ندارم کسی را هم

نمی‌توانم به عنوان نماینده معرفی کنم. این بحث چنان که توجه دارید ۳۰ سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه برسد».

سپس یادآور می‌شوند: «وقتی مطلب سیاسی با مسأله علمی خلط شود هر چه بکوشند به نتیجه نمی‌رسند. علم ماهیتی متفاوت با دین دارد به این جهت آن را به صفت دینی نمی‌توان متصف کرد و به عبارت دیگر وصف دینی نمی‌تواند صفت ذاتی علم باشد».

آنگاه می‌افزایند: «هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید، چنانچه حکم در باب فقه و حدیث با ملاک و میزان متدلوزی علم جدید اعتبار و وجهی ندارد».

البته دین و دینداران می‌توانند نسبت به مسائل همه علوم و بخصوص علوم معروف به علوم انسانی و اجتماعی نظر انتقادی داشته باشند و سپس از مطالعه و آشنایی کافی که البته به آسانی حاصل نمی‌شود در مباحث آن علوم چون و چرا کنند. اما این چون و چرا در نقد علم است نه این که علم تازه باشد».

سپس درباره فعالیت‌های غربیان درباره علوم انسانی چنین می‌نویسند: «در ۳۰۰ سال اخیر در غرب علوم اقتصاد و تاریخ و حقوق و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و... به وجود آمده و تحقیقات عظیمی در مسائل آن علوم صورت گرفته است که بی‌اطلاع وسیع و دقیق از آنها و بدون نقد و تحقیق نمی‌توان درباره آنها حکم کرد و مثلاً تصمیم گرفت که علم دیگری جانشین آنها شود».

در آخر نامه ایشان توصیه می‌نمایند که: «علم یک طرح مهندسی ساختنی نیست بلکه یافتنی است. من حرف دیگری ندارم و چیزی دیگر نمی‌توانم بگویم جز این که خوب است که اگر می‌توانیم به جای بحث در علوم اجتماعی اسلامی در باب شرایط امکان تجدید عهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی ببیندیم و در این راه به لطف پروردگار علیم امیدوار باشیم».

این عصاره نامه‌ای است که استاد محترم جناب آقای دکتر داور اردکانی که در روزنامه اطلاعات، مورخ چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۶، ص ۳ مرقوم فرموده‌اند و چاپ شده است.

دیدگاه‌های آیت‌الله سبحانی

استاد محترم حضرت آیت‌الله سبحانی با تکریم و احترام خاصی که نسبت به جناب آقای دکتر رضا داور اردکانی اظهار داشتند، نقطه نظرات خود را چنین اعلام نمودند: مسلماً از تقابل دواندیشه بسان تقابل سیم مثبت و منفی، روشنایی حاصل می‌شود. در ابتدا به صورت روشن پاسخ‌های کوتاهی به سخنان ایشان ارائه نمودند:

۱- این که می‌فرمایند: سی سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه برسد، در این جا می‌توان چنین سؤال کرد: چرا در این سی سال به نتیجه نرسیده است، آیا نارسایی در قابل یعنی علوم انسانی در قالب اسلامی شدن است؟ یا ایراد در متولیان امور است که به دلایلی علاقه به این موضوع ندارند و می‌خواهند همان روش سابق ادامه یابد؟ طبعاً دومی است، چون در این مدت کار اساسی صورت نگرفته است تا بگویم اشکال در ماده بحث است. اما این که اگر به صورت جدی به موضوع اسلامی شدن علوم انسانی پرداخته شود، نیز به نتیجه نمی‌رسد این نوعی غیب گویی است که از شأن ما نیست، مگر رنگ حدس به خود بگیرد.

۲- این که می‌فرمایند: «وقتی مسأله سیاسی با علمی خلط شود، هر چه بکوشند به نتیجه نمی‌رسد»، در این مورد می‌توان چنین گفت: این داور نیز از نظر موضوع، منتفی است، مطلب سیاسی نیست بلکه مکتبی و علمی است. مدافعان اسلامی شدن علوم انسانی می‌خواهند به این آیه شریفه: (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ) تجسم بخشند و این ایده سیاسی نبوده بلکه نوعی عمل به وظیفه است.

۳- این که می‌فرمایند: «علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و به این جهت نمی‌توان آن را به صفت دینی توصیف کرد»، در این باره باید گفت: این گزاره کلی نیست زیرا علوم بر دو قسم است:

الف: علوم تکوینی و بیرون از اندیشه انسانی که قوانین آن به دست آفریدگار تنظیم شده است و تابع اندیشه و نظر کسی نیست. مسلماً این نوع علوم به دینی توصیف نمی‌شوند، البته به الحاد نیز توصیف نمی‌شود و از هر دو قید آزاد است. فیزیک، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. کیهان‌شناسی باید از طریق خاص شناخته شود. در این مورد شناخت مسلمان و غیر مسلمان یکسان است. این قانون که سه زاویه مثلث، مساوی با دو قائمه است، تبعیض پذیر نیست. قانون جاذبه نیوتن (که می‌گوید: نیروی جاذبه بین دو جسم ارتباط مستقیم با جرم آن دو دارد، یعنی هر چه جرم آنها بیشتر باشد نیروی جاذبه بین آن دو بیشتر است این قانون هم چنین می‌گوید که نیروی جاذبه میان دو جسم ارتباط وارون با فاصله دو جسم به توان دو دارد)، قانون عمومی است و همه باید به نحوی که علم گفته بپذیرند مگر آن که خلاف آن ظاهر شود. بنابراین درباره این علوم بحث اسلامی و غیر اسلامی خارج از موضوع بحث است.

ضمناً توجه شود این که می‌گوییم رنگ و بوی دینی ندارد، مقصود شناخت قوانین حاکم بر درون طبیعت است نه وابستگی طبیعت به مقام دیگر که خارج از بحث است. مسلماً در این جا طرز تفکر الهی با مادی متفاوت است.

ب: علوم اعتباری که می‌توان آن را از دو منظر مطالعه کرد؛ گاهی از نظر الهی و گاهی از منظر مادی گرایی. این بخش از دانش‌ها می‌تواند رنگ دینی داشته باشد زیرا موضوع این علوم انسان است و دیدگاه الهی و مادی درباره آن کاملاً متفاوت است.

توضیح این که موضوع علوم انسانی خود انسان است و انسان از دو منظر محکوم به یک رشته قوانین و احکام است. از آنجا که توصیف انسان از دو منظر کاملاً متفاوت است، طبعاً اندیشه‌های الهی درباره او با دگراندیشان نیز متفاوت خواهد بود. انسان از نظر الهی وابسته به عالم بالا است و موجود گسسته از عالم دیگر نیست و از نظر غایت و غرض نیز برای هدفی آفریده شده است.

ولی موضوع در تفکر مادی به گونه‌ای دیگر است. او انسان را بریده از عالم بالا می‌داند و عملاً او را مخلوق قوانین طبیعی لحاظ می‌کند(هر چند ممکن است برخی اعتقاداً به گونه‌ای دیگر باشند) و هیچ نوع غرضی و غایتی برای آفرینش قائل نیستند.

ما فعلاً کار با صحت و سقم یکی از دو منظر نداریم ولی مسلماً علوم انسانی که بر پایه نظر اول تنظیم می‌گردد، قطعاً باید با آن اندیشه‌هایی که طبق منظر دوم تألیف می‌شود، تفاوت پیدا کند.

به عبارتی دیگر ما نمی‌خواهیم علمی را دینی کنیم، علم، علم است ولی اگر موضوع از منظر الهی مورد بررسی قرار گرفت، طبعاً آثار و عوارض آن رنگ دینی به خود می‌گیرد و لذا مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی که مبنی بر این چنین انسانی است بالطبع دینی خواهد شد. در حالی که در مکتب دیگر همین موضوعات حالتی دیگر پیدا می‌کند.

برای روشن شدن موضوع یادآور می‌شویم پایه گذاران علوم انسانی در غرب غالباً انسان‌های مادی گرا بودند و بر همین اساس، علوم را پایه گذاری کرده‌اند و اینک چند گواه روشن:

اگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) فیلسوف و جامعه‌شناسی فرانسوی که معمولاً او را بنیان گذار جامعه‌شناسی می‌دانند، تحت تأثیر یک بعدی ابزار شناخت قرار گرفته و جز به تجربه به ابزار دیگری معتقد نیست و لذا می‌گوید: شناخت جهان تنها به روش علمی (البته از نظر او مشاهده و

آزمایش) امکان پذیر است و از این جهت هر نوع موجودی که دور از این روش باشد شناخت آن امکان پذیر نیست. در واقع او می‌خواهد بگوید ادیان الهی و آنچه در این ادیان است جنبه علمی ندارند و قابل شناخت نیستند. در نتیجه از دایره شناخت بشر خارج هستند. در حالی که اگوست کنت از یک اصل فلسفی غفلت کرده که تجربه حق اثبات دارد و حق نفی ندارد، ندیدن روح زیر چاقوی جراح دلیل بر نبودن آن نیست. هر نوع علوم انسانی که از این منظر تدوین شود مسلماً آثار خاصی دارد که در جامعه دینی قابل پذیرش نخواهد بود. او کسی است که دوران تفکر انسان را به سه دوره تقسیم می‌کند: ۱. ربانی، ۲. فلسفی، ۳. تجربی. همچنین یادآور می‌شود که زمان دو دوران اولی (ربانی و فلسفی) سپری شده و فقط باید به تجربه تأکید نمود. مسلماً با این طرز تفکر مدیریت و اقتصاد و علوم اجتماعی و حتی اخلاق با آنچه جامعه دینی اعتقاد دارد مختلف است.

بنابراین عزیزانی که هم دینی دارند و خود را در مقابل، خدای متعال مسئول می‌دانند، علاقمندند که این علوم را با ملاک‌های خود آن علم نه از منظر تنگ تجربه، بازسازی کنند تا در دانشگاه‌ها ملاک عمل قرار گیرد.

اما همه ما می‌دانیم که هیچ جامعه‌ای از اقتصاد و یا علم اقتصاد بی‌نیاز نیست. اما دیدگاه اسلام در مورد اقتصاد با دیدگاه غربیان تفاوت فاحشی دارد. در آیین اسلام اقتصاد وسیله است نه هدف و به اصطلاح «ما ینظر به» است و نه «ما ینظر فیه». لذا گردآوری ثروت در اقتصاد اسلامی باید از طریق مشروع باشد. درآمدهایی که از طریق ربا، احتکار، و خدای ناکرده از طریق اعمال نامشروع به دست می‌آیند فاقد ارزش هستند. در حالی که در اقتصاد غربی محدودیت بسیار کم و فقط اموال مسروقه و حداکثر درآمد از طریق مواد مخدر ممنوع است.

اکنون سؤال می‌شود که در دانشگاه‌های ما کدام اقتصاد باید تدریس شود؟ پاسخ روشن است که روش دوم با اصول ما سازگار نیست. مقصود مدافعان علوم انسانی اسلامی چنین پالایشی است نه ایجاد علم جدید. علم عوض نمی‌شود، اما دگرگونی در آن امکان پذیر است. امروز رباخواری در غرب یک درآمد رسمی است و بانک‌های بزرگ از این راه درآمدهای هنگفتی به جیب می‌زنند و عملاً منطق جاهلیت را زمزمه می‌کنند: (إِنَّمَا الْبَلِیْعُ مِثْلُ الرَّبَا)، در حالی که در اقتصاد اسلامی (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) است.

مسلماً علم اقتصاد در کشورهای سوسیالیستی با آنچه در کشورهای سرمایه داری است تفاوت روشن دارد. هر کشوری طبق اصول خود این علم را تعدیل می‌کند. اگر کشور اسلامی دست به این کار زد نباید گفت این علم غربی است و باید به همان متد تدریس شود.

از این بیان همچنین روشن می‌شود که مدیریت‌ها در هر کشوری تابع قانون و اصول اساسی خودش می‌باشد. اسلام که در مسائل مدیریت بهترین اصول را داراست نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و مدیریت غربی را بدون پالایش در محافل دانشگاهی عیناً تدریس نمود.

همچنین هیچ ملتی نمی‌تواند بدون اصول اخلاقی زندگی کند و همه ما نیک می‌دانیم که بین اخلاق در حوزه اسلام با اخلاق در برخی از مکاتب غربی تفاوت آشکار است.

به طور قطع در اخلاق اسلامی قیود و حدودی هست که عقل عملی آن را ایجاب می‌کند. اما در غرب، برخی از متفکران معاشرت‌های دو جنس مخالف را کاملاً مشروع لحاظ می‌کنند به شرطی که به تجاوز جنسی نرسد و فرزند نامشروع به بار نیاورند، حال این مرزبندی، امکان پذیر است یا نه فعلاً در این باره سخن نمی‌گوییم در حالی که در اسلام مسأله به گونه‌ای دیگر است، آیات سوره مبارکه نور، حدود معاشرت را روشن کرده است و آیا دانشمندان اسلامی نباید بر اساس معیارهای اخلاقی اسلامی نظریه پردازی کنند؟

بالأخره باید یکی از این سه ضلع را انتخاب کرد: ۱. دانشگاه‌های ما قید تدریس این علوم انسانی با مبانی مادی گری را بزنند و اصولاً از چرخه تدریس حذف شوند. ۲. دانشگاه‌های ما این علوم را به نحو غربی بدون نظریه پردازی اسلامی و نقد و انتقادی بر آن تدریس کنند. ۳. دانشگاه‌های ما این علوم را همراه با نظریه پردازی‌های اسلامی تدریس کنند و به اصطلاح به تحریر این علوم بپردازند و در حقیقت کاری کنند که خواجه که به نام تحریر اقلیدس انجام داد، (البته نام واقعی کتاب «تحریر اصول المهندسه والحساب» است هر چند به نام تحریر اقلیدس بوده است).

جان کلام آن که معنای علوم انسانی اسلامی آن است که ۱. موضوع این علوم انسانی که انسان است، بر خلاف نظریات دانشمندان غربی بریده از مبدأ و غایت الهی نباشد. ۲. با روش صرفاً تجربی، به انکار و بحث و بررسی در حوزه الهیات و مابعدالطبیعه نپردازیم که از توان روش تجربی خارج است، ۳. اهداف و غایت انسان را کمال و فضایل الهی و اخلاقی و حیات جاودانه بدانیم نه صرفاً لذت طلبی و سودطلبی در این دنیای مادی.

طبعاً وقتی دیدگاه ما نسبت به آفرینش انسان و غایت و هدف از خلقت او عوض شود، نظریات این حوزه نیز دگرگون خواهد شد و این است معنای علوم انسانی اسلامی.

۴- کلمه زیبایی که آقای دکتر داور فرمودند بسیار ارزشمند است (هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید) این یک مسأله‌ای است که در حوزه علمیه هم مطرح است.

مرحوم آیت‌الله بروجردی (رحمه الله) (۱۲۹۲- ۱۳۸۰ ه.ق) در درس اصول می‌فرمودند: اصول ما تکامل پیدا نکرده بلکه تورم به آن راه یافته است. مرحوم طباطبایی (۱۳۲۱- ۱۴۰۲ ه.ق) که قهرمان تفکیک علوم تکوینی از اعتباری بود می‌فرمود از زمانی که قوانین فلسفی که بر تکوین تکیه می‌کند به علوم اعتباری مانند اصول راه یافت علم را از مجرای خود بیرون برد.

بنابراین جمعی از اساتید دانشگاه که به نام شورای تحول علوم انسانی دور هم گرد آمده‌اند، نمی‌خواهند علوم انسانی را با ملاک بیرون از آن بسنجند بلکه با ملاک‌های خود آن علم اما در یک چارچوب معین و آن این که انسان مخلوق خداست و حیات جاودانه دارد و اعمالش تحت حساب و کتاب است و زندگی او در روز رستاخیز مورد بازخواست می‌شود، علوم انسانی را مورد تدوین قرار دهند.

۵- این که در پایان می‌فرمایند: «خوب است که اگر می‌توانیم به جای بحث در علوم اجتماعی و انسانی درباره شرایط امکان تجربه عهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی ببیندیشیم» کلام ارزشمند است ولی مانع نیست که اندیشمندان به صورت تقسیم کار درباره هر دو موضوع تلاش کنند و کشورهای اسلامی را از وابستگی به افکار غربیان رهایی بخشند.

در اینجا باید رفع توهم شود، هدف علوم انسانی اسلامی این نیست که فرآورده‌های علمی غربیان را نادیده بگیریم یا به دور کشور دیواری بکشیم و از ورود این افکار جلوگیری کنیم، این یک توهمی است که برخی دارند که بر خلاف گفتار پیامبر گرامی اسلامی (ص) است که می‌فرمایند: «اَطْلُؤْا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّیْنِ»، بلکه مقصود آن است که با همان مبانی خاص آن علم و با توجه به اصول مسلم و صحیح در علم مدیریت و اقتصاد و علوم اجتماعی نظریه پردازی کنیم. چه بسا ممکن است در پاره‌ای از مسائل وحدت نظر داشته باشیم در برخی دیگر از هم جدا باشیم.

اینجانب در پایان از هر دو استاد گرامی تقدیر و تشکر می‌نمایم.

با احترام محمد محمدرضایی، استاد فلسفه دین دانشگاه تهران و رئیس کارگروه تخصصی فلسفه دین و کلام جدید شورای تحول علوم انسانی



وضعیت معاصر حوزه علمیه نجف در گفتگو با آیت‌الله ایروانی؛ از مکتب فقهی قم و نجف تا فقه‌مقارن و موفقیت آیت‌الله سیستانی

فقه مقارن، در حقیقت در قم معنا پیدا می‌کند، زیرا برادران سنی ما به قم می‌آیند و یا در اینجا درس می‌خوانند و یا اینکه درخواست می‌کنند که افرادی را به کشورهایشان بفرستیم. بنابراین نیاز به فقه مقارن احساس می‌شود. ولی این مسأله در نجف به این شکل وجود ندارد تا نیاز به فقه مقارن احساس شود. حوزه نجف هنوز نیاز به این مسأله را حس نمی‌کند.



شبکه اجتهاد: آیت‌الله شیخ محمدباقر ایروانی از استادان برجسته حوزه علمیه نجف است که نواده برجسته فاضل ایروانی (شاگرد شاخص صاحب جواهر و شیخ انصاری) شمرده می‌شود. این فقیه ۶۵ ساله عراقی نزد مراجع و فقهای بزرگی چون حضرات آیات عظام خویی، شهید صدر و سیستانی درس خوانده و سال‌هاست که در حوزه‌های نجف و قم به تدریس مشغول است. آیت‌الله ایروانی در دوران

جنگ ایران و عراق مجبور به هجرت به ایران شد. از وی کتاب‌هایی در زمینه فقه، اصول، رجال و تفسیر منتشر شده که می‌توان به «دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی»، «الاسلوب الثانی للحلقه الثالثه» و «دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام» اشاره کرد. با وی درباره وضعیت حوزه نجف در دوره معاصر به گفتگویی انجام شده که تقدیم خوانندگان می‌شود.

پرسش: شما متولد شهر نجف هستید و در همان جا تحصیل دروس دینی را آغاز نمودید. چه شد که به ایران آمدید؟

آیت‌الله ایروانی: در اواسط جنگ ایران و عراق، یعنی در سال ۱۹۸۴ میلادی به ایران آمدم. البته در عراق، افراد اهل علم و غیر ایشان هستند ولی اولی در زندگی هر کسی احتیاط است. بدون هیچ‌گونه مبالغه‌ای برایتان می‌گویم که وضعیت در آن دوره، به صورتی بود که اگر کسی را دستگیر نمی‌کردند و به زندان نمی‌انداختند، باید می‌پرسیدی که چرا دستگیرش نکرده‌اند؟! اما اگر کسی را به زندان می‌انداختند، بر اساس قاعده بود! من در این شرایط واقعاً بیم آن را داشتم که خطری مرا تهدید کند. خصوصاً اینکه در همان زمان از مدرسان حوزه نجف بودم و مکاسب و رسائل و کفایه تدریس می‌کردم. به‌علاوه اگرچه از مباحث سیاسی و حزبی دور بودم، اما از شاگردان سید شهید محمدباقر صدر در بحث خارج اصول فقه بودم. به دلیل همین مسائل بود که من به شدت نگران شدم و از ماندن در نجف اجتناب کردم و برای رفتن از نجف استخاره کردم که استخاره هم خیلی خوب آمد و ترکش بد آمد. بالاخره من از طریق ترکیه، از نجف خارج شدم در حالی که باز هم نگران بودم. چون کسی که قصد خروج از عراق را داشت، باید این مسأله را مخفی نگه می‌داشت و در غیر این صورت اگر مأموران حکومتی خبردار می‌شدند که کسی چنین قصدی دارد او را دستگیر می‌کردند. برای همین من از نجف خارج شدم و به هیچکس جز نزدیکان خودم خبر ندادم. در عین حال آنقدر وضعیت مضطرب‌کننده بود که حتی وقتی سوار هواپیما شدم، باز هم نگران بودم. تا اینکه به ترکیه رسیدم و کمی آرامش گرفتم.

پرسش: چه مدت در ایران بودید؟

آیت‌الله ایروانی: از آن زمان تا سقوط نظام صدام در ایران ماندم.

پرسش: چرا به نجف بازگشتید؟

آیت‌الله ایروانی: به هر حال حوزه به ما نیاز داشت و به همین دلیل ما که ۶ یا ۷ نفر از فضلاي حوزه نجف بودیم، به آنجا بازگشتیم تا حوزه را احیا کنیم. اگر در قم می‌ماندیم، باید این سؤال از ما پرسیده می‌شد که شما که فرزندان نجف بودید چرا در قم ماندید؟! البته پس از بازگشت هم وضعیت هنوز تثبیت نشده بود و تا مدتی صدای درگیری‌ها و تیراندازی‌ها وجود داشت که -شکر خدا- به تدریج این مسائل هم رفع شد و وضعیت نجف به ثبات رسید.

پرسش: بعد از صدام وضعیت حوزه نجف را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله ایروانی: در حال حاضر می‌توانم بگویم که حوزه به تدریج و نه با

قدرت، به سمت بهتر شدن حرکت می‌کند. حوزه نجف به طلاب و فضلا و مدرسین بیشتری نیاز دارد که بیشتر بتوانند از طلبه کار بکشند. مثلاً من درسی دارم که طلاب زیادی در آن حاضر می‌شوند اما من نمی‌توانم زیاد بر آنان سخت بگیرم. البته اگر شاگردان انگشت‌شمار باشند می‌شود، ولی وقتی تعداد زیاد شد، این کار نمی‌شود. در عین حال وضعیت حوزه نجف به سمت بهتر شدن حرکت می‌کند و هر کس وارد نجف شود، حیات حوزه را حس می‌کند. این مسأله را من از کسانی که به نجف می‌آیند سؤال می‌کنم و آنها نظر مثبتی در این زمینه دارند.

پرسش: آیا در نجف گروه‌های تخصصی یا مؤسسات دینی هم در زمینه علوم اسلامی شکل گرفته که به صورت جدی کار کنند؟

آیت‌الله ایروانی: این مسئله، در واقع فرق اساسی بین حوزه نجف و حوزه قم است. دو عامل مهم، حوزه نجف را تحت تأثیر خود قرار داده است. عامل اول عدم ثبات وضعیت سیاسی اجتماعی در این مدت در عراق است که هنوز به استقرار کامل نرسیده و این مسأله حوزه نجف را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه دولتی در ورای حوزه وجود ندارد. و تنها مرجعیت و فضلا هستند که پشتیبان حوزه محسوب می‌شوند، نه بیشتر از آن. این مسأله در مورد حوزه قم وجود ندارد. شکر خدا در قم ثبات سیاسی اجتماعی هست و دولت هم پشتیبان حوزه است و به این واسطه حوزه می‌تواند در برخی مسائل عمل کند.

عامل دوم آن است که حوزه نجف مبتنی بر حالت بسیطی که شیخ انصاری پایه‌گذارش بوده باقی مانده، و فضلا و مرجعیت از نظام‌مندی و تنظیم حوزه اجتناب می‌کنند. به این معنا که هر کس می‌تواند هر درسی که خواست را تدریس کند. درس فقه، اصول، تفسیر و حتی فلسفه و هیچکس مانع شما نخواهد شد، اما این مسأله به صورت یک قاعده در نخواهد آمد و یک قضیه رسمی نخواهد شد. نکته دیگری که باید اضافه کنم این است که فضلا هنوز به کثرت نرسیده‌اند و از این جهت هم تفاوت وجود دارد. مثلاً من و تعدادی دیگر، در زمینه فقه و اصول کار می‌کنیم. بعضی دیگر فلسفه هم تدریس می‌کنند و «بدایه الحکمه» و «نهایه الحکمه» را برای طلاب می‌گویند. اما اینکه به صورت تخصصی و حرفه‌ای مثلاً در زمینه تاریخ، تفسیر و عقاید، به صورت قوی مراکزی وجود داشته باشد، هنوز این‌ها وجود ندارد. ولی هر کسی که بیايد و بخواهد تدریس کند، مشکلی در این زمینه وجود ندارد؛ مادامی که این مسأله از شکل نظام سنتی خارج نشده و نخواهد به صورت قاعده دربیاید.

پرسش: یعنی سعی در حفظ نظام سنتی است.

آیت‌الله ایروانی: بلی، ولی هیچکس هم مانع کارهای شخصی نخواهد شد. باید توجه داشته باشید که در حوزه قم، قدرت برتری وجود دارد که گاهی از برخی حرکات منع می‌کند، ولی در نجف این مسأله وجود ندارد. ولی خود شخص متوجه می‌شود که اگر بخواهد وارد برخی حوزه‌های خاص شود، از سوی کلیت حوزه طرد خواهد شد.

پرسش: تفاوت روش فقهی و اصولی قم و نجف را در چه چیزی می‌بینید؟ آیا اساساً به چیزی به عنوان مکتب فقهی و اصولی نجف و قم اعتقاد دارید؟

آیت‌الله ابروانی: من تفاوتی در این دو نمی‌بینم. حداکثر این است که یک فقیه با فقیه دیگر به لحاظ مشرب و مذاق فقهی اصولی‌اش تفاوت دارد. مثلاً الان عادتاً طلاب و فضلا در نجف، فارغ‌التحصیل مدرسه سید خویی هستند و بر اساس روش او تربیت شده‌اند و بر همین اساس هم عمل می‌کنند و رویکرد دیگری وجود ندارد که مغایر با این رویکرد باشد. البته بعضی تفاوت‌ها بین مشرب حوزه قم و مشرب حوزه نجف هست، ولی این مسأله ناشی از اختلاف سبک خود استاد است و این اختلاف به لحاظ نفس حوزه نیست. به همین دلیل من معتقدم که یک مسلک بیشتر وجود ندارد که آن هم روش سید خویی و شیخ نائینی است که از بزرگان فقها و اصولیین نجف به دست آمده است. این روش بر حوزه نجف غلبه دارد و از گذشته تا امروز هم وضعیت به همین شکل بوده است.

ولی در حوزه قم، بیشتر روش آقای بروجردی غلبه داشته است که آقای بروجردی روش خاصی در فقه خود داشته که به کلمات عامه و نظراتشان توجه می‌کرده است و این روش بر شاگردانش هم تأثیر گذاشته است. ولی این اختلاف خود فقه نیست، بلکه اختلاف روش بین دو استاد است که ممکن است حتی در یک مکان واحد هم اتفاق بیفتد. در هر حال من نمی‌توانم این مسأله را تفاوت بین دو مکتب و دو حوزه بدانم، بلکه تفاوت تنها در روش دو استاد است که بر شاگردان هم تأثیر خود را می‌گذارد.

پرسش: پس در حوزه نجف هنوز روش آقای خویی محوریت دارد.

آیت‌الله ابروانی: بله. البته تهذیب و تکمیل‌هایی هم صورت گرفته است و تعمیق پیدا کرده است ولی در اساس تفاوتی ندارد. حتی روش شهید صدر در فقه و اصول، همان طریقه است ولی فرق‌های جزئی و جانبی دارد که نمی‌توان ایشان را صاحب یک مکتب مجزا دانست.

پرسش: آیا تجربه دوره صدام یا تجربه ۲۰ ساله جمهوری اسلامی، بر روش فقهی فضلاء نجف تأثیر گذاشته است؟

آیت‌الله ابروانی: برخی مسائل جدید به وجود آمده‌اند. مثلاً در باب قضاوت، روش‌هایی برای اثبات مطرح شده است که باید از آنها بحث شود و ممکن است یک فقیه، مسأله‌ای را بپذیرد و دیگری آن را رد کند. اما از آنجا که در عراق، اصل امر قضاوت در دست حوزه نیست و حوزه هم از این جهت کاملاً دور از حکومت است، بنابراین آرای فقها در این مسأله چندان بروز پیدا نمی‌کند. به خلاف حوزه قم که قضاوت به دست حوزه است و در نتیجه آرای حوزه در عمل به کار برده می‌شود. بنابراین لازم است که درباره این مسائل بحث شود.

پرسش: مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران تا چه اندازه در حوزه نجف پیگیری می‌شود؟

آیت‌الله ابروانی: در حقیقت امروزه چیزی برای مخفی ماندن وجود ندارد و هر

اتفاقی که در قم می‌افتد، بلافاصله اخبار آن از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت به نجف می‌رسد و همه از این مسائل مطلع می‌شوند. البته این مسأله هم اختصاص به ایران ندارد و اخبار همه دنیا در نجف به اندازه کافی پیگیری می‌شود.

پرسش: در خصوص ارتباط با حوزه قم و انتقال افکار یا طلاب و فضلا، این ارتباط را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله ایروانی: به این معنا در حقیقت من هیچ دوری بین دو حوزه نمی‌بینم. ولی در عین حال اینکه دقیقاً تمام مسائل قم به نجف منتقل شود یا تمام مسائل نجف به قم منتقل شود، چنین چیزی وجود ندارد. همینطور که الان در ایران، در اصفهان و قم و مشهد هم به همین شکل است و تمام وقایع به آنجا انتقال پیدا نمی‌کند.

پرسش: علما و مراجع نجف، وضعیت ایران را چگونه می‌بینند؟

آیت‌الله ایروانی: هر کسی نظر خودش را دارد و لزوماً آن را اظهار نمی‌کند، ولی آنچه مهم است این است که مراجع نجف مخالفتشان را اظهار نمی‌کنند. زیرا در اینجا دولتی است که این هم دولت ما است.

پرسش: مسائل فکری ایران مثل حرف‌های دکتر سروش هم در نجف بازتابی دارد؟

آیت‌الله ایروانی: در حیطه عمومی حوزه، هنوز این مسائل چندان مطرح نشده است. در حقیقت این مسأله، ناشی از این است که هنوز افراد کافی برای انتشار این مباحث در دانشگاه‌ها وجود ندارند. اگرچه افرادی هم که در نقد این مباحث کار کرده‌اند، در نجف وجود دارند و برخی مطالبی را هم نوشته‌اند و در این زمینه کتاب دارند، ولی هنوز به این شکل ایران درنیامده است. شاید وقتی وضع سیاسی عراق ثبات پیدا کند، آفاق اینگونه افکار باز شود و نوبت به بررسی افکار روشنفکرانی همچون سروش و غیر سروش برسد. اما شکر خدا در حد جدی وجود ندارد و فقط به صورت اجمالی هست. در حوزه هم در حال حاضر بررسی اینگونه مسائل بستگی به علائق خود طلبه دارد. برخی از طلاب مطالعات و مراجعاتی دارند و حتی یکی از این طلاب کتابی در رد افکار سروش پیش من آورد. ولی اینگونه حرکات بیش از یک حرکت فردی نیست و به صورت جریان درنیامده است، زیرا در حقیقت این فکر هنوز به صورت قوی به حوزه نجف وارد نشده که از جانب حوزه هم رد قوی لازم باشد.

پرسش: مراجع در سیستم اداره حوزه نجف تا چه اندازه نقش دارند؟

آیت‌الله ایروانی: در قم در حقیقت پشت مرکز مدیریت حوزه، دولت اسلامی قرار گرفته است، ولی در آنجا چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین تأسیس مرکز مدیریت حوزه به این شکل در آنجا ممکن نیست. مدیریت نیاز به قدرت دارد و مرجعیت به تنهایی هم نمی‌تواند چنین سیستم اجرایی را داشته باشد و این کار نیاز به قدرت دارد. البته امتحانات به صورت قدیمی وجود دارد، ولی مدیریتی به صورتی که در اینجا وجود دارد در آنجا نیست. در عین اینکه کمال احترام

برای حوزه وجود دارد، اما کسی پشت حوزه نیست و بنابراین مدیریت به این شکل هم منتفی است.

پرسش: فقه مقارن در نجف چقدر مطرح است؟

آیت الله ایروانی: فقه مقارن، در حقیقت در قم معنا پیدا می‌کند، زیرا برادران سنی ما به قم می‌آیند و یا در اینجا درس می‌خوانند و یا اینکه درخواست می‌کنند که افرادی را به کشورهایشان بفرستیم. بنابراین نیاز به فقه مقارن احساس می‌شود. ولی این مسأله در نجف به این شکل وجود ندارد تا نیاز به فقه مقارن احساس شود. حوزه نجف هنوز نیاز به این مسأله را حس نمی‌کند. حتی در قم هم این مسأله فقط در بعضی مدارسی که طلابشان برای تبلیغ به کشورهای دیگر می‌روند وجود دارد و در متن حوزه دیده نمی‌شود.

پرسش: تأثیر حوزه نجف بر خود عراق را تا چه اندازه می‌بینید؟

آیت الله ایروانی: مردم، تابع حوزه و مرجعیت هستند و عقیده محکمی به مرجعیت دارند. در یک کلمه می‌توانم بگویم حوزه و مرجعیت توان آن را دارد که انقلاب کند! ولی بحمدالله حوزه کاری جز آمادگی انجام نمی‌دهد. در جریانات اخیر دیدیم که آقای سیستانی چگونه توانست از عراق محافظت کند و اگر حکمی که از جانب ایشان صادر شد نبود، حکومت ساقط می‌شد و همه چیز به روز اول بازمی‌گشت. این را برای تاریخ و واقعیت می‌گوییم و ایشان با این حرکت، قدرت مرجعیت را به دنیا نشان داد. یعنی می‌بینند که مردی در خانه‌اش نشسته است و چیزی جز یک سخن کوتاه نمی‌گوید، ولی این سخن در همگان تأثیر می‌کند. این نعمتی از جانب خدا است.

پرسش: مراجع دیگر چگونه؟

آیت الله ایروانی: مراجع دیگر موضعی در مخالفت با موضع آقای سیستانی نمی‌گیرند. البته ممکن است انتقادات و اختلافاتی باشد، ولی برای حفظ ظاهر، اختلافات بروز داده نمی‌شود. بنابراین من نمی‌خواهم بگویم که در حوزه نجف همه به یک صورت فکر می‌کنند و افکار همه متحد است. نه! آزادی عقیده وجود دارد. ولی کسی که نظر مخالف دارد، این نظر را ابراز نمی‌کند و تلاش می‌کند تا وحدت کلمه حفظ شود و به همین دلیل اختلاف بروز پیدا نمی‌کند.

پرسش: چه عواملی را در موفقیت آقای سیستانی مؤثر می‌دانید؟

آیت الله ایروانی: دو یا سه عامل در موفقیت آقای سیستانی مؤثر است. اول اینکه او مردی عاقل است و تصرفات وی نیز از ابتدا عقلانی و مقبول بوده است. عامل دوم آنکه او در خانه خود نشسته است و زیاد با عالم خارج در ارتباط نیست، ولی در عین حال از اتفاقات بیرون خبر دارد. او زیاد مطالعه می‌کند و از زمان سابق هم من مطلع بودم که همینطور بود و زیاد کتاب می‌خواند و برای فهم وقایع دنیا تلاش می‌کرد. از همین جهت متوجه وضعیت

دنیا هست و با آن غریب نیست. و عامل سوم این است که مردم از او جز استقامت و صلاح ندیده‌اند. بنابراین ارتباط مردم و مرجعیت قوی مانده است. البته پیش از آقای سیستانی هم این مسأله وجود داشت، اما وضعیت حکومت به گونه‌ای بود که اجازه بروز و ظهور این ارتباط را نمی‌داد. این وضعیت منع حکومت برداشته شده است، بنابراین مردم ترسی ندارند و احترامشان را به مرجعیت نشان می‌دهند. الان اگر شما به نجف بروید، هر روزه تعداد زیادی از مردم را می‌بینید که برای دیدار با آقای سیستانی صف کشیده‌اند و البته به دلیل مسائل امنیتی، این امکان برای همه آنها وجود ندارد. از همین رو همین دیدارها هم با احتیاط کامل صورت می‌پذیرد. ممکن است عوامل دیگری هم باشد که الان در ذهنم نباشد.

پرسش: اما خود آقای سیستانی در همه مسائل ورود نمی‌کند.

آیت‌الله ایروانی: این هم از مقتضای عقل است. دخالت زیاد موجب اشتباهات بیشتر می‌شود. لازم نیست که در همه امور دخالت کنند، بلکه تنها در امور مهم و اساسی دخالت می‌کنند. مثلاً ایشان در مسائل قانون اساسی یا انتخابات دخالت می‌کنند و مردم را ارشاد می‌کنند. پس دخالت‌های آقای سیستانی خیلی کم است ولی در عین حال همین‌ها در زمان مناسب صورت می‌گیرد. نکته دیگری را هم نباید فراموش کرد که پس از انقلاب ۱۹۲۰، طریقه معهود از علمای نجف این بوده که در کارهای سیاسی دخالت نکنند. اما عملکرد آقای سیستانی، یک کار جدید و انقلابی علیه وضع پیشین محسوب می‌شود و از آقای سیستانی اصلاً متوقع نبود که حتی همین اندازه در کارهای سیاسی به این شکل دخالت کنند. بنابراین دخالت‌های ایشان کم و در عین حال عقلانی است.

پرسش: در عین حال به نظر نمی‌رسد که ایشان چندان به دنبال هژمونی حوزه و فقها باشد.

آیت‌الله ایروانی: وضعیت عراق با ایران متفاوت است و عراق مانند ایران نیست که بشود رأی خود را بر همه واجب کرد. البته این مسأله لااقل در مورد مسأله قضاوت مطرح شده است و در اذهان این مسأله وجود دارد و تلاش‌هایی هم صورت پذیرفته است که نیاز به زمان دارد. ولی اجرای آن نیاز به افرادی دارد که در این زمینه کار کنند. مثلاً قضاتی که در این زمینه کار کنند که تأمین نیروی کافی کار ساده‌ای نیست. اینجا دولت و قدرت وجود دارد و این کار ممکن است، ولی آنجا این امکانات وجود ندارد.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی: آینده قم را روشن تر از نجف می بینم



شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه) - حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی می گوید:

- دست کم راجع به قم نمی توانیم بگوییم با "مکتب قم" روبه رو هستیم چرا که در این مکتب خروجی های خاصی با یک ویژگی های علمی، سلوکی، نگرشی و بینشی پرورش پیدا نمی کند،
- حوزه قم یک کارخانه ای نیست که قالب بزند.
- در حال حاضر هیچ حوزه ای به اندازه حوزه علمیه امروز قم برخوردار از میدان یافتن سلیقه های مختلف علمی و به لحاظ تنوع اشتغال علمی نیست.
- آنچه نجف را برجسته می کند فقاہت و دانش های پیرامونی فقاہت است، اما علاوه بر فقه و اصول، تکثر در قم خیلی محسوس است از بحث های تطبیقی با فلسفه غرب گرفته تا بحث های حضور مطالعاتی که مربوط به حوزه علوم انسانی می شود.
- آینده قم را روشن تر از نجف می بینم، شرایط حوزه علمیه قم را به شرط ها و شروط ها، خوب می دانم؛ آسیب هایی را در قم می بینم و یک زنگ خطرهایی است که اگر این زنگ خطرها درمان یا مهار نشوند، ممکن است در آینده آسیب هایی ببینیم.
- شک دارم که نجف بتواند ظرفیت علمی که در حال حاضر دارد، میراث گذشته است را به آسانی بازتولید کند. در حالی که طلاب ایرانی در حیات علمی نجف نقشی حیاتی داشته اند،

ولی مهاجرت طلاب ایرانی به نجف بسیار کم شده است.

● وجه تبلیغی در حوزه علمیه قم کاملاً فرهنگ سازی شده و طلاب و فضایی که در قم مشغول امر تحصیل علوم دینی هستند به عنوان یک رسالت و یک وظیفه مستمر همه ساله در امر تبلیغ مشارکت دارند.

● بدنه کمی و کیفی علمی که در قم ذخیره شده واقعا بحر الذخار است

● در این حال حوزه امروز قم بسیار پر هم و غم است این در حالی است که حوزه نجف یا لبنان هنوز حالت بساطت خود را حفظ کردند.

● تا قبل از انقلاب حوزه های داخل کشور، فقط ایرانی بود ولی در حال حاضر به شدت و در حجم چند ده هزار نفر، پذیرای طلاب غیر ایرانی است.

● سیستم آموزشی حوزه قم به اصطلاح مدیریت شده و حالت آزاد ندارد مثلاً به این صورت نیست که طلاب در درس ها آزادانه شرکت کنند، معمولاً تحت برنامه هستند.

● در کنار مدرن، تکثر و سیاسی شدن، از منظر حفظ سنت های طلبگی، معنویت، اخلاق و عمق علمی آسیب هایی به قم وارد شده است.

متن کامل گفت و گوی تفصیلی شفقنا با حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی استاد حوزه علمیه و رییس دفتر تبلیغات اسلامی قم در پی می آید:

حوزه علمیه قم به عنوان مجموعه ای که تاریخ بسیار طولانی دارد و حتی سابقه تاریخ آن به قبل از ورود حضرت معصومه (س)

به قم یعنی زمانی که اشعری ها آمدند، برمی گردد؛ در حال حاضر حوزه علمیه قم وسعت بی سابقه ای پیدا کرده و به نظر می رسد حدوداً از ۱۰۰ هزار طلبه داخلی و خارجی در این حوزه اشتغال دارند و تقریباً جمیع علومدر این حوزه تدریس می . آیا حوزه علمیه قم، که از نظر وسعت در تاریخ شیعه بی سابقه است ،

خصوصیات یا تمایزات خاصی دارد که بتواند آن را از نجف اشرف یا حوزه خراسان یا حوزه لبنان متمایز دانست؟

شک دارم که نجف بتواند ظرفیت علمی که در حال حاضر دارد، میراث گذشته است را بازتولید کند

از نظر نوع برخورد با مسائل اجتماعی، سیاسی، دینی و روش تدریس، تحقیق و سلوک اجتماعی، آیا این حوزه تمایزات و تفاوت های خاصی دارد به گونه ای که منحصر به خود باشد و آ یا می توان در نهایت اینطور استدلال کرد که طلبه ای که در قم پرورش پیدا کند، با طلبه ای که در نجف یا مشهد پرورش می یابد، تفاوت ها و تمایزات خاصی دارد؟

بنده فکر می کنم بخش آخر پرسشی که مطرح کردید در فضایی می تواند موضوعیت داشته باشد که ما با مساله ای به نام مکتب قم روبه رو باشیم یعنی اصولاً در صورتی می توان چنین بحثی کرد که فارغ التحصیل حوزه قم یا کسی که در این حوزه نقش و نمای علمی پیدا می کند، با ویژگی های خاصی از حوزه خارج شود؛ اگر این افراد در حوزه دیگری پرورش پیدا می کردند به لحاظ کاراکتر و شخصیت علمی و روحیات و جهان بینی و به لحاظ نوع نگاهشان به مباحث اجتماعی و سیاسی، متفاوت بودند؛ این فرض زمانی مقبول است که ما با مکتب ها روبه رو باشیم؛ مثلاً بگوییم مکتب نجف، مکتب قم، مکتب مشهد، مکتب لبنان، ولی

به دلایلی چنین وضعیتی را نداریم؛ ما دست کم راجع به قم نمی توانیم بگوییم با "مکتب قم" روبه رو هستیم چرا که در این مکتب خروجی های خاصی با یک ویژگی های علمی، سلوکی، نگرشی و بینشی پرورش پیدا نمی کند، شاید دلیل اینکه بنده عرض می کنم چیزی به نام مکتب قم نداریم به سه عامل اصلی برگردد، یکی اینکه اشتراک فراوانی بین کلیت شیوه درس، بحث، تعلیم و تعلم رایج در میان قم و دیگر حوزه های علمیه وجود دارد یعنی چنین نیست که بگوییم میان حوزه علمیه قم به لحاظ شیوه های آموزشی و محور درس و بحث رسمی طلبگی یا اشتغال به علوم اسلامی، تفاوت معنادار و تمایز بسیار جدی با دیگر حوزه های علمیه وجود دارد.

عامل دیگر اینکه تكثر و تنوعی در قم امروز مشاهده می کنیم و می بینیم که مشرب های فکری متنوع و سلیقه های علمی کاملاً متکثری وجود دارد مثلاً فرض بفرمایید اگر بگوییم چیزی به اسم مکتب نجف داریم، بسیاری از اساتید عالی امروز قم در واقع خروجی های نجف هستند حتی شما می دانید که خود مرحوم شیخ عبدالکریم که آمدند و دوران متأخر شکوفایی حوزه علمیه قم را رقم زدند، از نجف تشریف آوردند حتی شخصیت هایی مثل امام(ره)، از ایران به نجف رفته بودند و امام(ره) به همراه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از نجف برگشتند و در قم ساکن شدند؛ بنابراین در واقع بخش قابل توجهی از حسیله علمی نجف در دوران معاصر که بعضی از مراجع ما را تشکیل می دهند در واقع خروجی نجف هستند لذا در حال حاضر نمی توانیم بگوییم که در گرایش ها صف بندی وجود دارد حتی اخباری گری هم به هر جهت نماینده هایی دارند، به عنوان مثال سبک کاملاً اجتهادی نجفی، نمایندگانی دارد و گرایش های مختلف اینجاست؛ یعنی ما با یک حدّت و شکل گیری خاص و جهت داری مواجه نیستیم و تكثر و تنوع وجود دارد.

می خواهم بگویم مولفه هایی به نام مکتب خروجی هایی مانند قالب خاصی زدن، دارد به همین دلیل اساساً سوال از اینکه آیا ما چیزی به نام مکتب قم یا مکتب نجف یا هر مکتب دیگری داریم، امروزه هیچ جواب مثبتی ندارد و طرح چنین سوالی صحیح نیست.

چرا؟

به خاطر اشتراکی که وجود دارد؛ مشترکاتی به لحاظ درون مایه تکاپوی علمی حوزوی یعنی درس و بحث رایجی که در حوزه هست و شباهت ها به لحاظ محتوا خیلی بیشتر از تفاوت هاست. همچنین تنوع و تكثری که وجود دارد، باعث می شود که ما نتوانیم از مکتب که به عنوان یک جهت گیری خاص یا یک جریان و سلیقه خاص هست، سخن بگوییم.

در واقع می فرمایید مکتب نیست، تمایز است؟

بله! در واقع اگر بخواهیم همه جانبه نگاه کنیم اعم از نگاه مثبت و منفی باید تمایزات را مورد اشاره قرار دهیم لذا شاید سوال مناسب تر این است که ما امروز بررسی کنیم چه چیزی حوزه علمیه قم را از دیگر حوزه ها متمایز می کند که این مساله را می توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد، یکی از جهت اشتراک بین حوزه علمیه قم و دیگر حوزه ها؛ مثلاً اگر حوزه قم را با حوزه مشهد یا حوزه اصفهان مقایسه کنیم، در این مقایسه وجوه اشتراک تمایز قم، تمایز کمی و کیفی می شود که هم به لحاظ کمیت بسیار گسترده تر است و هم به لحاظ

اما می‌رسیم به وجوه امتیاز حوزه علمیه قم که ممکن است برخی از این وجوه قوت و برخی هم مقداری زمینه آسیب باشند، اما آنچه حوزه امروز قم را از حوزه های دیگر حتی از حوزه های خارج از ایران مانند حوزه نجف، متمایز می‌کند، مسأله تکثر و تنوعی است که به آن اشاره کردم. شاید در حال حاضر هیچ حوزه ای به اندازه حوزه علمیه امروز قم برخوردار از میدان یافتن سلیقه های مختلف علمی و به لحاظ تنوع اشتغال علمی نیست، مثلاً در حوزه نجف فقه و اصول بسیار برجسته است البته نه اینکه تکاپوهای دیگر علمی در حوزه نجف نیست ولی خیلی کم رنگ و کم فروغ است. البته در نجف شخصیت های علمی مختلفی کار می‌کنند منتهی آنچه این حوزه را برجسته می‌کند فقاقت و دانش های پیرامونی فقاقت است که مثلاً در بحث های رجالی و بحث های این چنینی افراد برجسته ای کار می‌کنند و بحث ها رونق دارد، اما این تکثر در قم خیلی محسوس است، علاوه بر فقه و اصول، از بحث های تطبیقی با فلسفه غرب گرفته تا بحث های حضور مطالعاتی که مربوط به حوزه علوم انسانی می‌شود، وجود یک مراکز آموزش عالی اقماری در حوزه که در واقع بخشی از طلاب و فضایی حوزه در قالب استاد یا دانشجو در آن مراکز مشغول هستند که طبعاً فضای دانشی را در حوزه علمیه قم متکثر و متنوع می‌کند و امکان اینکه بخشی از تکاپوی علمی به جای علوم رایج اسلامی مثل تفسیر، کلام، فقه، اصول و فلسفه، به سمت بحث هایی مانند مطالعاتی در حوزه علوم تربیتی و جامعه شناسی و انواع مطالعات اجتماعی و سیاسی برود و این فلسفه در قالب فلسفه های مقایسه ای، ویژگی خاصی محسوب می‌شود که قم امروز و حوزه علمیه قم را متمایز می‌کند؛ البته بنده اصلاً نمی‌خواهم در این زمینه ها داور می‌کنم و قوت و ضعف این بخش ها را بیان کنم، اما معتقدم در حال حاضر این امتیازاتی که حوزه علمیه قم دارا می‌باشد، یک مزیت است و از وجوه تمایزی است که برای حوزه قم مزیت آفرین است.

یک ویژگی دیگری که شاید این ویژگی حوزه علمیه قم را متمایز از حوزه نجف یا لبنان می‌کند، ولی متمایز از حوزه علمیه مشهد و اصفهان نمی‌کند، بحث وجه تبلیغی در حوزه علمیه قم است که کاملاً فرهنگ سازی شده و طلاب و فضایی که در قم مشغول امر تحصیل علوم دینی هستند به عنوان یک رسالت و یک وظیفه مستمر همه ساله تکرار می‌شود و آن احساس وظیفه است که بروند و با توده ها و طبقات مختلف مردم تماس تبلیغی داشته باشند و نسبت به ظرفیت تبلیغی که در حوزه وجود دارد یک سازمان دهی صورت بگیرد و این ظرفیت چه در ایام فصول رسمی تبلیغ مثل محرم و ماه مبارک رمضان و دهه صفر یا در طول سال با شرکت در مراسم های مذهبی مختلف و حضور تبلیغی، استحصال شود؛ به نظرم این احساس وظیفه و ظرفیت یک پدیده است که حوزه علمیه قم را دست کم نسبت به حوزه های بیرونی متمایز می‌کند، حتی اگر این ظرفیت در نجف هم وجود داشته باشد، به این حدّت و شدت و نظم و انسجام نیست. البته وقتی می‌گوییم تبلیغ به عنوان وجه تمایز، تبلیغ به معنای عریض تبلیغ مدنظر هست یعنی غیر از تبلیغ سنتی منبر، ما با شیوه های نوین تبلیغی در حوزه امروز قم مواجه هستیم که چه بسا در قبل هم نبود که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنم، مثلاً گروه های تبلیغی، در حال حاضر تعدادی از طلاب جمع می‌شوند و یک منطقه خاصی از

کشور را انتخاب می کنند و به شکل گروهی به این منطقه می روند و به فعالیت تبلیغی می پردازند، این پدیده را در گذشته به این شکل نداشتیم و فقط در محرم و ماه رمضان و در طول سال هم به مناسبت هایی در فصل تابستان در برخی مناطق حضور پیدا می کردند.

نمونه نوین دیگر تبلیغ که در حوزه علمیه قم رواج دارد، تبلیغ در فضای مجازی است؛ با توجه به امکاناتی که به وجود آمده، عده ای در فضای مجازی به تبلیغ دینی می پردازند، هر چند گام های اولیه است و شاید آن تجارب و اثرگذاری متوقع هنوز ایجاد نشده ولی این مساله یکی از مواردی است که حوزه قم را نسبت به حوزه های دیگر متمایز می کند.

مساله دیگری که شاید به عنوان وجه تمایز این حوزه بتوانیم ذکر کنیم بحث حضور طلاب غیرایرانی است که شاید هیچ وقت در گذشته به این حجم یک جا در حوزه های علمیه، طلاب غیرایرانی تجمع نکرده باشند البته اساس حوزه علمیه نجف بر مهاجرت بوده یعنی همیشه طلابی از ایران، افغانستان، پاکستان، هند و بعضی از کشورهای عربی به حوزه نجف رفتند و به این حوزه وجه بین المللی بخشیدند و همیشه رونق و قوت حوزه نجف بیشتر از سایر حوزه ها بود و از لحاظ کمی درصد ایرانی ها همیشه در نجف درصد بسیار بالایی بود و نوعاً مراجع و اساتید سطح بسیار بالایی در این حوزه حضور داشتند؛ اما اینکه می گویم قم امروز متمایز از گذشته است به این دلیل که تا قبل از انقلاب حوزه های داخل کشور، فقط ایرانی بود ولی در حال حاضر به شدت و در حجم چند ده هزار نفر، پذیرای طلاب غیر ایرانی است هر چند سیستم آموزشی حوزه قم به اصطلاح مدیریت شده و حالت آزاد ندارد مثلاً به این صورت نیست که طلاب در درس ها آزادانه شرکت کنند، معمولاً تحت برنامه هستند به عبارت دیگر حجم وسیعی از طلاب غیر ایرانی تحت برنامه جامعه المصطفی هستند و بطن و متن حوزه کمتر در درس ها شرکت می کنند، ولی منعی هم نیست؛ مخصوصاً برای کسانی که فضلی می اندوزند، در این بحث ها شرکت کنند و به نظرم این مساله هم یکی از وجوه امتیاز است.

تفاوت دیگری که به نظرم حوزه علمیه قم را از بعضی حوزه های دیگر متمایز می کند، این است که حوزه امروز قم بسیار پر همّ و غم است این در حالی است که حوزه نجف یا لبنان هنوز حالت بساطت خود را حفظ کردند به عبارت دیگر به اصطلاح حوزه هایی با فضای درگیری ذهنی و علمی محدود هستند و درس و بحث حرف اول را می زند، آن درس و بحث هم عمدتاً در چارچوب علوم اسلامی به ویژه در عالم فقه است و در واقع شواغل دیگری برای طلاب و فضلا در نظر گرفته نمی شود. مساله دیگر که حوزه قم را از سایر حوزه ها متمایز کرده ورود حوزه به عرصه سیاست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.

از نظر شما ورود به عرصه سیاست یک تمایز است؟

بله! قطعاً؛ اینکه می گویم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همّ و غم و شواغل زیاد شده و نقش روحانیت حوزه ها در این پیروزی، در آمیختگی حوزه با مشاغل و مناصب به اصطلاح فرهنگی و سیاسی و کشوری و مسأله اهتمام خواسته یا ناخواسته پر رنگ شده است؛ شاید اگر بخواهیم قدری قضاوت کنیم، این مساله را به عنوان یک آسیب بشماریم که قدری سیاست زدگی بیش از آن حد مورد نیاز امروز در حوزه هاست مثلاً لزوم انقلابی بودن حوزه، لزوم

بصیرت سیاسی داشتن حوزه، لزوم عدم انزوای حوزه از مسایل جامعه، همه اینها چیزهایی است که باید باشد و روی آن تأکید داریم، اما من بین این چند عنصر و بین سیاست زدگی تفکیک قائل می شوم؛ من سیاست زدگی را یک آسیب برای حوزه علمیه می دانم در عین حال که انقلابی بودن، در صحنه بودن و بی تفاوت نبودن نسبت به مسائل اجتماعی و دارای آگاهی و بصیرت سیاسی بودن را برای حوزه لازم می دانم.

اگر حوزه امروز را در سطح کلان در نظر بگیریم به نظرم مرزبندی روشنی بین این سه عنصر، یعنی لزوم انقلابی بودن، معطوف به مسائل جامعه بودن و منزوی نبودن و آگاهی و بصیرت سیاسی داشتن و سیاست زدگی، تفکیک روشنی صورت نگرفته است، ولی به عنوان یک ممیزه می گویم که حوزه علمیه قم به عنوان مثال در مقایسه با حوزه علمیه نجف عنصر سیاست در آن بسیار پررنگ است؛ فارغ از مثبت و منفی بودن این مساله، این مقداری که ما از درآمیختگی و عطف توجه و هم و غم داشتن امور سیاسی را در حوزه امروز قم می بینیم، در حوزه نجف نمی بینیم و این امر در حوزه های شهرستان ها شاید به درجاتی کمتر باشد یعنی حوزه مشهد و اصفهان شاید به این شدت و حدّت و حجم نباشد.

به نظر من یک ممیزه و وجه تمایز دیگر در بحث علوم عقلی در حوزه قم هست که این علوم عقلی در آن شکوفایی و رونق و اهتمامی که در حوزه قم مشاهده می کنیم چه در مقایسه با نجف و چه در مقایسه با حوزه های داخلی یک مزیت نسبی است و این علوم عقلی و اشتغال به مباحث جدید و بحث های معطوف به فلسفه غرب در مقایسه با گذشته به ویژه بعد از انقلاب، رونق بسیار بیشتر و بهتری پیدا کرده است.

کلام مانند تفسیر و اعتقادات چطور؟

به لحاظ کمی در رابطه با مباحث تفسیر نسبت به قبل شاهد رشد هستیم، اما هنوز رضایت بخش نیست.

در مقایسه با سایر حوزه ها به چه صورت است؟

ما باید با قبل مقایسه کنیم؛ قبل از انقلاب تفسیر و علوم عقلی در حوزه قم بسیار در حاشیه بود و در واقع شباهت حوزه علمیه قم قبل از انقلاب بسیار به حوزه نجف شباهت داشت، بعد از انقلاب تفاوت ها و تمایزاتی پیدا کرد و در واقع تمایزات امروز حوزه قم بیشتر مروهون سه یا چهار دهه بعد از انقلاب است که رشد و شکوفای آن بیشتر شده است؛ نمی توانیم بگوییم که در رابطه با تفسیر، اتفاقات بسیار مهمی افتاده است؛ به جز حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی و چند بزرگ دیگر، نمی توانیم بگوییم که مفسرین برجسته ای در میدان کار تفسیر و تدریس و تدرّس فلسفه در قم داریم؛ در حال حاضر شاهدیم که بار اصلی تفسیر قم را حضرت آیت الله جوادی آملی به دوش می کشند، ولی به هر جهت چرخه است که راه افتاده و مراکزی در سطح سه و چهار تفسیر وجود دارد.

در ارتباط با حوزه ی اجرا چطور، این مساله تمایز ایجاد نکرده است؟

در حال حاضر حفظ بساطت در بعضی از حوزه ها مثل نجف و پیچیده شدن در حوزه علمیه قم، رخ داده؛ من اگر بخواهم حوزه علمیه امروز قم را با حوزه نجف یا لبنان مقایسه کنم، می توانم بگویم که حوزه امروز دارای پیچیدگی است و از آن بساطت مانند بساطتی که زمان

مرحوم حاج شیخ و آیت الله بروجردی بود، درآمده است.

یعنی ورودی و خروجی مشخص بود، اما اکنون هم ورودی متنوع و هم خروجی متنوع شده است؟

بله! و در درون خود حوزه هم یک پیچیدگی هایی ایجاد شده، این پیچیدگی ها کار را مقداری از جهات مختلفی دشوار می کند به عنوان مثال وقتی حوزه حالت بسیطی دارد، مدیریت کلان، بحث راهبری و هدایت فعالیت های این حوزه و جهت دهی به این حوزه بسیار ساده می شود یعنی مراجعی هستند که یک اقتدار کاملاً تعریف شده ای دارند و با یکدیگر هم تعامل دارند و این حوزه را به پیش می برند، اما اکنون حوزه امروز قم، فاعل های متعددی دارد و در واقع یک تمرکز خیلی همه جانبه ای وجود ندارد.

پس مرکز مدیریت حوزه یا شورای عالی حوزه چیست؟

نسبت به امور مربوط به حوزه طلاب مثلاً اداره مدارس، یک تمرکزی وجود دارد، اما وقتی کلان حوزه را در نظر بگیرید مثلاً شاید نزدیک ۷۰۰ موسسه آموزشی و پژوهشی وجود دارد، اما نسبت به آنها به لحاظ اداره، تولیدات علمی، فعالیت های تحقیقاتی، فرهنگی، علمی، آموزشی و منشورات، مرکزیت و تمرکز وجود ندارد.

در حال حاضر تکثری به نام تکثر فاعلان با حیطة تأثیرگذاری در صحنه کلان حوزه را شاهدیم، این تکثر فاعلان در رأس مراجع، جامعه مدرسین و شورای عالی هستند، ولی فواید دیگری هم دارند و خارج از این قلمروها فعالیت هایی انجام می دهند، یکی از مثال های بسیار روشن و کوچک آن افرادی هستند که در صحنه تبلیغ کار می کنند و نهادها و موسساتی که به صورت رسمی در حوزه هستند مثلاً در بُعد بین الملل، پژوهشی، تبلیغی و فرهنگی؛ این تکثر مراکز تصمیم گیر یا تصمیم ساز یک واقعیتی است که باعث می شود، یک پیچیدگی پیدا کند که این تکثر و این پیچیدگی حتی گاهی وقت ها مراکز فراحوزی را هم به طمع می اندازد که بیايند با اغراض مختلف در حوزه تأثیرگذار باشند منتهی اگر یک حوزه حالت بساطت داشته باشد و ایفای نقش های محدود برعهده آنها باشد و عناصر تأثیرگذار بسیار تعریف شده باشد و به شکل سنتی باشند، امور نسبت به وضع امروز حوزه بسیار شفاف تر و ساده تر به نظر می آید.

نکته دیگر اینکه درآمیختگی حوزه با اجرا که به هر جهت نیاز نظام است و در بخش های مختلف از جمله مدیریت، نظارت و جهات دیگری که به بخش حاکمیتی برمی گردد، برای حوزه امروز ایران یک وجه تمایزی ایجاد می کند منتهی کمأ و کیفأ بیشتر این امر در قم وجود دارد.

آیا می توانیم بگوییم طلبه قمی نهایتاً در دل یک مدیریت پیچیده با ورودی و خروجی متنوع به وجود آمده؟ یک طلبه قمی چه خصوصیتی دارد؟

من این بحث را روشن کردم برای اینکه بگوییم حوزه قم یک کارخانه ای نیست که قالب بزند، مثال بسیار ساده ای بزنم، یک دانش آموز دبیرستانی تهرانی را با یک دانش آموز شهرستانی در یک دبیرستان بسیار کوچک مقایسه کنید، ممکن است یک نابغه ای در یک شهرستانی ظهور کند، ولی می توانیم بگوییم کسانی که در شهر بزرگ و پیچیده تهران با میدان محرک

های بیرونی به تحصیل می پردازند، دارای دید وسیع تری هستند.

می توانیم بگوییم طلبه قمی سیاسی تر است؟

به طور کلی بله!

می توانیم بگوییم طلبه قمی مدرن تر است؟

بله!

می توانیم بگوییم طلبه قمی اجتماعی تر است؟

در مورد این مسایل می توان یک قضاوت نسبی کرد، آن هم نه روی تک تک احاد، شاید دقیق تر و بهتر است که بگوییم زمینه فارغ التحصیلان طلبه قمی مدرن تر است و طلبه قمی دارای یک جهان بینی وسیع تر و سیاسی تر است.

این مسایل لطمه ای به عمق علمی این طلبه زده است؟

بله لطمه زده است.

این احتمال را می دهید که طلبه دیگر در جای دیگر عمق علمی قوی تری داشته باشد؟

بله کاملاً مشخص است. هم و غم در قم تکرر دارد، ولی هم و غم مثلاً حوزه نجف فقط علم است لذا قطعاً حوزه نجف رشد علمی بیشتری دارد تا حوزه قم و علاوه بر علم، هم و غم های دیگری هم دارد.

برخی بر این باورند سنت های حوزوی در سایر حوزه ها بیشتر رعایت می شود تا حوزه قم؟

بله! من به این مساله معتقدم و قبول دارم.

این دیدگاه وجود

دارد که روابط میان شاگرد و استاد و مراتب اعلام اجتهاد که از جمله سنت های حوزوی هستند

، دستخوش چالش هایی شده است؟

بله! آنچه امتیازات سیستم طلبگی سنتی ما بوده مثل آزادی در انتخاب اساتید و آزادی در درس گفتن بسیار کمرنگ شده است؛ در حال حاضر همه مسایل در حوزه قم دارد مدیریت پذیر می شود و تحت مدیریت در می آید مثلاً در گذشته حوزه، هر کسی می توانست مشغول به تدریسی باشد، اما در حوزه قم معتقدند اگر شما بخواهید در یک سطح تدریس کنید باید این مقدمات را داشته باشید. نمی خواهم این مساله در حوزه را ارزشگذاری و داوری کنم بلکه ما تفاوت ها را می گوئیم که شاید این تفاوت ها اقتضای پیچیده و بزرگ شدن حوزه هست و باید مقداری مدیریت آن جدی تر گرفته شود، ولی در حوزه گذشته اینطور نبوده است، شاید در حال حاضر نجف هم اینگونه نباشد یعنی آزادانه طلبه هر درسی را انتخاب کند.

بک نگرانی هست که

برخی دیگر از سنت های حوزوی در قم مانند احترام شاگرد به استاد یا به طور کلی بخشی از

مسایل مربوط به حوزه اخلاقی و رفتاری در این تنوع و گستردگی رنگ باخته باشد؛

بله!

آیا مدرن و سیاسی شدن طلبه ها، به امور حوزوی آسیبی وارد نکرده است؟

آسیب وارد شده، سیاست از آن اموری است که در این مسایل بسیار تأثیر دارد، گاهی وقت ها حرمت افراد و بزرگ ترها شکسته می شود، در گذشته هم فی الجمله سیاست در حوزه علمیه قم بوده مثلاً آن زمانی که امام(ره) نهضت را شروع کردند به هر جهت طلاب جوانی که

اطراف امام بودند شاید نسبت به برخی از شخصیت های حوزوی که همراهی نمی کردند، موضع داشتند.

این وسعت بر معنویت و اخلاق حوزه چه آثاری بر جای گذاشته است؟ در گذشته حتی زمانی که ما شروع به طلبگی کردیم اهتمام به رفتن درس اخلاق زیاد بود و خود ما با اینکه دو سال بعد از انقلاب طلبه شدیم، درس اخلاق رایج و مورد علاقه بود و شنیدیم که در زمان های پیش از ما، درس های اخلاق بسیار پررونق و پرحرارتی برگزار می شد متأسفانه در حال حاضر اینگونه نیست و این خودش قطعاً روی معنویت حوزه تأثیر می گذارد کما اینکه حضور در درس و بحث هم شاید به نظم سابق نباشد مخصوصاً در درس های آزاد حوزه مشاهده می شود که آن نظم سابق و اهتمام را ندارد یعنی من فکر می کنم، حوزه سنتی تر اهتمام شان به ارزش های طلبگی بیشتر بود به طور مثال مباحثه یک رکن بود و از واجبات حساب می شد، اما در حال حاضر اینگونه نیست که همه درس و بحث ها مورد مباحثه قرار گیرد.

تأکیدات بزرگان حوزه و حتی رهبری انقلاب است که طلاب، یکسری سنت های طلبگی را در عرصه مختلف زندگی خود رعایت کنند و این تأکید ناشی از انتظاراتی است که بزرگان از طلاب دارند. از طلاب انتظار می رود در سلوک اخلاقی، اجتماعی، زندگی شخصی، نوع لباس پوشیدن، نوع اصلاح موی سر و... چه اصولی را رعایت کند؟

به هر جهت وقتی حوزه به سوی جامعه گشوده می شود و اجازه می دهد که چند ده هزار نفر در حوزه حضور یابند هم به لحاظ کنترل و هم به لحاظ شاکله افرادی که وارد می شوند، مقداری با گذشته تفاوت می کند؛ در گذشته کسانی که طلبه می شدند یا از خانواده روحانی بودند یعنی عالم زاده بودند یا بعضاً مبلغینی که برای تبلیغ به شهرستان ها و روستاها می رفتند، وقتی فرد مناسبی را می دیدند او را به طلبه شدن تشویق می کردند؛ من خودم از بعضی از بزرگان حوزه شنیدم که یک مبلغی به شهرستانی رفت و آن زمان به پدر ایشان گفته به نظر می رسد که فرزند پسر با استعداد باشد، او را برای تبلیغ دین راهی حوزه کن؛ پسری که صبح با پدرش به کشاورزی و چوپانی می رفته اکنون عالم برجسته ای در قم شده است، در واقع آنها انتخاب و تشویق می شدند یا اصلاً حضور یک روحانی مذهب در تبلیغ باعث می شد که خانواده ها راغب شوند تا فرزندان خود را در این مسیر تشویق کنند.

بر این اساس در حال حاضر مجموعه متنوعی از افراد را در حوزه شاهدیم.

بله! در حال حاضر بسیار از طلاب از دبیرستان ها و محیط های دانشگاهی به حوزه می آیند به تعبیر دیگر پژوهاکی از خود جامعه هستند.

از یک طلبه انتظار دارید که چه اصول و چارچوبی را رعایت کند؟

اصول و چارچوبی که زی طلبگی را در قم تشکیل می دهد البته زی طلبگی که به آن اشاره می کنم، قم و غیر قم ندارد و در حقیقت اقتضائات این کسوت و نقش اجتماعی است.

حوزه علمیه قم در جهان تشیع و جهان اسلام چه نقشی ایفا می کند؟ اهمیت حوزه علمیه قم کجاست و دارای چه منزلتی است؟

اهمیت حوزه قم جایگاه روحانیت است. از گذشته کار ویژه ها و نقش هایی برای روحانیت به

شکل سنتی وجود داشته و هنوز بخش هایی از آن حفظ و بخش هایی کمرنگ شده است؛ مثلاً فرض کنید در گذشته عقدها فقط توسط روحانی خوانده می شد، اما در حال حاضر با دایر کردن دفاتر ثبت ازدواج قدری این کارکرد کمرنگ شده است، یا مثلاً در مجالس عزاء و ختم ها روحانی صحبت می کرد، اما در حال حاضر بعضی از خانواده ها و طبقات اجتماعی ترجیح می دهند، سالنی بگیرند و در آن سالن پذیرایی کنند و یک مداحی هم شعری بخواند؛ به طور کلی بعضی کارکردها قدری کمرنگ شده و برخی دیگر همچنان حفظ شده است؛ بنابراین روحانیت در گذشته کار ویژه هایی داشته و از سوی دیگر فضا برای او کار ویژه های جدیدی باز کرده به ویژه در ایران پس از انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی.

در حقیقت در گذشته تعامل بین روحانیت و نظام نداشتیم بلکه تقابل بین روحانیت و نظام داشتیم، اما در حال حاضر تعامل بین روحانیت و نظام هست به عبارت دیگر در عرصه های سیاسی و ایدئولوژی های نیروهای نظامی و انتظامی، قوه قضائیه، نهادهای دولتی، وزارتخانه ها و شهرداری ها دست کم حضور یک روحانی برای نمازهای یومیه ضروری است؛ یا رواج نمازهای جمعه کار ویژه ای است برای روحانیت چون قبل از انقلاب اینطور نبود، به ندرت از آقایان نماز جمعه اقامه می کردند و خیلی رواج نداشت، در حال حاضر در تمام شهرستان ها و شهرها نماز جمعه با حضور روحانی برپاست و این خود یک کار ویژه ای برای روحانیت و حضور در دانشگاه هاست.

حوزه علمیه قم اصلی ترین منبع تأمین این کار ویژه هاست یعنی آماده سازی در حوزه صورت می گیرد؛ حال اینکه تا چه حد در این زمینه موفق است، بحث دیگری است مثلاً در حوزه علمیه قم کادرسازی برای ائمه جمعه یعنی ائمه جمعه پروری نمی کنیم، اما برای تربیت قضات بخش های آموزشی در حوزه وجود دارد و حوزه دارای مرکز تخصصی قضاست که این مرکز افراد را آماده می کند تا بتوانند به سیستم قضایی بروند.

اگر حوزه قم را از تشیع بگیریم چه نقصانی ایجاد می شود؟

نقصان اساسی ایجاد می شود یعنی اصلی ترین کانون پرورش روحانی و منبع عظیمی که مرکز ثقل روحانیت شیعه است، از بین می رود، قم شاید به لحاظ تعداد مراجع و عالمان فقیه تفاوت معناداری نداشته باشد، در نجف آیت الله سیستانی، آیت الله فیاض و آیت الله سید سعید حکیم و آیت الله بشیر نجفی و ... هستند و در قم هم هفت مرجع شناخته شده است، اما بدنه کمی و کیفی علمی که در قم ذخیره شده واقعاً بحر الذخار است؛ در حقیقت قم در شاخه های مختلف، بسیار افراد شاخص دارد.

آیا می توان گفت که قم در صف بندی های جهان تشیع، در مقابل با جریاناتی که مخالف تشیع در جهان هستند، در ارتباط با سایر مذاهب و فقه مقارن نقشی خاص ایفا می کند؟

بله! حوزه قم در تمام مواردی که گفتید حضور فی الجمله ای دارد یعنی قم مشغول به این امور هست، اما میزان توفیق آن به یک اندازه نیست؛ در بعضی از جنبه ها ما موفق تر و در بعضی از جنبه ها کمتر موفق بودیم. در حاض حاضر مثلاً در بحث تعامل حوزه علمیه قم با مراکز علمی جهان اسلام، من احساس ضعف زیاد می کنم.

با سایر مذاهب چطور؟

با سایر مذاهب هم تا حدی تعامل و ارتباط در قالب مثلاً اینتر فستایلوک هست؛ من خودم چند

بار در اینگونه مجالس شرکت کردم، ارتباطات فی الجمله هست حتی مرکزی برای مطالعه ادیان در قم به نام دانشگاه ادیان وجود دارد یا ادیان و مذاهب ذیل دانشگاه دارالتقريب هست و به هر جهت یک فعالیت هایی می شود ولی آنگونه که توقع می رود، نیست. یعنی از یک نهاد فخیم علمی چند ده هزار نفری انتظار می رود که حضورش در این عرصه ها پررنگ تر باشد؛ در یک جمله، حوزه به طور کلی در عرصه داشته های خود ضعیف هست.

ولی "داشته" داریم؟

بله! مثلاً فرض کنید حتی در داخل خودمان آن تحقیقات علمی که در قم صورت می گیرد به سرعت و با گستردگی در جامعه خودمان پخش نمی شود. عرصه ما ضعیف است؛ عرصه فقط چاپ و توزیع نیست مثلاً فرض کنید، باید تعامل با یافته های علمی بعضی از بحث ها صورت بگیرد، اگر تعامل خوبی با دانشگاه های کشور باشد، جلسات و کنفرانس های مشترک علمی بین حوزه و دانشگاه ها می تواند در پخش و توزیع این افکار سهیم باشند؛ بنده در بعضی محافل دانشگاهی شرکت می کنم، گاهی وقت ها می پرسند چرا حوزه در فلان مسأله کار نکرده، من گاهی اوقات حاضرالذهن می شوم و می گویم این کتاب ها نوشته شده، اما همین پرسش نشان می دهد که از تولیدات در داخل هیچ خبری نداریم یعنی ما داد و ستدمان با محافل علمی داخل خودمان خیلی سامان یافته نیست، چه برسد داد و ستد علمی با بیرون که البته در بیرون ضعف ما بیشتر است.

اگر حوزه علمیه قم و نجف را دو رکن و مرکز عمده تحقیق پیرامون مکتب اهل بیت (ع) و تدوین و تبلیغ این اندیشه بدانیم، تعامل این دو حوزه به نظر شما چه اهمیتی دارد؟ در چه وضعیتی است؟ و به نظر شما این دو باید چه استراتژی را در پیش بگیرند که در نهایت امر، جهان تشیع بتواند منفعت بهتری از وجود این دو حوزه ببرد؟

در حاض حاضر قضاوت من این است که خیلی تعامل سامان یافته ای نیست و حتی بالاتر بگویم عزمی هم مشاهده نمی کنم مبنی بر اینکه گاهی از دو طرف جدیت و عزمی هست، البته موانع و اسبابی وجود دارد یا زمان می برد تا زیرساخت های آن تعامل ایجاد شود، اکنون من حتی خیلی عزم جدی هم نمی بینم که مثلاً یک تعامل تعریف شده ای به اصطلاح وجود داشته باشد، شاید یک گام مقدماتی لازم است چون این تعاملات وقتی برکت می کند که فرمایشی و دستوری نباشد بلکه طبیعی باشد چطور مثلاً شما اکنون در یک گوشه دنیا وقتی به یک بحث علمی علاقه مندید، وقتی می فهمید کسی در یک گوشه دیگر دنیا کتاب خوبی در این زمینه نوشته، هر طور شده، سعی می کنید دسترسی پیدا کنید، به نظرم گام اولی که نیاز هست، تعارف است یعنی یکدیگر را بشناسند؛ فکر می کنم باید گامی توسط کلان حوزه علمیه قم برداشته شود و یک تریبونی در نجف پیدا کند؛ تریبونی مانند یک نمایشگاه دائمی عرصه آثار و فرآورده های علمی قم راه اندازی شود، شاید مثلاً جامعه المصطفی بتواند در این زمینه اقداماتی انجام دهد

البته چون مبلغین در قم متکثرند، باید یک کنسرسیوم تشکیل شود مثلاً فرض کنید تمام نشریات در محافل علمی قم آبونمان باشد و این نشریات و کتاب ها که چاپ اول هستند، عرضه شوند و قابل فروش باشد گاهی وقت ها نشست های علمی گذاشته شود و شخصیت هایی از قم به نجف بروند؛ به طور کلی این تعارف که حاصل شود، مقدمه احساس نیاز است؛ در حال

حاضر چون عدم اطلاع وجود دارد، نسبت به ظرفیت های یکدیگر احساس نیازی هم وجود ندارد، این احساس نیاز باید برانگیخته شود.

آینده حوزه علمیه قم و نجف را چطور می بینید؟

من آینده قم را روشن تر از نجف می بینم، شرایط حوزه علمیه قم را به شرط ها و شروط ها، خوب می دانم؛ آسیب هایی را در قم می بینم و یک زنگ خطرهایی است که اگر این زنگ خطرها درمان یا مهار نشوند، ممکن است در آینده آسیب هایی ببینیم، ولی کلان آن را که نگاه می کنم در عین حال که کاستی و نقص زیاد هست، ولی نسبت به گذشته ظرفیت های خوبی احداث شده یعنی ما در حال حاضر زیرساخت ها و بسترسازی مناسبی برای رشد و تعالی در عرصه هایی که ایجاد شده، داریم منتهی از چند جنبه رنج می برد که اگر آن موانع برطرف شود، کیفیت در بعضی از جنبه ها بالاتر می رود و آینده نسبتاً خوب خواهد بود. در این حال شک دارم که نجف بتواند ظرفیت علمی که در حال حاضر دارد، میراث گذشته است را به آسانی بازتولید کند چون به اذعان شخصیت هایی که بنده مطلع شدم و از افراد باسابقه نجف هم هستند، عقیده شان بر این است که هر زمان یک سیلابی از طلاب مستعد ایرانی به نجف، راه افتاده، نجف شکوفایی و رونق خوبی داشته، اما در سال های حضور صدام و سرکوبی که صورت گرفت و سخت گیری که نسبت به آمدن ایرانی ها وجود داشت، صرف نظر از استوانه های بزرگ علمی، افول حوزه نجف را شاهد بودیم، در واقع افول حوزه نجف محصول قطع ارتباط بین ایران و عراق است و اکنون حداقل در حوزه قم عطش و تمایلی احساس نمی کنم که مثلاً طلاب مستعد ایرانی متمایل باشند که پس از اینکه یک برهه های را در قم دانش آموختگی کردند به نجف بروند در حالی که در گذشته اینگونه نبود. به هر جهت من پدیدارشناسانه صحبت می کنم و همواره طلاب ایرانی در حیات علمی نجف نقشی حیاتی داشته اند.

شما می گوئید اگر طلبه های ایرانی به نجف نروند، نجف آینده خوبی نخواهد داشت؟

خیلی بعید می دانیم چون این حاصل یک تجربه تاریخی است یعنی طلاب پاکستانی، افغانی، هندی و از همه بیشتر طلاب عرب هستند، ولی این آورده برجسته علمی نجف تا حد زیادی مرهون طلاب ایرانی بوده است.

شما نگرانید؟

از این جهت بله!

حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی، رییس دفتر تبلیغات اسلامی قم

مکتب نجف / سید جواد خویی: نجف یک دانشگاه فکری آزاد است / نجف اصلاً ضد کسی نیست و می گوید به خصوصیت ما احترام بگذارد

حجت الاسلام سید جواد خویی نواده حضرت آیت الله العظمی خویی
شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه) – حجت الاسلام و المسلمین سیدجواد
خویی از نوادگان حضرت آیت الله العظمی خویی در گفت و گوی تفصیلی با شفقنا درباره
مکتب نجف می گوید:

یکی از خصایص مکتب نجف “دوری از سیاست” است
نجف یک دانشگاه فکری آزاد است

نجف همیشه از جهت پولی یا مالی مستقل بوده است
روش فکری حوزه نجف و قم در علم فقه و اصول متفاوت است
آیت الله سیستانی قائل به ولایت انسان بر خود است
تسامح، اعتدال و انسانیت، علت بقای مذهب تشیع است
مصلحت ماست که برای حفظ تشیع با همه دوست و رفیق شویم
مکتب نجف به ما یاد داد که با عمل تبلیغ تشیع کنیم
مکتب نجف مکتب اعتدال است

همه شیعیان معصوم نیستند

برخی گویندگان متون فقهی کج سلیقه هستند

مهم نیست چه کسی حاکم کشور اسلامی باشد، مهم تحقق عدالت و مساوات است
اینکه از مبانی اصلی رد شویم، هنر نیست، هنر این است مبانی که داریم را با مسایل روز
وقف دهیم

ایران بعضاً به چشم کوچک به نجف نگاه می کند

نجف اصلاً ضد کسی نیست و می گوید به خصوصیت ما احترام بگذارد
عده ای می ترسند و می گویند فضای نجف باز نشود

متن گفت و گوی تفصیلی شفقنا با حجت الاسلام و المسلمین سید جواد خویی را می خوانید:

سیدجواد خویی به تفاوت ها و خصایص مکتب نجف و قم اشاره و اظهار کرد: اول اینکه
وقتی می گوئیم مکتب نجف و قم برخی حساسیت نشان می دهند، اما باید توجه کنیم، اینکه هر
مکتب روش خود را داشته باشد، طبیعی است، مثلاً مکتب پزشکی در آلمان یک روشی دارد
و در انگلیس روش دیگری دارد، مهندسی معماری چین یک روش و یونان روش دیگری
دارد، این امر بدین معنا نیست که یک روش خوب و دیگری بد است بلکه به معنای دو طرز
فکر است و هر دو هم خوب هستند، در واقع قضیه سیاسی نیست و نمی خواهیم به مکتبی بی
احترامی کنیم. دوم، وقتی می گوئیم “مکتب” یعنی حالت عمومی و شایع بودن و مشهور آن یا
به عبارت دیگر وجه غالب، مثلاً می گویند که مکتب نجف دیدگاهی دیگر درباره ولایت فقیه

دارد، این بدان معنا نیست که لزوماً همه علما، استادان، مراجع و فضلاء نجف قائل به ولایت فقیه نباشند، و دلیل نمی شود که هیچ یک از علما قائل به این مسأله نباشد. یا همین مثال را در مکتب قم بیاوریم، می گویند در حال حاضر مکتب قم قائل به ولایت فقیه هستند، این بدان معنا نیست که همه طلب ها، علما و استادان قائل به این مسأله باشند. سوم، هیچ مکتب و شخصی معصوم نیست، غیر از ائمه اطهار، بعد از ائمه اطهار هر چند که انسانی عالم، مقدس و محترم باشد، معصوم نیست، ما شخص مقدسی غیر از معصومین نداریم لذا عصمت نداریم چرا که بشر قابل اشتباه، تجدید و تغییر نظر است، شاید عالمی اشتباهی کرد و شاگرد او پس از ۱۰۰ سال گفت که استاد من اشتباه کرد و به نظر من این روش درست است که بسیار هم در تاریخ پیش آمده است.

چهارم، وجود مقام مرجعیت است، بسیاری از مذاهب شاید غبطه تشیع را بخورند، باز هم می گویم که اشتباهاتی داریم و معصوم نیستیم، اما کمتر پیدا می کنیم مذهب یا دینی را که دارای چندین رهبر بزرگ باشند؛ در گذشته آقای حکیم رهبر شیعیان بود و سایرین تابع ایشان بودند؛ پس از آیت الله حکیم، آیت الله بروجرودی و آیت الله خویی رهبر شیعیان بودند و اکنون هم حضرت آیت الله سیستانی هستند. این عوامل تشیع را تا به امروز نگاه داشته و به نظر من به طور کلی از مکتب تشیع، انسان بشر دوست، عاطفی، عقلانی، منطقی و ضد ظلم حاصل می شود، طبیعت مکتب تشیع این چنین است، البته استثناء هم هست و شاید در میان شیعیان افراد بدی هم وجود داشته باشند، اما من روشنفکران، عالمان، دانشمندان و عموم مردم را می گویم؛ ظلم، قتل و تجاوز به سایرین بسیار در میان شیعه کم است لذا احترام به سایرین خصوصیت مکتب نجف نیست بلکه خصوصیت تشیع است.

تسامح، اعتدال و انسانیت، علت بقای مذهب تشیع است

سید جواد خویی به دلایل بقای تشیع اشاره و تصریح کرد: به نظرم یکی از مواردی که تشیع به آن افتخار می کند و علت بقای تشیع هست این است که تشیع با نهایت ۳۰ یا ۴۰ نفر شروع شد، با همه شکنجه ها، عذاب ها و ظلم هایی که شیعیان کشیدند، بسیار مهم است که چگونه این مذهب تاکنون مانده است، شاخصه های این مکتب چیست؟ حکمت بقای این مکتب چیست که روز به روز در حال انتشار است؟ به نظرم چند نکته در این مسأله باید مورد توجه قرار گیرد، اول اینکه مکتب تشیع دارای "اعتدال" هست و از روز اول مکتب مسالمت آمیز بوده است. ابوسفیان در هنگام فتح مکه انتظار داشت به مرگ محکوم شود؛ اما پیغمبر فرمودند: "اذهبوا ابوسفیان"؛ این سیره و مشی امیرمومنان علی (ع) و امام حسن (ع) نیز بود لذا یکی از علت های بقای مذهب تشیع، "تسامح، اعتدال و انسانیت" آنهاست؛ منابع فقه تشیع قرآن، سنت، اجماع و عقل است، وقتی در عقایدمان عقل را می آوریم، اگر روایتی با عقل صحیح متعارض شد، به آن توجه نمی کنیم لذا همیشه اعمال توأم با عقل داریم.

نکته یا امتیاز بعدی تشیع، "شعائر" آنهاست، یکی از امتیازات تشیع این است که عاطفه و عقل را آمیخته است؛ ماندگاری امام حسین (ع) از شاخصه های تشیع است و از علت های بقای تشیع، ایجاد حالت عاطفی با مظلوم و ضد ظالم هست، همیشه حالت انسانیت و عاطفی شیعه زنده است.

؛ یکی از خصایص مکتب نجف "دوری از سیاست" است

او درباره خصایص حوزه علمیه نجف اشرف گفت: دوران جدید حوزه علمیه قم در زمان مرحوم آقای حائری شروع شد، اما عمر نجف هزار سال است بنابراین حوزه اصلی نجف بوده و بسیاری از علما در این حوزه حضور داشتند لذا این مکتب در نجف ریشه پیدا کرد؛ یکی از خصایص مکتب نجف “دوری از سیاست” است، دور بودن حوزه نجف از سیاست به این دلیل نیست که حوزه سیاست نمی داند یا چون سیاست موضوع بسیار مهم و عظیمی است و عقل فوق العاده ای می خواهد بلکه کسر شأن آنهاست که وارد این موضوعات شوند، بلکه به این دلیل است که نجف به تخصص خود احترام قائل است و می گوید، من در علوم دین و شریعت متخصص هستم و از من نخواهید کار دیگری کنم؛ مانند اینکه به یک مهندس معماری بگویند مدیر آموزش و پرورش یا کشاورزی شود؛ قطعاً نمی پذیرد و می گوید شغل من نیست، نجف تعارض می بیند لذا آقای سیستانی برای مقلدین خود فتوا دارد، لاینبغی الرجال دین تصدی للامور اجرائیه و تنفیضیه؛ مردان دین برای امور اجرایی شایسته نیستند.

حوزه نجف مستقل از هر دولت و رئیسی است

دومین خصوصیت مکتب نجف این است که همیشه از جهت پولی یا مالی مستقل بوده و از دولتی، سلطانی، پادشاهی و رئیس جمهوری به هیچ وجه دریافت یا کمک مالی نداشته است؛ حوزه نجف برای پابندی به این ویژگی بسیار سختی کشید، اما تحمل کرد و از کسی دریافت مالی قبول نمی کرد و نمی کند و می گوید که اگر کمک مالی بگیرم، ممکن است که تا هر دولتی یا شخصی چند سالی به نیت قربه الی الله این اقدام را انجام دهد، اما همین شخص یا دولت، بعدها از من چیزی می خواهد و من باید بر حساب دین و اعتقاد آن را انجام دهم و اگر انجام ندهم، دیگر عادت کردم، به دلیل همین ویژگی حوزه نجف استقلالیت کاملی از سیاست و دولت دارد و نفوذ سیاست و سیاست غیر تمیز در مکتب نجف یا اصلاً نیست یا خیلی کم رنگ است لذا مرجع نجف آنچه عقل و اعتقاد است را انجام می دهد و کسی یا دولتی یا پولی نیست که بر او فشاری بیاورد.

او افزود: هر شخصی خصوصیات و طبع مخصوصی دارد، اما به هر حال ۷۰ درصد این مکتب هنوز زنده است لذا من همیشه می گویم که آقای سیستانی بدون شک شایستگی ها و هنرهای خاصی دارد، ایشان عصاره مکتب خویی است، خویی عصاره مکتب میرزای نائینی است، میرزای نائینی عصاره مکتب آخوندخراسانی است و آخوند هم عصاره مکتب انصاری است. وقتی انسان کتاب این بزرگواران را می خواند شگفت زده می شود؛ مثلاً شیخ انصاری در کتاب مشهور خود “رسائل” استصحاب پنجم، می گوید: اگر فرض کنیم که حکم یک مساله ای مانند سیگار کشیدن در اسلام نیست، در قرآن و کتاب های روایت هم پیدا نکردیم و به فرض مثال این حکم در تورات یا انجیل وجود داشت، آن را عملی می کنید چون آن، دین حق بوده است، این مساله بسیار مهمی است و در واقع استصحاب ادیان سابق است؛ یا فرض کنید که علامه بلاغی، استاد مرحوم خویی و از علمای بزرگ بودند، ایشان با اینکه سنشان زیاد بود منطقه کف بین نجف و کربلا را می پیمود و زبان عبری یاد گرفت، به او گفتند که چرا این زبان را یاد می گیرید، گفت: می خواهم کتاب تورات و انجیل و کتاب های سمایی را بخوانم، با انصاف بخوانم و بفهمم که این کتب چه می گویند و ترجمه های آنها را بخوانم. این هم از خصایص مکتب نجف است.

حوزه نجف یک دانشگاه فکری آزاد است

حجت الاسلام خویی به یکی دیگر از خصایص حوزه نجف اشاره و اظهار کرد: چون حوزه نجف از سیاست دور بوده، یک دانشگاه فکری آزاد است، میرزای نائینی که از بزرگان و علمای شیعه است کتاب “تنبيه الامه و تنزيه المله” را در نجف می نویسد، آقای خمینی که قائل به حکومت اسلامی و ولایت فقیه است، کتاب خود را در نجف می نویسد، یعنی نجف آنقدر باز است که محدودیت ندارد، از هر بحث علمی استقبال می شود و هیچ حدود و مرز و فشاری وجود ندارد، و این امر را تنها در نجف می بینیم.

آیت الله سیستانی قائل به ولایت انسان بر خود است

او ادامه داد: آقای سیستانی قائل به ولایت انسان بر خود است و می گوید: “کسی ولایت بر من ندارد مگر دلیل بیاورد”، مثلاً اسلام می گوید، پدر ولی توست، اما اگر برای این ولایت دلیل نداشته باشم و تو نتوانستی دلیل بیاوری، ولایت جعلی است و اصل ولایت ثابت نمی شود. آقای ثانی می گوید “ولایت نکاح النفس”؛ میرزای نائینی می گوید “ولایت امه” که همان شورا و پارلمان است، آقای خمینی قائل به “ولایت فقیه” است؛ همه اینها از نجف ظهور و بروز کرده است.

روش فکری حوزه نجف و قم در علم فقه و اصول متفاوت است

او به یکی از تفاوت های حوزه نجف و قم اشاره و اظهار کرد: یکی دیگر از تفاوت ها، اختلاف در روش فکری علم اصول یا علم فقه یا عقاید است مثلاً فرض کنید که شاید مکتب قم بسیار به فلسفه و عرفان اهمیت دهد، اما مکتب نجف، کمتر اهمیت می دهد، مکتب نجف بیشتر بر اصول و فقه تمرکز می کند، اما بدین معنا نیست که در عرفان و فلسفه وارد نیست، آیت الله خویی، فلسفه خواندند و کتاب الامر بین الامرین و قبح حسن و قبح عقلمین را نوشتند، سیدعلی قاضی که شیخ العرفاست در نجف درس خوانده است، در حقیقت به فلسفه و عرفان ورود داشتند، اما در حالت اهمیت بندی، فلسفه و عرفان جزو اولویت نیست.

تشیع در جهان اسلام اقلیت است

او در پاسخ به اینکه گفت وگویی بین مذهبی و ارتباط با مذاهب جهان و سران مذهبی که مدتی است فعالیت های خود در این زمینه را شروع کردید، چه مقدار الهام گرفته از مکتب نجف است و آیا نسبت به این دیدگاه، انتقادهای محدودیت هایی وجود دارد؟ گفت: این اقدام ناقابل است، اولاً به نظر من تشیع در جهان اسلام اقلیت است، شیعیان اثنی عشری ۱۰ درصد جهان تشیع و اسلام نمی شوند، اگر اسماعیلی ها و زیدی ها را وارد کنیم به ۲۰ درصد نمی رسیم، دوماً در جهان عرب اقلیت هستیم، سوماً اقلیت مستضعف از لحاظ دولتی هستیم، اگر عراق را حذف کنیم، فقط ایران را داریم، آن هم با هزار مشکلی که روی ایران هست، اما سنی ها پنجاه کشور دارند و ۱۴۰۰ سال است که حکومت می کنند، نفت، ارتش و لابی در غرب دارند، اما ما تازه داریم نفس می کشیم.

مصلحت ماست که برای حفظ تشیع با همه دوست و رفیق شویم

حجت الاسلام و المسلمین خویی افزود: اگر بعد اعتقادی و دینی را کنار بگذاریم و بخواهیم سیاسی برخورد کنیم، مصلحت ماست که برای حفظ تشیع با همه دوست و رفیق شویم، اگر می خواهیم سیاسی فکر کنیم، باز برمی گردیم به نقطه اول؛ تشیع ۱۴۰۰ سال ماند و با همه

رفیق و دوست بود البته نه بر حساب اعتقاداتش، من همه جا افتخار می کنم که مسلمان و شیعه هستم، اما شما را احترام می گذارم و با شما نمی جنگم، عموماً در تاریخ، جنگ و دعوا برنده نیست، نسبت کشته ها بین دو طرف و نسبت زنان بی شوهر و بچه های یتیم بالا و پایین می آید، و عده ای خوشحال هستند که برنده هستند چون یکی ۱۰۰ هزار کشته داده و دیگری یک میلیون کشته. ما در عقل، انسانیت، گفت و گو و رفاقت برنده هستیم.

او ادامه داد: در مقوله اعتقادی، به نظرم هیچ تعارضی بین ادیان و پیغمبران نیست مثل مراحل دانشگاهی است بدین ترتیب که حضرت موسی سال اول را درس داده، حضرت عیسی سال دوم را درس داده و پیغمبر (ص) فارغ التحصیل کردند، اگر سال آخر نبود به اینها نمی رسیدیم. دین سه پایه دارد، اخلاق، اعتقاد، و شریعت؛ در اخلاق اصلاً تعارضی بین ادیان و اتباع ادیان نیست، هیچ اتباع ادیانی در دنیا نیستند که بگویند دروغ و آدم کشتن و نفاق و فساد کار خوبی است پس ما در اخلاق صد در صد مشترک هستیم و در این زمینه اختلاف پیدا نمی کنیم. در اعتقاد اساس ضروریات اصول دین در اسلام توحید، نبوت، معاد است و اغلب بر این اعتقاد دارند، پس در اعتقاد هم تقریباً وحدت داریم، اختلاف ما در شریعت است، اگر ما شیعیان کمی متواضع باشیم و جای خدا ننشینیم، به بسیاری از اهدافمان می رسیم؛ در فعالیت هایی که در زمینه گفت و گوی ادیان داشتم، یکروز به ذهنم نیامد که یک مسیحی را مسلمان کنم، من یک میلیارد و ۷۰۰ مسلمان دارم و در آنها مانده ام، داعش و القاعده مسلمان هستند و در حال حاضر به قرآن کریم و پیغمبر (ص) و اسلام لطمه می زنند، بعد من می خواهم یک مسیحی، مسلمان شود!

روزی وزیر اوقاف فلسطین گفت: «ما مشکلی با شما نداریم، اما شما نشر تشیع می کنید» گفتم: «نشر تشیع می کنیم؟! من ۲۰۰ میلیون شیعه دارم و اگر عرضه داشته باشم روی شیعیان کار می کنم» لذا من در فکر نشر تشیع به روش تبشیری نیستم، اما اگر کسی به مکتب و مذهب تشیع علاقه مند شد، نه نمی گویم. ائمه علیهم السلام به ما یاد دادند «کُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِنَتِكُمْ»؛ یعنی با عمل، صادق و انسان خوبی باشید و این خود تبلیغ تشیع است.

مکتب نجف به ما یاد داد که با عمل تبلیغ تشیع کنیم

همه شیعیان معصوم نیستند

سید جواد خویی گفت: مکتب نجف به ما یاد داد که با عمل تبلیغ تشیع کنیم، من مثال عملی می آورم، در حال حاضر ۴۰ کیلومتر مانده به مکه و مدینه نوشته شده لایجوز؛ یعنی هر مسیحی نمی تواند وارد مکه و مدینه شود، هر مسیحی نمی تواند وارد حرم امام رضا (ع) شود، اما مسیحیان بزرگان وارد حرم امیرالمومنین (ع) می شوند؛ امیرالمومنین (ع) بعد از پیغمبر اکرم (ص)، در نزد ما، اولین شخصیت جهان تشیع است، پس از ورود مسیحیان به حرم امام علی (ع)، نه کسی اعتراض می کند و نه کسی عکس العملی نشان می دهد، و این امر نشان دهنده این است که در نجف با وجود اختلاف میان ادیان، گفت و گو و احترام جا افتاده است. علت آن تا حدودی به دلیل حضور و مشی علما، تا حدودی فرهنگ مردم و مقداری ناشی از تاثیر از ائمه اطهار علیهم السلام است. در کل هدفمان از این گفت و گو دو چیز است، یکی اینکه تشیع معتدل، عقلانی، انسانی و منطقی را به مردم معرفی کنیم و همانطور که قبلاً اشاره کردم این نکته را هم در نظر داشته باشیم که همه شیعیان معصوم نیستند، ما هم آدم های کج

سلیقه داریم، همانطور که همه سنی ها، وهابی نیستند؛ سنی ها چهار مذهب فقهی و یک مذهب عقایدی هستند، القاعده سه مکتب شده و با النصره و داعش در سوریه می جنگد، این مساله بدین معناست که خودشان با هم اختلاف دارند، پس نمی شود گفت که کل سنی ها، مسیحیان و شیعیان اینگونه هستند؛ همیشه نسبت دادن های عمومی، اشتباه است. دوم، در کل هدف این است که با هم خوب زندگی کنیم، نه مذهب من به مسیحی تغییر می کند و نه تو مذهب خود را به مسلمان تغییر بده؛ ما هدف مشترکی داریم و می خواهیم زندگی کنیم.



عده ای می ترسند و می گویند فضای نجف باز نشود

او در پاسخ به اینکه بر مبنای این حرکت یا رویکرد تا به امروز چه نتایج و آثاری حاصل شده است؟ گفت: آثار این حرکات عملی نیست، ما نمی خواهیم که کن فیکون کنیم، می خواهیم خانه ای بسازیم، در این میان توان شخص من این است که یک آجر بگذارم و توان فرد دیگری است که ۱۰ آجر بگذارد تا در نهایت یک خانه زیبا ساخته شود. آثار این نوع رویکردها، تدریجی است، دهها یا شاید صدها سال طول بکشد؛ گاهی در تاریخ و در کتابی سطری می بینیم که اثر آن سال های سال می ماند، این حرکت برای ما هزینه بر است و به ما تهمت می زنند، اما من بسیار خوش بین هستم و اثر مثبت این حرکت را می بینم مثلاً اکنون نجف که برای همه شیعیان و انسانیت هاست، شهری باز شده است، استادان بزرگ دانشگاه ها، پژوهشگران علمی به نجف می آیند و در مورد مسایل مختلف بحث می کنند و سمینار تشکیل می دهند، ما در گذشته حسرت داشتیم که حرف مان را به دنیا برسانیم، اما در حال حاضر با کمال عزت و احترام از ما دعوت می کنند؛ در این عده ای می ترسند و می گویند فضای نجف باز نشود، چرا؟! من روزی گفتم که مذهب ما حق هست؟ ائمه ما بهترین بشر هستند؟ ما وظیفه داریم این بزرگان را به مردم معرفی کنیم؟ گفتند: بله؛ چطور معرفی کنیم؟ کنفرانس نرویم، مهمان غربی نیاید، مصاحبه نکنیم و درها را ببندیم، اینها با هم در تعارض هستند، باید لبخند بزنیم، از استادان بزرگ و دانشمندان کشورها دعوت کنیم و سیره ائمه و شیعیان را به آنها معرفی کنیم و بگوییم که شیعیان آدم کش و وحشتناک نیستند بلکه اهل فکر

هستند، در حال حاضر بسیاری از دانشمندان و حتی سیاسیون گفتند که ما نمی دانستیم فکر و مکتب شیعه متفاوت از آن چیزی که در جهان در مورد آن صحبت می شود، باید این تغییر نگاه را غنیمت بشماریم، باید قدر بزرگی چون حضرت آیت الله سیستانی که با فکر و انسانیت خود تحول ایجاد کردند را بدانیم و در نهایت هدفمان این باشد که تشیع را به شکل زیبا معرفی کنیم.

او در پاسخ به اینکه آیا راجع به سیره گفت و گو میان ادیان خود و آثار این تبادلی که ایجاد کردید، مذاکراتی با مراجع عظام در نجف اشرف داشتید و دیدگاه ها آنان چه بوده است؟ گفت: عموماً نظر مراجع عظام نجف مثبت بوده و معید هستند چون فکر نکنم که هیچ شیعه ی منطقی باشد که با این سیره و رویکرد مخالفت کند چرا که هدف سیاسی نیست و انسانی است و کسی نسبت به نشر تشیع به این روش معترض نیست و عموم نظرات مثبت است. از سوی دیگر ما زیر چتر مراجع فعالیت می کنیم؛ نکته دیگر اینکه مراجع همکاری بسیار خوبی دارند، آنها رسماً استادان دانشگاه، مسیحیان روحانی از آمریکا، انگلیس و فرانسه و سنی ها را می پذیرند و این مساله بسیار حائز اهمیتی است و به پیشرفت کار کمک می کند.

حجت الاسلام خویی درباره اینکه همزیستی مسالمت آمیز مردم عراق با فرق مختلف و سایر مذاهب مربوط به فرهنگ مردم عراق است یا مذهب آنها، اظهار کرد: اولاً عراق تا پیش از ۲۰۰۰ سال نبوده و یک جز از ترکیه و یک جز هم از سوریه بوده است، قبل از مسیحیت، زرتشت در عراق بوده مسیحیت که غلبه کرد، تمام عراق کلدان بودند که حتی برخی از آمارها می گوید که ۷۰ درصد جنوب عراق، عرب نیستند و اصالتاً کلدان از نسل حضرت ابراهیم(ع) هستند؛ حتی اگر به ریشه های عموم عراق نگاه کنیم، اکثریت عرب نیستند لذا از روز اول تاسیس عراق، قومیت ها و ادیان و مذاهب در این کشور بسیار بوده، بطاط که البته برخی قبول ندارند، می گوید که ۱۵۰ سال قبل، اغلب جنوب عراق سنی بوده است، کم کم شیعه شدند؛ مثلاً ۶۰ سال قبل در نجف، کوچه ای بود به نام کوچه یهودی ها، در حال حاضر در جنوب عراق بسیاری از استان ها، سنی و مسیحی هستند، آنها کسانی هستند که تغییر دین ندادند و ماندند. به گمان من، طبیعت دینی عراق و ادیان در این کشور، حالت طایفه ای با هم زندگی کردن بوده است، حوزه هم از این مساله دور نبوده و اخیراً در این مورد مقداری رونق پیدا کرده است، اما مهم این است که حوزه قطعاً تقابلی با این مساله نداشته است؛ مثلاً به افتخار می گویم که تاکنون هیچ بیانیه یا فتوا یا اطلاعیه ایی از حوزه نجف یا از مراکز نجف اصیل علیه ادیان و مذاهب نبوده است، البته در بغداد جنگ هایی بوده که جرج طرابیسی، در کتاب خود ذکر می کند که در قرن ۴ و ۵ و ۶ جنگ های مردمی بسیار شده و شاید این جنگ ها هر ماه بوده است.

اجتهاد در تشیع همیشه زنده و در حال حرکت است

او تأکید کرد: نجف فضای آزاد گفت و گو و بیان دیدگاه را دارد، به طور کلی اجتهاد در تشیع همیشه زنده است، در حالت رکود نیست، همیشه در حال حرکت است و در آن حالت تجدد و تغییر وجود دارد، اشکالی هم نیست، انسان اشتباه هم می کند، عیب آن است که انسان بر اشتباه خود اصرار کند؛ لذا چه بسیار مراجع که فتوا می دهند، می گویند الله اعلم یعنی در حال حاضر نظرم این است و شاید در شرایط دیگر نظرم تغییر کند.

مکتب نجف مکتبی معتدل است

روحانیت وقتی مستقیم هر نهاد، بنیاد و دولتی را اداره کند، طبیعی است که گاهی اشتباه می کند و یک جا باید مصلحت سیاسی را در نظر بگیرد. در سیاست گاهی دروغ گفته می شود. نجف از سیاست فاصله دارد. نمی خواهیم بگوییم که ما از همه نظر درست هستیم، به نظر من مکتب نجف عیوبی داشت، اما اکنون عیب ندارد چرا که تندرو نیست و در واقع همیشه میانگیر، وسط و معتدل است.

مهم نیست چه کسی حاکم کشور اسلامی باشد، مهم تحقق عدالت و مساوات است

او در پاسخ به اینکه چرا با وجود ارتباط میان نمایندگان اهل تسنن و تشیع با سایر مذاهب، میان شیعه و سنی چنین مناسباتی با این جدیت و عمق شکل نمی گیرد؟ گفت: این مساله دو بُعد دارد، یکی بُعد سیاسی است و دیگری بُعد فکری؛ باید بُعد سیاسی را جا بیندازم مبنی بر اینکه سیاست ربطی به دین ندارد، به نظر من متأسفانه سیاستمداران شیعه خوب کشور را اداره نکردند، من جوانی ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم و خدمت مرحوم آقا بزرگ مان خویی بودیم، من نمی دانستم که صدام سنی است، می دانستم که ظالم است، ما عقده از تسنن نداریم، عقده از اینکه سر سلطه دولت باشد یا نباشد، نداریم، ما یک عقده داریم و آن اینکه کسی که دولت را بر عهده می گیرد باید عادل باشد، مذهب او مهم نیست سنی یا شیعه است.

سید جواد خویی ادامه داد: آقای فیاض قصه جالبی نقل می کند و می گوید که رئیس ارتش پاکستان به نجف آمد، او لائیک، اما شیعه بود و قصد داشت خدمت مرجع اعلای شیعه آیت الله حکیم برسد، آقای فیاض می گویند آن زمان طلبه افغانی جوانی بودم، قبل از اینکه رئیس ارتش پاکستان به نجف برسد، خدمت آقای حکیم رسیدم و گفتم، چنین فردی خدمتتان می آید، وضع شیعیان در پاکستان بسیار بد است، ما می خواهیم از او بخواهیم یک حسینی در پاکستان برای شیعیان بسازد، آقای حکیم گفت: آقای فیاض حسینی و مسجد ساختن کار رئیس دولت نیست، کار رئیس دولت این است که نان برای ملت خود بیاورد و امنیت کشور را فراهم کند. ما عقده که رئیس دولت سنی یا مسیحی باشد نداریم، می گوییم هر کسی هست، عدالت را اجرا کند، اگر عدالت را اجرا کرد، شیعه، سنی و مسیحی متدین ذی نفع هستند، باید در حقوق و واجبات در نهادهایی که تقسیم می کنند، مساوات وجود داشته باشد.

مکتب نجف از سیاستمداران شیعه ناراحت است

سیاستمداران موفق نبودند و به تشیع لطمه زدند

او گفت: سنی ها همان احساسی را به شیعیان دارند که ما شیعیان نسبت به سنی ها داشتیم و فکر می کردیم صدام نماینده سنی هاست البته صدام می گفت من صلاح الدین ایوبی هستم، متأسفانه بعضی شیعه ها در حال حاضر این ذهنیت را به سنی ها می دهند و به آنها ظلم می کنند، ما نمی گوییم که سنی ها در عراق مظلوم نیستند لذا ما ناراحت هستیم، مکتب نجف از سیاستمداران شیعه به این دلیل ناراحت هست و می گویند، شما دو ظلم می کنید، یکی ظلم به سایر مذاهب و دومین ظلم اینکه وقتی حکومت کردید؛ ۱۴۰۰ سال گفتیم که نهج البلاغه و اسلام را به ما بدهید و ببینید چه می کنیم، ۱۴ سال است که به شما داده شده و شما دارید لطمه به علی(ع) و اسلام می زنید، ما از این ناراحت هستیم، سیاستمداران موفق نبودند و این لطمه را به تشیع زدند.

ایران بعضا به چشم کوچک به نجف نگاه می کند

نجف اصلا ضد کسی نیست و می گوید به خصوصیت ما احترام بگذارید

حجت الاسلام و المسلمین خویی به وجود گلایه شدید حوزه نجف اشرف به سیاستمداران عراق نسبت به نوع رفتاری که با اهل تسنن دارند، اشاره و تصریح کرد:

این حکومت هست که به نام تشیع است، قبل از اینکه به سنی ها ظلم شود، سنی ها به شیعیان ظلم کردند، آنها به فکر، تاریخ، علما و مقدسات ما ظلم کردند قبل از اینکه به سایرین ظلم کنند، نجف در حال حاضر سه چوب از جهان اسلام می خورد، اولین چوب اینکه متأسفانه برادر بزرگ ما ایران که به او احترام می گذاریم، خیلی به چشم کوچک، به نجف نگاه می کند و می گوید که شما وارد نیستید و شما باید از ما یاد بگیرید در واقع یک حالت پدران به فرض بعضا تحکم دارد، اما آدمی که عقل دارد، مشورت می کند و ما هم مشورت می کنیم و دنبال زور نیستیم، نجف اصلا ضد کسی نیست و می گوید به خصوصیت ما احترام بگذارید، ما یک رنگ مخصوصی داریم. دومین چوبی که می خوریم اینکه به ما می گویند همه شما صفوی و ایرانی هستید، ما افتخار می کنیم که مذهب مان یکی است و افتخار می کنیم با آنها رفیق هستیم و اصلیت ما ایرانی است، منکر این مساله نیستیم، اما ما عامل سیاست ایران، عراق یا هیچ کشور دیگری نیستیم؛ ما اصلا در سیاست ورود نمی کنیم، اما آنها از عمد می گویند که شما همه ایرانی هستید.

چوب سوم را از غرب می خوریم، ما افتخار می کنیم که مسلمان هستیم، اما داعش نیستیم، بزرگترین مذهبی که از داعش ضرر دیده، شیعیان هستند، اما بیشتر غربی ها می گویند که پیغمبر شما محمد(ص) و کتاب شما قرآن است و پیغمبر و کتاب داعش همین است؛ لذا ببینید که حوزه نجف در چه حالتی دارد روزها را می گذرانند، ما در بین این مسایل با این امکانات کم، تازه می خواهیم نفس بکشیم و بگوییم که ما چه کسی هستیم. اما بُعد فکری و دینی از ابتدا مشکلی نداشته است، وقتی سامرا منفجر و به حرم دو امام معصوم تعدی شد، جهاد در عراق در حال رخ دادن بود، اما مرجعیت آنها را کنترل کرد؛ آیت الله سیستانی در جلسه خاصی به یکی از آقایان گفت: اگر امروز میلیون ها به سامرا رفتند، شما به من ضمانت می دهید که یک خون بی گناه ریخته نشود، مقام مسئول گفت: ضمانت نمی دهم، آیت الله سیستانی گفت: پس اگر خون بی گناهی ریخته شد به گردن کیست!

کتاب "نفوس صادره" آیت الله سیستانی را بخوانید، یک بار از کلمه شیعه در آن استفاده نشده، همیشه می گوید، عراقی ها یعنی نه مسلمانان و نه شیعیان؛ و آنچه در اصول در حوزه یاد گرفتیم را شامل می شود؛ حتی یکی از اطلاعیه هایی که آقای سیستانی در انتخابات دارد، اینگونه نبود که مردم را توصیه کند یک شیعه را انتخاب کنند بلکه گفتند فردی مسلمان و متدین را انتخاب کنید.

چرا آیت الله سیستانی ۴ سال است آقایان را نمی پذیرد؟!

اطلاق بدین معناست که مصلحت عراق، مصلحت شخصی و حزبی را جلو بیاندازد؛ این فرد، نه مسلمان، نه شیعی و نه مومن هست، چرا در حال حاضر آیت الله سیستانی ۴ سال در خانه خود را بسته و برخی آقایان را نمی پذیرد؟ چون از عملکردها راضی نیستیم، صدایمان گرفته شد انقدر که نصیحتتان می کنیم؛ ما عدالت می خواهیم، این عدالت را هر کسی اجرا کند به او

احترام می گذاریم. آقای سیستانی فرمودند: سعی نکنید از شخص تعریف کنید، به هر کسی که امین، راستگو، صادق و خوب است، احترام می گذاریم، هر کسی هم دزد است ریش و انگشتر و تسبیح دارد به او می گوییم که دزد هستی، این خیلی نکته زیبا و سخنی دقیقی است. ما داریم تقاص بد رفتاری فوق العاده سیاست مداران را می دهیم، اما از جهت دینی، فکری، عقایدی و بُعد علمی، نجف صدها سال فعال بوده و خواهد بود.

خویی در پاسخ به اینکه چگونه می تواند مسایل سیاسی را تحلیل کرد ولی به سیاست ورود پیدا نکرد؟ گفت: سیاست دو قضیه است، یکی علم سیاست و دیگری تبلیغ سیاست، اینکه حوزه نجف وارد سیاست نمی شود بدین معنا نیست که نمی داند یا علم سیاست بسیار مهم است، اتفاقاً علم اصول هزار برابر از سیاست مهم تر و دقیق تر است و بیشتر زحمت می کشیم، می خواهیم بگوییم برای ما عار است که وارد سیاست شویم چرا که خودمان را بالاتر می دانیم. به طور کلی نجف، ایده و فکر سیاست را دارد، اما تبلیغ سیاست نمی کند.

او ادامه داد: مبنای آقای خمینی، مبنای فقهی علمی و دینی ایشان است، بسیاری دیگر هم بر این مبنا هستند، اما به هر حال ایشان در این مکتب، شاخص هستند، آقای خمینی (ره) قائل هستند که وظیفه روحانیت یا هر متدینی، سعی کردن برای تاسیس دولت اسلامی است و اگر این دولت اسلامی تحقق یافت، رهبر این دولت، فقیه می شود، این یک مکتب که محترم است و برای خود مبانی فقهی هم دارد. دقیقاً به تفسیر من مکتب دیگر که شاخص آقای خویی است، می گوید در عصر غیبت سعی کردن اصلاً وظیفه نیست، نظر ایشان در مورد ولایت فقیه هم واضح است. آقای خویی می گوید: کل حدود تعزیرات قصاص در عصر غیبت، متوقف است، نماز جمعه کار امام است، قضاوت کردن الزامی نیست و تنها در شرایطی الزامی می شود که دو طرف پیش من آمده باشید و خودتان را مجبور کردید که حرف من قاضی را گوش دهید. اصطلاحی هست که به آن حسبه می گویند، حسبه به معنی حفظ نظام عام، کارهایی است که ما قسم می خوریم، خداوند نمی خواهد این کارها بی صاحب بماند، باید یک صاحبی داشته باشد و اداره شود. من مثال جزئی می آورم، حضرتعالی که زائر هستید در کوچه راه می روید و می بینید که دو بچه یکدیگر را کتک می زنند، اگر سرت را پایین انداختی و بی تفاوت از کنار آنها رد شدی، کسی که شما را می بیند، می گوید از شما بعید است، این دو، بچه هستند و آنها را از یکدیگر جدا کنید، اگر حاکم شهر یا ولایت فقیه چنین کاری کرد، به آن حسبه می گویند؛ اما اگر فقیه چنین کند، از بُعد عقلی و انسانی است، لذا هر کاری چند بُعد دارد، فقیه وقتی برخوردی می کند، دلیل نیست که همه کارها از بُعد ولایت فقیهی اوست، گاهی انسان و گاهی عاقل است و عقل دارد.

او در مورد تمایز این بحث با سکولاریزم، گفت: ما گاهی وقت ها خیلی تنگ نظریم، یک حساسیت های الکی داریم، مثلاً به کسی که کراوات می پوشد و ریش می تراشد، می گوییم فاسق است، نباید امور را سطحی بگیریم. اولاً باید سکولاریزم را تعریف کنیم، معنای آن جدا کردن دین از دولت و معنای آن ضد دین می شود، در حال حاضر فرانسه و انگلیس را در نظر بگیرید، آزادی که در لندن وجود دارد در فرانسه نیست، متأسفانه در کشورهای ما راجع به این اصطلاح حساسیت هست لذا صحبت از دولت مدنی شد، من با خیلی از روشنفکران صحبت کردم که دولت مدنی با سکولاریزم چه فرقی دارد، یکی از بزرگان علمای نجف به

یکی از روشنفکران غربی گفت، اگر تعریف شما از سکولاریزم این است که روحانیت حکومت نکند، من هم با سکولاریزم موافق هستم، به طور کلی نجف با اداره دولت توسط روحانیت موافق نیست، این نظر آنهاست و تحمیل هم نمی کنند.

او افزود: در این مورد مبنای فقهی مراجع متفاوت است، اما نتیجه ای که می گیرند، یکی است؛ آقای شیخ بشیر نجفی و آقای حکیم هرکدام مبنای فقهی شان فرق می کند، یکی از بزرگان ولایت فقیه را قبول ندارد و دیگری قبول دارد و می گوید در حال حاضر عملی نیست، در این میان آقای سیستمی مبنای دیگری دارد و حالتی بین آقای خمینی و خویی است، این مبناست و قضیه عاطفی نیست. تفاوت های علمی آنها را اهل فضل می داند و می فهمد. حجت الاسلام خویی با بیان اینکه حوزه متصدی و تبشیر کننده تشیع نیست بلکه حالت حوزه معرفی تشیع است، اظهار کرد: در یک مراسم خصوصی به یکی از آقایان مراجع گفتم، شما ۵۰ ایزدی را آزاد کردید، گفت: شما از کجا می دانید، شرط این بود که این خبر جایی بروز نکند، گفتم: شخص ایزدی به من گفت، آقای مرجع فرمودند: من ایزدی را آزاد کردم و کمک هم می فرستم و همیشه اینها را در نجف می پذیرم، تنها یک شرط دارد، اگر سنی ها، شیعه شوند و اگر ایزدی ها مسلمان شوند درها را می بندم، می گفت ما اگر عرضه داریم تشیع خود را نگه داریم، فهم من می رسد که وظیفه عقلی، انسانی و دینی تشیع تنها این است که به مذاهب دیگر احترام و امنیت دهد.

او در پاسخ به اینکه تشیع نسبت به بهائیت هم چنین تفکری دارد؟ گفت: در مراسمی بودم، شخصی بهایی به من گفت، نظرت نسبت به ما چیست، گفتم من با تو از بُعد دینی اختلاف دارم، من مسلمان هستم و شما دین دیگری دارید، فکر و عقاید من با تو اختلاف دارد، اما به دو علت به تو احترام می گذارم، یکی اینکه انسان یک موجود قابل احترام و مقدس است و دیگر اینکه تو هموطن من هستی، هر حقوق، وظایف و واجباتی که برای توست، برای من هم هست لذا در این قضیه به جرأت می گویم بهائیت به این معنا نیست که آنها را در خیابان بکشیم، بهائیت به این معنا نیست که باید به آنها بی احترامی و توهین کنیم.

اخیرا روشنفکری مخصوصا از روحانیت مد شده است

او در برابر این انتقاد که در برخی از فتوای مراجع دیده می شود که غیر اهل کتاب در کنار سایر موجودات غیر انسانی محسوب می شوند، گفت: اخیرا به اصطلاح روشنفکری مخصوصا از روحانیت مد شده است، به نظر من اینکه از مبانی اصلی رد شویم، هنر نیست، هنر این است مبانی که داریم را با مسایل روز وقف دهیم، برخی از روحانیت چه در عراق و چه در ایران می گویند که کتاب کافی با ۱۵ هزار روایت، مفید نیست یا می گویند که قرآن در زمان پیغمبر (ص) نازل شده، آن را در موزه بگذارید، این نوع اظهارنظرها هنر نیست، چنین فردی، روحانی روشنفکر نیست.

او در پاسخ به اینکه در چنین فضایی اگر زیربنای حقوق انسان را اخلاق، اعتقادات و شریعت در نظر بگیریم، رابطه انسان با انسان را در حریم بزرگتر چطور می توان توضیح داد؟ گفت: یک بُعد علمی و یک بُعد تطبیقی و عملی داریم، دلیلی نیست که هر چه در کتاب ها هست را اجرا کنیم، مبنای فقهی آقای خویی است که می گوید برخی از مسایل مربوط به زمان حضرت مهدی(عج) است و هر زمان امام (عج) ، آمدند خودشان پاسخ خواهند داد، شاید عده ای

بگویند که این فرار کردن است ولی این مبنا ایشان هست. متونی در کتاب هاست که سند و دلالت آن درست و صحیح است و نمی توانیم منکر آن شویم، در حال حاضر دهها روایات داریم که به نجاست غیر اهل کتاب اشاره می کند، حال آنکه این نظر را قبول دارد، چه چیزی می تواند بگوید؟! اما در عین حال فراموش نکنیم که در مقابل این نظر، نظرات بسیاری داریم که از طهارت می گوید، بعضی از روحانیون که مجتهد هم هستند، به طهارت مطلق انسان اشاره می کنند؛ بنابراین سه رویکرد داریم و نباید تنها روی رویکرد اول زوم کنیم.

برخی گویندگان متون فقهی کج سلیقه هستند

او در پاسخ به اینکه اگر اکثریت علمای ادیان، انسان ها را به یک چشم نگاه نکنند، چگونه تعایش واقعی شکل می گیرد؟ گفت: متون فقهی یک چیزی است و گفتن آن چیز دیگری است و ذوق می خواهد، متأسفانه برخی کج سلیقه و کج ذوق هستند، فقه سخنان درونی و بیرونی دارد، این هنر نیست که فقط بحث های درونی را بگوییم، معتقدم هیچ دین یا مذهب و مکتبی معصوم نیست ما اگر می خواهیم فقط نقطه ضعف هر دین و مذهبی را پیدا کنیم، هیچ دین و مذهبی سالم نمی ماند، اسلام جدیدترین دین نسبت به ادیان سماوی است، دین اسلام در طی ۱۴۰۰ سال، هزاران عالم و ده ها هزار کتاب داشته است، حرف هایی گفته شده و برخی از آنها نظرات شخصی است؛ آیا همه این نظرات درست است؟ آنها هم بشر بودند و نظرشان درست یا اشتباه بوده است.

مساله بعدی اینکه گاهی متأسفانه یک آرای فقهی نیست بلکه یکسری عادات فرهنگی است، مثلاً من شاهد هستم که خانواده های مراجع اصیل، درس می خوانند و به دانشگاه می روند، مراجع به همسر خود احترام می گذارند، اما در عراق بعضاً ما می شنویم عده ای با زن مانند یک حیوان برخورد می کنند، غریبه ای که به عراق می آید و این رفتارها را با زن می بیند، می گوید رویکرد تشیع این چنین است؟

برای تعایش باید دولتی بر سر کار باشد که در حقوق، واجبات و عدالت اجتماعی مساوات داشته باشد

او افزود: چه کسی می گوید که همه کارهای ما درست است، متون چیز دیگری می گویند و عملکرد ما به گونه دیگری است، تعایش اغلب علما این است که به انسان احترام می گذارند و تعایش را یک قضیه مقدسی می بینند.

آقای سیدباقر سیستانی در مورد سنی ها، دیدگاه فقهی، انسانی، علمی، دینی و عاطفی دارد و می گوید: انسان حرمت دارد، انسان به ذات قابل احترام است البته اگر تجاوز به سایرین نکند، ظلم کردن به انسان ممنوع است. سیدمحمدرضا سیستانی در درس خارج خود نیز می گوید: به سایر مذاهب تعدی و تجاوز نکنید، فحش ندهید و به مقدسات آنها اهانت نکنید. شهید ثانی در لمعه نیز به مواردی که نماز شکسته می شود، اشاره می کند و می گوید، در سفر معصیت نماز شکسته است، همچنین اگر به بغداد سفر کنید و اهل ادیان را آزار و اذیت دهید، نماز شکسته است، چرا به حکم که احترام به انسان و ادیان و مذاهب در آنها به وفور وجود دارد، توجه نمی کنیم؟!

حجت الاسلام والمسلمین خویی در پایان گفت: برای تعایش باید دولتی بر سر کار باشد که در

حقوق، واجبات و عدالت اجتماعی مساوات داشته باشد و همه را به یک دیدگاه ببیند و به همه احترام بگذارد و به اسم دین صحبت نکند. مشکل امروز ما متون نیست، مشکل کسانی هستند که از روایات و فقه مسایلی را استخراج می کنند و نسبت به آن عکس العمل نشان می دهند، باید این اصل مهم را در نظر داشته باشیم که ما می خواهیم با هم زندگی کنیم، باید توجه داشته باشیم که هر چه در اسلام جایز است بدین معنا نیست که آنها را انجام دهیم، گاهی حکم اولی به عنوان حکم ثانوی حرام شود. در ضمن توجه داشته باشیم که در همه ادیان و مذاهب از این مسایل که با روز تطابق ندارد، وجود دارد، ولی به همان اصل مهم توجه کنیم و آن اینکه “گفت وگوی ادیان یعنی با هم زندگی کنیم” همین!

آیت الله اشکوری: قم رو به پیشرفت است اما سیاست زدگی، ارتجاع و دوری از معنویت از چالش هاست

۱۳۹۶-۱۲-۰۷ | ساعت ۰۳:۲۴

آیت الله سید علی حسینی اشکوری

شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه) – آیت الله سید علی حسینی اشکوری درباره چالش های پیش روی حوزه علمیه قم بیان می کند:

- سیاست زدگی و سیاست گریزی، دوری از معنویت و اخلاق، مادی گرایی و تمرکز در مرکز حوزه ها از جمله چالش ها است بلکه ترویج افکار ارتجاعی احياناً که موجب وهن مذهب میگردد و همچون قمه زنی و اموری از این است وجود دارد.
- او معتقد است: قم من حیث المجموع رو به جلو و پیشرفت دارد هرچند در حد مطلوب نیست و ادامه می دهد: مسئله مدرک گرایی سطح ارتقاء علمی را پایین می آورد و این آفتی است که مراکز علمی ما گرفتار آن شده اند.
- این استاد حوزه درباره معنویت گرایی در حوزه قم می گوید: فضای اخلاقی و معنوی بدنیت ولی در حد مطلوب به نظر نمیرسد و نیازمند به بازسازی و رسیدگی و تدارک است و در این حال معتقد است: حوزه علمیه قم از قدیم حشرو نشر بیشتری با مردم داشته است لذا سفرهای تبلیغی طلاب قم و مشهد جزء شاخصه های بارز بوده است که در حوزه نجف در زمان ما به صورت محدود بود و ظاهراً وضع زندگی و مسکن طلاب قم هم نسبتاً بهتر از نجف است.
- اشکوری حضور روحانیت در مناصب نظام جمهوری اسلامی را بسیار مفید و موثر

می داند البته مشروط بر اینکه توانمند در کار مربوطه و نیز حفظ شئون و سلوک اخلاقی را نماید.

● او در باره دخالت در سیاست در حوزه های علمیه اظهار می دارد: به طور کلی حوزه ها اینگونه نبود که یک دست و یکپارچه باشد. در همان حوزه نجف اشرف در زمان ما ، مرحوم آیت الله سید محمد باقر صدر بودند که تحول خواه بودند و خواستار دگرگونی حوزه بودند - در عرصه سیاست دخالت میکردند و من در درس ایشان حاضر بودم که به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی با اعجاب فراوان و تجلیل از انقلاب امام راحل فرمودند که آمال و آرزو انبیاء بدست ملت ایران به رهبری امام خمینی تحقق یافت . متن گفت و گوی تفصیلی شفقنا با این استاد فقه و اصول حوزه علمیه قم مقدسه به این شرح است:

حوزه علمیه قم ۴۰ سال پس از حاکمیت سیاسی به کدام سو می رود؟

قبل از هر چیز باید عرض کنم : اینجانب هرچند در حوزه علمیه قم بسرمی برم و از برکات این حوزه مبارکه سالیان طولانی بهرمند هستم ولی با حوزه نجف اشرف مرتبطم و چندین سال در آنجا بوده ام و از محضر عالمان فرهیخته و بزرگوار نجف اشرف استفاده های فراوان برده ام چنانچه با حوزه علمیه مشهد هم بیگانه نیستم اجداد من در حوزه نجف اشرف بوده اند . مرحوم آیت الله سید اسدالله اشکوری از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی است . مرحوم پدرم آیت الله سید محمد اشکوری سالیانه زیادی در نجف بوده و از علمای آن دیار است و همچنین جد مادری بنده از علمای گیلانی ساکن نجف بود . مرحوم آیت الله سید باقر فیض بعداً به ایران مهاجرت کرد و در تهران سکنی گزید.

مرحوم والد در مشهد ۲۰ سال مجاور حضرت ثامن الحجج علیهم السلام بود و خودم در آغاز نوجوانی مشهد بودم بعد همراه پدر به نجف مشرف شدم . بعد از انقلاب اسلامی که به ایران آمدم در قم مستقر شدم ولی در برهه ای کوتاه به حوزه مشهد رفتم و از محضر بعضی از اعلام استفاده نموده ام .

خلاصه میخوام عرض کنم که با حوزه نجف اشرف و مشهد هم بی ارتباط نبوده ام . واما نسبت به حوزه قم ۴۰ سال پس از حاکمیت سیاسی سؤال شده است که به کدام سوی میروم پاسخ این است : من حیث المجموع رو به جلو و پیشرفت دارد هرچند در حد مطلوب نیست . وضعیت حوزه علمیه قم به حکم ضرورتها پیش آمده و پدیده ی نظام اسلامی و حاکمیت دینی به طور طبیعی دگرگونی میطلبد و بسیار توسعه یافته است.

شاهد این ادعا مؤلفات فراوانی در زمینه های مختلف مفاهیم دینی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است که توسط طلاب و فضلا تولید شده است و میشود .

و دهها مجله و فصلنامه علمی و فرهنگی و نشریات و مقالات و برگزاری کنفرانس های علمی و کرسی بحث و نقد و دفاعیات از پژوهش های علمی و هم چنین تاسیس مراکز بزرگ علمی و پژوهشی مانند جامعه المصطفی و مؤسسه امام خمینی ، بعضی از مدارس منظم و تغذیه ی فکری و فرهنگی بخشی از رسانه ی ملی و ...

حضور در قدرت سیاسی چه مزیت ها و فرصت هایی را در اختیار حوزه قرار داده و تاثیرات بهره مندی از این مزایا و فرصت ها چه بوده است؟

اما در رابطه با سوال دوم ، تاثیر متقابل حضور در قدرت سیاسی جای انکار نیست و بسیار مفید است و سبب توسعه فکری و ایجاد فرصت های مناسب برای اسلام و تشیع گردیده .
حضور در قدرت سیاسی چه تهدیداتی را متوجه حوزه قم نموده و چه تبعات منفی را به دنبال داشته است؟

و اما در رابطه با سوال سوم ، هر اقدامی ممکن است به خاطر جهاتی جنبه های سلبی و تهدیدی هم به همراه داشته باشد مثلاً سیاست زدگی و احیاناً کم کاری نسبت به استحکام زیربنای فکری نسبت به بعضی افراد.



آیا حضور بخشی از حوزه قم در قدرت سیاسی به مفهوم حاکمیت فقه بر عرصه های مختلف کشور بوده است و تا چه اندازه مشکلات فعلی یا پیشرفت های کشور ناشی از تفقه و نگاه فقهی این حوزه است؟

در رابطه با سوال چهارم ، چنانچه عرض کردم اثر متقابل حضور بخشی از حوزه در حاکمیت و اثر استلزامات حاکمیت در اندیشه و قرائت از فقه قابل انکار نیست و طبیعتاً موجب دگرگونی بخشی از فقه شده است و فقه را از جنبه فردی به فقه اجتماعی و سیاسی و جهانی مبدل کرده است .

و بخش چشمگیری از فقه را از گوشه حجره ها و تفقه محدود و امور فرضی به عرصه ی عملی جامعه و میدانی مبدل کرده است .

مثلاً بحث وحدت رویه قضایی در نظام قضایی کشور

بحث حدود مالکیت مخصوصاً اعماق و فضا

بحث موسیقی و آهنگ و آواز

بحث سرمایه داری- سیاست اقتصادی کلان

قیمت گذاری ، نظارت بر بازار

مالیات و بحث ارزش افزوده

نحوه اجرا حدود و مجازات و کیفر ، جریمه به عنوان کیفر
دارالحرب و دارالاسلام ، سوق المسلمین و اماریت آن در جهان کنونی
جزیه و حق شهروندی اقلیتهای دینی

قاعده فراش و آزمایش ژنتیک و دهها مسئله دیگر

و اینجا جا دارد به نکته ای اشاره کنم و آن این است که بعضی از آقایان گفته اند که مسئله
زمان و مکان را که امام مطرح کرده اند چیز تازه ای نیست و برای آن مثال زده اند به معبود
و مکیل بودن کالا و لباس نظامی پوشیدن و مانند این امور که قبلاً هم نزد فقها مطرح بوده
است .

این سخن غفلت از فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه است .

مقصود امام قرائت جدید از متون دینی است با حفظ اصول و موازین استنباط و نگاه به دین و
شریعت به عنوان برنامه زندگی در همه عصر ها و برای همه نسل ها و حل معضلات
مدیریت کلان کشور براساس فقه .

**سنت های حوزه علمیه قم از منظر سلوک اجتماعی کدام است؟ سلوک شخصی و زی
طلبگی در این حوزه از چه وضعیتی برخوردار است؟ میزان شهریه ها برای سطوح مختلف
چیست؟ آیا کفاف زندگی طلاب و اساتید را می کند؟**

حوزه علمیه قم از قدیم حشرو نشر بیشتری با مردم داشته است لذا سفرهای تبلیغی طلاب قم و
مشهد جزء شاخصه های بارز بوده است که در حوزه نجف در زمان ما به صورت محدود
بود و ظاهراً وضع زندگی و مسکن طلاب قم هم نسبتاً بهتر از نجف است . و اما نسبت به زی
طلبگی : شکی نیست که دگرگونی اجتماعی در جهان امروز تاثیر خود را در زندگی همه
افراد جامعه از جمله حوزویان گذشته و میگذارد مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه حوزویان
دارای خانواده هستند و الزاماً خانواده ها آنان و فرزندانش اینگونه نیست که در سلک
روحانیت باشد و چه بسا دانشجو هستند و طبیعی است که آنان مطالبات خویش را دارند و پدر
و مادر به ناچار باید خود را تا حدودی با وضعیت آنان وفق دهد .

و اما مقدار شهریه – غالباً کفاف نمیکند البته همیشه اینگونه بوده و قناعت شیوه ی طلبگی
است . اگر مرکز خدمات حوزه و بیمه آنان نبود که خدمت بزرگی به طلاب میکند وضع بسیار
ناهنجار و رقت بار بود .

**آیا فضای اخلاقی و معنوی و ساده زیستی چنان که از سلوک پیشینیان روایت شده است در
حوزه فعلی جاری و ساری است؟ اگر نه چرا؟**

اما نسبت به سوال ششم ، فضای اخلاقی و معنوی بدنیزست ولی در حد مطلوب به نظر نمیرسد
و نیازمند به بازسازی و رسیدگی و تدارک است و اما ساده زیستی چنانکه در سلوک
پیشینیان بوده است – به نظر میرسد انتظار بیجایی است با در نظر گرفتن دگرگونی زندگی
اجتماعی در روزگار کنونی و ساده زیستی مناسب با شرایط موجود در سطح طلاب و فضلا
نوعاً وجود دارد .

**سلوک استادی و طلبگی کدام است؟ حوزه قم استاد محور است یا شاگرد محور؟
غالباً استاد محور است .**

بررسی تخلفات حوزوی در د ادگاه های ویژه چه تبعات مثبت و منفی داشته است؟

برای حفظ حیثیت روحانیت بسیار مفید است زیرا ممکن است ارتکاب بعضی اعمال ناشایسته و زمینه سوءاستفاده بدخواهان دین گردد و از شخص خاطی به کل صنف تسری دهند و لطمه به کل روحانیت و بالمآل به دین وارد شود گرچه ممکن است احیاناً زمینه سوءاستفاده سیاسی قرار گیرد و ابزار برای اغراض و تسویه حساب گردد.

انگیزه اصلی تحصیل در این حوزه چیست و غایت تحصیل در این حوزه کدام است؟

غرض اصلی از تحصیل و ورود به حوزه غالباً نسبت به تازه واردان علاقه به دین و روحانیت و جاذبیت روحانی و علوم دینی است.

حوزه قم برای پاسخ به چه نیازهایی طلبه ها را پرورش می دهد؟

حوزه که اقدام به پذیرش طلاب و هزینه می نماید به خاطر حفظ دین و ترویج آن و اخلاق و صیانت جامعه از انحراف است و اگر دین و مذهب در طول تاریخ حفظ شده است مخصوصاً با این همه مخالفت ها و القاء شبهات و... از برکت همین حوزه های علمیه و وجود علما و روحانیون و مبلغین دین بوده است و البته حتماً حوزه علمیه باید کادرسازی برای نظام اسلامی در مواردی که نیاز به حضور روحانیت و مشارکت را داشته باشد.

حضور طلاب در مناصب اجرایی و سیاسی چه تأثیراتی بر منزلت علمی و وجهات اجتماعی حوزه گذاشته است؟

حضور روحانیت در مناصب نظام جمهوری اسلامی بسیار مفید و موثر است البته مشروط براینکه توانمند در کار مربوطه و نیز حفظ شئون و سلوک اخلاقی را نماید. آری در صورت عدم توانمندی و ضعف در سلوک اخلاقی تأثیر منفی به جای خواهد گذاشت و عملاً غالباً حضور روحانیت مفید و مصونیت بخش است هرچند ممکن است از نظر تبلیغات مخالفین به صورت تأثیر منفی انعکاس داده شود و این برخلاف انصاف است.

وضعیت کمی و کیفی حوزه علمیه قم از منظر حداقل ها و ضوابط ورود ، امتحانات و ارتقاء چگونه است و تا چه اندازه دچار تغییر و تحول نسبت به روش های سنتی شده و این تغییر و تحول چه آثار مثبت و منفی به دنبال داشته است؟ صدور مدارک تا چه اندازه در ارتقاء کیفی حوزه یا تنزل آن نقش ایفا کرده است؟

تغییراتی حاصل شده است و نیز بحثهای است برای ایجاد تحول و دگرگونی و آثار مثبت آن بیشتر است زیرا با عمر کوتاه و گسترده گی نیاز های جامعه به روحانیت در سطوح مختلف ، تحول و دگرگونی امری ضروری به نظر میرسد هر چند تغییر و تحول آثار منفی هم احیاناً در پی خواهد داشت ولی باید سعی شود تا حد امکان از آثار منفی آن جلوگیری شود و یا جبران گردد و مسئله مدرک گرایی سطح ارتقاء علمی را پایین می آورد و این آفتی است که مراکز علمی ما گرفتار آن شده اند و به نظر میرسد مدارس منظم که با مدیریت قوی و گزینش طلاب مجد دایر هستند میتوانند ضامن ارتقاء علمی باشند .

دامنه علوم تحصیلی در حوزه قمچه تفاوت هایی با سایر حوزه های علمیه دارد و گستردگی این علوم تا چه اندازه موجب ارتقاء کیفی و افزایش توانمندی های این حوزه در تعامل با جامعه و دنیای جدید شده است؟ برخی انتقاد می کنند که حوزه قم دچار پراکندگی و تکثر و عدم تمرکز شده و آن را از کارویژه های اصلی خود که همان فقه و اصول است باز داشته

تنوع در علوم مرتبط با اندیشه دینی بسیار موثر است و بسیار جای تعجب است که بعضی از حضرات به عنوان امتیاز بعضی حوزه ها عنوان میکنند که در فلان حوزه فقط اهتمام به فقه و اصول دارد . عجیب است مگر تفسیر قرآن و علوم قرآن بیگانه با دین و شریعت است مگر علم کلام ، اعتقادات ، فلسفه ، عرفان ، علوم سیاسی و اقتصادی بی ارتباط با دین و شریعت و احکام فقه و پاسداری از شریعت و مذهب است !؟

مرحوم آیت الله شهید صدر در اواخر ، درس تفسیر شروع کردند و بنده شرکت کردم و این عیب بزرگی است برای حوزه ای که در آن درس تفسیر قرآن کریم ، درس نهج البلاغه ، درس علم کلام نباشد و درس اخلاق اسلامی و پرورش طلاب نباشد

جامعه امروز و مسائل ارتباط جمعی و رسانه ها و هجوم فرهنگی و ایجاد شبهات از ناحیه مخالفین دین و مذهب ، ضرورت هرچه بیشتر اطلاعات گسترده و توانمندی طلاب و مبلغین و فضلا را میطلبد و فقه فردی و اصول به تنهایی کافی نیست .

متأسفانه اینگونه تفکرات حاکم بر بعضی حوزه ها است که در برابر زیر سوال بردن اعتقادات همچون وحی و دهها شبهه اعتقادی دیگر که عقاید را در اندیشه ی جوانان متزلزل میسازد سکوت اختیار نموده و درمقابل حرکاتی که موجب وهن مذهب میگردد نه تنها موضع نمیگیرند بلکه ترویج میشود همچون قمه زنی !!!!

باب اجتهاد در حوزه قم تا چه اندازه باز است و تا چه اندازه آزادی فکر در بیان نظر و صدور افتا وجود دارد؟

باب اجتهاد در حوزه قم باز است .

چنانچه باب نقد هم باز است البته آزادی اندیشه با ترویج افکار انحرافی فرق میکند . اشکال و ایراد و سوال و طرح شبهه در محیط مناسب و مراکز علمی بحث ، آزاد است و هیچگونه مشکلی نیست و در حوزه کرسی بحث آزاد وجود دارد .

● **امام خمینی در منشور برادری پاسخ به پرسش هایی در زمینه های ذیل را تقاضا کرده بودند ؛ مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در مسئله زمین و تقسیم بندی آن، در انفال و ثروتهای عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره. در حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درختها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسانهای دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکانه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیر اسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه های از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و**

حکومت است و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها امروز پس از ۴۰ سال برای آن چه فکری نموده اند؟.

به بخشی از مطالب در این باره را در سوالات قبل به آن پاسخ داده شده است .
و اینجا اجمالاً عرض میکنم در بسیاری از مسائل بحث های صورت گرفته است و تحقیقات ارزنده انجام شده است و یکی از کارهای بسیار خوب و مهم که انجام شده است موضوع شناسی است .

قوت و عمق علمی حوزه علمیه قم در مقایسه با حوزه علمیه نجف اشرف چگونه است؟ چرا؟
قوت و عمق اخلاقی حوزه علمیه قم در مقایسه با حوزه علمیه نجف اشرف چگونه است؟ چرا؟

قم از فرصت خوبی برخوردار است البته بنده نمیخواهم نجف را نادیده بگیرم خودم نجفی هم هستم ولی قم به مقدار لازم از قوت و توانمندی برخوردار است و غور در بعضی از مسائل چندان ضروری به نظر نمیرسد چه در قم و چه در نجف اشرف .
مرحوم آیت الله سبزواری در نجف به تطویل اصول اعتقاد نداشت، ایشان یک اصول مختصر به مقدار ده دقیقه تدریس میکردند بعد فقه میگفتند . مسئله تورم اصول در نیم قرن اخیر همیشه توسط جمعی بزرگان مثل مرحوم آیت الله بروجردی و دیگران مطرح بوده است .
تحول در دروس حوزه و شیوه تدریس در همه حوزه ها چه قم و چه نجف و چه مشهد مطرح بوده است . مرحوم آیت الله سید محمدباقر صدر حلقات را به قصد ایجاد تحول نگاشته اند و قبل از ایشان مرحوم مظفر اصول الفقه را بدین منظور تدوین نمودند .
و همچنین دیگر بزرگان که خداوند همه آنان غریق رحمت و اسعه خود بگرداند .

منزلت زعامت و مرجعیت در این حوزه با چه فراز و فرودهایی مواجه بوده و آینده مرجعیت در حوزه قم به کدام سو می رود؟

بر اساس اعتقاد بوجود حضرت بقیه الله الاعظم و تصرف آن بزرگوار و عنایت آن حضرت به حوزه های علمیه ، حفظ و صیانت حوزه های علمیه که پایگاه ترویج مذهب و دین مبین است و همچنین حوزه ها سربازخانه آن بزرگوار و طلاب و فضلا و علما سربازان آن جناب هستند حتما بدست مبارک آن حضرت آنچه خیر و صلاح باشد رقم خواهد خورد .
نسبت حوزه علمیه قم با مردم و آزادی های شخصی و اجتماعی و سیاسی مردم چیست؟
طبیعی است که خواسته حوزه محدودیت در چهارچوب شرع مقدس است و در مقام عمل تا آنجا که شرایط ایجاب کند باید موازین شرع رعایت گردد.

حوزه قم چه طیفی که قایل به حضور حداکثری سیاسی و چه طیفی که قایل به حضور حداقلی در سیاست است، نقش مردم در تعیین سرنوشتشان را چه می داند؟

طبیعی است طرفداران نظام و روحانیون انقلابی ، طرفدار دخالت حداکثری هستند و برای طرفداران نظام و انقلابیون نقش مردم در تعیین سرنوشت بسیار موثر است مخصوصا مردم متدین چون نظام جمهوری اسلامی مردم سالاری دینی است .
و شکی نیست که حضور مردم برای تقویت نظام و اقتدار آن در برابر خطرات بسیار اهمیت دارد .

چالش های پیش روی این حوزه کدام است؟

سیاست زدگی و سیاست گریزی، دوری از معنویت و اخلاق، مادی گرایی و تمرکز در مرکز حوزه ها از جمله چالش ها است بلکه ترویج افکار ارتجاعی احیاناً که موجب وهن مذهب میگردد و همچون قمه زنی و اموری از این است وجود دارد .

به طور کلی حوزه ها اینگونه نبود که یک دست و یکپارچه باشد. در همان حوزه نجف اشرف در زمان ما، مرحوم آیت الله سید محمد باقر صدر بودند که تحول خواه بودند و خواستار دگرگونی حوزه بودند - در عرصه سیاست دخالت میکردند و من در درس ایشان حاضر بودم که به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی با اعجاب فراوان و تجلیل از انقلاب امام راحل فرمودند که آمل و آرزو انبیاء بدست ملت ایران به رهبری امام خمینی تحقق یافت .

ایشان توسط صدام جنایتکار به شهادت رسیدند .

مرحوم آقای صدر با عده ای دیگر از علما حزب سیاسی تشکیل دادند و نیز مرحوم آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری از انقلاب اسلامی ایران حمایت کردند و خود ایشان شناسنامه خویش به بنده دادند تا در مدرسه علوی نجف از طرف ایشان به جمهوری اسلامی ایران رأی ایشان را به صندوق بیاندازم و این کار را انجام دادم.

و عالمان دیگر که در دوران انقلاب جزو سران انقلاب بودند که سابقه نجف را داشتند مانند آیت الله سید عبدالله شیرازی در مشهد مقدس و آیت الله سید کاظم مرعشی در مشهد مقدس .

غرض از این مطلب این است که همیشه حوزه های علمیه اینگونه نبوده که بطور کلی یک پارچه باشد - آری رویه ی غالب در بعضی از برهه ها تداعی بعضی از انتزاعات را داشته و دارد و شاید بتوان گفت که علت تغلیب اندیشه غیر انقلابی نتیجه یأس از موفقیت و احیاناً تجربه شکست در میدان اقدام و تبلیغات و تلقین مخالفین با سلطه حوزویان و نیز وجود اندیشه انزوا طلبی و چنانچه نمیتوان تفاوت قابلیت های شخصی و توانمندی متولیان حوزه های علمیه و مراجع عظام در این راستا را نادیده گرفت . در هر صورت در وضعیت کنونی حوزه علمیه قم عرصه فعالیت برای طیف های مختلف است.

از نظر بحث و کاوش همه طیف ها از فرصت ها مناسبت برخوردار هستند آری اگر بخواهند زمینه استفاده برای معارضه و مقابله با حاکمیت و تحریک گردد به طور طبیعی طرفداران نظام تحمل نمیکند.

در نجف هم همین طور است بلکه مضایقات شاید بیشتر باشد یکی از دوستان بنده بعد از سقوط صدام در نجف میخواست موسسه قرآنی راه بیاندازد به او گفتند این برنامه ها در اینجا راه نیانداز و امثال این نمونه ها متعدد است که نمیخواهم بیان کنم مقصود این است که اینگونه تصور نشود که سایر حوزه ها باز است و حوزه قم محدود است البته شکی نیست محدودیت تا مقداری حتماً لازم است و متولیان امور حوزه ها که دلسوز و خدمتگزار هستند مصالح حوزه ها را باید در نظر بگیرند .

در پایان جا دارد چند نکته را متذکر شوم :

تحریکاتی انجام گرفته و انجام میگیرد که آبشخور آن چه خواسته و چه ناخواسته اجانب و دشمنان هستند و علما و متولیان امور باید هوشیار باشند .

● خطر نفوذ در حوزه های علمیه

- ترویج افکار سکولار در میان حوزه ها
 - ترویج افکار ارتجاعی
 - ترویج بی تفاوتی و بی مسئولیتی تحت عنوان دوری از سیاست و حفظ استقلال حوزه
 - بی ارزش جلوه دادن حوزه های مستقر در جمهوری اسلامی ایران
 - ایجاد هراس در حوزه نجف نسبت به حوزه علمیه ایران و اجتناب از تاثیر پذیری
 - حکومتی جلوه دادن حوزه های علمیه در جمهوری اسلامی ایران
- و اینکه در گفتگوی بعضی از اعلام آمده است که حوزه نجف معتدل است تکفیر در آن نیست باید عرض کنم این از برکت وجود مرجعیت حضرت آیت الله العظمی سیستانی دامت برکاته است وگرنه بعضی از حضرات حوزه مذکور در برخورد با یکی از شخصیت ها در رابطه با برخی از قضایای تاریخی مطالبی را بیان کرده بود هرچند آن مطالب صحیح نبود ولی چوب تفسیق و هجوم بی امان از ناحیه حضرات منتسب به آن حوزه مبارکه فضا را پر کرد و هم اکنون بعضی از همان آقایان در نجف اشرف به سر میبرند .

مکتب نجف؛ عمق علمی، جنبه اخلاقی، گفت و گوی اجتهادی و فاصله از سیاست شاخصه های حوزه نجف اشرف: گفت و گوی شفقنا با سید حسین حکیم

شفقنا- (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)- حجت الاسلام و المسلمین سید حسین حکیم می گوید:

- امتیاز حوزه علمیه نجف اشرف در عمق علمی و اهتمام بالا به پژوهش ها و تحقیقات علمی در این حوزه است، که از مهمترین دلایل آن حضور علمای بزرگ و روش های پژوهشی اصیل در عرف این حوزه است.
- در کنار جنبه علمی، جنبه کمکی دیگری نیز در حوزه علمیه نجف وجود دارد که جنبه اخلاقی و معنوی حوزه است.
- اختلاف عقاید چه بسا اجتهادهای مختلف و در عین حال احترام به این اجتهادات بین مجتهدین از شاخصه های این حوزه است. این را تاریخ گواه است؛ مثلاً گفتگوهای بین شخصیت های مکتب اخباری و مکتب اصولی در شهر نجف اشرف مواردی جالب توجه در این زمینه است.
- حوزه علمیه نجف اشرف مشخصه بارز دیگری نیز دارد و آن هم این است که در سایه حکومت رژیم های مخالف به حیات خود ادامه داده و نسبت به حفظ فاصله با نظام های سیاسی اصرار داشته است.
- امروز حوزه علمیه نجف حکوت عراق را همانند حکومت های سابق، حکومتی سرکوبگر و استبدادی نمی بیند. اما رویکرد کلی حوزه اصرار بر دوری از سیاست و جناح

های سیاسی و حفظ استقلال در تصمیم گیری است.

- تاثیر سیاسی حوزه و عمق مردمی آن قویتر از نهادهای سیاسی است. همچنان که اکنون کاملاً واضح است موضع مرجعیت و فتوای دفاع در جایی که سیاست و دولت شکست خورد و سلاح خود را تقدیم دشمنان نمود، موفق عمل کرد
- در حوزه علمیه نوعی رویکرد مخالف اوضاع حاکم وجود دارد اما این رویکرد، رویکردی انقلابی برای ساقط کردن تجربه سیاسی همانند آنچه نسبت به رژیم های سابق عراق رخ داد، نیست.
- ادعای مرجعیت در محافل مقبول حوزه علمیه محدود است. درست است که در حواشی آن گاه ادعاهای نادرستی در این خصوص و ادعای مراتب علمیه عالیه وجود دارد اما عموماً چنین مواردی با حوزه علمیه سنخیتی ندارند
- در خصوص آینده مرجعیت دینی باید گفت که شخصیت هایی در سطوح پیشرفته ای از علم در حوزه علمیه وجود دارند. وضعیت تخصصی و علمی نجف و حوزه علمیه همچنان حفظ شده است و پتانسیل تولید علمای بزرگ را دارد. شاید اندکی به تاخیر بیفتد اما افق ها بسته نیست.



حجت الاسلام و المسلمین سید حسین حکیم فرزند شهید سید علاء الدین حکیم و برادرزاده شهید سید محمد باقر حکیم است که سال ها در زندان رژیم بعث زندانی بود و اکنون یکی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و موسس حوزه علمیه امام کاظم (ع) در این شهر می باشند. متن گفت و گوی تفصیلی ایشان با شفقنا درباره وضعیت حوزه علمیه نجف و آینده آن در پی می آید:

امتیازات حوزه علمیه نجف اشرف

حجت الاسلام و المسلمین سید حسین حکیم در گفتگو با شفقنا گفت: حوزه علمیه نجف اشرف

دارای ویژگی ها و مشخصات بسیاری است که همه یا برخی از آنها با دیگر حوزه های علمیه مشترک است. یکی از مهمترین این ویژگی ها، عمق علمی و اهتمام بالا به پژوهش ها و تحقیقات علمی است.

حجت الاسلام و المسلمین حکیم افزود: امتیاز عمق علمی که حوزه نجف اشرف در زمینه پژوهش و تحقیقات از آن برخوردار است، دلایل زیادی دارد که مهمترین آنها حضور علمای بزرگ در این حوزه و روش های پژوهشی اصیل شایع در عرف این حوزه، نظیر ضرورت یادداشت برداری از سوی طلبه در کلاس درس است، اما متأسفانه این موضوع امروز دیگر همانند سی سال گذشته نیست.

این استاد حوزه علمیه نجف اشرف ادامه داد: مباحثه نیز یکی دیگر از امور مهم در این زمینه و از آداب درسی حوزه علمیه نجف است. در روزهای آغازین تحصیل در حوزه علمیه نزد ما متعارف بود که پس از گذشت مدتی از شروع درس، تا مدتهای طولانی یعنی حدود شش ماه و یا کمتر و بیشتر درس ها را به طور کامل مرور می کردیم. سپس طلابی که به مباحثه می پرداختند، کتاب ها را به یکدیگر درس می دادند؛ هر یک از آنها نقش استاد را بازی می کرد و دیگران به عنوان شاگرد به او گوش می دادند. اقناع و مناقشه کردن با آنها از ناحیه علمی دشوارتر از قانع کردن طلابی بود که کتاب را خوانده بودند، همین موضوع نیز باعث می شد که به درجه بالایی از تخصص و مهارت در تدریس و تحقیق علمی نائل شوند. همچنین متعارف بود که مباحثه کتاب های مهم دو بار صورت می گرفت؛ بار اول با کسی که سطحش از طلبه بالاتر بود و بار دوم با کسی که از سطح او پایینتر بود. این باعث می شد تا طلاب مواد درسی را بیش از یک بار مرور کنند. بار اول درس دادن، بار دوم تثبیت مطالب، بار سوم نیز مباحثه درس بود گاهی بار چهارمی هم بود که یک بار دیگر اقدام به مباحثه درس می کردند. حلقه های درسی در حوزه نجف اشرف در بیشتر اوقات حلقه های درسی کوچکی است، زیرا به درسی که به طلاب در آن فرصت سوال و گفتگو داده می شود، عنایت بالا و ارجحیت داده می شود. اما زمانی که حلقه های درس بزرگ باشد، چنین فرصتی محدود می شود از این رو در انتخاب دروس، ارجحیت بر این است که حلقه درسی بسیار بزرگ نباشد. این سبب می شود که موضوع بحث بارها و با اهتمام بالایی برای طلاب مرور و ملکه ذهن آنها شود و باعث می شود تنها به درک تصورات و حفظ آن اکتفا نکنند زیرا در معرض نقد و نقد دوباره و مناقشه قرار می گیرند.

حکیم یادآور شد: انتشار مجالس گفتگو و مذاکره علمی در حوزه علمیه نجف اشرف را که هنوز هم وجود دارد باید به این موضوع اضافه کرد. از همین موارد است سوال های بسیاری که در مقام مذاکره علمی به طور مثال در بیت حضرت آیت الله حکیم پس از انتهای دیدارهای مردمی ایشان مطرح می شود؛ به طوری که در این جلسات سوالات مورد مناقشه قرار می گیرد و معمولاً تنها سوالات مشکل مطرح می شود و سپس پاسخ های کیفی به آنها داده می شود. در چنین جلساتی مواد بحث به گستردگی مطرح نمی شود بلکه تنها اشکالات و دشواری ها مورد مناقشه و تبادل نظر قرار می گیرد.

سید حسین حکیم تأکید کرد: در کنار جنبه علمی، جنبه کمکی دیگری نیز در حوزه علمیه نجف وجود دارد که جنبه اخلاقی و معنوی حوزه است که البته منظور ما فقط مکارم اخلاق و

مثلا یادآوری اسباب خشیت و گریه در محضر خداوند سبحانه و تعالی - که احترام بالایی برای آنها قائل هستیم- نیست بلکه منظور ما تمرکز بر جنبه معنوی و اخلاقی مرتبط با امور حوزی است؛ تربیت حوزوی و فرهنگ آن، تاثیرات خود را به تدریج بر طلاب برجای می گذارد.

او افزود: هدف اصلی از تربیت حوزوی این است که طلب علم برای تقرب به خداوند بوده و دغدغه اول دستیابی به حقیقت باشد؛ در عرف حوزه معمولا ارتباط با کسانی که در مقام مجادله و مرء ظاهر می شوند، اندک است و کسانی که بر دیدگاه خود اصرار می ورزند و تعصب به خرج می دهند، به تدریج مقبولیت خود را از دست می دهند. اما آن عده که به اشتباه خود اعتراف می کنند حتی اگر این اعتراف، اعتراف استاد در برابر طلاب باشد، از بیشترین احترام برخوردار خواهد بود علاوه بر این افرادی که از علم آموزی از هیچ فردی ابا ندارند در حوزه از اهمیت بالایی برخوردارند. این همان بعد معنوی و اخلاقی بحث است و تاحد بالایی اساس موضوعیت علمی پژوهش محسوب می شود به گونه ای که همه اهتمامات را به سمت رسیدن به حقیقت هدایت می کند نه رسیدن به نتایج ناشی از تمایلات نفسی. لذا هدف در واقع شناخت حق برای حق است و غیر از این نیست. با این حال ادعا نمی کنم که چنین امری صد در صد وجود دارد اما یکی از نشانه های این مدرسه اصیل است که انسان ها از حیث استفاده و انتفاع واقعی مقایسه می شود.

گفت و گوی اجتهادی و احترام به اجتهادات مختلف

استاد حوزه نجف اظهار داشت: طبیعتا مجموع این دو موضوع در سایه اختلاف عقاید چه بسا اجتهادهای مختلف و در عین حال احترام به این اجتهادات بین مجتهدین را به همراه داشته باشد. این را تاریخ گواه است؛ مثلا گفتگوهای بین شخصیت های مکتب اخباری و مکتب اصولی در شهر نجف اشرف مواردی جالب توجه در این زمینه است. با وجود اختلاف زیاد در نتایج و مضامین، اما نوعی گفتگو وجود داشت. با این حال بروز برخی تصادم ها و تنش های ناشی از این اجتهادات و نتایج مختلف را نیز انکار نمی کنم. ولی در هر حال این تنش ها و تصادم ها در واقع خروج از شیوه و مسلک حوزه است همانند ورزش که خشونت از اصل آن به دور است.

اصرار بر دوری از سیاست

حوزه علمیه نجف اشرف مشخصه بارز دیگری نیز دارد و آن هم این است که در سایه حکومت رژیم های مخالف به حیات خود ادامه داده و نسبت به حفظ فاصله با نظام های سیاسی اصرار داشته است. این موضوع گاهی اوقات به درگیری بین حوزه و حکومت هایی منجر شده است که از زمان خلافت عباسی، حکومت عثمانی و تا به امروز بر عراق حکمرانی کرده اند. معمولا حوزه علمیه خود را در موضع معارض با آن نظام ها یافته است. گاهی اوقات این معارضه به صورت مخالفت مستقیم و یا معارضه همراه با دوری از خط دهی های حکومت و سیاست گذاری های آن بوده است و در برهه ای نیز در این راه خون پاک نثار کرده است. از آن جمله است حوادثی که در دورات مرجعیت آیت الله سید خوئی رحمه الله رخ داد؛ زمانی که نظام می خواست در چارچوب درگیری با ایران و جنگ بین دو کشور، حوزه علمیه را به شیوه خاص خود اداره کند. بارها در این زمینه بین حوزه علمیه و

نظام حاکم عراق درگیری رخ داد و به کشته شدن شماری از شخصیت های برجسته و بزرگ حوزه علمیه منجر شد. امروز حوزه علمیه نجف حکوت عراق را همانند حکومت های سابق، حکومتی سرکوبگر و استبدادی نمی بیند. اما رویکرد کلی حوزه اصرار بر دوری از سیاست و جناح های سیاسی و حفظ استقلال در تصمیم گیری است. تاثیر سیاسی حوزه و عمق مردمی آن قویتر از نهادهای سیاسی است. همچنان که اکنون کاملاً واضح است موضع مرجعیت و فتوای دفاع در جایی که سیاست و دولت شکست خورد و سلاح خود را تقدیم دشمنان نمود، موفق عمل کرد و مردم حتی افراد بدون سلاح با اشتیاق راهی میادین نبرد شدند و توانستند معادلات را برهم بزنند.

سید حسین حکیم بیان داشت: بنابراین حوزه علمیه خود را از مسئولیت تجربه سیاسی و اشتباهات بزرگ ناشی از آن نظیر عدم پایبندی به شفافیت، عدم حفظ منافع عالی، درگیری شدید بین گروه های سیاسی و مواردی از این قبیل دور نگاه می دارد. اما در چارچوب روابط خود با حکومت بغداد همچنانکه می بینیم موضع منفی خود در قبال تحولات اوضاع را به گونه ای تبیین می کند که منجر به نابودی همه چیز و شکست تجربه سیاسی نشود بلکه به شیوه ای است که باعث اصلاح آن در چارچوب قوانین گردد. براین اساس در حوزه علمیه نوعی رویکرد مخالف اوضاع حاکم وجود دارد اما این رویکرد، رویکردی انقلابی برای ساقط کردن تجربه سیاسی همانند آنچه نسبت به رژیم های سابق عراق رخ داد، نیست.

آینده حوزه علمیه در سایه شرایط و تحولات جدید

حجت الاسلام و المسلمین در ادامه گفتگوی خود با شفقنا درباره آینده حوزه علمیه نجف در سایه تحولات جدید گفت: با لحاظ قرار دادن نمودار حوزه علمیه از زمان سرنگونی رژیم صدام تاکنون، می توان آینده حوزه نجف را تفسیر کرد. از لابه لای حوادثی که در طول این مدت رخ داده می بینیم که ارقام و اعداد از توسعه تدریجی حوزه علمیه از حیث کمیت و کندی پیشرفت علمی این حوزه به مقتضای ماهیت این پیشرفت حکایت دارد.

ادعای مرجعیت در محافل مقبول حوزه علمیه محدود است. درست است که در حواشی آن گاهی ادعاهای نادرستی در این خصوص و ادعای مراتب علمیه عالی و وجود دارد اما عموماً چنین مواردی با حوزه علمیه سنخیتی ندارند و شاید بتوان برخی از کسانی که چنین ادعاهایی دارند را طلاب واقعی حوزه علمیه به حساب نیآورد.

صرف نظر از این موارد که بیشتر مانند انگل روی رودخانه هستند، در حوزه علمیه پیشرفت محدودی در سطح کمی وجود دارد همچنانکه شاهد رشد کیفی کند اما قوی در حوزه هستیم.

علاوه بر این در حوزه علمیه جدیت بالایی وجود دارد آنچه در ایام تحصیل در حوزه نجف اشرف شاهدش هستیم، در هیچ حوزه دیگری نظیر ندارد. این در حالی است که نجف اشرف از بحران های شدیدی از ناحیه خدمات رنج می برد. البته نباید پیشرفت حوزه علمیه در سطح تعامل با عامه مردم را نادیده گرفت؛ برخی از طرح های حوزه علمیه صدها و حتی هزاران نفر از طلاب علم را برای تبلیغ در مناسبت های مذهبی نظیر اربعین امام حسین (ع) و زیارت امام موسی کاظم (ع) در بغداد جذب خود می کند.

او خاطر نشان ساخت: در بیشتر اوقات ماموریت تبلیغ را فرزندان واقعی حوزه علمیه از علما، اساتید و طلاب در بخشی از حاشیه وقت خود انجام می دهند برخلاف گذشته که این ماموریت

را عموماً افراد و خطبای محترمی که در حوزه علمیه پرورش یافته بودند و مسئولیت تدریس در حوزه علمیه را برعهده نداشتند، انجام می دادند. فراموش نکنیم که منابر امروزه در مقایسه با نسل های سابق، شاهد تحول و پیشرفت بوده است. علاوه بر این رشد کلی تبلیغ در حوزه علمیه تاثیر بسزایی در حفظ معادله اولویت ها دارد.

اما امروز اینکه حوزه علمیه از بطن جامعه می باشد، به امری مثبت تبدیل شده است؛ بیشتر اعضای حوزه از خود جامعه ای هستند که حوزه به حیات خود در آن ادامه می دهد. همین موضوع باعث می شود حوزه علمیه تا حد بالایی از جامعه استقبال کند به این اعتبار که بیشترشان از خود عراقی ها هستند و اولیت ها را حفظ می کنند و به سمت وسوسه های بحث علمی در برخی امور که دارای هیچ آثار علمی مستقیمی نیست، کشیده نمی شوند.

چالش سیاسی و اجتماعی که حوزه علمیه به اشکال مختلف با آن روبروست آن را وادار می کند که نسبت به روزآمدسازی مطالعات و بررسی مسائل معاصر ضروری اقدام کند. چه بسا پیش آمده است که وقتی کتابی از سوی حوزه علمیه منتشر می شود گمان می کنید که در آن به مسائل معاصر به وضوح اهمیتی داده نشده است اما هنگامی که وارد درس حوزوی می شوید اهتمام به این موضوع را به وضوح می ببینید. اصرار بر انتشار چیزی که به پختگی کامل نرسیده، موضوعی است که صدور بسیاری از کتاب ها را به تاخیر می اندازد. با وجود اینکه کتاب هایی در این باره وجود دارد اما پژوهش هایی در مورد امور جدید از سوی برخی مراجع دینی و اساتید حوزه منتشر شده است.

آینده مرجعیت شیعه

حکیم درباره تربیت شخصیت های زبده اظهار داشت: بدون شک رسیدن به مراتب عالیّه زمانبر است و پیشرفت علمی در پنج یا ده سال محقق نمی شود بلکه این موضوع دهه ها به طول می انجامد. حوزه عملیه در حال حاضر زمینه تولید علمای بزرگ همانند گذشته را دارد زیرا ساختار قدرتمند و روش مستحکم خود را حفظ کرده است. دلیل سستی موجود در حوزه به دوران تاریک رژیم صدام برمی گردد که بسیاری از علما کشته شدند و بسیاری دیگر نیز آواره، تبعید و به زندان افکنده شدند همین موضوع باعث ضعف حوزه شد. اما امروز همانند درخت ریشه دار کهنی است که در زمین ریشه دوانده و پتانسیل های ثمره دادن را دارد.

این استاد حوزه علمیه نجف اشرف در پایان گفت: اما در خصوص آینده مرجعیت دینی باید گفت که شخصیت هایی در سطوح پیشرفته ای از علم در حوزه علمیه وجود دارند. وضعیت تخصصی و علمی نجف و حوزه علمیه همچنان حفظ شده است و پتانسیل تولید علمای بزرگ را دارد. شاید اندکی به تاخیر بیفتد اما افق ها بسته نیست. حوزه علمیه زمین استواری است که شایستگی پرورش شخصیت های بزرگ به معنای واقعی کلمه را دارد.

حجت الاسلام محمدتقی رهبر، عضو جامعه روحانیت مبارز در گفت و گو با «انتخاب»:

قم، نه نجف می شود، نه سکولار / مهاجرت از قم به نجف زیاد نیست / شأن علما بالاتر از آن است که تحت نفوذ قرار بگیرند /

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی رهبر، عضو جامعه روحانیت مبارز می گوید: تصور یک حرکت ارتجاعی و سکولار برای حوزه علمیه قم در حال حاضر مطرح نیست.



حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی رهبر، عضو جامعه روحانیت مبارز می گوید: تصور یک حرکت ارتجاعی و سکولار برای حوزه علمیه قم در حال حاضر مطرح نیست. رهبر در گفت و گو با خبرنگار «انتخاب»، درباره مباحثی که پیرامون بحث نفوذ در حوزه های علمیه مطرح شده گفت:

بحث نفوذ در میان علما مطرح نیست و شان علما بالاتر از آن است که تحت نفوذ قرار بگیرند.

این عضو جامعه روحانیت درباره برخی سخنان پیرامون مهاجرت برخی طلبه ها از حوزه علمیه قم به نجف نیز تاکید کرد:

مهاجرت به نجف به آن صورت نیست؛ در حال حاضر در حوزه ده ها هزار طلبه و حوزوی مشغول به تحصیل اند و حوزه علمیه قم به حوزه ای پویا و پرتحرک تبدیل شده است. او ادامه داد: مهاجرت به نجف زیاد نیست، اگر هم باشد خیلی نادر است؛ قم هم مرکزیت خودش را دارد و وجود پژوهشگاه ها و پژوهشگاه های فراوان و زمینه های پژوهشی زیاد نشان دهنده این موضوع است.

حجت الاسلام رهبر در پاسخ به سئوالی در مورد برخی سخنان و ابراز نگرانی ها در رابطه با سکولار شدن حوزه قم یا حرکت آن به سمت نجف، گفت:

الان خطری از این جهت در حوزه قم نمی بینم؛ حوزه علمیه قم در حال حاضر بسیار پویا و پرتحرک است و نشانه این موضوع هم وجود نویسندگان و محققین فراوان است که در صدها و هزارها مرکز تحقیقاتی و پژوهشی مشغول اند.

او ادامه داد: از این جهت، حرکت ارتجاعی و سکولار در مورد حوزه علمیه قم تصور

جمع بندی گاهنامه بررسی درباره گزارشات مکتب قم

و نجف بنحو اشاره که هر کدام تفصیلی دارد که با تعمق اهل

فضل می‌توانند تبیین کنند

1- تیتیر دادن به نجف و قم به عنوان مکتب بخاطر اینکه مبنای فقهی نجفیها فعلا بنحو غالب تابع آراء مرحوم خویی است؛ و کویی که فقط این رویه در نجف است، این وجه مردود است: اولاً امتیاز نیست برای حوزه و مجتهدین که تابع یک فقیه باشند آن هم بعد فوت او و منحصر در آن

ثانیاً: در قم مدرسین بنامی هستند که مهمترین درسهای خارج را دارند و بیرو آرای مرحوم خویی هستند مثل آیت الله وحید خراسانی فلذا تبعیت از آرای مرحوم خویی منحصر به نجف نیست

ثالثاً عمده ترین مدرسین خارج فعلی نجف خودشان فارغ التحصیل نجفیهایی قم هستند امثال آقای ایروانی شاکردان مرحوم تبریزی و وحید هستند با این وصف نه تنها حوزه قم فاقد مبانی علمی نجف است بلکه مادر آن در نسل جدید محسوب می‌شود

ضمن اینکه تنها یک سبک فقهی حاکم و منحصر بودن علامت محدودیت حوزه نجف است نه شکوفایی علمی آن

2- اینکه حوزه نجف فعلی فقط به فقه و اصول اهتمام دارند؛ و منعی از علوم عقلی و معنوی ندارند؛ نه بخاطر اولویت و ترجیح است، بلکه بخاطر اینکه زمانه تغییر کرده و جو برای تکفیرها و محاصره غذایی کردن های هفتاد سال قبل نسبت به بزرگانی همچون آیت الله قاضی ها فراهم نیست؛ و الا در ذات بنهان رویکردهای نجفیهای رسمی فعلی انکار شدید هست و انرا بطور رسمی ابراز نیم کنند و به صورت غیر رسمی بر توسعه همس مسلکان و محدودیتهای معیشتی و اقامتی غیر هم مسلکان اعمال می‌کنند

3- آزاد اندیشی و عدم دخالت در هر صغیره و کبیره حوزوی حوزه نجف ناشی از رویه اجتماعی فعلی آنهاست و رویه فعلی اجتماعی آنها مقداری همانطور که گفته اند به ربط رویه اجتماعی و مبنای فکریشان است مقداری هم به شرایط و جو عراق است؛ عراق تازه بعد از صدسال اسارت شیعه بیرون آمده و اصل اینکه شیعه علیرغم اکثریت سهم در حکومت داشته باشد تازه دارد بذیرفت هیم شود چه برسد به علماء متلوی امور باشند اما دخالت در امور حوزوی و طبق رویه حاکم حوزه و مرجع اعلی عمل کردن بشدت هست الا در مواردی که جریان رقیب مرجعیت عربی و جریانهای صدري و شاکردان محمد صدر جلوي اینها سالها ایستاده بودند و به اسم حوزه ساکت و خودشان حوزه ناطق غلب حوزه را می‌گویدند و این جریان علیرغم فقدان جایگاه علمی حوزرو اما بخاطر تسلط بر برخی مناطق و افکار عمومی تاثیر گذار است و تا کمی قبلی برجم از بین بردن مراجع بلند بود به اسم رفع موانع ظهور !!! و یکی دوسالی است با سرکوب جریانهای مدعی مهدویت و ساکن و تعجیل شده است؛ فلذا

متصدیان حوزه ضمن اشارف بر حوزه؛ بشدت محتاطان هبرخورد مي کنند مبادا مجددا به بهانه اي جو فعال سابق دوباره داغ نشود ولذا برخورداران از احتياط است نه ازاد انديشي 4- حتی عدم تصدي د امور اجتماعي؛ که به اقاياں خويي وس يستاني نسبت مي دهند ناشي از فراهم نبودن شرايط اجتماعي است و تاوقتي حزب بعث و صدام تسلط داشت؛ بجز تبعيت از حکومت و يا حداقل ملاحظه انها کردن رويه ديگر نداشتند، و به مجردي که در حمله امريکاييها در 1991 به عراق حکومت بعث يك ماه نابيدا شد و ديگر مامور و شرطه و ارتشي بيدا نبود و نهضت شعبانيه شکل گرفت به عنوان مرجعيت اين نهضت در صحنه قرا گرفته و با ظهور مجدد بعديکماه بعثيها به ذلت افتادند و در تلويزيون به مدح صدام پرداختند، بدون اينکه در ان کيماهه طوري رفتار کنند هوشمندانه و يا محتاطانه و يا زيர்கانه، که مثلا صرف نظم و خدمت جهت جلوکيري از اغتشاش يا کنترتل مراکز نظامي اصلي بدست گرفتن که مانع بازگشت صداميان بشوند؛ و فقط با حضور ضعيف در سطح ظاهري بهانه براي صداميان فراهم مشد که هم کشتار يکمليوني شيعه کنند و مرجعيت کلمه نتواند حرف بزند و در تلويزون هم از مواضعش برکردد - بنابر اين برهيز به سبب زهد و امساك نيست بخاطر فراهم نبودن شرايط است

5- جيزي که در بس برده و در محيطهاي نفوذ داخلي مکررا اتفاق افتاده است شاهد بر اين است که بشدت تحمل افکار مخالف و متفاوترا که ندارند بلکه براي کوچکترين تفاوتهاي روشنفکرانه شديد برخورد مي کنند = بهترين شاهد مثالش ماجرای پروفيسور ساشادينا است که معروفترين شخصيت دانشکاهي مسلمان امريکا محسوب مي شود وي مرتبا در دانشگاهها و مراکز اسلامي امريکا و اروپا و ساير جهان سخنراني مي کند و از مبلغين اسلام و بسيار به مرجعيت و مراجع مختلف هم احترام مي گذارد بله ضعفهايي دارد در برخي تحليلهای ديني و مثل يك اخوند و حوزوري تفسير ووو ندارد اما انقدر زاويه ندارد که بخواهد برخورد شود؛ حتی اگر مي داشت برخورد با او سبب اشتها و شکاف بيشتري قشر جوان مي شد از مرجعيت، و راه مديريت او دعوت و احسان و و تبیین مسایل و و رفع اشکالات يا تعبيرات اوست، اما طبق کزراش افشاگرانه اي که خودش منتشر کرد نوشته که دفتر مرجعيت اقاي سيستين او را خواسته اند و در ملاقات خصوصي اقاي سيستاني از او خواسته است که وي ديگر سخنراني نکند و حاضرند حقوش را بدهند که ديگر سخنراني نکند جون تفاوتهايي در سخنانش هست و حتی شبهات يا ترديدهايي هم داشته ووو!!!!!! و فشار هم مقداري بوده - اما بي فايده و شخص بيرون مي ايد و هيچ پذيرش نداشته وس بب مي شود در نامه سرکشاده اي ماجرا افشا کند نامه او جون به زبان انگليسي است و در امريکا بخش شده و در انينترنت هم هست البته؛ فلذا انعکاسش فقط در ان کشورها بوده، و ايران جون با اقاي سيستاني زاويه بيدا کرده کلا نامه او را منتشر نکرده اند بلکه مکررا دعوت شده و مي شود و مورد تکریم دولت و مراجع رسمي هم هست

اصلا ببينيد مکر مي شود به کسي گفت تو حرف نزن ان هم بدون استدلال و يا مناظره علمي و ووو به بجه اش نمي شود گفت چه برسد يك دانشمند معروف که کارش سخنراني است بطور مي تواند ديگر تا اخر عمر هيچ جا سخنراني نکند؛ لااقل اگر مي گفتند در اين موضوعات حرف نزن ووو خوب حرفي بود، اما مطلقا سخنراني نکن بسيار ساده لوحانه

ناشیانه و اصلا اثر معکوس دارد، ان هم این الزام توسط جایی که نه قدرت و نه نفوذ و نه دستکاه بکیر و ببندی دارد

بنابراین نه تنها ازاد اندیش نیستند بلکه برای تفاوت عقیده طرف را احضار و الزام می کنند تا آخر عمر مطلقا سخنراین نکن!!! در حالیکه قاعده معقولش این بود که اولاً با استدلال اشتباهش را نشان بدهند ان هم بواسطه نه مستقیم شخص مرجع اعلاي نجف؛ اگر بذیرفت که خوب اگر نبذیرفت با نقد نوشتن متفکرین اشکال اور اربه سمع افکار عمومی می رسانند، بدون الزام احضار و منع کادام العمر و یا تقبل حقوق او به دلار مادام العمر تازه این ماجرا در دوران صدام بوده و زمانی که هیچ موقعیت و مبسوط الید بودن اجتماعی نداشته اند

عین نامه او را متعاقبا درج می کنیم

6- تنها امتیازی که نجف الان بر قم دارد در سلطه حکومت و دولت عراق و یا ایران نیست با انواع سازمانهای امنیتی و بکر و ببندها که خفه کرده است اهل علم قم را و نیز رویه دولتی کردن حوزه و دعاگو نمودن حوزه برای دستکاهحکومت و مربتا مداحی کردن حکومت و یا تجدید بیعت هر از جندبار

و ینز مطرح نبودن مدرک کرایي و عدم تسلط برای افکار انرحافی رونفکری در مدارس کلاسیک و الوده کردن حوزه قم به انواع مکاتب و نرظیات انحرافی به اسم بزوهش و بررسی نظر مستشرقین و یا دفع شبهات که نوعی القاء شبهات صدبرابر بالابردن معرفت و دورکردن از منابع اصلی تعالیم وحی کلام خازانن وحی و جایگزین کردن تفسیر و اراء فقهاء و علماء و اخیرا شبه علماء و معممین بی سواد که با موقعیت حکومتی منتفذ شده اند بجای کلمات معصومین؛ که اینها در قم رایج و حاکم است اما در نجف نیست

7- همانطور که گفته شد یک سلیقه خاص از نظر فکری غالب است بر نجف و بر ای مسلط نگاه داشتن بطور غیر رسمی اعمال می کنند؛ و حتی مبانی عمیق اصولی و فقهی را بجای اینکه بررسی و نقد علمی کنند؛ مثل مبناي مرحوم بروجردی در بررسی فقهاء عامه زمان معصومین که مبناي متقنی دارد و ان اینکه حضرات در زمان انها بوده اند و فقه عامه حاکم بوده و در نقض و اصلاح اراء عامه نظر می داده اند بس برای تشخیص عمیق شان صدور کلمات و احکام فقهی حضرا تملاحظه فتاوی عامه معاصر حضرات لازم است تا معلوم شود چه نری را تصحیح یا رد می کرده اندن اوقت این توضیح این مبنا را در مصاحبه ای که صفحات قبل مطرح شد (ایروانی) طوری جلوه میدهد که گویا مرحوم بروجردی مبنایش بر اراء عامه بوده و مرحوم خویی بر اساس نظرائمه که این نوعی عوامفریبی علمی است و این رویه نمونه ای از نکرش حکام نجف و شیوه نقد علمی شان است با اینکه بخوبی با مبانی مرحوم بروجردی آشنا بوده و در قم هم تحصیل کرده اند و کتابها نوشته شده و چیز مخفی نیست و از ندانستن نیست

یا اینکه می گوید مقارنه اراء عامه که در حوزه قم در درسها بعضا هست و در نجف نیست بخاطر نظریه مرحوم بروجردی بوده است در حالیکه خلاف بین است و فقط بیره زنهای دهات را می شود جنین جوسازی برایشان کرد، و هرکه کمرتین تصفح و ورق زدنی به صفحات و حتی نام علمای مقتدمین شیعه بزند می ببند از همان ابتدا شیخ طوسی کتاب

الخلاف نوشته و عمده کتاب اراء و مسالك و فتاوي عامه است در مقایسه با شیعه تا علامه حلی که کتابهایش مملو است از نقل اراء عامه و برخی کتابهایش متن اصلی ان اقتباس جنین صفحه ای از کتب عامه است هر جا موافق بوده اصلا متن کتاب عامه را به عنوان کتاب خودش بکار برده بدون اینکه نام ببرد این نقل ات و از کیست و اصلا فقه مقارن یا اشاره به اراء عامه از امتیازات فقه شیعه است که از اول بوده است ولی حالا انرا مثل يك انحراف ان هم از خصوصیات قم نه نجف نقل می کند در حالیکه در قم هم با اینکه اکثرا شاگرد مکتب فقهی بروجردی بوده اند اما همه شان تتبع و تحقیق احاطه بر منابع عامه و نقد و بررسیش را ندارند مرك نادری از افراد مثل مرحو مایت الله منتظری و تنکھی بررسی و نقد اراء عامه از خصوصیات مرحو بروجردی نبود مرحوم ایت الله مرعشی هم این رویه را داشت

8- از امتیازات دیگر نجف در ادامه دولتی نشدن بودجه نکر فتن از دولت است
9- همچنین برهیز از نزدیک شدن به حکومت ایارن ضمن تبادل احترامات و رعایت احتیاطات اما هرکسی را هم حتی برای ملاقات قبول نمی کنند مثل رفتارهای مشابه در ملاقات با رجال سیاسی عراق یابین المللی و اینطور نیست که هر کسی حکومتی است استقبال کنند یا بخاطر ملاحظه قدرت یا ثروت و مکنث و نفوذ ووو را هبدهند کایه حتی از استاندار گرفته تا نماسینده امریکا و یا شخصیت درجه دوم ایرانی که در رسانه منشتر هم شده بود با سیستمی ملاقات می کند راه نداده برگشته ایران

10- بخاطر حکومت دست نداشتن و برای حفظ قدرت به روشهای غلط که ارزانتینش تاویل ارنحراف یدر دین است و کفتن اینکه برای حفظ حکومت می شود دین را تعطیل کرد ووو به اینجور انحرافات مبتلا نشده اند و مروجش نیستند برخلاف قم که هم الوده هستند هم فرضیه اسزی می کنند

11- اخلاق عربی و نجفی و حمایت عمومی از یکدیگر در نجف مقداری هست که شاید در قم ضعیف است

12- محور سیاست و امور سیاسی بودن کانه خداوند است که در قم رایج است و تمام حب و بغضها و روابط و رویکردها براساس انست؛ بحمدالله در نجف نیست؛ و اگر حتی کسی سیاسی محض باشد؛ انکه سیاسی نیست را روی چشمش می گذارد اگرکوچکتر است و اگر همسطح است احترام دارد و بالعکس، در حالیکه قم حاضرند غیر هم مسلك سیاسی یا غیرسیاسی به شنیعترین روشها بکوبند

خلاصه:

در هر صورت و منهای صحت و دقت محتویات و مدعیات هریک از گزارشها و مصاحبه ها؛ اما با واکنش طیف ایران؛ يك جو سنکین رسانه ای که تا کنون حاکم بر افکار عمومی و اتباع رسانه حکومتی بود به اینکه تشیع و اسلام و حوزه و روحانیت و مرجعیت اصیل شیعه یعنی خودمان (حوزه و اخوندهای حکومتی) و هر که غیر این بود را انکلیسی و امریکایی و اخیرا نفوذی و سکولار هم توصیف و افزوده بودند

با این مصاحبه ها تمام این جوسازی ها شکسته شد، و معلوم شد در جهان امروز بجز انکلیس و امریکایی و نفوذی و سکولار و حوزه های وابسته حکومتی ایران؛ حوزه های علمی متفاوت

(ماهيتي و روشي و ووو) در جهان تشيع وجود دارد، ضمن اينكه بيشرو در مبارزه و دفاع در برابر دشمن و اسقاط حكومت طاغوت صدام و ايجاد حكومت مردمی و مبارزه با داعش و دفاع از حرم ووووو اما با همه اينها سياست و تاويل دين برای سلطه و حكومت جزر برنام هشان نيست

با اين موفقيتها نمي توانند بگويند اينها سكو لار يا نفوذی يا امريكاي يا انگليسي هستند؛ خصوصا كه برای نفوذ در عراق مجبورند ملاحظه مرجعيت اعلاي عراق و حوزه نجف را نموده و حرمت نگهدارند

بروفسور ساشادینا = چه در نجف اتفاق افتاده است؟

http://islam.uga.edu/sachedina_silencing.html

What happened in Najaf?

by

Abdulaziz Sachedina

The following report is being provided to all concerned who, having known me for such a long time, have a right to know what transpired in the presence of the Ayatollah Sistani, the marja', of the majority of the Khoja Shia Ithna Asheri communities around the world. I went with full confidence in the integrity of the religious institution of the marja'iyya, and with the hope of seeing that justice will be done in keeping with Islam's absolute commitment to that moral principle. What took place in the total time of three hours and ten minutes meeting in two days in the city of Imam `Ali (a.s.) is now for the readers to peruse and ponder.

We arrived in Najaf on Tuesday, August 18, 1998. On Wednesday August 19, 1998, Seyyid Muhammad Rizvi made an appointment to meet with Ayatollah Sistani for 9:00 a.m. on Thursday August 20, 1998, while also delivering a blue binder containing selections from my lectures, books, and articles which were perceived by him and his colleagues as doctrinally "questionable" in their content. Due to the tense political situation in Iraq, the Ayatollah does not frequently meet with guests and thus a special meeting had to be arranged. Oddly enough, he was expecting us. As predicted by all parties involved, the Ayatollah had not received the package containing the binder and the letter from Toronto. Nonetheless, soon after Seyyid Rizvi delivered his package of letters and the binder, I personally delivered three letters related to my stance in matters of the faith and the community in North America. However, Seyyid Rizvi did not have a copy of the letter that was written by Nazir Gulamhussein, the president of the Toronto Jamaat, asking the Ayatollah to intervene in the dispute regarding my lecturing in the community. Apparently, as alluded Seyyid Rizvi, the latter had been asked by the Ayatollah's son to compose a letter to which the Ayatollah would respond. I offered to give him my copy of the president's letter to make things easier for him.

On Thursday, August 20, 1998, at 8:50 a.m. Seyyid Rizvi, Alireza, my son, and I left the Hotel Yamama and were driven to Bab al-Qibla of the Haram of Imam Ali (a.s.). Walking up an alleyway, Seyyid Rizvi stopped at a door marked with the number "18" and rang the bell. We were ushered into a room, where we took seats on cushions on the ground. This was the room in which the Ayatollah met his guests. Soon after our arrival, around 9:02 a.m., the Ayatollah walked down the stairs and made the appropriate greetings and took his place in the front. His son, Muhammadreza followed him, standing near the door. Alireza opened his journal and started taking notes about the meeting.

The Ayatollah opened his remarks by stating that he was not in a position to comment on the contents of the binder. Such matters were not within the jurisdiction of his authority as the marja`. However, he asked me if I had seen the package and whether I agreed that the contents were, as asserted, written or spoken by me. I informed him that I had glanced through it and they were from me. I further added that the materials compiled and presented to him were subject to different interpretation and needed to be examined in their proper context of the entire subject covered in the articles and lectures. This was especially true of the selections of the lectures given by me at various times, including those of the 1998 Muharram lectures from Brampton.

The Ayatollah then engaged in a long forty-minute monologue in which he exclusively addressed me, telling me that he did not doubt my faith and was not even in a position to "try" me in the matter in which he had no jurisdiction. Moreover, the Ayatollah asserted that he respected my position as a scholar but there were issues in the package that were of concern to him. The book (on Islamic messianism), he said, was written under the influence of Western orientalist treatment of Islam, and was not based on the Qur'an and the Sunna. And although the Orientalists had done a great service to Islamic scholarship their conclusions were not in accord with our accepted doctrines in religion.

For the Ayatollah Sistani, the more important was the issue of "religious pluralism" and my treatment of all Abrahamic religions (Judaism, Christianity and Islam) as equal in the matter of truth. Such an interpretation, contended the Ayatollah, would encourage Muslim youths to convert to Christianity or Judaism because I regarded these other so-called "Abrahamic" religions as valid. In addition, my interpretation of the word islam (in my 1998 Muharram lecture) as not being the name of religion and just the name of an act of 'submission' was not supported by grammatical rules about indefinite and definite noun in Arabic.

Throughout the monologue, I was astonished to note that no mention was made by the Ayatollah about my comments on Ghadir or wilayat of Imam Ali (a.s.), for which Seyyid Rizvi painstakingly provided detailed and translated transcript of the internet debates and the final resolution articulated in the 1998 Muharram lectures. It is important to bear in mind that it was the issue of wilayat, as a consequence of my article on ISLAM in the Encyclopedia of Bioethics, which was the main reason behind launching of this enquiry with the Ayatollah. It was noticeable that the Ayatollah had examined the binder prepared and had read the letter prepared by me explaining the academic study of religion.

The Ayatollah then took up the subject of my disagreement

with the Ayatollah Khui's position on slavery that I articulated in the 1998 Muharram lectures. Seyyid Rizvi transcribed and translated a small section from that lecture as an example of my disrespect for the late marja`. The Ayatollah said that even he disagreed with his own teacher, Ayatollah Khui, on certain matters related to the juridical principles. However, Ayatollah Sistani contended that he had abstained from mentioning these disagreements in public, as required by the social conventions prevalent among seminarians. Later on, when I was afforded an opportunity to speak, I denied any intended insult to the late Ayatollah Khui. The tone of my lecture and even hesitation in mentioning the disagreement, which naturally could not be transcribed on paper, I argued, reveals clearly my intention of mentioning the point about slavery in the context of the tensions that we as Muslims face today in explaining some past institutions to our youth.

In the light of my alleged questionable interpretations of established Shi`ite doctrinal positions, the Ayatollah went on to suggest that I should commit myself and abstain from lecturing and writing on Islamic matters. In this suggestion, the Ayatollah clarified, being his muqallid had no relevance. The fact that I was in his taqlid is an evidence of my practice; but I was not obliged to follow him in the matter of my faith. Therefore, because he has no jurisdiction over such matters, it was a matter of my personal faith that I should abstain from lecturing writing on Islamic matters.

After some forty-five minutes, I interrupted the Ayatollah to explain a statement made by me at a 1988 lecture on the occasion of the birthday celebrations of the Twelfth Imam (a.s.) in Toronto. A transcript of this statement was part of the binder. The statement in question concerned the ability of a single woman to provide an authentic shahada on a matter, which is seemingly in contradiction to the Qur'anic statement requiring the testimony of two women for every one man in matters of contractual debts. I attempted to explain the context of the statement made at the lecture in lieu of the Sharia. Specifically, I noted that a single woman's testimony would be equally valid if not more valid than a man's where she is the "expert witness in that domain," such as in the case in the case of pregnancy. I also pointed out that in the West Islam is criticized as denying woman an equal dignity and the example concerning the laws of testimony is typically cited as evidence of such inequality. Thus, I further contended, in the context of that lecture, I was engaged in establishing the unusual position of one woman, Hakima, the daughter of Imam Muhammad Taqi (a.s.), as an eye-witness reporter who had actually witnessed the birth of the Twelfth Imam (a.s.). The Ayatollah promptly interrupted and dismissed the explanation, questioning how I could not simply accept what the Qur'an had said in this matter. I pointed out that there were other views open to interpretation. Again, the Ayatollah explained that he did not want to engage in the specifics of the points raised in the binder, since there

was no time for that. Again and again, the Ayatollah noted that he had tremendous "ihtiram" or respect for "janab-ali" (the respected sir). There was no questioning of my faith, only the statements of interpretation made by me. The Ayatollah, focusing on the potential of confusion caused by what he felt was a wrong interpretation, wanted me to unilaterally abstain from lecture. (I got the impression that Ayatollah Sistani did not want his name on any statement banning me from lecturing.) The Ayatollah simply wanted me to write something to the effect of voluntarily abstaining from lecturing and writing on Islamic matters.

There seemed very little reason to continue the debate when there was no systematic defence of issues permitted. In any case, I raised the question about the effectiveness of my written statement in solving the problem of disunity in the community. I made it clear to the Ayatollah that without his written opinion the community would not agree to anything. At that point I asked Seyyid Rizvi to say something. Seyyid Rizvi told the Ayatollah that the community needs him to write something or at least respond to Nazir Gulamhussein's letter, a copy of which I had provided.

At that point Seyyid Rizvi produced Nazir Gulamhussein's letter. The letter was first handed to Seyyid Muhammadreza, who glanced at it, and handed it to his father. The Ayatollah read the letter. He again asserted his desire not to get involved in this matter. He further reiterated that I should write the letter. Some time ago, explained the Ayatollah, there was a request from Iran to evaluate another scholar's work (I assume he meant Dr. Soroush). He had received almost two thousand pages of that scholar's writings, and he had refused to give his opinion. (Then what was the basis of judging a binder of a selected and translated few pages of my written or spoken ideas, mostly negative and out of general context, that stretched from 1981-1998? The Ayatollah's judgement, even in the form of "recommendation" could not be merely based on my "incorrect" interpretations. There had to be more to this than what appeared on the surface.)

The next point that I raised was about the matter of intellectual development in any scholar who begins a career and matures in the process. I cited the example of Shaykh Tusi who held certain opinions in his earlier work and then corrected or revised them in his later works. I had also gone through that myself, I said, and I had undertaken to translate Ayatollah Amini's book on the Twelfth Imam as part of my mature statement about my personal faith. I showed him the book. The Ayatollah dismissed the point by saying that Ayatollah Amini's book was not an important work and that the whole matter of my translating it was politically motivated, including the letter that was written by Ayatollah Safi Golpaygani following its publication, retracting his earlier comments regarding my faith and credibility in speaking for the school of Ahlul-Bayt. According to the Ayatollah, the letter by Ayatollah Safi in my support was written under the pressure exerted on him by Ayatollah Amini. In other words, what they had said or written in my favor had no religious value because their motives were "political" to begin with. At that point

Seyyid Rizvi interrupted and pointed out that I had in that translation of Ayatollah Amini's book asserted the validity of my earlier academic work. As such, my claim to my maturity in scholarship was unfounded. To this charge I responded that I had simply compared and collated the conclusion of the two works and not the entire research.

The Ayatollah then ordered his son, Seyyid Rizvi and myself to write out a written statement to resolve the matter. So we began to draft a letter that would satisfy me and the Ayatollah. I would sign that letter and he would endorse by putting his signature on it. Upto this point, I cooperated fully in coming up with a reasonable statement which would resolve the stalemate. Fortunately, I kept all the drafts of the letter that were written at that time.

In my first attempt I drafted my commitment to abstain from lecturing among the Khoja Shia community of Europe and North America. The Ayatollah insisted that my commitment not to lecture had to be general. Moreover, it had to include abstention from writing and expressing opinions about Islam. I protested that I teach, and I lead prayers and deliver Friday sermons to the Sunni community in Charlottesville and other places. He said that I could lead the prayers; but I could not express any opinions in matters dealing with Islam, its religion and its teachings. I pointed out that the request to bar me from speaking was from the Khoja community. What had that to do with the Sunni community? The Ayatollah said that he spoke for the entire Muslim community and not just for the Shia. In order to resolve the impasse I was willing to compromise but the Ayatollah's demands were unreasonable, to say the least. What, for example, was I supposed to do in the university which requires me to express my views on issues relating to my subject of teaching, namely, Islam? He said that I could teach as usual, but not express any opinions! How can I do my teaching without expressing my opinions? In response, the Ayatollah and his son dictated to me the following version:

In view of the negotiations that took place in the presence of the Ayatollah Sistani, I commit myself that as from today I will abstain from lecturing, expressing opinions on issues related to Islamic faith. Of course, I will continue to teach in the university.

The above draft was ambiguous. How can I abstain myself from lecturing and expressing my opinions on issues relating to Islamic faith and continue, in good conscience, to teach in the university? Moreover, there was still the question of my writing articles and reviews, etc. I once again raised the matter that in the university I was supposed to write articles and review books as part of my academic obligations; whereas writing the above letter would be a false statement on my part because I would not be able to fulfill its terms. The Ayatollah insisted that I would have to stop doing ALL that. The matter got complicated and after two hours we could not come up with a draft of the letter which would satisfy both our

concerns. Even the Ayatollah's son, Seyyid Muhammadreza, made a personal effort at drafting the letter. But to no avail. Finally, by virtue of a collaboration between the Ayatollah and his son, they presented the following draft for my consideration:

In view of the negotiations with Ayatollah Sistani that took place, I have committed myself that as of today I will not lecture and will abstain from expressing opinions on matters related to Islamic faith, religion, and jurisprudence.

However, even this revised version was not responding to my objections. I could not see myself clear in living by the terms and conditions of this latest draft. I was certain that I would not be in a position to carry out its terms and I would end up making a false commitment which would be impossible for me to live by. It appeared to me that the Ayatollah had already made up his mind about his decision on the matter. The only question that remained unresolved, in my opinion, was the course of action. Having had met a number of leading mujtahids in my long term interaction with the ulama, I could see most explicitly the Ayatollah's disability to remain neutral in the matter or adopt more prudent approach until more substantial evidence was available to him to resolve the impasse. From all that he had so far discussed there was absolutely no ground, whether in Islamic law or ethics, to silence me. Indeed, Islam is not Catholicism where there is no room for another interpretation or dissension in the authoritative system of the "church."

The session was brought to an end abruptly because the Ayatollah was feeling tired and I was asked to make yet another attempt at drafting the letter in consultation with Seyyid Rizvi and present it the following day. We left the residence of the Ayatollah at almost precisely 11:00a.m. after having spent in all two hours.

In the afternoon I started thinking about the letter which was being demanded from me. I had already sensed that something was fundamentally wrong with that demand because it involved giving up my freedom of conscience and expression that were not, as far as my inalienable human rights were concerned, for negotiations at any cost. The entire exercise was designed to deny me the freedom of conscience and to coerce me to surrender my right to speak with the youth of my community, including my own children, through my own act. I understood the full implications of the plot for the first time in those terms. I checked with my son, Alireza, to see if I was right. We realized that there was no religious or ethical ground for me to even consider writing the letter. I firmly resolved that I would not write the letter and instead I would ask Seyyid Rizvi to demand from the Ayatollah a response to the letter from the president of the Toronto Jamaat.

Later in the afternoon, at around 5:30 p.m., on our

way to Karbala, I told Seyyid Rizvi about my dilemma in consenting to write the letter. Instead, I told him that he should actively seek response to the letter from Toronto. At that point it was obvious to me that the Ayatollah had been thoroughly poisoned to cut my influence in the community by denying me the platform in the name of service to God.

On Friday, August 21, 1998, at 9:00 a.m. we returned to the same residence and soon after our arrival were met by Ayatollah Sistani. After the exchange of pleasantries, the Ayatollah asked me if I had written the letter. At this point, Seyyid Rizvi explained to him my academic dilemma and went on to ask me to present my case. After his brief statement, I explained that I had done much soul searching and my conscience reminded me that writing such a letter would lead to a decision not to talk to my own son, that is the youth of this community. The Ayatollah's son immediately angrily attacked me saying that I had turned back from my commitment that I had made the previous day. I protested in no uncertain terms that he was accusing me of something that I had not done. I explained once again to the Ayatollah that if I were to give such a commitment to silence myself I could not function in the university and more importantly, I would be making a commitment that would be false. The Ayatollah said that it was not my son whom I loved; rather, it was my "opinions about coexistence and pluralism, ideas that people loved" to hear from me, that I loved. With much forbearance, I once again explained my academic responsibilities. For instance, I informed the Ayatollah that I was among the seven American professors who were invited by the Iran to participate in a workshop in Tehran (at the Institute for Political and International Studies) and Qumm (Imam Khomeini Institute) on "Civil Society and Civilizational Dialogue," in the next two weeks, and that I strongly felt the responsibility of participating and contributing in that conference. He interrupted me saying that I could speak on civilization because that "is not Islam." "Civilization and Islam are two different things," he said. Therefore, I could speak about civilization which was, according to the Ayatollah, my area of specialization. I explained that the subject of civil society deals with coexistence with other religions and communities who do not share with us our religion. I looked at Seyyid Rizvi and asked him to explain the Ayatollah the meaning of "civil society." Seyyid Rizvi kept quiet. At that point the Ayatollah criticized Iran and president Khatami's liberal views and added: "You love this idea of coexistence and pluralism. What is this nonsense about Abrahamic religions?"

We were all listening in silence and shock as he kept on attacking all kinds of issues, and even falsely attributing to me some ideas for which I produced immediate documentation. For instance, he accused me that I had contradicted myself when I said the Prophet was not "religious" (?) or that he was political. This was contrary to the statement in my lecture that

was transcribed by Seyyid Rizvi. He also asserted that no Sunni believed in such things. I immediately produced the two pages of the book authored by a prominent Sunni Egyptian Azhari scholar, Dr. Muhammad Salim al-`Awwa, about the difficulty of maintaining the political role of the Prophet when the Qur'an insisted that he was rasulallah. It was not only the Sunnis, I explained, who had maintained the religious role of the Prophet as a primary one; it was also maintained by the Shia. I produced an Urdu book by one of the most profound scholars of Shia Islam in this century, Sayyid Ali Naqi Naqavi, and gave it to Seyyid Rizvi to read. In this book Sayyid Naqavi had explained the dual aspect of the prophetic role and the religious role being the essential pillar of the prophethood, as Imam Ali had understood and explained in Nahj al- Balagha.

The Ayatollah was getting irritated with my producing of documents to defend my stance in matters on which he was questioning my understanding. Indeed he was angry with me for making his task a very difficult one indeed. The conversation dragged on for a while. At one point, his son intervened drawing the attention of the Ayatollah about the prevailing impasse - that my responsibilities in the university did not allow me to make the commitment required by him because I had to write, and comment on my students' and colleagues' work. Then the Ayatollah asked me how much was I making at the university. For a moment I felt embarrassed to speak about such personal matters. However, I conveyed that information through Seyyid Rizvi. The Ayatollah proposed that I should resign from the university and he would guarantee half of that salary every year. I was astounded by the proposal. It was obvious to me that I was a considerable threat to the religious establishment of the Ayatollah to offer me such a generous pension. I could never contemplate to live on khums for the rest of my life. When I shook my head in disagreement to his proposal he faulted me of being in "love with this world" and not having control over my nafs. But I had made up my mind not to give in to anything that would compromise my fundamental freedom of conscience. The Ayatollah was determined to silence me anyway. He made indirect reference to all other sources that had given him information about my stance and influence in the community at large and in the academic world. Finally, he "assured" me, at least twice, that if I hear the negative response from him I should not construe it as stemming from animosity towards me. "I am your brother," he repeated several times. "I shall fulfill my obligation as required by the Shari`a," he said.

It was around 10:15 a.m. and Alireza and I left the Ayatollah bidding him farewell. The Ayatollah said to Alireza that he thought Alireza would take his side in the issue. Alireza just shook his head in negative. Seyyid Rizvi was initially asked to return at 11 a.m. whence a written statement would be prepared. However, as we were leaving, Seyyid Muhammadreza took Seyyid Rizvi aside and the two of us let go.

When he came to the hotel and as we were preparing to depart for Karbala I asked him about the response. He said he had obtained it. According to Seyyid Rizvi, the Ayatollah had emphatically asked him not to publicize or circulate the note. Moreover, as Seyyid Rizvi informed me, in accordance with the Ayatollah's instructions, he was to instruct the president of Toronto jamaat to announce the content of the letter once in front of the community and then hide it away. This instruction from the Ayatollah, Seyyid Rizvi informed me, was to preserve my dignity and respect! However, I pointed out to Seyyid Rizvi that it was my right to see the response for, after all, I had come with that purpose to see the Ayatollah. He told me that he would show it to me in Karbala and he did.

The rest is the story that Seyyid Rizvi will have to tell after consulting his own conscience and the role he and his colleagues played in the ultimate outcome of this meeting. In short, this issue which was of a theological nature, never got discussed or challenged on its alleged merit. The Ayatollah, who kept on insisting that he did not want to get involved in this matter was motivated by reasons beyond theology and "recommended" to Nazir Gulamhussein that I should not be invited to speak in the community of the faithful and should not be consulted in matters of belief because of my "incorrect" opinions about Islam. Whether I hold "incorrect" opinions about Islam or about mostly irrelevant religious establishment is a matter in which only God has the knowledge and jurisdiction to pass His judgement, for on the level of human performance, however fallibly, I have served my fellow believers in all sincerity and devotion.

It is worth remembering that the judgment of human beings and the judgment of God are two different things, and while we are all too aware of the first, the second is almost always unknown to us. Every decision of God's has no precedent but His will. The future is in the hands of God, who alone controls its unfolding.

=====

Copy Sent by G. Dhala, Los Abgeles

رهبر جنجالی الجزایر کیست؟

۱۰-۱۲-۱۳۹۶ | ساعت ۱۵:۱۲



شفقنا- «عبدالعزیز بوتفلیقه» رئیس جمهور در حاشیه، اما گاه‌ها جنجالی الجزیره از چهار سال پیش بر روی صندلی چرخدار در حال اداره امور است. به گزارش شفقنا به نقل از جماران، بارها رسانه‌ها شایعاتی را مبنی بر خبر درگذشت او منتشر کرده‌اند که در نهایت جعلی از آب درآمده است. بوتفلیقه که برای چهار دوره بر کرسی ریاست جمهوری وسیع‌ترین کشور آفریقایی تکیه زده است، به دنبال آن است تا برای پنجمین بار با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۹، رئیس جمهور الجزایر شود.

زندگی نامه

عبدالعزیز بوتفلیقه ۲ مارس سال ۱۹۳۷ در شهر «وجد» مراکش به دنیا آمد. او نخستین فرزند مادرش و دومین فرزند پدرش بود. (پدرش از ازدواج اولش دختری به نام «فاطمیما» داشت) پدر او (احمد بوتفلیقه) و مادرش (منصوریه غزل‌آویی) متولد شهر «تلمسان» الجزایر بودند. او سه خواهر ناتنی به نام‌های «فاطمیما»، «یمینا» و «آیچا» و چهار برادر به نام‌های «عبدالغنی»، «مصطفی»، «عبدالرحیم» و «سعید» و یک خواهر تنی به نام «لطیفه» بود. سعید پزشک شخصی بوتفلیقه است و برخی می‌گویند چهره مهمی در حلقه داخلی مشاوران اوست.

بوتفلیقه در سنین جوانی حافظ قرآن بود. او تحصیلاتش را تا دوره دبیرستان در وجد گذراند. فعالیت سیاسی

در سال ۱۹۵۶ به دهکده «اولد آمر» نزدیک تلمسان رفت و در سن ۱۹ سالگی به ارتش آزادی بخش میهنی الجزایر که زیر مجموعه جبهه آزادی بخش ملی الجزایر است، پیوست. بوتفلیقه از مقامات سیاسی ارتش آزادی بخش میهنی الجزایر و از افراد نزدیک به هواری

بومدین در دوران جنگ استقلال الجزایر بود. با استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲ به وزارت ورزش، جوانان و گردشگری منصوب شد و سال بعد با به قدرت رسیدن «احمد بن بلا» به وزارت خارجه رسید و به یکی از سخنگویان مهم جنبش عدم تعهد تبدیل شد.

Si Abderahmane Nekli présidant une réunion en compagnie des présidents :
AHMED BEN BELLA - HOUARI BOUMEDIENNE - ABDELAZIZ BOUTEFLIKA



او در پست وزیر خارجه سیاست عدم تعهد الجزایر و حمایت از جنبش های انقلابی را ادامه داد و به قهرمان حمایت از حقوق کشورهای توسعه نیافته تبدیل شد. این نقش او به ویژه در نشست فوق العاده مجمع عمومی سازمان ملل در مورد روابط شمال - جنوب در سال ۱۹۷۴ به چشم آمد که او ریاست آن را برعهده داشت.

پس از مرگ رئیس جمهور بومدین در دسامبر ۱۹۷۸ بیشتر ناظران بوتفلیقه را جایگزین احتمالی او می دانستند. اما ارتش و جبهه آزادی بخش میهنی بر روی «شاذلی بن جدید» توافق کردند و آنگاه جایگاه بوتفلیقه در حد مشاور رئیس جمهور تنزل کرد.

تبعید

در سال ۱۹۸۱ او از کمیته مرکزی و شورای سیاسی جبهه آزادی بخش میهنی اخراج شد و از سال بعد به تبعید خودخواسته رفت. در حالیکه در سال ۱۹۸۳ به فساد مالی و اختلاس نیز متهم شد.

بازگشت به الجزایر

بازگشت او به الجزایر در ۱۹۸۷ به تلاش برای آشتی در جبهه آزادی بخش میهنی تعبیر شد و سال ۱۹۸۹ در سومین کنگره فوق العاده جبهه آزادی بخش میهنی پس از تظاهرات اکتبر ۱۹۸۸ دوباره به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد.

ریاست جمهوری

بوتفلیقه در سال ۱۹۹۹ دوباره به الجزایر بازگشت و با حمایت احزاب جبهه آزادی بخش میهنی و فراخوان میهنی برای مردم سالاری کاندیدای ریاست جمهوری شد و پس از تحریم انتخابات از سوی کاندیداهای اپوزیسیون به ریاست جمهوری انتخاب شد. او پس از پیروزی برای پایان جنگ داخلی با اسلام گرایان تلاش کرد. او در سال ۲۰۰۴ با ۸۵ درصد آرا و در سال ۲۰۰۹ با ۹۰ درصد آرا مجدداً به ریاست جمهوری رسید. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ عبدالعزیز بوتفلیقه با کسب ۸۱ درصد آرا برای چهارمین بار به ریاست جمهوری الجزایر رسید. بوتفلیقه بدون اینکه شخصاً در کارزار تبلیغاتی فعالیت کند ۵ نامزد رقیب خود را شکست داد. بوتفلیقه به دنبال آن است تا برای پنجمین بار با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۹، رئیس جمهور الجزایر شود.

سیاست های اقتصادی

سال اول دوره دوم ریاست جمهوری بوتفلیقه با یک طرح پنج ساله جدید همراه بود. هدف از این طرح، ساخت ۱ میلیون واحد مسکونی، ایجاد ۲ میلیون شغل، اتمام بزرگراه شرقی - غربی، تکمیل پروژه متروی الجزایر، راه اندازی فرودگاه جدید و دیگر پروژه های زیربنایی مشابه در مقیاس بزرگ بود. ارزش این طرح در طول دوره پنج ساله ۶۰ میلیارد دلار برآورد می شود. بوتفلیقه همچنین قصد دارد بدهی خارجی را از ۲۱ میلیارد دلار به ۱۲ میلیارد دلار طی همین دوره کاهش دهد. او همچنین با وجود مخالفت اولیه اتحادیه های کارگری، از پارلمان اصلاحات قانونی صنایع نفت و گاز را به دست آورده است. او همچنین مقررات جدیدی را پیشنهاد می کند که کشور را قادر می سازد از مالیات های ناشی از سرمایه گذاران خارجی در زمان افزایش قیمت ها استفاده کند. بوتفلیقه همچنین از فروش ۱۳۰۰ شرکت دولتی خبر داده است و در حال حاضر حدود ۱۵۰ مورد از آنها را خصوصی کرده است که عمدتاً در بخش های گردشگری، کنسروسازی، سیمان، مواد ساختمانی و صنایع شیمیایی فعال هستند.

سیاست خارجی

در دور دوم ریاست جمهوری بوتفلیقه، با توجه به رای گیری بحث برانگیز پارلمان فرانسه، مبنی بر تدوین کتاب های تاریخی فرانسه بر این مبنا که استعمار فرانسه تاثیر مثبتی بر خارج از کشور، به ویژه در شمال آفریقا دارد، میان این دو کشور تنش ایجاد شد. روابط این کشور با روسیه با توجه به واردات سنگین سخت افزار نظامی از روسیه تقویت شده است؛ هرچند روابط این دو کشور - دستکم موقتاً - زمانی که الجزایر از پذیرفتن بعضی از هواپیماهای جنگنده های میگ به علت پایین بودن کیفیت آنها سرباز زد. بوتفلیقه همچنین با چین رابطه دارد و دیدارهایی میان دو کشور برگزار می شود. الجزایر در امور عربی هم مشغول به کار بوده و نقش آن تا حدودی در حال رشد است. در سال ۲۰۰۴، بوتفلیقه همچنین نشست اتحادیه عرب را سازماندهی کرد و یک سال به عنوان رئیس اتحادیه عرب تعیین شد.

بوتفلیقه در امور خارجی به خصوص در منطقه، فعال مانده است. در ماه مارس سال ۲۰۱۶ که وزیرای خارجه کشورهای عربی رای دادند تا حزب الله را یک سازمان تروریستی اعلام

کنند، بوتفلیقه با لبنان، سوریه و عراق به این اقدام رای منفی داد. در مجموع، سیاست خارجی الجزایر تحت ریاست جمهوری بوتفلیقه با تاکید بر روابط جنوب و جنوب، به ویژه با افزایش روابط با کشورهای (چین، آفریقای جنوبی، برزیل و غیره) و حفظ استقلال کشور در تصمیم گیری ها با وجود حفظ روابط تجاری خوب و روابط سیاسی غیرمنتظره با اتحادیه اروپا و آمریکا هدایت می شود.

بستری شدن در سال ۲۰۰۵ و بعدها

بوتفلیقه در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۵ در بیمارستانی در فرانسه پذیرش شد. گزارش شده که او از یک خونریزی معده رنج می برد و سه هفته بعد مرخص شد. با این حال، مدت زمانی که بوتفلیقه غیبت داشت، شایعاتی مبنی بر اینکه وی به سرطان معده مبتلا شده و حتی شایعه مرگ او منتشر شد. او در آوریل ۲۰۰۶ دوباره به بیمارستان بازگشت. یک منبع دیپلماتیک تا پایان سال ۲۰۰۸ اعلام کرد که او مبتلا به سرطان معده است. در بهار و تابستان ۲۰۱۳ هم بوتفلیقه تقریباً چهار ماه در یک بیمارستان در پاریس بستری بود.

بوتفلیقه در نوامبر ۲۰۱۴ در یک درمانگاه در «گرنوبل» در فرانسه پذیرش شد. از اوایل سال ۲۰۱۶، بوتفلیقه بیش از دو سال در انتظار عمومی دیده نشد و با نامه با وزیرانش ارتباط برقرار می کرد.

در ماه نوامبر سال ۲۰۱۶، او برای آزمایش های پزشکی در فرانسه بستری شد. آن زمان هم باز شایعات مرگ او منتشر شد. سیاست داخلی

بیکاری شدید، فساد اقتصادی و عدم شفافیت سیستم سیاسی مسائل عمده ای هستند که جلوی رشد جامعه الجزایر را گرفته اند.

«فیصل متاوی» روزنامه نگار الجزایری گفته است: «بوتفلیقه اصولاً توان حکومت کردن ندارد. از یک مرد بیمار نمی توان انتظار داشت که ثبات یک کشور را تضمین کند. این طبیعی نیست.»

متاوی بوتفلیقه را به یک «مبل» در کاخ ریاست جمهوری تشبیه می کند. او می گوید که بوتفلیقه به عنوان رئیس جمهور حضوری خنثی دارد و در عمل این ارتش است که ثبات کشور را تضمین می کند.

سقوط شدید بهای نفت در بازارهای جهانی به کاهش قابل توجه ذخایر ارزی الجزایر منجر شده است. نفت و گاز ۹۵ درصد صادرات الجزایر را تشکیل می دهد و بیش از ۶۰ درصد بودجه این کشور نیز از راه درآمدهای ناشی از این بخش تامین می شود.

الجزایر از توفان هایی که بهار عربی چند سال پیش به راه انداخت، مصون ماند. پس از تونس و مصر، این کشور نیز، صحنه ناآرامی های پراکنده ای بود. اما این ناآرامی ها به دگرگونی چندانی نیانجامید. دولتی که در واقع منافع ارتش را نمایندگی می کند، موفق شد با دادن وعده اصلاحات و انجام اصلاحاتی اندک، اوضاع را تحت کنترل بگیرد.

ناظران معتقدند علت عدم سرایت بهار عربی به الجزایر، تجربه تلخی بود که مردم این کشور از کشتارهای خونین دهه ۱۹۹۰ داشتند. در سال ۱۹۹۱ پس از پیروزی «جبهه نجات

اسلامی» در نخستین انتخابات پارلمانی آزاد الجزایر، ارتش وارد عمل شد، نتیجه انتخابات را باطل و گروه های اسلام گرا را غیرقانونی اعلام کرد. از آن پس بخش مهمی از اسلام گرایانی که می خواستند از طریق به دست گرفتن قدرت الجزایر را به یک جامعه اسلامی تمام عیار تبدیل کنند، مخفی شدند، دست به اسلحه بردند و حدود ۱۰ سال ترور و وحشت بر الجزایر حاکم شد.

زندگی شخصی

بوتفلیقه در سال ۱۹۹۰ با «امل تریکی» دختر «یحیی تریکی» یک دیپلمات الجزایری ازدواج کرد. امل کمتر در انظار و در کنار همسرش دیده می شود و هیچ تصویری از او در دسترس نیست. این زوج فرزندی هم ندارند.

چندی پیش برخی مخالفان عبدالعزیز بوتفلیقه مدعی شدند او بیمار است و باید به همین دلیل پست ریاست جمهوری را ترک کند اما ارتش و دیگر مقام های الجزایر مانند نخست وزیر و رئیس مجلس با این پیشنهاد مخالفت کردند و او در سمت ریاست جمهوری باقی ماند.

با وجودی که بیش از یک سال تا پایان یافتن مدت زمان قانونی ریاست جمهوری عبدالعزیز باقی مانده است، باز هم مساله ماندن او در این پست بر سر زبان ها افتاده است؛ نهاد ریاست جمهوری و همچنین شخص بوتفلیقه تا امروز واکنشی به این موضوع نشان نداده اند اما سایر مسئولان دولتی این موضوع را رد کرده اند.

نباید بنشینیم که فضا برای انتقاد باز شود

زیباکلام: وقتی رهبری قائل به انتقاد از خودشان هستند چرا ما نباید بتوانیم از قوه قضائیه و شورای نگهبان انتقاد کنیم؟

زیباکلام با بیان اینکه «اینکه ما بنشینیم که دری به تخته‌ای بخورد و فضا باز شود چنین چیزی هیچگاه اتفاق نخواهد افتاد» تأکید کرد: «باید فضا را باید باز کرد. باید از آنچه مقام معظم رهبری گفتند استفاده کرد و به تندروها گفت که وقتی مقام معظم رهبری قائل به انتقاد هستند و حتی می‌گویند از من هم باید انتقاد کرد چرا نباید ما بتوانیم از دیگر مسئولان حکومتی انتقاد کنیم.»

آفتاب‌نیوز:

صادق زیباکلام، تحلیلگر سیاسی اصلاح‌طلب با اشاره به صحبت‌های اخیر رهبر انقلاب مبنی بر لزوم انتقاد گفت: «وقتی مقام معظم رهبری می‌گویند می‌توان حتی از ایشان انتقاد کرد دیگر تندروها نباید کاسه داغ‌تر از آش شوند؛ البته انتقاد با تخریب و توهین تفاوت دارد و کسی موافق تندروی نیست.»

او در پاسخ به این سؤال که آیا فضا برای انتقاد باز است گفت: «ما نباید بنشینیم که فضا برای انتقاد باز شود بلکه باید خودمان اقدام کنیم.»

زیباکلام با بیان اینکه «اینکه ما بنشینیم که دری به تخته‌ای بخورد و فضا باز شود چنین چیزی هیچگاه اتفاق نخواهد افتاد» تأکید کرد: «باید فضا را باید باز کرد. باید از آنچه مقام معظم رهبری گفتند استفاده کرد و به تندروها گفت که وقتی مقام معظم رهبری قائل به انتقاد هستند و حتی می‌گویند از من هم باید انتقاد کرد چرا نباید ما بتوانیم از دیگر مسئولان حکومتی انتقاد کنیم.»

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب با طرح این سؤال که «وقتی مقام معظم رهبری قائل به انتقاد هستند و حتی می‌گویند از من هم باید انتقاد کرد چرا ما نباید بتوانیم از قوه قضائیه، مجلس، شورای نگهبان و ائمه جمعه انتقاد کنیم؟» افزود: «چرا ما نباید از موضع‌گیری روحانیون حکومتی انتقاد کنیم؟ این‌ها که بالاتر از مقام معظم رهبری نیستند. بنابراین این ما هستیم که باید از روزنه‌هایی که به وجود می‌آید استفاده کنیم و آن را از دست ندهیم.»

منبع: اعتمادآنلاین

صحت دارد:

ماجرای افسر پلیس آمریکا به دلیل «نکشتن یک سیاهپوست» اخراج شد! +عکس



ظاهراً دور زمانه عوض شده و اصل در آمریکا بر کشتن سیاهان است، مگر اینکه خلافش ثابت شود. **سرویس جهان مشرق** - «او عصبانی نبود. قصد تخطی از قانون نداشت. به نظر نمی‌رسید بخواهد از سلاح استفاده کند. اصلاً تفنگ را سمت من نشانه نرفته بود. من احساس نکردم که در خطر حتمی هستم». این سخنان **استفن میدر** افسر پلیس آمریکا است که چندی پیش به دلیل عدم شلیک به جوان سیاهپوستی که به نظر می‌رسید از ترس حرکات وحشیانه پلیس آمریکا با یک اسلحه قصد داشت مانع از حمله آنها بشود، از کار برکنار شد. او حالا ۱۷۵ هزار دلار دریافت می‌کند.

استفن میدر که در **ویرجینیای غربی** خدمت می‌کند، از مقام ارشد پیشین خود که او را به دلیل عدم شلیک به یک جوان سیاهپوست اخراج کرده بود، تعهد گرفته است که برای ادامه کار او در بخش‌های دیگر ایجاد ممانعت نکند. البته یک خبر بد هم داریم. وقتی ویلیامز جوان سیاهپوست ۲۳ ساله با صحبت‌های میدر قانع می‌شد که سلاح خود را بر زمین بگذارد، دو پلیس دیگر از راه رسیدند و مانند همه افسران آمریکا که خیال‌شان از محاکمه‌های نمایشی بعد از قتل سیاهپوستان راحت است، با دو گلوله به عمر ویلیامز پایان دادند.

۱۰ روز بعد از این اتفاق، میدر یک نامه رسمی دریافت می‌کند که در آن پس از خبر اخراج وی آمده بود «متأسفانه برای پلیس این یک واقعیت است که هر تصمیمی در صحنه گرفته شود، بهتر از این است که زمان بدون تصمیم‌گرفتن از دست برود!» ظاهراً پلیس ویرجینیا اولاً بیش از جان انسان‌ها به خراب‌نشدن محتواهای آموزشی خود اهمیت می‌دهد ثانیاً صحبت‌کردن با شهروند خاطی را اصلاً جزء گزینه‌های خود به عنوان تصمیم پلیس قرار نمی‌دهد. میدر پس از اخراج تصمیم می‌گیرد از مقام مافوق خود شکایت کند زیرا به گفته وکیلش **تیموتی ابرایان** «هیچ پلیسی نباید به این خاطر که به جای شلیک‌کردن با شهروند ما صحبت کرده، اخراج شود».



بسیاری از مردم آمریکا تلاش می‌کنند به پلیس این کشور بفهمانند که جان سیاهان هم مهم است

کار وقیحانه پلیس ویرجینیا در اخراج وی آنقدر روشن بود که آنها در دادگاه به دروغ اعلام کردند به دلیل دو رخداد دیگر که پیش از قضیه نکشتن ویلیامز رخ داده بود، میدر را اخراج کرده‌اند. اما هیچ اثری از این ادعا در نامه اخراج وی نبود.

دوره زمانه عوض شده است و یک افسر منطقی که حاضر نمی‌شود یک سیاهپوست را بکشد، باید به سازمان متبوع خود جواب پس بدهد. اما علاوه بر این یک سؤال باقی می‌ماند:

آیا اینکه استفن میدر بیگناه تشخیص داده شده و ادعای مافوق وی مبنی بر خطای میدر در تعلل مقابل ویلیامز اشتباه از آب درآمده، به این معنا نیست که نیازی به شلیک به جوان سیاهپوست نبوده است؟ پس چرا دو پلیس دیگر که در صحنه با شلیک عجولانه خود منجر به قتل ویلیامز شده‌اند محاکمه نمی‌شوند؟

منابع

<https://www.theguardian.com/us-news/2018/feb/12/stephen-mader-west-virginia-police-officer-settles-lawsuit>

در پرونده بازداشت برخی فعالان محیط زیست، وزارت اطلاعات مسئولیتی نداشته است

افشاگری وزیر سابق اطلاعات درباره مرگ زهرا کاظمی در زندان؛ او جاسوس نبود/در فرآیند بازرسی مورد ضرب و شتم قرار گرفت/اصرار مرتضوی منجر به مرگ او شد

وزیر پیشین اطلاعات گفت: زهرا کاظمی، گویا در فرآیند بازرسی، تحویل اشیا و انتقال به بازداشتگاه و نه در بازجویی، به دلیل مقاومت برای تحویل اشیای همراه خود، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و سر او به جدول خیابان اصابت می‌کند و منجر به خونریزی مغزی او می‌شود که اگر چنانچه بموقع او را به بیمارستان منتقل می‌کردند حتماً او نجات می‌یافت و همچنین اگر در این وضعیت یعنی انتقال بموقع به بیمارستان و نجاتش، در هر دادگاهی، حتی دادگاه‌های کانادا در حضور وکیل کانادایی قرار می‌گرفتیم جمهوری اسلامی محکوم شناخته نمی‌شد بلکه مأمور یا مأموران دون‌پایه به دلیل قصور یا تقصیر، مسئول شناخته می‌شدند.

آفتاب‌نیوز:



وزیر پیشین اطلاعات فاش کرد که زهرا کاظمی به تشخیص وزارت اطلاعات دولت اصلاحات جاسوس شناخته نشد اما اصرار سعید مرتضوی بر جاسوسی او، نهایتاً مرگ این شهروند ایرانی - کانادایی را رقم زد.

به گزارش آفتاب‌نیوز، گفت‌وگوی «ایران» با علی یونسی را در ادامه می‌خوانید:

یکی از وظایف مهم دستگاه امنیتی هر کشور، آمادگی برای مقابله با جاسوسی عوامل اطلاعاتی بیگانه و رقیب و به تعبیری ضدجاسوسی است. در کشور ما مسئولیت این امر با کدام دستگاه است و چرا؟

درباره هر موضوعی اساساً باید سازمان حرفه‌ای مربوط به آن موضوع وارد عمل شود. این روند، به موضوع خاصی ارتباط ندارد و در همه شئون صادق است زیرا اصولاً هر سازمان و نهادی تنها در حیطه کاری خود تخصص دارد و ما هم انتظار داریم که آن نهاد، در همان حیطه بدرستی عمل کند. درباره مسائل امنیتی و مربوط به جاسوسی نیز تنها معاونت ضدجاسوسی وزارت اطلاعات می‌تواند اظهارنظر کارشناسی کند که چه کسی جاسوس هست یا چه کسی جاسوس نیست زیرا هر نهاد و سازمانی مهارت و تخصص خاص خود را دارد. بنابراین همان طور که انتظار نداریم وزارت کار وظایف و کارهای وزارت صنعت را انجام دهد، باید بپذیریم که وزارت اطلاعات هم در کار خود مهارت دارد و سازمان دیگری نمی‌تواند در حیطه وظایف آن وارد شود و آن کار تخصصی و حرفه‌ای را انجام دهد. بر این اساس، سازمان، مرکز یا نهادی که می‌تواند تشخیص دهد فلان فرد ضدانقلاب هست یا نیست، یا سازمانی که باید پاسخ استعلام‌ها درباره افراد را بدهد، یا جایی که باید تشخیص بدهد کسی جاسوس هست یا نیست، تنها وزارت اطلاعات است.

اما در موضوعات متعدد بحث‌های بسیاری درباره عملکرد و مأموریت‌های وزارت اطلاعات و اساساً مرجع تشخیص جاسوسی و عملیات ضدجاسوسی، مطرح شده و می‌شود که به نوعی در تداخل با مأموریت سازمانی وزارت اطلاعات یا با اصل مأموریت این وزارتخانه در تناقض است. نظر کارشناسی و حرفه‌ای شما که حداقل فقط ۶ سال وزیر اطلاعات دولت اصلاحات بوده‌اید، چیست؟

اساساً اگر دستگاه‌ها مزاحمتی برای وزارت اطلاعات در انجام وظایف محوله ایجاد نکنند، این وزارتخانه درست عمل می‌کند. نمی‌خواهم بگویم وزارت اطلاعات اصلاً اشتباه نمی‌کند اما قطعاً می‌توان گفت که درحوزه مأموریت‌های سازمانی خود، حرفه‌ای عمل می‌کند. ذکر یک مثال، تخصصی بودن این امر را مشخص می‌کند. برای نمونه موردی داشته‌ایم که بخش فرهنگی وزارت اطلاعات، یک مورد و موضوعی را جاسوسی تشخیص داد اما بخش ضدجاسوسی این نظر را رد و اعلام کرد که فرد و سبزه مورد نظر، جاسوس نیست. معنای این بحث این است که حتی درون وزارت اطلاعات نیز چارچوب مأموریت‌های هر معاونتی مشخص است و با موضوعات و مأموریت‌ها تخصصی و حرفه‌ای برخورد می‌شود.

اشاره کردید که وزارت اطلاعات مباحث جاسوسی و ضدجاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات را تخصصی‌تر و حرفه‌ای‌تر تعریف کرده و دنبال می‌کند. این تعریف چگونه است؟

این بحث مفصل است اما اجمالاً بگویم که وزارت اطلاعات در بازنگری رویکردها و عملکردهای خود، کار مطالعاتی وسیعی انجام داد. یعنی با توجه به تحولاتی که در فضای اطلاع‌رسانی دنیا رخ داده و همچنین گسترش فضای ارتباطی و اطلاعاتی، بویژه اینترنت، امروز دیگر کمتر موضوع و مبحثی در جهان وجود دارد که محرمانه تلقی شود. به عبارت دیگر، انقلاب اطلاعاتی و نوآوری‌های گسترده فضای مجازی که منجر به دسترسی همه کس به همه چیز و هر اطلاعاتی شده، در جای خود تغییرات شگرفی در عمل و معنای جمع‌آوری اطلاعات و اطلاع‌رسانی‌ها به دنبال داشته است.

اساساً انقلاب اینترنتی، شرایطی ایجاد کرده که دیگر مأموریت جمع‌آوری اطلاعات که پیش‌تر در حیطه عمل نهادهای اطلاعاتی قرار داشت را بسیار بسیار آسان و عمومی کرده است. بنابراین، اکنون باید در این حوزه به دنبال بازتعریف جدیدی باشیم که اساساً چه اخبار و اطلاعاتی باید محرمانه تلقی شود؟ به تعبیری در یک تعبیر و اصطلاحی که در حوزه‌های اطلاعاتی به کار می‌رود، پرسش این است که آیا باید گربه را کنترل کنیم یا گوشت را یا هر دو را؟

به نظر من، واقعیت این است که با توجه به توسعه ارتباطات و فضاهای مجازی، دیگر گربه قابل کنترل نیست، پس باید گوشت را کنترل و مراقبت کرد زیرا ذات گربه دزدیدن گوشت است. اکنون فضای مجازی گربه است. به این معنی که چه بخواهیم چه نخواهیم، همه مراکز و سازمان‌ها و پدیده‌ها در منظر مردم قرار دارد یا مردم از جزئیات و شرح حال افراد برجسته، شخصیت‌ها، سازمان‌ها و بسیاری اطلاعات دیگر خبر دارند. اساساً در دنیای اطلاعاتی جدید، در همه دنیا، چه ایران و انگلیس، یا روسیه و آمریکا، همه ما در یک خانه شیشه‌ای بر بستر اینترنت زندگی می‌کنیم و همه چیز در اختیار همه کس قرار گرفته است.

در پرونده بازداشت برخی فعالان محیط زیست به اتهام جاسوسی، برخی افراد و فعالان سیاسی، همانند شما به این نکته تصریح کرده‌اند که اساساً مرجع صلاحیت‌دار تشخیص اتهام جاسوسی، نهاد وزارت اطلاعات است اما می‌دانیم که نهاد دیگری این افراد را بازداشت کرده است. نظرتان در این باره چیست؟

متأسفانه وزارت اطلاعات در این پرونده مسئولیتی نداشته است اما معتقدم حتی در این مرحله هم باید پرونده برای ادامه تحقیقات، در اختیار وزارت اطلاعات قرار بگیرد زیرا در شرایط و وضعیت فعلی، حتی اگر بازداشت‌شده‌ها به واقع به جاسوسی محکوم هم شوند، اقناع افکار عمومی سخت می‌شود. به عبارت دیگر، براساس آنچه اتفاق افتاد، اگر مرجع تخصصی و قانونی وارد نشود و اظهارنظر نکند، چه درباره شخصی که از دنیا رفته و چه کسان دیگری که در بازداشت هستند، افکار عمومی چه بسا این افراد را محکوم تلقی نکند. از نظر من اصلی‌ترین راهکار در شرایط فعلی پرونده این است که این پرونده در اختیار وزارت اطلاعات قرار بگیرد.

باید اجازه بدهیم وزارت اطلاعات بر اساس وظایف حرفه‌ای و تخصصی و سازمانی خود بررسی‌های لازم را انجام دهد. در این صورت اگر وزارت اطلاعات این تشخیص تخصصی و کارشناسی را داد که جرمی واقع شده است، پس از تکمیل تحقیقات، پرونده به یک دادگاه صالحه ارجاع شود تا دادگاه نظر بدهد. اگر هم وزارت اطلاعات تشخیص کارشناسی داد که مستند کافی برای اتهامات وارده وجود ندارد، با قاطعیت و مستند اعلام کند که اشتباهی در تشخیص رخ داده است. این اتفاق، یعنی اعلام اینکه در اطلاق عنوان جاسوسی به این افراد اشتباهی رخ داده است، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه مانع آن می‌شود که یک مسأله و چالش جدید و بغرنج در حوزه افکار عمومی یا بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایجاد شود.

باز می‌گردیم به مبحث مهم اول که وزارت اطلاعات مرجع ذیصلاح برای عملیات ضد جاسوسی و شناسایی جاسوس است و باید این مسئولیت و مأموریت مهم بازتعریف

شود. شما موافق این بازتعریف هستید؟

ما باید اطلاعاتی که ضرورت دارد از آنها محافظت شوند را تعریف کنیم و بدانیم و بپذیریم که دیگر امکان‌پذیر نیست که مانند تعاریف و چارچوب‌های تعریف‌شده گذشته از اطلاعات و امنیت خود حفاظت کنیم. البته گریز از این پدیده جدید، نه فقط برای ایران بلکه برای هیچ کشور دیگری ممکن نیست. نه کسانی که دنیای مجازی را ایجاد کردند می‌توانند به سبک گذشته اطلاعات را حفظ کنند، نه کشورهای که از این تکنولوژی بهره‌مند هستند قادر به حفاظت اطلاعاتشان به سبک گذشته هستند. ما باید از جاسوسی یک تعریف علمی قابل دسترس و ملموس ارائه کنیم تا بدانیم چه اطلاعاتی باید مخفی باشد و باید از چه چیزی حفاظت کنیم. لذا اگر سازمان‌های اطلاعاتی این حیطه‌بندی را تعریف کردند، همه باید براساس آن عمل کنیم.

چه نهادی باید تعریف جدیدی از طبقه‌بندی و حیطه‌بندی اطلاعات ارائه کند؟

تنها مرجع تصمیم‌گیر در این زمینه وزارت اطلاعات است. اساساً سازمان‌های دیگر اطلاعاتی مثل حفاظت اطلاعات‌ها، بخشی از جامعه اطلاعاتی هستند و وزیر اطلاعات، رئیس جامعه اطلاعاتی کشور است. لذا این وزارت اطلاعات است که باید این تعریف را ارائه کند و همه هم باید آن را بپذیرند. اینکه فکر کنیم دیگران از وضعیت کشور ما اعم از کویر، جنگل‌ها، دریاها و راه‌های ما اطلاعی ندارند، اشتباه است. امروز ماهواره‌ها براحتی به این اطلاعات دسترسی دارند. چه بسا آنچه در سال‌های گذشته اطلاعات سری قلمداد می‌شد، اکنون اطلاعات عادی باشد که در اختیار همه قرار دارد. بنابراین، در این فضای اطلاعاتی جدید، باید حیطه امنیت و اطلاعات خود را بازتعریف کنیم.

شما هم سابقه قضایی دارید و هم سابقه حضور در وزارت اطلاعات. پیشنهاد شما برای اینکه جمهوری اسلامی دچار بحران جدیدی نشود، چیست؟

بسیار ساده است. همه باید به قانون تن بدهند. قانون مسیر را مشخص کرده است و قوه قضائیه هم مسئول اصلی اجرای قانون است. همه باید به قانون عمل کنند، به این معنی که به هر کس یا نهادی حکم ندهند، مگر آنکه حکم تحقیق و بررسی با مجوز قانونی صادر شود. کوتاه اشاره کنم که در پرونده زهرا کاظمی، دادستان وقت (سعید مرتضوی) اصرار داشت که وی جاسوس است. برای بررسی این موضوع ما در وزارت اطلاعات دو کارشناس ضدجاسوسی این وزارتخانه را مأمور کردیم تا در هتلی با این خانم مصاحبه کنند. این کارشناسان، پس از مصاحبه با وی، رسماً اعلام کردند که به لحاظ فنی و علمی، زهرا کاظمی جاسوس نیست اما دادستان وقت تهران یعنی آقای سعید مرتضوی بر اصرار خود باقی ماند و این پرونده را از وزارت اطلاعات تحویل گرفت و به اطلاعات نیروی انتظامی واگذار کرد.

زهرا کاظمی، گویا در فرآیند بازرسی، تحویل اشیا و انتقال به بازداشتگاه و نه در بازجویی، به دلیل مقاومت برای تحویل اشیا همراه خود، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و سر او به جدول خیابان اصابت می‌کند و منجر به خونریزی مغزی او می‌شود که اگر چنانچه بموقع او را به بیمارستان منتقل می‌کردند حتماً او نجات می‌یافت و همچنین اگر در این وضعیت یعنی انتقال بموقع به بیمارستان و نجاتش، در هر دادگاهی، حتی دادگاه‌های کانادا در حضور وکیل کانادایی قرار می‌گرفتیم جمهوری اسلامی محکوم شناخته نمی‌شد بلکه مأمور یا مأموران دون‌پایه به دلیل قصور یا تقصیر، مسئول شناخته می‌شدند. اما بد عمل کردن، لجابت و متهم کردن دیگری یا سیاسی کردن موضوع، هزینه سیاسی سنگینی به جمهوری اسلامی تحمیل کرد و خود دست‌اندرکاران این پرونده هم برای همیشه متهم شناخته شدند.

« افشای زوایای پنهان پرونده زهرا کاظمی؛ ترفند مرتضوی برای دستکاری دفتر زندان چگونه توسط وزارت اطلاعات خنثی شد؟ »

جمعه، ۱۱ اسفند، ۱۳۹۶

چکیده: آقای مرتضوی می‌گفت خانم کاظمی اعتراف کرده که پول‌های سازمان سیا را از طریق

چمدان به کشور می‌آورده و بین افراد مشخصی پخش می‌کرده است! محمدحسین خوشوقت، مدیر کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد دولت اصلاحات ضمن بازگویی برخی روایت‌های گفته شده از پرونده زهرا کاظمی، جزئیات جدیدتری از زوایای پنهان مانده این پرونده و [...]

آقای مرتضوی می‌گفت خانم کاظمی اعتراف کرده که پول‌های سازمان سیا را از طریق چمدان به کشور می‌آورده و بین افراد مشخصی پخش می‌کرده است!

محمدحسین خوشوقت، مدیر کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد دولت اصلاحات ضمن بازگویی برخی روایت‌های گفته شده از پرونده زهرا کاظمی، جزئیات جدیدتری از زوایای پنهان مانده این پرونده و تلاش سعید مرتضوی برای رفع اتهام از خودش را توضیح داده است. خوشوقت در گفت‌وگو با روزنامه ایران، جزئیات جدیدی را از ماجرای سعید مرتضوی و زهرا کاظمی منتشر کرد. متن مصاحبه به این شرح است:

*** به عنوان یکی از افراد مطلع در پرونده فوت خانم کاظمی، بعد از ۱۴ سال از این ماجرا و صحبت‌هایی که اخیراً آقای یونسی مطرح کرده، توضیحات جدیدی دارید که ارائه کنید؟**
در مورد صحبت‌های آقای یونسی من در جلساتی که رئیس جمهوری وقت آقای خاتمی برای پیگیری موضوع قتل خانم زهرا کاظمی تشکیل داده بودند حضور داشتم، چیزی که اعضای جلسه بر آن اتفاق نظر داشتند، این بود که خانم کاظمی به قتل رسیده.

*** کار ایشان در آن زمان در ایران مستقیماً به مسئولیت شما مربوط می‌شد. آیا خانم کاظمی آن طور که آقای مرتضوی گفته، بدون مجوز مشغول فعالیت بود یا آن طور که مخالفان آقای مرتضوی می‌گویند، ایشان مجوزهای لازم را کسب کرده بود؟**

بله، ایشان با مجوز رسمی اداره کل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد مشغول فعالیت شد و آن مجوز را هم ما در آن زمان پس از استعلام از مراکز قانونی مثل وزارت اطلاعات به ایشان دادیم. همچنین رونوشتی از این مجوز در اختیار نیروی انتظامی قرار گرفت. آنجا تصریح شده بود ایشان می‌تواند در چارچوب مقررات و قوانین فعالیت کند.

*** با این حساب آن عکاسی از زندان اوین که منجر به بازداشت خانم کاظمی شد، اقدامی قانونی بود یا غیرقانونی؟**

بله خانم کاظمی برخلاف قوانین و تابلوهایی که بر دیوار زندان اوین نصب شده، آنجا مشغول عکسبرداری بود که این اقدام ایشان توسط مأموران حفاظت اوین رصد می‌شود و توسط مأموران به داخل زندان هدایت می‌شود. آنجا از خانم کاظمی می‌خواهند که دوربین خود را در اختیار آنها قرار دهد.

این خانم هم وقتی با این درخواست مواجه می‌شود، فیلم‌های دوربین خود را نور می‌دهد تا از بین بروند. این اقدام باعث می‌شود تا ایشان را نگه دارند، چون احساس می‌شود که چرا خانم کاظمی عکس‌های خود را از بین برد و شاید عکس‌های دیگری هم از جاهای دیگر داشته.

*** در گزارش‌هایی که شما داشتید، قبل و بعد از فوت خانم کاظمی آیا نشانی از تلاش وی برای تصویربرداری از دیگر مراکز وجود داشت؟**

نه قبل از فوت خانم کاظمی ما چنین گزارش‌هایی داشتیم و نه بعد از آن مدرکی دال بر اینکه ایشان از جاهای دیگری که مراکز حساس محسوب می‌شوند فیلمبرداری کرده بود. آن حلقه فیلمی هم که از بین برده شد، تعداد معدودی عکس داشت. یعنی اگر ایشان از جاهای دیگر عکاسی کرده بود می‌بایست در تحقیقات بعدی به نشانه‌های آن می‌رسیدیم. از همان لحظه اول دستگیری هم خانم کاظمی در اختیار قوه قضائیه بود نه وزارت اطلاعات.

*** آقای یونسی صحبتی داشت مبنی بر اینکه وزارت اطلاعات قبلاً جاسوس نبودن خانم کاظمی را تأیید و اعلام کرده بود. شما در جریان این موضوع قرار داشتید؟**

بله من در جریان قرار گرفتم و در آن کمیته بررسی و پیگیری فوت خانم کاظمی هم این بحث مطرح و حتی مستندات آن هم ارائه شد که وزارت اطلاعات گفته بود ما چیزی مبنی بر جاسوس بودن خانم کاظمی نیافتیم.

*** منظور من این بود که آیا شما به مرجع صدور مجوز فعالیت، قبل از دادن مجوز موضوع را از وزارت اطلاعات استعلام کرده بودید؟**

بله، ما این مسأله را از وزارت سؤال کردیم و آنها درباره فعالیت خانم کاظمی به ما پاسخ مثبت دادند. این روال معمولی صدور مجوز فعالیت به هر خبرنگار خارجی است. خانم کاظمی هم فکر

می‌کنم سفر چهارم یا پنجم خود را به ایران انجام داده بود که منتهی به فوتش شد.
*** با توجه به اینکه در آن ماجرا شما با آقای مرتضوی برخوردهایی داشتید و حتی تهدید شده بودید، جای سؤال است که آقای مرتضوی در آن مقطع ماجرا را از چه زاویه‌ای می‌دید؟**

ما بعد از اینکه خانم کاظمی در بازداشت مضروب و به بیمارستان منتقل شده بود، تازه در جریان قضیه قرار گرفتیم، آن هم به واسطه احضار آقای مرتضوی در چهارم تیر ۸۲، آن زمان اولین بار آقای مرتضوی مرا خواست و گفت که شما به قصد جاسوسی و دادن اطلاعات به دشمنان به این خانم مجوز فعالیت داده‌اید، ما هم خانم کاظمی را بازداشت کردیم و ایشان اعتراف کرده که وصل به سرویس جاسوسی انگلیس است و آمده اینجا جاسوسی کند. همچنین مطرح کرد که ایشان اعتراف کرده این پول‌هایی که سازمان سیا برای ضربه زدن به حکومت ایران اختصاص می‌دهد، از طریق ایشان توزیع می‌شده.

*** یعنی چطور؟**

ببینید صحبت‌های آقای مرتضوی که مبنا نداشت، چون فاصله بازداشت تا ضربه خوردن خانم کاظمی حدود یک هفته بیشتر نبوده و در چنین مدت کمی محال است اگر کسی به صورت قطعی هم جاسوس باشد، اعتراف کند. آقای مرتضوی می‌گفت خانم کاظمی اعتراف کرده که پول‌های سازمان سیا را از طریق چمدان به کشور می‌آورده و بین افراد مشخصی پخش می‌کرده.

*** منظور آقای مرتضوی پخش پول بین چه کسانی بود؟**

بین اصلاح‌طلبان و چهره‌های سیاسی و گروه‌هایی مثل روزنامه‌نگاران یا تشکلهای غیردولتی. یعنی می‌گفت خانم کاظمی دو اتهام داشته؛ یکی جاسوسی و دیگری پخش پول‌های سرویس‌های امنیتی خارجی. بعد هم به من گفت چون شما به این خانم مجوز داده‌اید، پس شما هم معاونت در جرم جاسوسی کرده‌اید و متهم هستید.

بعد من متوجه شدم زمانی که توسط آقای مرتضوی احضارم کرد، زمانی بوده که خانم کاظمی مضروب شده بود و در حالت کما در بیمارستان بود. یعنی یک هفته قبل که برای این خانم مشکلی ایجاد نشده بود، آقای مرتضوی بنده را به اتهام معاونت در جاسوسی احضار نکرده بود اما زمانی این کار را کرد که خانم کاظمی به سرش ضربه خورده بود. این هم برای این بود که بنده را برای همراهی با خودش تحت فشار بگذارد تا قضیه جمع شود.

*** چه زمانی از فوت خانم کاظمی اطلاع پیدا کردید و توسط چه کسی؟**

توسط خود آقای مرتضوی بود. ایشان بار دوم در تاریخ ۲۱ تیرماه بنده را احضار کرد و اطلاع داد که خانم کاظمی فوت شده. آقای مرتضوی به من گفت خانم کاظمی فوت کرده و علتش هم این بوده که زیر دست بازجوهایی وزارت اطلاعات اظهار کسالت کرده، آنها ایشان را به بهداری منتقل کرده و آنجا سکنه مغزی کرده. آقای مرتضوی از من خواست که این را از قول خودم در گفت‌وگو با ایرنا اعلام کنم.

من هم به دلیل اینکه مطمئن بودم ایشان دروغ می‌گویند، حاضر نشدم از قول خودم چنین چیزی بگویم. گفتم این را به نقل از خودتان اعلام می‌کنم که در جواب گفت من زیاد از حد زیر فشار هستم و این فشار روی من را زیاده‌تر می‌کند که بعد قرار شد این را به نقل از یک مقام قضایی اعلام کنیم.

من تصمیم داشتم آنجا مصاحبه را بفرستم ولی بعد که بیرون آمدم تماس بگیرم که این را منتشر نکنید. اما آقای مرتضوی زرنگرتر از این حرف‌ها بود و من را نگه داشت تا مصاحبه منتشر شود. البته بعد از انتشار وقتی داشتم می‌رفتم، باز هم بنده را تهدید کرد که برو دعا کن چیزی اثبات نشود چون پای شما هم گیر است.

*** بعد از اینها نوع مواجهه آقای مرتضوی با شما چطور بود و چقدر فشارها ادامه یافت؟**

من آن جلسه اول بار نخستین بود با آقای مرتضوی ملاقات کرده بودم. برخورد دوم من هم ۲۱ تیرماه بود و بعد از آن هم دیگر آقای مرتضوی را ندیدم اما بعد که ایشان در نامه‌ای به آقای کروبی اظهار دروغ و کذب کرد و گفت این مصاحبه را خوشوقت به خواست خودش انجام داد. بعد من هم نامه‌ای به آقای کروبی نوشتم و در آن حقیقت را افشا کردم.

بعد از آن نامه که من منتشر کردم، حدود دو یا سه هفته بعد آقای مرتضوی من را در حاشیه یک مراسم مذهبی دید و از من خواهرش کرد که شما دیگر راجع به من مطلبی مطرح نکنید. من هم گفتم که نمی‌خواستم مسأله را علنی کنم اما وقتی شما رسماً اظهارات کذب را مطرح می‌کنید،

نمی‌توانم سکوت کنم.

*** شما در جریان پیگیری‌ها بودید و یکی از افراد مطلع در این زمینه هستید. چه شد که این پرونده به سرانجام نرسید و الان بعد از ۱۴ سال باید بخش جدیدی از پرونده افشا شود؟ ناگفته‌هایی که الان می‌شنویم، در این مدت کجا بودند؟**

هیأت تحقیقی که از سوی رئیس جمهوری وقت تعیین شد، به این جمع‌بندی رسید که خانم کاظمی در اختیار وزارت اطلاعات نبوده. ظاهراً ایشان را اعزام کرده بودند برای بازجویی به بیرون از اوین و خانم کاظمی هم آنجا می‌گوید من هیچ حرفی نمی‌زنم مگر با حضور سفیر کانادا در ایران. آنها هم وقتی می‌بینند ایشان چنین اصراری دارد، می‌گویند مانعی نیست و به سفارت کانادا می‌رویم.

خانم کاظمی هم که چشم‌بند داشته و جایی را نمی‌دیده است. به جای سفارت کانادا ایشان را به زندان اوین برمی‌گردانند. آنجا وقتی که پیاده می‌شود، صدای فردی را می‌شنود که متوجه می‌شود همان فردی است که شب اول بازداشت با او برخورد کرده بوده، بنابراین می‌فهمد که او را فریب داده‌اند و به زندان اوین آورده‌اند.

خیلی ناراحت می‌شود و سر و صدا می‌کند. ظاهراً همان فرد وقتی این وضعیت را می‌بیند، یک سیلی به خانم کاظمی می‌زند و ایشان هم تعادل خود را از دست می‌دهد و به زمین می‌افتد و سرش به جدول جوی آب داخل زندان اوین می‌خورد. که همین مسأله زمینه‌ساز فوت ایشان می‌شود. این ضربه باعث شده بود که سر ایشان بشکند و خون آرام آرام وارد مغزش بشود. بر اثر این ابتدا حال خانم کاظمی وخیم می‌شود که ایشان را به مرکز درمانی نمی‌برند و با تأخیر نهایتاً این کار را می‌کنند که بعد از انتقال به کما می‌رود و بعد از ۱۷ روز هم فوت می‌کند. در همان زمان فرزند ایشان وکیلی گرفت تا این موضوع را با یک شکایت پیگیری کند که نهایتاً هم کسی نفهمید شکایت فرزند خانم کاظمی به کجا رسید.

*** اینکه قرار بوده دو نفر از نیروهای وزارت اطلاعات در این قضیه دستگیر شوند تا تقصیر به گردن وزارت اطلاعات بیفتد، چقدر صحت دارد؟ آیا در جریان این هستید؟**

من در جریان جزئیات این موضوع نیستم و فقط همین چیزهایی که هست را شنیده‌ام. اما آقای یونسی بعد از اینکه من آن نامه را به آقای کروب‌ی نوشتم، جایی من را دید و بعد از یک تشکر سنگین خصوصی به من مسائلی گفت.

از جمله اینکه در زندان یک دفتری موسوم به «وقعه» هست که زندانی هر کاری که انجام می‌دهد و هر جایی که برده می‌شود، در آن با جزئیات ثبت می‌گردد. آقای یونسی می‌گفت که دادستانی وقت رفته بود و حتی دفتر وقعه را دستکاری کرده بود که موضوع را بیندازند گردن وزارت اطلاعات. البته به دلیل اینکه مسئولین وزارت اطلاعات قبل‌تر از آن دفتر وقعه کپی گرفته بودند، این ترفند خنثی شده بود.

تنها 6/7 درصد مردم امریکا ایران را بزرگ‌ترین دشمن خارجی خود می‌دانند

حمید بعیدی‌نژاد با انتشار نتایج یک نظرسنجی اعلام کرد تنها 6/7 درصد مردم امریکا، ایران را بزرگ‌ترین دشمن خارجی خود می‌دانند. سفیر ایران در انگلیس در این باره در صفحه توئیتر خود نوشت: «این حس در سال‌های اخیر مرتب رو به کاهش بوده است. در سال ۲۰۰۶، حدود ۳۱ درصد امریکایی‌ها ایران را بزرگ‌ترین دشمن خارجی خود می‌دانستند که این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۱۶ درصد کاهش یافته بود.»

به‌گزارش ایران آنلاین، مؤسسه گالوپ به‌تازگی یک نظرسنجی را درباره اینکه امریکایی‌ها کدام کشور را بزرگ‌ترین دشمن خارجی خود می‌دانند، انجام داده است که در میان گزینه‌ها نام ایران وجود دارد. دیگر دشمنان خارجی در نظر گرفته شده در این نظرسنجی کره شمالی، روسیه و چین هستند. نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که 3 درصد از رأی دهندگان دموکرات، 10 درصد از جمهوریخواهان و 7 درصد از رأی دهندگان مستقل ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن خود دانسته‌اند. کره شمالی در تمام این گروه‌ها نخستین دشمن خارجی تلقی شده است.

نقش آرپی جی در مدیریت شهری



درباره حادثه محاصره خانه شیخ دروایش گفت:

ما می توانستیم با یک آر پی جی منزل مورد نظر را نابود کنیم!!!

در مدیریت اغتشاشات شهری، اصلی ترین بخش، ایجاد امنیت و آرامش مردم است و در این مورد خاص هم مفتخریم که نیروی انتظامی اجازه نداد قطره ای خون از بینی شهروندی ریخته شود،

همه آسیبه ها و خسارتهای مالی را هم آشوب گران به مردم وارد کردند نه نیروی انتظامی، درایت و رفتار مدبرانه را نباید مماشات معنی کرد.

ما می توانستیم با یک آر پی جی منزل مورد نظر را نابود کنیم اما با اقتدار و درایت رفتار کردیم.

مصرف شهری آرپی جی هم معلوم شد!! آن هم برای انهدام خانه شهروندی که نه مسلح است و نه ضارب!!!

« یادداشتی از اردشیر امیرارجمند به بهانه ی طرح موضوع استفاده از آرپی جی در تشنجات در شهر و نیز پرتاب شهروند معترض از سکو

« نیروهای انتظامی؛ «ضرورت» و «تناسب» استفاده از زور

یکشنبه، ۶ اسفند، ۱۳۹۶

چکیده: ادعای مشروعیت بکارگیری آرپی جی در آن حوادث قطعا مغایر با دو اصل ضرورت و تناسب و همچنین «قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضرورت» مصوب ۱۳۷۳ است.

ظاهرا جناب رحیمی که رفتار و گفتار ایشان باید سرمشق همه نیروهای تحت امر و آموزش عملی آنها در پابندی به قانون و ضوابط مذکور در فوق و ایجاد الفت بین مردم و نیروهای انتظامی باشد، اسیر احساسات شده و توجه کافی نداشته‌اند که این‌گونه اظهارات نوعی ترویج خشونت و شایسته توبیخ از جانب مقامات مافوق و نهاد های نظارتی است، و نه تجلی صلابتی که لازم انجام وظیفه نیروهای حافظ نظم است. عناصر اصلی اقتدار، درایت و مهارت پرهیز از خشونت است، نه استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت

کلمه - اردشیر امیرارجمند*

پلیس و نیروهای انتظامی در اجرای وظیفه ذاتی خود (حفظ نظم در زمان صلح) در مواردی (دفاع از خود و شهروندان، دفع و خنثی کردن خطر و فعل مجرمانه، جلوگیری از فرار مظنون یا متهم، تفتیش و کشف جرم) مجبور به استفاده از زور و حتی سلاح گرم می‌شوند. اما برای اینکه حفظ نظم همراه با رعایت حقوق شهروندان باشد و موجب خودسری و سوءاستفاده از اختیارات نشود، این رفتار نیروهای انتظامی باید در چارچوب‌های مشخص قانونی و رویه‌ها و فرایندهای تعریف شده صورت گیرد. ضوابطی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و همچنین قوانین داخلی کشورها عموماً تحت‌عنوان اصول استفاده از زور و سلاح‌های گرم توسط نیروهای انتظامی شناخته شده است.

بدون قصد ورود به جزئیات می‌توان گفت این ضوابط بر دو اصل بنیادین «ضرورت» و «تناسب» استوار است. به موجب اصل ضرورت، استفاده از زور و به‌ویژه سلاح گرم فقط در هنگامی مشروع و قانونی است که راه دیگری وجود نداشته باشد و ضرورت آن را ایجاب کند. اصل تناسب نیز ایجاب می‌کند که زور بکاررفته در حد و متناسب با خطر یا هدف موردنظر باشد و نه بیش از آن؛ یعنی حتی در مواردی که توسل به زور و یا سلاح گرم اجتناب‌ناپذیر است، مأموران باید با خویشتن‌داری و رفتار متناسب با شدت خطر و جرم و درعین‌حال هدف مشروع موردنظر، با تحمیل حداقل صدمه و رعایت حیات و تمامیت جسمانی افراد و تضمین مراقبت‌های فوری پزشکی اشخاص مجروح انجام وظیفه کنند. نیروهای پلیس جهت فراگیری این مهارت‌ها و آشنایی با این ضوابط تحت آموزش ویژه قرار می‌گیرند؛ نهادهای ویژه در داخل سازمان نیروهای انتظامی بر رفتار نیروهای خود در این رابطه نظارت می‌کنند و در صورت تخلف با آن برخورد می‌شود.

در جریان حوادث تلخ درگیری بین نیروهای انتظامی و دراویش گنابادی در تهران، جناب سرتیپ رحیمی، رییس پلیس تهران گفته‌اند که پلیس می‌توانست «با یک آرپی‌جی منزل موردنظر (ظاهرا منظور منزل جناب دکتر تابنده قطب دراویش گنابادی است) را نابود کند، اما با اقتدار و درایت رفتار کرد».

ادعای مشروعیت بکارگیری آرپی‌جی در آن حوادث قطعاً مغایر با دو اصل ضرورت و تناسب و همچنین «قانون به‌کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضرورت» مصوب ۱۳۷۳ است. ظاهراً جناب رحیمی که رفتار و گفتار ایشان باید سرمشق همه نیروهای تحت امر و آموزش عملی آنها در پابندی به قانون و ضوابط مذکور در فوق و ایجاد الفت بین مردم و نیروهای انتظامی باشد، اسیر احساسات شده و توجه کافی نداشته‌اند که این‌گونه اظهارات نوعی ترویج خشونت و شایسته توبیخ از جانب مقامات مافوق و نهاد های نظارتی است، و نه تجلی صلابتی که لازم انجام وظیفه نیروهای حافظ نظم است. عناصر اصلی اقتدار، درایت و مهارت پرهیز از خشونت است، نه استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت.

در حادثه تلخ دیگری، یکی از نیروهای انتظامی مبادرت به پرتاب خانم شهروند معترض به حجاب اجباری از سکویی در یکی از خیابان‌های تهران کرده است. پلیس تهران در توجیه این اقدام، عمل این شهروند را جرم و از مصادیق جرم مشهود دانسته است. به‌نظر می‌رسد با رویت ویدئوی این حادثه هر کارشناس بی‌طرفی بر تخلف آشکار مأمور نیروی انتظامی از اصول ضرورت و تناسب شهادت دهد. لازم به یادآوری است که مشهود بودن جرم توجیهی برای عدم‌رعایت مقررات و استفاده ناموجه یا نامتناسب از زور علیه مظنون یا متهم نیست.

این‌گونه حوادث، ضرورت توجه هرچه بیشتر به آموزش نیروهای انتظامی با موازین حقوق بشر و شهروندی را نشان می‌دهد.

امید است شخص رییس‌جمهور و همکاران ایشان در حوزه حقوق شهروندی مسئله را به‌گونه‌ای جدی مورد توجه و پیگیری قرار دهند، و فراتر از سخن، عمل کنند.

***استادحقوق دانشگاه شهیدبهشتی و مشاور حقوقی میرحسین موسوی**

يك بام و دوهوا = آزادي وارتقاي رتبه در 88 و اعدام در 96

سردار رحیمی: راننده اتوبوسی که مامور ناجا را زیر گرفت اعدام می‌شود

فرمانده انتظامی تهران از قصاص عامل شهادت ماموران ناجا خبر داد و گفت: پرونده این فرد هم اکنون در مرحله کیفر خواست بوده و در اختیار دادگاه قرار دارد و براساس اطلاع بنده وی پیش از پایان سال به دار مجازات آویخته خواهد شد.

فرمانده انتظامی تهران بزرگ که در شبکه رادیویی ایران صحبت می‌کرد، همچنین درباره حادثه خیابان پاسداران گفت: با هماهنگی صورت گرفته با دستگاه قضایی راننده اتوبوسی که ماموران ناجا را زیر گرفت، پیش از پایان سال به دار مجازات آویخته خواهد شد.

او از قصاص عامل شهادت ماموران ناجا خبر داد و گفت: پرونده این فرد هم اکنون در مرحله کیفر خواست بوده و در اختیار دادگاه قرار دارد و براساس اطلاع بنده وی پیش از پایان سال به دار مجازات آویخته خواهد شد. از ابتدای شروع این ماجرا دستگاه قضایی همکاری تنگاتنگی با نیروی انتظامی داشت.

او در خصوص اقدامات ناجا در حوادث اخیر نیز افزود: خط قرمز نیروی انتظامی امنیت مردم است. از این رو فرماندهی نیروی انتظامی هم به جد بر اجرای کامل آن تاکید دارد. از همین رو به کلیه یگان‌های تحت امر دستور داده شده تا در این زمینه با قاطعیت هرچه تمام‌تر عمل شود.

آربی جی نزدند اما ۱۷۰ نفر از دراویش گنابادی در بیمارستان بستری هستند

یکی از فعالان نزدیک به دراویش گنابادی می‌گوید به دنبال درگیری هفته پیش اعضای این گروه با نیروی انتظامی و نیروهای لباس شخصی شمار زیادی از آنها به دلیل جراحات وارده در بیمارستان بستری هستند.

به گزارش بی بی سی فرهاد نوری، فعال حقوق دراویش درباره وضعیت دراویش بازداشت شده در حوادث کوچه “گلستان هفتم” در خیابان پاسداران تهران به “کمپین حقوق بشر در ایران” گفت: “۱۷۰ نفر از دراویش به دلیل ضرب و شتم وارده در ۴ بیمارستان تهران – خاتم النبیا، سجاد، امام خمینی و لبافینژاد – بستری هستند.”

به گفته او حال دو نفر از آنها به نام‌های محمد لباف و نعمت‌الله ریاحی به شدت وخیم است. تجمع دراویش روز دوشنبه ۳۰ بهمن (۲۰ فوریه) در اعتراض به دستگیری یکی از اعضای این گروه در شمال تهران شروع شد و با برخورد نیروهای امنیتی به درگیری‌هایی منجر شد که تا صبح سه شنبه ادامه داشت.

در پی آن درگیری‌ها از جمله در خیابان پاسداران تهران در اطراف منزل نور علی تابنده رهبر دراویش دولت ایران اعلام کرد سه مأمور پلیس در حمله یک اتوبوس کشته شدند و دو نیروی بسیجی هم در جریان این وقایع جان خود را از دست داده‌اند.

خبرگزاری‌های نزدیک به نیروهای امنیتی ایران بعداً ویدیویی از فردی به نام “محمد ثلاث از دراویش گنابادی” را منتشر کردند که می‌گفت به دلیل برخورد مأموران پلیس خشمگین شده و با اتوبوسی که در آنجا بوده، به سوی گروه مأموران پلیس رانده است. این مصاحبه‌شونده روی تخت بیمارستان خوابیده و سر و صورتش باندپیچی شده و خون آلود بود.

در آن درگیری‌های بسیاری از دراویش مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به گفته مقامات حدود ۳۰۰ نفر از آنها بازداشت شدند که از وضعیت بسیاری از آنها خبری در دست نیست.

غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه، روز یکشنبه ۶ اسفند گفت: “شنیدم یکی فوت کرده اما اطلاع ندارم جزو آشوبگران بوده یا نه؛ او در بیمارستان فوت کرده است.” اما او جزییات بیشتری ارائه نکرد.

کانال تلگرام مجذوبان نور، وابسته به درویش گنابادی، خبر داده که تعدادی از درویش بازداشت‌شده با عناوین “اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، شرکت در تجمعات غیرقانونی و اخلال در نظم و آسایش عمومی” تفهیم اتهام شده و بعد از صدور قرار وثیقه به زندان قرچک منتقل شده‌اند.

پیشتر در روز ۱۵ بهمن ماه نیز درگیری‌هایی هرچند خفیف‌تر میان درویش گنابادی و مأموران امنیتی و لباس شخصی در اطراف خانه نور علی تابنده، رهبر این سلسله درویش، روی داده بود. فرهاد نوری فعال حقوق درویش که در استرالیا زندگی می‌کند به “کمپین حقوق بشر در ایران” گفت که یکی از درویش حاضر در آن درگیری‌ها به نام امیر نوری انگشتان دست خود را از دست داده است.

او با اشاره به این که آنها فهرست ۳۰۰ بازداشتی را تهیه کرده‌اند گفت شمار بازداشتی‌ها احتمالاً بیشتر است.

او گفت: “طبق لیستی که تاکنون ما جمع کرده‌ایم حداقل ۱۰ درویش زن بازداشت و به زندان قرچک منتقل شده‌اند. مردها نیز اکثراً به زندان فشافویه منتقل شده‌اند و تعدادی نیز به زندان قرچک و اوین منتقل شده‌اند.”

فیلم جدیدی از برخورد نیروهای امنیتی

از سوی دیگر روز دوشنبه فیلم جدیدی منتشر شده است که جزئیاتی تازه از برخورد مأموران لباس شخصی و پلیس با بازداشت‌شده‌ها را نشان می‌دهد. با توجه به جملاتی که در این فیلم به گوش می‌رسد، به نظر می‌آید که پس از کشته شدن سه نفر در حمله یک اتوبوس به صف مأموران انتظامی گرفته شده است.

در این تصاویر لباس شخصی‌ها بعضی از بازداشت‌شدگان را کتک می‌زنند و به آنها ناسزا می‌گویند. صدای یکی از مأموران شنیده می‌شود که خواهان جدا شدن مردان مسن و زنان از بقیه است.

به نظر می‌آید که فیلم را یکی از مأموران ارشد لباس شخصی گرفته یا با دوربین متصل به لباسش فیلمبرداری شده است. از گفتگو مأموران در فیلم پیداست که در حال آماده کردن بازداشت‌شدگان برای انتقال به بازداشتگاه هستند. این فیلم را فعالان نزدیک به درویش منتشر کرده‌اند.

در این فیلم مأموران افرادی را که به نظر می‌آید در گوشه‌ای جمع کرده‌اند شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و با جدا کردن بعضی بقیه را آماده انتقال به بازداشتگاه می‌کنند.

اظهارات تازه مقام‌ها

همچنین در روز دوشنبه وزیر اطلاعات ایران نحوه برخورد با درویش را قابل توجیه دانسته است.

محمود علوی درباره حوادث گلستان هفتم پاسداران گفت: “با کسانی که زبان مدارا را نمی‌دانند و نمی‌فهمند به ناچار با همان زبانی که می‌فهمند رفتار می‌شود.”

به گزارش خبرگزاری مهر آقای علوی همچنین افزود: “عده اندکی در این ناامنی‌ها نقش داشتند که حتی خلاف رضایت بسیاری از هم‌کیشان‌شان دست به این وحشی‌گری‌ها زدند و در این اقدامات ضدامنیتی، اوباشگری‌ها و آشوب‌ها با آن گروه اندک همراه نشدند.”

حسین اشتری، فرمانده نیروی انتظامی، هم روز دوشنبه با اشاره به ماجرای گلستان هفتم پاسداران گفت: “یک سری از عوامل داخلی و خارجی این افراد را حمایت و هدایت می‌کردند تا این اتفاقات دامن زده شود.”

تجمع اعتراضی دروایش در مقابل کلانتری ۱۰۲ پاسداران در شمال تهران دوشنبه ۳۰ بهمن در اعتراض به بازداشت یکی از اعضای این گروه به نام نعمت‌الله ریاحی آغاز شد. کانال تلگرام مجذوبان نور، همان روز نوشت که چند نفر از درویشان مورد اصابت گلوله مأموران قرار گرفتند و سه نفر از معترضان “به شدت آسیب دیده‌اند”. دروایش گنابادی سالهاست که به سرکوب توسط نیروهای امنیتی اعتراض دارند و از جمله به رهبر ایران و رئیس جمهور این کشور نامه نوشته اند.

دراویش و فعالان سیاسی

به دنبال حادثه خونین خیابان پاسداران که ریشه اصلی آن را باید در سرکوب و دخالت اوباش لباس شخصی جستجو کرد عده‌ای از فعالان سیاسی با نگاه به یک حادثه نتیجه کلی از این موضوع گرفتند و بدون توجه به مسئولیت و نقش حکومت تنها به محکومیت دروایش معترض پرداختند. بدیهی است که خشونت و توسل به آن محکوم است و این امر گزینش بردار هم نیست. در ماجرای ظلم رفته بر دروایش باید از آنانی که بلافاصله با محکوم کردن آنان زمینه سرکوب جدی تندروهای معلوم‌الحال حکومت را فراهم کرده‌اند پرسید؛ آیا در ۱۲ سال گذشته اقدامی برای ممانعت از سرکوب سیستماتیک آنان انجام داده‌اید که امروز بدون توجه به مجموعه حوادث از جمله سرکوب خشن به محکومیت جمعی دروایش می‌پردازید؟ در طی این سالها حسینه، سالن و مراکز دروایش تخریب شد و تعداد زیادی از آنان در بند قرار گرفتند. آیا نسبت به این ظلم‌ها اعتراض کرده‌اید؟ در میان اصلاح‌طلبان کروب‌ی تنها کسی است که دروایش را در روزهای سخت تنها نگذاشت و ظلم رفته بر آنان را با نامه‌های سرگشاده خود علنی کرد. شاید اگر سنت حسنه او را دیگر چهره‌های مشهور ادامه می‌دادند حادثه تلخ خیابان پاسداران رقم نمی‌خورد.

به‌دنبال تخریب حسینه دروایش سلسله گنابادی در بهمن ۱۳۸۴ در شهر قم، کروب‌ی دو نامه سرگشاده به مراجع تقلید نوشت و تأکید کرد: “تنها در پرتو آزادی دینی است که امکان حفظ ایمان مذهبی به‌وجود می‌آید و این سنتی‌ست حسنه که از نبی مکرم اسلام به علما و فقهای شیعه به ارث رسیده است.” او در نامه اول خود در ۳۰ بهمن ۱۳۸۰ با یادآوری نقش تاریخی مراجع در تحولات کشور از آن‌ها خواست نسبت به دفاع از حقوق آحاد مختلف مردم به‌ویژه دارویش حساس باشند و اقدام عملی کنند.

متأسفانه تعداد زیادی از مراجع چشم خود را بر این ظلم آشکار بستند. لذا کروب‌ی در نامه دوم خود در ۲ اسفند ۱۳۸۴ بار دیگر دغدغه‌های خود را با سه مرجع در میان گذاشت. او نوشت:

“حکومت متولی حقوق همه شهروندان جمهوری اسلامی است. ... برخورد خیابانی از سوی افراد غیر مسئول و بدون حکم قضایی امروز هم شرعاً، هم عرفاً مطرود است و شایسته است هم حکومت، هم مرجعیت از حیطة و قلمرو خویش پاسداری کنند. به‌خصوص آنکه برخی مرتکبین خود را غیر مسئولانه به یکی از این دو نهاد منتسب می‌کنند.”

وقتی در آبان ۱۳۸۶ حسینه یکی از سلسله‌های تصوف در شهر بروجرد تخریب شد کروب‌ی در نامه‌ای به پورمحمدی وزیر کشور احمدی نژاد نوشت: “اینجانب نسبت به رعایت حقوق اولیه شهروندان و حفظ امنیت و جان و مال مردم که وظیفه اولیه همه حکومت‌هاست و در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده، حساسیت داشته و تذکر می‌دهم و این به‌معنای دفاع از اندیشه یا تفکر

خاصی نیست.”

با تخریب سالن دروایش نعمت‌اللهی در تخت فولاد اصفهان در اسفند ۱۳۸۷ تعداد زیادی از دروایش بازداشت و روانه زندان شدند. این برخورد قهری موجب شد که کروب‌ی دغدغه خود نسبت به ظلم رفته بر دروایش اصفهان را با محسنی اژه‌ای وزیر وقت اطلاعات در میان بگذارد. کروب‌ی در نامه‌ای مفصل به اژه‌ای از ظلم رفته بر دروایش و تلاش عده‌ای بیمار برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت فرقه‌ای نوشت و از وی خواست پشت پرده این دست توطئه‌ها را خنثی کند و به ناقضین حقوق دروایش تفهیم کنند که حقوق شهروندان صرف نظر از عقایدشان محترم است.

کروب‌ی به اژه‌ای نوشت: “در طول سه‌سال اخیر حسینی‌هایی در قم، کرج، اصفهان، بروجرد و... مورد تعرض و تخریب قرار گرفته است. در کدامین محکمه صالح محاکمه‌ای صورت گرفته و چنین حکمی صادر شده است؟ مگر می‌توان بدون رعایت تشریفات قانونی در کشور دست به هر کاری زد؟ این کارها بر اساس کدام مجوز شرعی و قانونی انجام پذیرفته است؟ سه‌سال پیش که در قم اتفاق مشابهی رخ داد، کوشیدند که نشان دهند مکان حسینی‌ه وقفی بوده و به درخواست اوقاف آنجا را خراب کرده‌اند در حالی که واقف حی و زنده است و آنجا را وقف صوفیان کرده بود. شما می‌دانید که از نظر تمام فقهای اسلام تغییر در وقف یا تصرف در آن - حتی برای تبدیل به مسجد و حسینی‌ه - حتی تصرف در موقوفات زرتشتیان بدون اذن متولی آن به هیچ وجه جایز نیست و به کسی که آن ساختمان را خراب کرده واجب است که آن را به حالت اولیه‌اش برگرداند. در حالی که بخشی از این حسینی‌ه وقف بوده و واقف دقیقاً موارد استفاده از آن را مشخص کرده است. علاوه بر این، چنین تخریب شرعاً جایز نیست و کسی نمی‌تواند مجوز آن را بدهد.”

نکته: برخلاف القاءات بیروان دین سیاسی؛ مرحوم شهید اول در کتاب فقهی خود {الدروس} در باب وقف؛ یکی از موارد وقف را ساختن خانقاه ذکر کرده است

استاد الازهر: چیزی به نام «شریعت اسلامی» وجود ندارد

۱۳۹۶-۱۲-۱۰ | ساعت ۱۳:۰۱



شفقنا- یکی از اساتید دانشگاه الازهر در مصر تاکید کرد که چیزی به نام «شریعت اسلامی» وجود ندارد و تنها مسئله ثابت در اسلام، قرآن کریم است.

به گزارش سرویس ترجمه شفقنا به نقل از پایگاه خبری تحلیلی «عربی ۲۱»، «سعدالدین الهاللی»، استاد فقه تطبیقی در دانشگاه الازهر مصر طی سخنانی در یکی از برنامه های شبکه تلویزیونی «آن» این کشور ضمن تاکید بر این که قرآن کریم تنها مسئله ثابت در دین مبین اسلام می باشد و احادیث پیامبر اکرم (ص) نیز که «بخاری»، «مسلم» و دیگران روایت کردند چیزی جز گردآوری افراد نیست، اظهار داشت: در دوران پیامبر و صحابه چیزی به نام شریعت اسلامی وجود نداشت.

بر اساس این گزارش، الهاللی در استدلال نبود اصطلاح شریعت اسلامی در دین اسلام نیز تصریح کرد: فقه ابوحنیفه درک و فتوی است، فقه مالک پیروانش را به خود وی نسبت می دهد و فتواهایی از سوی الازهر نیز وجود دارد که به شیوخ آن نسبت داده می شود نه به شریعت اسلامی.

این استاد الازهر در رابطه با اختلافات پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) جایی که «انصار» خواستار حق خود در انتخاب خلیفه شدند نیز تاکید کرد که شرط انتخاب خلیفه از «مهاجران» تا دوره «معاویه به ابوسفیان» ادامه یافت و پس از آن نیز این شرط به «قریشی» تغییر کرد چرا که پسر وی «یزید» از جمله مهاجران نبود.

دانشگاه الازهر که باید فارغ التحصیلش مدرس و عالم دین باشد؛ به جه سطحی تنزل یافته و منحرف العقیده محض بیرون می دهد افرادی که عقاید مستشرقین و ملحدین را در لباس استاد الازهر ترویج می کنند، کویا وی شریعت الهی را تنها وقتی واقعی می داند که يك کتاب جاب شده از اسمان نازل شود، و 500 ایه قرآنی در فقه و احکام و شریعت اسلامی را شریعت نمی داند علیرغم اظهار اعتقاد به قرآن، بکذریم از هزاران حدیث و ضروریات دین که از حضرت رسول الله دیده و نشیده شده است همین احکام اسلامی در عبادات و معاملات و خانواده و اجتماعیات که مسلمان را از غیر مسلمان متمایز می کند؛ همه اش شریعت است، این رویه های انجراfi در سالهای اخیر در دانشگاههای ایران به اسم الهیات و فقه و ادیان و حتی حوزه ها در حال تکثیر و بایان نامه نویسی و القای انحراف می کنند

مرگ پیمانکاری که در حیاط شهرداری قم خودسوزی کرد



استان وایر: یک پیمانکار قمی پس از مدت ها دوندگی وقتی از دریافت طلب خود ناتوان شد روز یک شنبه در حیاط شهرداری منطقه دوی قم اقدام به خودسوزی کرد و یک روز بعد بر اثر شدت سوختگی جان خود را از دست داد.

این مرد ۵۳ ساله ای که روز یک شنبه در حیاط شهرداری منطقه ۲ قم با بنزین اقدام به خودسوزی کرده بود اما با وجود تلاش مردم برای خاموش کردن آتش به شدت دچار سوختگی شد و با ۹۰ درصد سوختگی به بیمارستان سوختگی امام موسی کاظم اصفهان منتقل شده بود

فریدون عابدینی، رییس بیمارستان سوانح و سوختگی اصفهان، در خصوص مصدوم منتقل شده از قم به **ایسنا** گفته است: «این فرد با سوختگی ۹۵ درصد به این بیمارستان منتقل شده بود و شب گذشته جان خود را از دست داد. احتمال زنده ماندن بیماران با این درصد سوختگی در هیچ کجای دنیا وجود ندارد.» سخنگو و رییس کمیسیون خدمات شهری شورای شهر قم، گفته برخی از اختلافات و موضوعات میان پیمانکار و شهرداری منطقه دو قم، دلیل خودسوزی این پیمانکار بوده است.

ایسنای قم نوشته که پیمانکاری که اقدام به خودسوزی کرد از «پیمانکاران پروژه های شهرداری منطقه دو قم» بود و از شهرداری منطقه طلب داشت اما «پس از ماه ها دوندگی برای دریافتش به نتیجه ای نرسید و روز یک شنبه در شهرداری منطقه دو دست به خودسوزی زد.»

از بزرگترین کلاهبرداریهای علنی و بیرشمانه ارکانهای دولتی قرارداد بستن با شرکتها و بیمانکاران خصوصی و سپس علیرغم انجام قرارداد نبرداشتن حق العمل آنها و سبب بیجارکی کارکران و کارمندان و نابودی سرمایه و ورشکستگی شرکتها و از بین رفتن سرمایه گذاران می گردد؛ این رویه ناجوانمردانه سالهاست برقرار است و حاکمیت هیچ منعی نکرده و بیوسته اعتصابات و تحصنها و اعتراضات برگزار شده و فقط برخورد نظامی و تهاجمی با آنها شده و نمونه هایی از این اقدامات خودسوزی ناشی از شدت یاس و بیجارکی
آخرش این ظلمها این حکومت را نابود می کند

رهبر انقلاب در دیدار وزیر اوقاف سوریه:

بشار اسد در چهره یک مبارز و مقاوم بزرگ ظاهر شد/ اگر سران کشورها و ملت‌های منطقه تصمیم قاطع بر مقاومت بگیرند، دشمن هیچ غلطی نمی‌تواند بکند



رهبر انقلاب گفتند: جناب آقای بشار اسد رئیس جمهور محترم سوریه در چهره‌ی یک مبارز و مقاوم بزرگ ظاهر شد؛ تردید در او به وجود نیامد و ثابت ایستاد.

به گزارش مشرق، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ظهر امروز (پنجشنبه) در دیدار وزیر اوقاف و جمعی از علمای سوریه با اشاره به حمایت جمهوری اسلامی از سوریه در خط مقدم مبارزه با دشمنان اسلام، پیروزی را از آن ملت‌های مؤمن و مجاهد خواندند و با تأکید بر لزوم پافشاری بر مشترکات اسلامی، گفتند: امیدواریم همگی آن روزی را ببینیم که شما در قدس نماز جماعت می‌خوانید.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با تجلیل از آقای بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه، افزودند:

سوریه امروز در خط مقدم قرار دارد، بنابراین وظیفه ما حمایت از ایستادگی سوریه است، البته آقای بشار اسد در چهره یک مبارز بزرگ ظاهر شد و بدون تردید و با ثبات ایستاد که این برای یک ملت بسیار مهم است.

ایشان ذلت برخی ملت‌ها را ناشی از ذلت رهبران‌شان دانستند و با تأکید بر اینکه دشمن در مقابل ملت عزتمندی که رهبران آن با افتخار به اسلام و هویتشان احساس عزت می‌کنند، هیچ کاری نمی‌تواند بکند، خاطرنشان کردند: انقلاب اسلامی ایران در حالی وارد چهل سالگی شد که از روز اول همه قدرتهای درجه یک دنیا همچون امریکا، شوروی، ناتو و ارتجاع منطقه متحد شدند تا جمهوری اسلامی را از بین ببرند، اما این انقلاب ماند و رشد کرد.

رهبر انقلاب اسلامی در تبیین این واقعیت امیدبخش و قدرت‌دهنده افزودند: ماندگاری انقلاب ملت ایران نشان داد آنچه امریکا، اروپا و قدرتهای اتمی دنیا می‌خواهند لزوماً شدنی نیست و اگر همه ما و عناصر جبهه مقاومت در منطقه قاطع باشیم، دشمنان هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

ایشان لازمه پیروزی را ایمان و مجاهدت دانستند و گفتند: پیروزی متعلق به مؤمن مجاهد است و وظیفه ما حمایت و دفاع از اسلام و حرکت اسلامی است، بنابراین باید اختلافات را کنار بگذاریم و به افرادی که بر خلاف وحدت حرکت و اقدام می‌کنند اگر وابسته به سیاستهای جهانی و استکباری نیستند، بی‌اعتنایی کنیم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، وظیفه امت اسلامی در قبال اختلاف‌افکنی‌های ناشی از سیاست‌های استکباری همچون اقدامات سعودی‌ها را مقابله‌ی قاطع خواندند و گفتند: ما آن شیعه‌ای را که لندن، و آن سنی‌ای را که امریکا و اسرائیل از او حمایت کند قبول نداریم زیرا اسلام با کفر، ظلم و استکبار مخالف است.

ایشان با تأکید بر مشترکات اسلامی افزودند: امیدواریم همه ما آن روزی را ببینیم که شما در قدس نماز جماعت می‌خوانید و آن روز نیز دیر نخواهد بود و به زودی خواهد آمد چه امثال ما باشند یا نباشند.

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند:

چند سال پیش رژیم صهیونیستی می‌گفت ایران را تا ۲۵ سال آینده چنین و چنان می‌کنیم که همان موقع گفتم شما ۲۵ سال دیگر را درک خواهید کرد.

پیش از سخنان رهبر انقلاب اسلامی، آقای عبدالستار السید وزیر اوقاف سوریه با ابلاغ سلام آقای بشار اسد رئیس جمهوری سوریه به رهبر معظم انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ایران گفت: مراتب تقدیر و سپاس ملت سوریه را برای مواضع مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران در دفاع از حق و مقابله با تروریسم صهیونیستی - تکفیری اعلام می‌کنیم.

وزیر اوقاف سوریه افزود: جمهوری اسلامی ایران خط مقاومت در برابر زورگویان را از تهران تا دمشق و لبنان امتداد داده است و این وظیفه مهمی را برای ما بوجود آورده است تا به عنوان ید واحد برای آزادسازی قدس برنامه‌ریزی کنیم.

وی گفت: ما به وعده الهی برای نصرت مجاهدان و صابران، و به رهبری جنابعالی ایمان و اعتقاد داریم.

منبع: دفتر مقام معظم رهبری



اظهارات احمدی نژاد به معنی
تهدید قوه قضائیه برای افشای
حقایق است؟/مطهری: آمدی
جانم به قربانت ولی حالا
چرا/بهتر بود پیشنهادات

احمدی نژاد قبل از بازداشت دوستانش مطرح می‌شد

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی با طرح این سوال که آیا اظهارات احمدی نژاد به معنی تهدید قوه قضائیه برای افشای حقایق است؟ خطاب به وی گفت: بسیاری از پیشنهادات شما درست است اما بهتر آن بود که این‌ها را در زمان صدارت خود و لااقل قبل از بازداشت دوستان‌تان و مطرح شدن پرونده‌های خودتان می‌گفتید.

آفتاب نیوز :

متن یادداشت علی مطهری که آن را در اختیار ایسنا قرار داده به شرح زیر است:
«آقای احمدی نژاد در نامه اخیرش به مقام رهبری بر انجام اصلاحات تاکید کرده است. موضوعات شایسته اصلاح چنانکه از مضمون نامه ایشان برمی‌آید به این شرح است:

۱- قدرت و اختیارات بسیار گسترده و بی‌بدیل رهبری

۲- دفتر مقام رهبری

۳- انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی که باید بدون مهندسی شورای نگهبان و دخالت‌های نهادهای نظامی و امنیتی باشد

۴- قوه قضائیه، که باید رئیس آن فوراً تغییر کند و مرجعی مستقل برای رسیدگی به شکایات مردم از این قوه تعیین و معرفی شود.

۵- زندانیان سیاسی، که باید آزاد شوند.

چند نکته قابل ذکر است:

الف- برای محدود شدن اختیارات رهبری نیاز به تغییر قانون اساسی است که البته در نامه آقای احمدی نژاد هم به آن اشاره شده است.

ب- اصلاح دفتر مقام رهبری - که ظاهراً مقصود آقای احمدی نژاد کوچک شدن آن است - مربوط به خود مقام رهبری و مجلس خبرگان رهبری است.

ج- درخواست برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس بدون مهندسی شورای نگهبان و دخالت نهادهای نظامی و امنیتی، مفهوم مخالف آن این است که در انتخابات‌های اخیر، خصوصاً در سال‌های ۸۴ و ۸۶ که آقای احمدی نژاد در متن قضایا بوده است، مهندسی شورای نگهبان و دخالت نهادهای نظامی و امنیتی وجود داشته است.

سوال این است که اگر چنین چیزی واقعیت دارد چرا ایشان در همان زمان این موضوع را اعلام نکردند؟ آیا اعلام امروز ایشان به معنی تهدید قوه قضائیه نیست که مثلاً اگر بقایای و سایر دوستان را مجازات کنید یا پرونده‌های خود من را به جریان بیندازید حقایقی را افشا خواهم کرد تا قوه قضائیه منصرف شود؟

د- تعیین و معرفی مرجعی مستقل برای رسیدگی به شکایات مردم از قوه قضائیه نیز نیازمند تغییر قانون اساسی است.

ه- درخواست آزادی زندانیان سیاسی و سخت نگرفتن به منتقدان نیز چیزی است که بسیاری از مصلحان جامعه بارها اعلام کرده‌اند و البته آقای احمدی نژاد هم حق دارد آن را اعلام کند اما باید بداند که بسیاری از زندانیان سیاسی به خاطر حوادث سال ۸۸ و پس از آن زندانی شده‌اند. حوادثی که آقای احمدی نژاد سلسله‌چینی آن بود. در مجموع به آقای احمدی نژاد باید گفت بسیاری از پیشنهادات شما درست است اما بهتر آن بود که این‌ها را در زمان صدارت خود و لااقل قبل از بازداشت دوستان‌تان و مطرح شدن پرونده‌های خودتان می‌گفتید تا شائبه "کلمه حق یراد بها الباطل" در اذهان تداعی نشود و خلاصه به قول شاعر: آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا.»

کنایه زیباکلام به تلاش احمدنژاد برای مهندسی انتخابات ۸۸؛ خبری از جورج سورس نیست

صادق زیباکلام نوشت: هر قدر که پرده های بیشتری از انتخابات سال ۸۸ فرو می افتد معلوم می شود که در جریان آن انتخابات "مهندسی" یا دخل و تصرف هایی صورت گرفته بوده است.

آفتاب نیوز:

بعد از انتشار نامه محمود احمدی نژاد و پاسخ عباسعلی کدخدایی درباره تلاش رئیس جمهور سابق برای مهندسی انتخابات سال ۸۸، صادق زیبا کلام در توئیترش نوشت: هر قدر که پرده های بیشتری از انتخابات سال ۸۸ فرو می افتد معلوم می شود که در جریان آن انتخابات "مهندسی" یا دخل و تصرف هایی صورت گرفته بوده. در عین حال عجیب است که هیچ اثری و ردی نه از جورج سورس همدست آقای خاتمی ظاهر می شود و نه از سفارت انگلستان همدست آقایان موسوی، کروبی و سایر "فتنه گران".



صادق زیباکلام

@sadeghZibakalam

هر قدر که پرده های بیشتری از انتخابات سال ۸۸ فرو می افتد معلوم می شود که در جریان آن انتخابات "مهندسی" یا دخل و تصرف هایی صورت گرفته بوده. در عین حال عجیب است که هیچ اثری و ردی نه از جورج سورس همدست آقای خاتمی ظاهر می شود و نه از سفارت انگلستان همدست آقایان موسوی، کروبی و سایر "فتنه گران".

Translate from Persian

10:04 AM · 23 Feb 18

زیان‌هایی که احمدی‌نژاد به کشور زد آن‌قدر بزرگ بود که تا دهه‌ها جبران نمی‌شود

عباس عبدی: ادعاهای احمدی‌نژاد در باره سقوط نظام، برگرفته از حرفهای عبدالقادر هندی است!

زیان‌هایی که احمدی‌نژاد و سیاست‌های او به این ملت و کشور زدند آن قدر بزرگ و گسترده بود که تا دهه‌ها نیز نخواهیم توانست آن را جبران کنیم. سکوت در برابر وی خیانتی است که نباید مرتکب آن شویم.



آفتاب‌نیوز: نامه‌ای که هفته گذشته خطاب به مقامات عالی نظام از سوی رئیس سابق دولت نوشته شده همه را متعجب کرد. این شیوه همیشگی وی بوده و هست که با کارهای غیرمنتظره توجهات را به سوی خود جلب کند و هدف نیز همین جلب‌توجه است.

به گزارش **آفتاب‌نیوز**؛ عباس عبدی با این مقدمه در روزنامه اعتماد نوشت: از همان روزی که قصد مدیریت جهانی و نفی هولوکاست را در

برنامه خود داشت تا امروز که این نامه را نوشته است، همیشه برایش جلب‌توجه مساله اصلی بوده است. از همان زمانی که از داخل خودروی ضد گلوله صدای يك كودك کنار خیابان را در امریکا می‌شنود که می‌گوید محمود! محمود! و آن را با آب و تاب تعریف می‌کند، تا آن زمانی که وی به ترکیه سفر می‌کند و سفیر ایران در ترکیه در خودرو کنار او می‌نشیند تا گزارش توجیهی دهد ولی توجیهی نمی‌کند و برای مردم خیابان دست تکان داد. بهتر است اصل ماجرا از زبان سفیر سابق ایران در ترکیه بشنویم: «در سفر رئیس‌جمهور وقت کشورمان (احمدی‌نژاد) به ترکیه گزارش توجیهی که حاوی نکات مهم بود را برای ایشان تهیه کردم. در فاصله بین فرودگاه و محل اقامت در اتومبیل، کنار ایشان نشستم و چند بار برای ارایه گزارش توجیهی اقدام کردم. رئیس‌جمهور وقت توجه و اعتنایی به گزارش من نکردند و با قطع سخنان من اظهار داشتند که به خیابان نگاه کنید. ایشان در حالی که دست خود را تکان می‌داد از من نیز خواست تا این کار را انجام دهم. آقای احمدی‌نژاد تصور می‌کرد شلوغی خیابان‌های مسیر فرودگاه حاصل حضور اوست. درحالی که این شلوغی وضعیت طبیعی استانبول و وضعیت هر روزه این شهر است. ساعت کار در ترکیه ساعت ۹ صبح است و مردم در آن زمان از اقشار مختلف در حال تردد و رفتن به سرکار خود بودند. تصور غلط ناشی از این امر که این حضور به خاطر رئیس‌جمهور است سبب ابراز احساسات وی و بی‌توجهی به گزارش‌های توجیهی بود.»

زیان‌هایی که احمدی‌نژاد و سیاست‌های او به این ملت و کشور زدند آن قدر بزرگ و گسترده بود که تا دهه‌ها نیز نخواهیم توانست آن را جبران کنیم. سکوت در برابر وی خیانتی است که نباید مرتکب آن شویم.

او هیچ تغییری نکرده. در روش همان هست که بود در هدف هم همان اهداف شخصی را دنبال می‌کند فقط لبه تیز تخریبش را تغییر داده است. مثل برخی دیگر از منتقدین حکومت که روزی در گذشته طرفدار حکومت بودند و منتقدین حکومت را به بدترین صورت می‌نواختند؛ امروز همان کار را با همان شیوه با حکومت می‌کنند. اجازه ندهیم مرزهای فکری و اخلاقی اصلاحات با این افراد مخدوش شود. آنان به جناحی که ولی‌نعمت‌شان بوده وفا نمی‌کنند به هیچ کس دیگری رحم نخواهند کرد.

این روزها که بازار فال‌بینی و کف‌بینی و جادوگری سکه است. یکی از آشنایان قدیمی حدود دو سال پیش برای مطالعه مسلک‌های صوفی و دراویش به جنوب هند شهر نیسور در ایالت بنگلور رفته بود که از این نظر خیلی مهم و مشهور است. در آنجا یکی از صوفی‌های شناخته‌شده به نام عبدالقادر را ملاقات می‌کند و او پایان حکومت ایران را پیشگویی می‌کند. وی آموزگار مستقیم نظریه‌پرداز دولت سابق است و قطعاً این پیشگویی را به اطلاع وی هم رسانده است. ظاهراً چنین برداشتی شده که اگر پرچم اپوزیسیونی به زمین افتاده! را بردارند جانشین بلافصل آن خواهند بود! البته از موعد مذکور ظاهراً گذشته است و احتمالاً بداء حاصل شده! ولی واقعیت تصمیمات و سیاست‌های این جریان از گذشته دور بر همین مبنا و سیاق بوده و هست.

عضو فراکسیون امید مجلس مطرح کرد:

احمدی‌نژاد آنقدر حاشیه امن دارد که هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید/قصد زیر و رو کردن تمامی ارکان نظام را دارد/اگر یکی از کارهای احمدی‌نژاد را خاتمی انجام می‌داد...

عضو فراکسیون امید مجلس با اشاره به اینکه موضوع آقای احمدی نژاد به نظر بسیار پیچیده می‌آید؛ مجموعه عواملی را در تحلیل نامه سرگشاده‌ای اخیر وی به مقام معظم رهبری برشمرد.



آفتاب‌نیوز: غلامرضا حیدری، درباره نامه احمدی‌نژاد به رهبری که در آن خواستار برکناری رئیس قوه قضائیه و برگزاری انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری و مجلس شده بود، اظهار داشت: موضوع آقای احمدی نژاد به نظر بسیار پیچیده می‌آید؛ اگر بخواهیم نامه سرگشاده‌ای اخیر وی را به مقام معظم رهبری را مورد کنکاش قرار دهیم یکی از عوامل آن جریان اصولگرایی یا هر جریانی است که ایشان را رئیس جمهور کرد و عامل دیگر جریانی است که آنقدر از احمدی نژاد حمایت کرد که در برنامه پخش زنده تلویزیونی هر اتهامی را که خواست را به مرحوم هاشمی رفسنجانی زد و اجازه دفاع از خود نیز به ایشان داده نشد.

نماینده تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس در مجلس شورای اسلامی افزود: یکی دیگر از عوامل، جریانی است که به صورت مافیایی در زمینه قاچاق کالا و موسسات مالی عمل می‌کند و در زمینه تکنولوژی دور زدن تحریم‌ها هزاران میلیارد از اموال ملت را غارت کرد که از بابت زنجانی به‌عنوان یکی از مصادیق آن می‌توان نام برد؛ لذا باید مجموعه این عوامل با یکدیگر دیده شوند.

وی اضافه کرد: آقای احمدی‌نژاد آنقدر حاشیه امن دارد که هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید و در نامه سرگشاده خود به مقام معظم رهبری به‌صورت کاملاً پر مدعا قصد زیر و رو کردن تمامی ارکان نظام را دارد.

این نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی بیان کرد: جریانی که هر روز رئیس دولت اصلاحات را محدودتر و ممنوع‌التصویر می‌کند اگر یکی از کارهای احمدی‌نژاد را ایشان انجام می‌داد، مشخص نبود که چه حکمی برای وی در نظر می‌گرفت و شاید این حکم، اعدام بود!

حیدری تصریح کرد: اگر بخواهیم نامه آقای احمدی‌نژاد مورد کنکاش قرار بگیرد باید این مجموعه عوامل به‌صورت سیستمی مورد بررسی قرار بگیرد.

عضو فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی در پایان در خصوص اینکه آقای احمدی‌نژاد از صبر نظام در اقدامات خود سوء استفاده می‌کند، اظهار داشت: در عمل شاهد هستیم که احمدی‌نژاد حاشیه امنی دارد.

منبع: خانه ملت

محمدرضا باهنر مطرح کرد؛

اعلام آمادگی مقام‌های قضایی برای برخورد با احمدی‌نژاد/به اندازه کافی جرم مرتکب شده

دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین گفت: مقامات قضایی گفته‌اند که برای برخورد (با احمدی‌نژاد) آمادگی وجود دارد و رئیس دولت‌های نهم و دهم به اندازه کافی هم جرم مرتکب شده ولی شرایط برخورد باید فراهم شود.

آفتاب‌نیوز:



دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین گفت: مقامات قضایی گفته‌اند که برای برخورد (با احمدی‌نژاد) آمادگی وجود دارد و رئیس دولت‌های نهم و دهم به اندازه کافی هم جرم مرتکب شده ولی شرایط برخورد باید فراهم شود.

به گزارش **آفتاب‌نیوز**، محمدرضا باهنر در جلسه امahanه جامعه اسلامی مهندسین با انتقاد از اظهارات اخیر احمدی‌نژاد گفت: حرکات آقای احمدی‌نژاد ابتدا به بهانه عملکرد برخی قوا بود اما الان به سمت ایرادگرفتن از کلیت نظام رفته است. امیدوارم که در آخر مسیر، پرت نشویم و ان شاءالله عاقبت همه ما ختم به خیر شود.

وی افزود: مقامات قضایی گفته‌اند که برای برخورد (با احمدی‌نژاد) آمادگی وجود دارد و رئیس دولت‌های نهم و دهم به اندازه کافی هم جرم مرتکب شده ولی شرایط برخورد باید فراهم شود.

باهنر با اشاره به ناآرامی‌های خیابان پاسداران گفت: برخی رسانه‌ها در مورد این اتفاق از واژه دراویش استفاده کردند در حالی که دراویش شعب زیادی دارند و با هم اختلاف هم دارند و بهتر است به جای

استفاده از واژه دراویش، از واژه دواعیش استفاده کنیم.

اعتراض به سخنان و مواضع محمود احمدی نژاد، به جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام هم کشیده شد.

آفتاب نیوز :

دیروز چندین نفر از اعضای این مجمع در جلسه رسمی، طی سخنانی مطالب مطرح شده در نامه احمدی نژاد به رهبری را خلاف دانستند و خواستار برخورد قانونی با او شدند. در این جلسه بعضی از اعضا به این جمع بندی رسیدند که وی صلاحیت عضویت در مجمع را ندارد.

جمع بندی اعضای مجمع تشخیص: احمدی نژاد صلاحیت عضویت ندارد

برخی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به این جمع بندی رسیدند که محمود احمدی نژاد صلاحیت عضویت در مجمع تشخیص را ندارد

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir) :

برخی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به این جمع بندی رسیدند که محمود احمدی نژاد صلاحیت عضویت در مجمع تشخیص را ندارد.

به گزارش «انتخاب»، روزنامه جمهوری اسلامی روایتی از جلسه مجمع تشخیص در روز غیبت احمدی نژاد را عنوان کرد که بر اساس آن، اعضا به این جمع بندی رسیدند که احمدی نژاد صلاحیت عضویت در مجمع را ندارد.

این روزنامه نوشت: اعتراض به سخنان و مواضع محمود احمدی نژاد، به جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام هم کشیده شد.

دیروز چندین نفر از اعضای این مجمع در جلسه رسمی، طی سخنانی مطالب مطرح شده در نامه احمدی نژاد به رهبری را خلاف دانستند و خواستار برخورد قانونی با او شدند. در این جلسه بعضی از اعضا به این جمع بندی رسیدند که وی صلاحیت عضویت در مجمع را ندارد.

نکته : درست است که نسبت به حاکمیت و مواضع سابق او حرفهایش مناسب نیست، اما اگر حرفهایش را الان رفراندوم بگذارند شاید رای اکثریت بیاورد
ضمناً فقدان صلاحیت اعضا مجمع یا صلاحیتشان به عهده مجمع نیست و کسی که آنها را نصب کرده باید تصمیم بگیرد و اظهار نظر زودتر از اعلام نظر او يك نوعي دخالت و تقدم بر اوست

بازتاب انتشار متن نامه احمدی نژاد به رهبر انقلاب در رسانه های بین المللی

نارضایتی های مردمی و فرصت طلبی احمدی نژاد/رویترز: او بدنبال بازگشت به قدرت است/میدل ایست ای: احمدی نژاد یک پوپولیس است

«احمدی نژاد پایگاه اجتماعی اش در میان کارگران محافظه کار و فقرای روستایی بود. منتقدان می گویند که حملات لفظی اخیر او پس از سالها سکوت نسبی اش، می تواند تلاشی برای راه اندازی پروژه های به منظور بازپس گیری قدرت سیاسی باشد.»

آفتاب نیوز :

سرویس سیاسی- رسانه های بین المللی نسبت به نامه اخیر محمود احمدی نژاد خطاب به رهبر انقلاب تحلیل هایی را منتشر کرده اند.

به گزارش آفتاب نیوز؛ سایت تحلیلی «میدل ایست ای» با اشاره به نامه اخیر احمدی نژاد به رهبری

می‌نویسد: «او خواستار برگزاری انتخابات زودهنگام در کشور شده است. او در نامه‌ای «بی‌سابقه» و «انتقادی» خواستار اصلاحات اساسی در حکومت شد. در سال ۲۰۰۹ میلادی احمدی‌نژاد مورد حمایت بخش مهمی از اصولگرایان قرار داشت. حتی در برخورد با معترضان به نتایج انتخابات در آن زمان نیز آنان با او همراه شدند. با این حال، در سال ۲۰۱۱ میلادی شکاف میان آنان با او و شکاف میان مقام‌های ارشد نظام با احمدی‌نژاد تعمیق یافت.»



«میدل ایست ای» می‌نویسد: «احمدی‌نژاد رقیبی سرسخت و یک سیاستمدار پوپولیست است. در سال ۲۰۱۳ میلادی به دلیل محدودیت قانونی او نمی‌توانست بار دیگر نامزد انتخابات شود چرا که یک رئیس جمهوری حداکثر تا دو دوره متوالی می‌تواند در قدرت باقی بماند. روحانی عملگرا پس از او به قدرت رسید.»

این سایت تحلیلی در ادامه می‌نویسد: «علیرغم آن که روحانی خواستار آزادسازی اقتصاد و جامعه بود و از لزوم عدم دخالت نهادهای خاص نظامی در انتخابات سخن می‌گفت با این حال، با رهبری تعامل داشت و به حیطه اختیارات ایشان وارد نشد این در حالیست که احمدی‌نژاد در مسیری عکس آن حرکت کرده و در نامه‌ای سرگشاده خواستار برگزاری انتخاباتی فوری و آزاد برای ریاست جمهوری و مجلس و البته بدون مهندسی از سوی شورای نگهبان و مداخله نهادهای نظامی و امنیتی شده است. او در نامه نوشته مردم حق انتخاب ندارند. او خواستار اصلاحات اساسی در نظام شده است.»

فرصت‌طلبی احمدی‌نژاد

خبرگزاری «رویترز» نیز با انتشار گزارشی تحلیلی در این باره می‌نویسد: «ناآرامی‌ها در ماه دسامبر گذشته اولین اعتراض پس از اعتراضات سال ۲۰۰۹ میلادی بود. اعتراض اخیر در ابتدا در مورد مشکلات اقتصادی بود اما معترضان به زودی بر فقدان آزادی سیاسی نیز تاکید کردند و علیه مسئولان شعارهایی را سر دادند. احمدی‌نژاد نیز در نامه اخیر خود خواستار آزادی زندانیان سیاسی و برکناری آیت‌الله املی لاریجانی از مقام ریاست قوه قضاییه شده است.»

رویترز در ادامه می‌نویسد: «احمدی‌نژاد پایگاه اجتماعی‌اش در میان کارگران محافظه‌کار و فقرای روستایی بود. منتقدان می‌گویند که حملات لفظی اخیر او پس از سال‌ها سکوت نسبی‌اش، می‌تواند تلاشی برای راه‌اندازی پروژه‌ای به منظور بازپس‌گیری قدرت سیاسی باشد.»

مشایی گفته همه احکامی که بخاطر منافع سیاسی صادر شده، باطل است

مشایی: نه نگرانیم و نه می‌ترسیم/چوبه دار هم بزنند راحت از آن بالا می‌روم / برای شلاق آماده‌ام / قاضی دادگاه بقایی محاکمه می‌شود/چرا دادگاه را علنی برگزار نمی‌کنند؟

رئیس دفتر رئیس دولت دهم پیش از حضور در دادسرا با بیان اینکه از هر نوع محکومیتی استقبال می‌کنم، گفت: به هیچ وجه نه نگرانیم و نه می‌ترسیم. اگر چوبه دار هم بزنند خودم راحت از خانه بیرون می‌آیم و می‌روم بالا. اگر شلاق بزنند هم من آماده هستم.

آفتاب‌نیوز:

اسفندیار رحیم مشایی پیش از حضور در شعبه چهارم دادسرای فرهنگ و رسانه با انتشار ویدئویی در فضای مجازی گفت: بسیار خوشحال هستیم که در دوره جدید برای ایران عزیز و انقلاب ارزشمندان نقش آفرینی کنیم. این افتخار بزرگی است که در راه مبارزه با فساد، بی‌عدالتی و نابسامانی بخواهیم ایفای نقش کنیم.

به گزارش آفتاب‌نیوز؛ رئیس دفتر رئیس دولت دهم با تاکید بر اینکه قانون باید در مورد همه به اجرا گذاشته شود، اظهار کرد: قانون معیاری برای شناخت سره از ناسره است. امروز ما نسبت به دستگاه قضایی انتقاداتی داریم.



وی مدعی شد که دستگاه قضایی به مسئولیت خود عمل نمی‌کند و جامعه نسبت به مسئولان دستگاه قضایی سوال و انتقاد دارند.

وی ادامه داد: از بقایای تشکر می‌کنم که با ایستادگی و مقاومت خود این رویه در دستگاه قضایی را افشا کرد و جامعه متوجه شد که جریانی هست که می‌خواهد عدالت در جامعه برپا شود. اذعان رهبری هم در این راستا است و امیدواریم با جدیت این مسیر را پیش ببریم.

مشایبی با تاکید بر اینکه به هیچ وجه نه نگرانیم و نه می‌ترسیم، گفت: اگر چوبه دار هم بزنند خودم راحت از خانه بیرون می‌آیم و می‌روم بالا. اگر شلاق بزنند هم من آماده هستم. هر نوع محکومیتی را استقبال و به آن افتخار می‌کنیم.

رئیس دفتر رئیس دولت دهم حکم صادره علیه حمید بقایی در شعبه ۱۰۵۷ دادگاه را خلاف قانون اساسی و قانون عادی عنوان کرد و مدعی شد: محاکمه این قاضی به زودی انجام خواهد شد. معتقد هستم عملکرد دادگاه تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده آقای بقایی تاکنون غیرقانونی بوده است. این دادگاه نیز همچون دادگاه بدوی، غیرعلنی است. اگر مشکلی نیست چرا دادگاه را علنی برگزار نمی‌کنند تا مردم در جریان آن قرار بگیرند. مگر مردم نامحرم هستند. از مردم محرم‌تر چه کسی هستند؟

وی مدعی شد: همه احکامی که بخاطر منافع سیاسی، حزبی، مطامع مالی یا نفوذ اجتماعی اشخاص سرشناس صادر شده باشد، احکامشان باطل است می‌خواهد سال ۹۶ باشد و یا ۸۸. مشایبی تصریح کرد: من هشدار می‌دهم. آنها گمان می‌برند این روند قابل ادامه یافتن است، اما این روند ادامه نخواهد یافت. جریان اصلاح بنیادین در کشور ما براساس انقلاب و خواسته امام و رهبری و شهیدان انجام خواهد شد و متوجه خواهند شد کسانی که دستور می‌دهند، کسانی نیستند که بخواهد از آنها حمایت کنند.

وی گفت: من امروز براساس ابلاغیه در دادرسی حضور پیدا کردم و اگر ۱۰۰ جلسه دیگر هم دعوت کنند با کمال میل می‌پذیرم و گزارش آن را به مردم خواهم داد.

منبع: خبرگزاری ایلنا

رسانه‌های آلمان مدعی شدند: جلوگیری از رسوایی آلمانی با سوخت‌رسانی ارتش به هواپیمای ظریف



شفقنا- برخی رسانه های آلمان ادعا کردند که ارتش این کشور به هواپیمای حامل وزیر خارجه ایران سوخت رسانی کرده تا از بروز یک رسوایی جلوگیری کند. به گزارش سرویس ترجمه شفقنا به نقل از خبرگزاری رسمی آلمان (DPA)، گزارش ادعایی برخی رسانه های این کشور حاکی از آن است که جایگاه های سوخت در فرودگاه شهر مونیخ برای آن که تحریم های آمریکا را نقض نکنند، از سوخت رسانی به هواپیمای حامل «محمدجواد ظریف»، وزیر امور خارجه ایرانی خودداری کردند در نتیجه ارتش آلمان برای جلوگیری از بروز یک رسوایی وارد عمل شده و سوخت مورد نیاز هواپیما را تامین کرده تا وی بتواند در کنفرانس امنیتی مونیخ شرکت کند.

گزارش مذکور که شبکه های رادیویی «وست دویچه روندفونک» و «نورد دویچه روندفونک» و همچنین روزنامه «زود دویچه تسایتونگ» آلمان روز سه شنبه آن را منتشر کردند، مدعی شده که دولت این کشور به دشواری توانسته پیش از کنفرانس امنیتی مونیخ در اواسط ماه جاری میلادی از یک رسوایی جلوگیری کند، دلیل آن نیز خودداری بسیاری از شرکت های سوخت موجود در فرودگاه این شهر از سوخت رسانی به هواپیمای وزیر خارجه ایران بوده است.

این رسانه ها ضمن اعلام این که به نظر می رسد شرکت های مذکور از نقض تحریم های آمریکا علیه ایران ترسیده بودند، ادعا کردند که ظریف تنها پس از آن توانسته وارد شهر مونیخ شود که ارتش آلمان در پاسخ به درخواست کمک وزارت خارجه این کشور، برای انجام مأموریت سوخت رسانی به هواپیمای حامل وی اعلام آمادگی کرده است. به نوشته بخش عربی پایگاه اینترنتی «دویچه وله» (DW)، «ولفگانگ آیشینگر»، رئیس

کنفرانس امنیتی مونیخ که گفته می شود خواستار ورود وزارتخانه های خارجه و دفاع آلمان برای کمک در وضعیت پیش آمده شده بود، در گفت و گو با انجمن رسانه های این کشور تاکید کرد که مشارکت وزیر خارجه ایران در کنفرانس «با دشواری زیادی» امکان پذیر شده است.

بنا بر این گزارش ادعایی، در حالی که در نهایت نیروی هوایی ارتش آلمان ماموریت سوخت رسانی به هواپیمای ایرباس حامل ظریف را بر عهده گرفته، آیشینگر در این باره اظهار داشت: چیزی نمانده بود که تمایل به پایبندی به تحریم ها، ما را در وضعیت خطرناکی قرار دهد که در آن نتوانیم با یکدیگر گفت و گو کنیم.

خبر اصلی را در دویچه وله ببینید

پلیس با این دختران چه کند؟

باسخ بررسی: همان کاری که در وقت انتخابات و راهپیمائیها می کند
حکومتی که جهل سال است یکسره از جندین کانال زنان خارجی بی حجاب نشان می
دهد در سریالها و فیلمها؛ انتظار نداشته باشد نسل جدید محجبه بودن را آموخته باشند

۱۳۹۶-۱۲-۰۴ | ساعت ۱۳:۳۷



شفقنا- طی ۲۴ ساعت گذشته دو فیلم درباره یک اتفاق واحد در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دست به دست شده و به اندازه چند برنامه تلویزیونی – زمانی که بیننده داشت و نه حالا که تنها چند برنامه آن دیده می‌شود – دیده شده است.

مهرداد خدیر با این مقدمه در «عصر ایران» نوشت: در فیلم اول پلیس یا فرمانده پلیس را می‌بینیم که از دختر جوانی که روسری خود را بر سر چوب کرده تا بگوید آن را دوست ندارد با لحن آرامی می‌خواهد پایین بیاید و به اصطلاح مرسوم شر به پا نکند! حداقل لحنی که من شنیدم و دست‌کم در آغاز، پدرا نه است و می‌توان حدس زد که احساس می‌کند با دختر خودش صحبت می‌کند؛ دختری که نمی‌داند چرا در هیچ فیلم خارجی و هیچ جای دنیا هیچ نیروی پلیسی برای نوع پوشش مردم مأموریت ندارد و در بین ۷ میلیارد جمعیت دنیا چرا این اتفاق تنها در حوزه جغرافیایی ما رخ می‌دهد و در جاهای دیگر دنیا پوشش تابع عرف است و حتی تازگی‌ها کارگردانان ارزشی ما هم به کشورهای دیگر می‌روند تا بتوانند از تصویر دختران بی حجاب استفاده کنند.

در سفر لبنان، خبرنگار یک روزنامه اصول‌گرا از نماینده حزب‌الله لبنان پرسید با این دختران کنار ساحل نشسته برخورد نمی‌کنید؟ اشاره او به دختران جوان و زیبایی بود که موهای خود را به باد سپرده بودند. مترجم از ترجمه عذر خواست و توضیح داد که پرسش بی‌ربط و

سوءتفاهم برانگیز است. خبرنگار اما اصرار کرد و جوان لبنانی با شگفتی تمام گفت: با کی برخورد کنیم؟ با دختران خودمان؟ به چه جرمی و چرا؟ اینقدر سؤال برای او عجیب بود که همه مداخله کردیم تا بحث پایان یابد. در مخیله او که با اسرائیل جنگیده بود نمی‌گنجید که باید برود سراغ هموطن خود!

در فیلم اول، فرمانده پلیس با لحن محترمانه از دختر جوان - که روسری‌ای را که دوست ندارد بر سر چوب کرده - می‌خواهد پایین بیاورد و دختر جوان - که مانند هزاران دختر ایرانی با حجاب یا کم‌حجاب و فارغ از بحث حجاب، زیبا و جسور هم هست - از پلیس می‌پرسد: جرم (اتهام) من چیست؟ فرمانده با لحن خوب پاسخ می‌دهد: اخلال در نظم عمومی. دختر می‌گوید: اختلال در نظم عمومی؟ آقای پلیس باز با شکیبایی می‌گوید: اختلال نه، اخلال. چند مرتبه این گفت‌وگو تکرار می‌شود تا دختر درمی‌یابد جرم و در واقع اتهام او این است: اخلال در نظم عمومی (ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی).

آنقدر این بخش جالب است که بیننده بلا تشبیه یک آن به یاد صحنه مشهور فیلم «پول‌ها را بردار و برو» ی وودی آلن می‌افتد که سارقان به تحویل‌دار بانک یادداشت می‌دهند که «یک تپانچه به سوی شما گرفته شده. موجودی بانک را تحویل دهید» و تحویل‌دار بانک یادداشت را دست به دست می‌کند تا بقیه کارمندان هم نظر دهند و آن کلمه را بخوانند و ببینند تپانچه است یا کمانچه! و اصل موضوع در حاشیه قرار می‌گیرد. اینجا هم دو سه بار دختر و پلیس بر سر واژه اخلال و اختلال گفت‌وگو می‌کنند. در نهایت دختر به پایین هل داده می‌شود و خوشبختانه با پا پایین می‌آید. می‌نویسم خوشبختانه چون ممکن بود خدای ناکرده سر او به جدول برخورد و یک فاجعه به بار بیاید.

در فیلم دوم اما تنها صحنه آخر را می‌بینیم و انگار پلیس بی هیچ منطقی به دختر جوانی که آرام روی سکو ایستاده و روسری‌ای را که دوست ندارد بر چوب کرده یورش می‌برد و به سوی جدول پرتاب می‌کند. یکی دو کانال تلگرامی هم تصویر آن فرمانده را به عنوان یک مجرم منتشر کرده‌اند و خواستار شناسایی او شده‌اند؛ هم او که بر «اخلال» و نه «اختلال» تأکید داشت.

این ماجرا را از چند منظر دیگر می‌توان بررسی و به بهانه آن چند نکته را باز گفت: نخست: با اینکه در ۴۰ سال گذشته تبلیغ حجاب و تهدید بی‌حجابی بر پایه شرع بوده اما این گفت‌وگو کاملاً عرفی است. دختر می‌پرسد اتهام من چیست و پلیس می‌گوید اخلال در نظم عمومی. این دختر و هزاران مانند او روزها در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی پرورش یافته و شب‌ها فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیون جمهوری اسلامی را دیده‌اند که زنان و دختران با روسری به رختخواب می‌روند و با روسری از بستر برمی‌خیزند و در مقابل شوهر و محارم خود هم حجاب دارند. این قضیه آنقدر پذیرفته شده بود که وقتی در کارتون‌های ایرانی مادر خانه در خانه و نزد بچه‌ها و شوهر خود حجاب نداشت جنجال به پا شد و اتفاقاً سازنده کارتون توضیح داد تبلیغ حجاب این است که بچه بداند کی و کجا روسری یا چادر سر کند تا با دلیل آن آشنا شود نه آنکه خیال کند یونیفورمی است که در خانه هم باید بپوشد. در این فیلم می‌بینیم دختر بر چوب کردن روسری را غیرعادی نمی‌داند. چالش اصلی همین است. اگر بحث گناه است آیا درباره گناهان دیگر مانند غیبت و دروغ و نماز نخواندن هم پلیس می‌فرستند؟ اگر

جنبه قانونی دارد بر سر آن می‌خواهند بحث کنند.

دوم: اخلال در نظم عمومی در ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی این‌گونه تعریف شده است: «هیاھو، جنجال، حرکت غیرمتعارف، تعرض به افراد، سلب آسایش و آرامش عمومی و بازداشتن مردم از کسب و کار». مجازات آن هم سه ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق است. با توجه به سکوت دختر که تنها روسری را بر چوب کرده، طبعا ذیل «هیاھو و جنجال و تعرض و بازداشتن مردم از کسب و کار» قرار نمی‌گیرد و تنها «حرکت غیرمتعارف» است. اما اگر همان زمان که پلیس می‌گوید حرکت غیرمتعارف است دیگران هم بی‌آنکه بر چوب کنند، روسری‌ها و شال‌های شُل‌شده را از سر بیندازند باز هم غیرمتعارف محسوب می‌شود؟ ۲۰ سال پیش مانتوی جلو باز هم غیر متعارف بود اما آنقدر پوشیدند - و در واقع نپوشیدند - که دیگر چه بسا غیرمتعارف به نظر نرسد. بانو سیمین بهبهانی شاعر فقید در بیان خاطره‌ای طعنه‌آمیز می‌گفت: «پس از مراجعه به اداره‌ای و تفتیش و تذکرهای لازمه راهی اتاق مربوطه شدم اما در راهرو مأمور به دنبالم دوید و چنان فریاد کشید «خانم، خانم بهبهانی! گوشتان» که من وحشت‌زده یک لحظه فکر کردم گوشتم زخمی شده یا مثل گوش و ن سان و ن گوگ بریده شده و دارد خون از آن می‌چکد و خودم خبر ندارم اما بعد متوجه شدم که گوش من از روسری بیرون افتاده و اسباب نگرانی مأمور فراهم آمده است» و او نیست تا دختران امروزی را ببیند که بعضا گوش را بیرون می‌اندازند.

سوم: آقای پلیس نمی‌گوید جرم تو کشف حجاب است چون احتمالا می‌داند در این صورت بحث ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی پیش می‌آید که در آن آمده است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.» احتمالا پلیس می‌دانسته اگر به این ماده اشاره کند دختر چه بسا یک تراول ۵۰ تومانی درآورد تا جریمه خود را پرداخته باشد. دوباره تأکید می‌کنم برداشت غالب، وجه قانونی است و قانون مجازات اسلامی هم بر پایه تعزیرات و نه نص شرع نوشته شده است و گر نه در شرع که ما مجازات ۵ هزار تومان تا ۵۰ هزار تومان جریمه نداریم.

چهارم: مأمور یا فرمانده پلیس به اخلال در نظم عمومی اشاره می‌کند. نه می‌گوید گناه است چون دورادور او دختران و زنان دیگر نیز حجاب‌های کمی دارند. نه می‌گوید عمل ضد انقلابی است چون در این حالت نیروهای دیگر باید وارد صحنه شوند و نه می‌گوید فساد است. چون خود پلیس بهتر از هر کسی می‌داند زنان فاسدی که تن‌فروشی پیشه کرده‌اند چگونه‌اند و چگونه رفتار می‌کنند، هر چند آنها هم کم گرفتاری برای پلیس نیستند. نه حتی مانند برخی مقامات از لفظ «شوخی کودکانه» استفاده می‌کند چون بازی بچه‌ها را که پلیس بر هم نمی‌زند. پیش‌تر معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری، اخلال در نظم عمومی را این‌گونه تعریف کرده بود: «هر نوع رفتاری که افراد جامعه را به زحمت بیندازد و آسایش و آرامش آنها را بگیرد» اما آیا بر چوب کردن روسری افراد جامعه یا همه افراد را به زحمت می‌اندازد و آسایش و آرامش آنها را می‌گیرد؟ این تفسیر هم البته هست که در نظام اسلامی منظور از جامعه، جامعه متدینین یا جامعه وفاداران است و همین که آنها به زحمت بیفتند، کفایت می‌کند.

بگذارید مثال ملموس‌تر بیاورم. به لطف اقتصاد بسامان و تحقق جامعه آرمانی که در نظر داشتیم، نویسندۀ این سطور ناگزیر از کار در دو جای مختلف و البته خوشبختانه هر دو مربوط به حوزه رسانه است. حین خروج از دفتر اول، انبوه دختران دبیرستانی را می‌بینم که غالباً مقنعه‌های سیاه را از سر به در یا با روسری تعویض می‌کنند و پیداست که علاقه‌ای به آن ندارند و سال‌ها ترساندن معلم دینی یا تهدید به کسر نمرۀ خانم ناظم و نوشته‌های نصب‌شده بر دیوار مدرسه کارگر نیفتاده است. حین ورود به دفتر دوم اما انبوه دختران دبیرستانی دیگری را با چادر مشکی می‌بینم که از یکی از انواع «مدارس خاص» یا شاهد خارج می‌شوند و رفتاری کاملاً متفاوت دارند و نه تنها با مقنعه که با چادر هم مشکل ندارند. محور این گفتار اما پلیس است. نه می‌تواند تماشا کند چون مأموریت دارند با «اخلال در نظم عمومی» مقابله کنند. نه می‌تواند به زور زیاد متوسل شود چون لحظه لحظه رفتار آنها ضبط و در فضای مجازی و به تبع شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای پخش می‌شود و انگار در مقابل ده‌ها هزار و بلکه بیشتر دارد کاری را انجام می‌دهد. مهم‌تر اما احساس خود پلیس است. چه بسا به یاد دختر خود می‌افتد.

کوتاه اینکه غرض از این نوشته دو نکته است:

یکی همان‌که در صدر گفتار آمد. درباره رفتارها با تماشای یک تکه از فیلم قضاوت نکنیم. هر چند که اگر یک ساعت نصیحت کنی و دست آخر به خشونت و برخورد فیزیکی رو آوری قبلی‌ها بر باد می‌آورد. جامعه اسلامی تماس مرد پلیس با دختر جوان را نمی‌پسندد. در جوامع مدرن هم هر تماسی قبل از اجازه طرف مقابل سرزنش می‌شود و گاه ممنوع است. پلیس البته برخورد می‌کند اما با جرم بیّن و اگر روسری بر چوب کردن جرم بیّن است در قانون اضافه کنند.

دیگری اینکه جامعه برخورد پلیس با بزه‌کار و دزد و مجرم را می‌پسندد و ستایش می‌کند اما وقتی دختر می‌پرسد: جرم من چیست یعنی من مجرم نیستم. در حالی که هیچ دزد و قاتل و متجاوز و کیف‌قاپ و اخاذ و زورگیری از پلیس نمی‌پرسد جرم من چیست و مقابل او راست راست نمی‌ایستد بلکه به سرعت پا به فرار می‌گذارد و وقتی دستگیر می‌شود چهرۀ خود را با دست می‌پوشاند، نه آنکه در اینستاگرام تصویر خود را منتشر کند.

پلیس را درک کنیم. مأمور مقابله با رفتاری شده که خیلی‌ها و بخشی از جامعه آن را جرم نمی‌دانند و اگر هم بدانند، آن را مثل جریمه رانندگی با وجه نقد قابل جبران و قانون آن را قابل تغییر می‌دانند. یکی از این خیلی‌ها شاید خود آقای پلیس باشد که باز شاید فیلم او را دخترش هم در گوشی داشته باشد و شب از بابا بپرسد بابایی! واقعا این تویی؟ در نگاه او بابا قهرمانی است که تنها سراغ دزد، قاچاقچی، کیف‌قاپ، زورگیر و قاتل می‌رود، نه یکی که شاید مثل خود او باشد.

نماز جماعت «محمدعلی کلی» به امامت یک روحانی شیعه



شفقنا- «محمدعلی کلی» بوکسور افسانه‌ای قرن بیستم در آمریکا بود که چند سال پیش درگذشت. وی که در سال ۱۹۶۵م. به دین اسلام مشرف شده بود تأثیر شگرفی در گرایش جوانان سیامپوست به اسلام داشت و در مبارزات سیاهپوستان بر ضد نژادپرستی نیز چهره‌ای شاخص بود. تصاویر زیر که در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۸۵ ثبت شده است، او را در حال نماز جماعت در مسجد بنر العبد در ضاحیه بیروت نشان می‌دهد. روحانی پیش‌نماز «شیخ نعیم قاسم» معاون فعلی دبیرکل حزب الله لبنان است.



سید مهدی طباطبایی: به بسیج اخطار می‌دهم که مردم را در مقابل هم قرار دادن خطایی بزرگ است/حق نداریم بر سر حجاب، زنی را در خیابان دعوا کنیم/سازکار اعتراض در کشور روشن نیست

سید مهدی طباطبایی گفت: ما حق نداریم بر سر حجاب زنی را در خیابان دعوا کنیم. تذکرات این نیست که بگیریم برخورد به زور کنیم بکشیم در خیابان توجه مردم را جلب کنیم آنها لج می‌کنند. چرا؟ تا حالا که مردم پذیرفته بودند. اخیرا یک لج و لجبازی بین برخی مردم و مجریان به وجود آمده است. حتی به بسیج که دولتی نیست و ملی و متعلق به مردم است، این اخطار را می‌دهم که بسیج مردمی را برای مقابله با مردم استفاده کردن و مردم را در مقابل هم قرار دادن خطایی بزرگ است. این نیروی بسیج روش‌هایی را اجرا کرده است که مشکل ایجاد می‌شود.

آفتاب‌نیوز:

سی و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران با حوادث خاصی در کشور همزمان شده است. اعتراضات دی ماه 96 و تحلیل‌های صورت گرفته حول آن، مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور و... باعث شده است تا در هفته‌های و روزهای اخیر مسئولان و نخبگان کشور به طور همزمان از جوانب مختلف به تحلیل شرایط روز جمهوری اسلامی ایران بپردازند. در همین رابطه به سراغ یکی از روحانیون پیشکسوت و برجسته تهران رفتیم که به واسطه منابر وعظ و خطابه‌ای که سالها داشته و ارتباطش با مردم، تحلیل‌های مهم و قابل توجهی از وضع موجود جامعه دارد.

متن گفت و گوی خبرنگار جماران با حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی در ادامه می‌آید:

امروز چهل سال پس از پیروزی انقلاب و ورود امام به کشور در صحنه اجتماعی ما تحولات اساسی را می‌بینیم. حرف‌هایی در جامعه زده می‌شود که با تربیون‌های رسمی مثل نماز جمعه، صدا و سیما و مسئولین خیلی فرق دارد و می‌توان گفت ارزش‌های رایج بین بخش قابل توجهی از نسل جدید متفاوت است. از شما به عنوان معلم اخلاق و شخصیتی که با اقشار مختلف مردم سر و کار دارید می‌خواهم بپرسم چه اتفاقی در جامعه رخ داده که حرف نسل جدید با نسل‌های قبلی و ارزش‌هایی که در جامعه تدوین می‌شود آنقدر فرق دارد؟

موضوع بسیار مهمی که در تمام ادوار زندگی انسان‌ها پیش می‌آید تغییرات و تحولاتی است که به وجود می‌آید؛ اعم از اینکه به صورت جوی، طبیعی، اجتماعی و فرهنگی و مردمی و وارداتی یا ایجاد شده باشد. این مسأله آنقدر مهم است که در قرآن تغییرات را به تغییرات وابسته کرده و می‌فرماید که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا بانفسهم»؛ یعنی به دست خودشان تغییر کنند و عوض شوند. دوره‌های زندگی هیچ وقت یک جور نبوده و نخواهد بود.

ولی مسأله مهم ما این است که انقلابی رخ داد که همگانی بود، مردم بر اساس بینشی که پیدا کرده بودند رأی بالایی به جمهوری اسلامی دادند؛ آن بینش دو کلمه بود، اسلام و مبانی اسلام و دین؛ و عمده‌ترین مسأله این است که مردم مسلمان واقعی شوند. این هم گیرا است، هم خوب است و هم نقش دارد. حرف‌هایی که امام اول در نجف، قم و پاریس و بعد از ورود به ایران زده، همه ضبط شده و نوار دارند. اگر آنچه آن روز فرمودند کاملاً اجرا می‌شد، خواسته همین مردم بود که به آن رأی دادند؛ ولی آنها اجرا نشد. قمستی از آنها ابتدای انقلاب اجرا شد و دیگر اجرا نشد. لذا از اول هم علمایی که مخالف با این حرکت بودند، کسی با اصل حرکت مخالفت نداشت، در مورد اینکه چه کسی بعد از انقلاب اداره‌کننده باشد بحث داشتند.

در مشروطه و بعد از مشروطه هم همین حرف‌ها مطرح شده و من هم یگانه رابط بین علمای خراسان و مرحوم امام بودم. البته رابطی که مرحوم امام به مشهد می‌فرستادند پنج نفر بودند؛ آیت الله حسینعلی منتظری، آیت الله عبدالرحیم شیرازی، آیت الله علی مشکینی و آیت الله سید محمدرضا سعیدی خراسانی و گاهی هم آیت الله اسدالله نجف‌آبادی. مجموعاً همه با هم نمی‌آمدند و گاهی هم فاضل‌هرندی می‌آمد. اولین مرتبه سه نفر یعنی آقایان منتظری، شیرازی و سعیدی آمدند که نامه‌های آقای خمینی را می‌آوردند. من رابط بین علمای مشهد بودم؛ آیت الله میرزا احمد کفایی، آیت الله عبدالحسین سبزواری، آیت الله حسن قمی، آیت الله سید محمد هادی میلانی و آن زمان پیام‌هایی

بود که با دیدار علماء می آمدند.

آقای کفایی نامه اول را خواند و در حضور همین آقایان این حرف را زد که به نظر من این حرکت خوب نیست و سرانجام خوبی ندارد. پس اصل ماجرا در تغییراتی بود که همه پیش بینی می کردند. چون امام، با آن قدرت روحی که داشت، همین کلماتش توانمندی او در کارها را نشان می دهد و همین کلمات را از اول تا آخر به کار برده است.

امام روزی که بیرون از کشور بودند کلمه «آزادی» را مطرح کردند؛ «به حقشان می رسند» و «به حقشان می رسانیم» را مطرح کردند. اینها عبارات مرحوم امام است. یعنی امام کار را ملی و مردمی کرد. این بالاترین سوژه امام بود که وارد ایران شد. جملاتی از این قبیل که «من یک طلبه ساده هستم» واقعا اشک در چشم ها پیدا می شد؛ و یا این جمله که «من یک طلبه ام و از خود چیزی ندارم».

خدا چه چیزی می فرماید؟ ما آنچه را می گوئیم که رسول الله (ص) فرموده است. یعنی مردم به وجدان دینی پذیرفتند که باید از خدا و رسول (ص) اطاعت کنیم؛ و در تمام عمرشان شنیدند که دین سهله و سمحه است؛ یعنی آسان، شیرین، گرم، مهربان، محبت آور، محبت پرور و مهرپرور است و مردم دوست داشتند. با انجام این کار انقلاب شد. الحق باید بگوئیم هیچ کس نبود که فداکاری نکند و اگر هم بود خیلی اندک بود و با همه سختی ها هم ساختند. یواش یواش خود مسئولین عوض شدند در عمل افراد تغییرات زیاد شد؛ چون می فرمودند کار از مردم و دست مردم است. همین کار را هم کردند؛ رأی گرفتند و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان درست کردند. برای اینکه بر حکم خدا باشد، نه شخصی و نفسانی؛ نفسانی استبداد می شود. خیلی مواقع در حرف های آقای خمینی نزدیک به این مضامین هست که می فرمایند «اگر بنا شد شما به این دستورات عمل نکنید خدای ناکرده نفسانی و تبدیل به استبداد می شود».

در قانون اساسی مطالبی مطرح شد که درگیری زیاد شد و نکته مهمی که آنجا مطرح شد ولایت فقیه بود؛ این برای آنها سنگین بود. یعنی همه مردم تابع ولی فقیه شوند. چون امام خیلی باهوش و آگاه بود این کلمه را استعمال می کرد اما در عمل این کار را نمی کرد. چندین مرتبه به مجلس نامه نوشت که مدام از من چیزی نخواهید و خود شما رأی دهید. نامه ای به مجلس نوشته و می فرماید که سعی کنید خلاف حکم خدا و رسول و کار مضرّ برای مردم نباشد. گرچه اگر خلاف شرع هم باشد شورای نگهبان بر می گرداند ولی رأی دهندگان معصیت کار هستند که چرا این رأی را دادند. حقوق مردم را رعایت کنید. همه جای حرف از رعایت حق می زدند. اولین سخنرانی هم آقای فخرالدین حجازی سخنرانی کرد و خیلی امام را بالا برد که تو سلیمان زمانی و هرچه می خواهی بگو و فرمان، فرمان تو باشد. آقای خمینی آنجا عظمت به خرج داد و فرمود، «من می ترسم که این حرفها باورم بیاید». یعنی همه چیز مردم هستند. مردم خوششان می آید کار دستشان باشد. بار اول تندروها کار را گرفتند. دور دوم تندرو و کندرو با هم افتادند. دور سوم کندروها یک مقدار جلو و تندروها عقب افتادند. همه اینها به صورت من درآوردی شد که دیگر حکم الله نیست؛ اسمش حکم الله است ولی عملا حکم الله نیست.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که چطور بین این حکم الله و نظر امام که به مجلس می گوید به رأی خودتان عمل کنید همنشینی برقرار کرد که هم حکم خدا اجرا شود و هم مردم راضی باشند؟

هیچ وقت نیست که حکم خدا باشد و مردم راضی نباشند. همیشه مردم به حکم خدا راضی هستند. ما حکم خدا را خراب می کنیم. مثلا خدا می گوید قهر نباشید و آشتی کنید، مردم نه می گویند؟ خدا می گوید دروغ نگوئید، مردم نه می گویند؟ خدا می گوید خیانت نکنید، مردم نه می گویند؟ ما دروغ گفتیم. یعنی مثلا ما گفتیم خیانت نکنید ولی عمل نکردیم؛ مردم می فهمند. الان حرف مردم این است که مال هایی که دیگران به نام انقلاب خورده اند را برگردانند و آنهایی که خیلی پست ها را اشغال و مدام من من کردند کنار بروند و همان چیزی که گفته اند را عمل کنند.

مثلا در مورد مسأله حجاب که اخیرا مطرح شده علماء و شخصیت های مختلف اختلاف نظر دارند.

ابدا. در اصل حجاب اختلافی نیست؛ حجاب واجب است و جزو ضروریات اسلام است اما آیا هر واجبی را با اجبار باید اجرا کرد و به چه شیوه ای؟ آیا اجرای واجبات منطبق ندارد؟ اسلام دین اقناع و منطق است.

عده ای می گویند حجاب اجباری نیست و وظیفه حکومت نیست که نظارت کند و عده ای

می گویند که وظیفه حکومت اقامه اجباری حجاب در جامعه است.

همیشه حرف هست. اسلام این را نمی گوید. قرآن می گوید چشم هایتان را کاهش دهید. همه علماء هم همین حرف را می زنند. ما یک ستر عورت و یک حجاب داریم. ستر عورت از زنان واجب است؛ چون جزو نظام است. زنانی که در خیابان هستند و چارقد به سر دارند و مویشان بیرون است؛ این چارقد چه حجابی است؟ همین را کتک می زنند و شوهرش را از بغلش پیاده می کنند و نامحرم را کنارش می نشانند؛ به عنوان امر به معروف و نهی از منکر. این خلاف است. من خودم در جریان امر به معروف و نهی از منکر بودم؛ این کارها خیلی شده است. مثلاً فرد شراب خورده و وقتی به خانه او می رفتند تلویزیونش را می آوردند. شراب خواری چه ربطی به تلویزیون فرد دارد؟ یعنی کارهای من درآوردی زیاد شده است. شما باید بپذیرید این کارهای خلاف انجام گرفت و این طور شد. همین الآن هم، وقتی می گوئیم ما اسلام را پذیرفته ایم، لوازم اسلام هم می پذیریم. لوازم اسلام را همین مقداری که در رساله عملیه است، اگر می گویند اختلاف هم هست مسأله رهبری است و حکم شرعی که یک مجتهد به عنوان رهبر گفته باشد. این اضافات دولتی و مردمی و اجرایی است؛ اشخاص می خواهند یک کاری را اجرا کنند، بد اجرا می کنند. می گویند برو کلاه بیاور، سر می آورد.

منظورتان از اضافات چیست؟

یعنی ما حق نداریم بر سر حجاب زنی را در خیابان دعوا کنیم. تذکرات این نیست که بگیریم برخورد به زور کنیم بکشیم در خیابان توجه مردم را جلب کنیم آنها لج می کنند. چرا؟ تا حالا که مردم پذیرفته بودند. اخیراً یک لج و لجبازی بین برخی مردم و مجریان به وجود آمده است. حتی به بسیج که دولتی نیست و ملی و متعلق به مردم است، این اخطار را می دهیم که بسیج مردمی را برای مقابله با مردم استفاده کردن و مردم را در مقابل هم قرار دادن خطایی بزرگ است. این نیروی بسیج روش هایی را اجرا کرده است که مشکل ایجاد می شود.

اینهایی که لج می کنند جوان هستند. عده ای از جوانان می گویند آن روزی که مرحوم امام می فرماید «شاه می گوید من شما را به تمدن رساندم؛ ملت می گویند شما را نمی خواهیم. اگر این ملت بگویند شما را نمی خواهیم باید قبول کنیم». استبداد به معنای اینکه من می گویم، غلط است. حکم الله را خدا می گوید و همه می پذیرند. حکم الله این چیزهایی نیست که ما اجرا می کنیم. من نمی خواهم از خودم چیزی صحبت کنم و می خواهم از اجتماع صحبت کنم.

هر جایی که فضول باشی ها، حمله ورها و حمله کننده ها کمتر هستند، حجاب خانم ها هم بهتر است. مردم فهمیده هستند؛ این همه مسجد و هیأت سینه زنی می روند، کسی به آنها چیزی می گوید؟ وقتی در خیابان می دود و یکی را می گیرد، ماشین گشت به زور می برد، او هم بالا می رود و چارقدش را علم می کند. دارد لج بازی می کند؛ به همین دلیل که چارقد(روسری) سرش بوده و از خانه بیرون آمده است. اگر می خواست بی حجاب باشد از همان خانه روسری خود را در می آورد. بشر اینقدر اسیر نیست. اگر آزادی های نوجوانان تحت عنوان دین به خودش واگذار شود، اطاعت می کند؛ وقتی تحکیم و زور کنیم اطاعت نمی کند. همین اتفاق الآن افتاده است.

در بحث این شیوه برخورد با حجاب احساس خطر می کنم
پیشنهاد می کنم افراد متخصص دینی و اجتماعی دور هم جمع شوند و این مسائل را بررسی کنند و از نیروهای نظامی و امنیتی و تصمیم گیران تقاضا می کنم نتایج این جلسات را در تصمیمات خود لحاظ کنند. من در بحث این شیوه برخورد با حجاب احساس خطر می کنم.

یک بحث دیگر هم مسائل اقتصادی است. بالآخره جوان است و کار می خواهد. می بیند کسی آنجا نشسته است که کار بلد نیست. اسلام می گوید کار را به کاردان بدهید. وقتی دستورات انقلابی طبق قانون دین اجرا نشد به اینجا کشیده می شود. الآن شما ببینید، چرا صادرات ما به قدری ضعیف است که میوه دارد از بین می رود؟ برای اینکه آقایان پست ها را گرفته اند و وقتی می خواهند صادر کنند روی لج و لجبازی می گویند صادر نکنید؛ من می خواهم صادر کنم. کارها را از آدم های متخصص گرفته ایم.

من نکته لطیفی در باب اقتصاد بگویم. خدا می داند دلم می سوزد که چرا کار را به اینجا رساندیم؟ اولاً خود یارانه دادن، بنده خدا کار می کرد و دویست تومان می گرفت و وقتی یارانه دادند دیگر نرفت کار کند. اگر نیرو به کار گرفته نشود مشکل پیش می آید و اگر کار را از بگیرند مشکل دوم است. وقتی می خواهد صادر یا وارد کند صد مشکل برای او درست می کنند و باعث می شود به اینجا کشیده شود. اگر صادرات و واردات آزاد شود مشکلی نخواهد داشت. باغداران می گویند برای ما صرفه ندارد که میوه را جمع کنیم؛ چون وقتی به خیابان می آوریم به قیمت مناسب از ما نمی خرند.

دو چیز متعلق به اسلام است؛ شما ببینید اجرا می شود یا نمی شود. اول اینکه امیرالمؤمنین(ع) به

مالک اشتر می گوید آنقدر از مردم مالیات سنگین و ناعادلانه نگیر که ناراضی شوند. الان چرا کارخانه های ما تعطیل شده است؟ بیمه و مالیات فشار می آورند و فرد می گوید آنقدر کار نکرده ام و درش را می بندد. ما می گوییم چرا فلان کشور آباد است؟ همین چند روز قبل اعلام کرد که اگر کسی در کشور ما سرمایه گذاری کند، ما مالیات از او نمی گیریم. ما در کشور خودمان هم به زور مالیات می گیریم. ما نرخ گذاری نمی کنیم. یعنی هرچه می خواهد بفروشد. آن وقت می بینیم که میوه فروش و آجیل فروش چهار ماه خوب جگر خورده و شب عید یا شب چله با بلندگو بالای سرش می آیم که این چند است؟ تا حالا کجا بوده اید که می گوید این چند است؟ تو می دانی با چقدر خسارت اینها را نگه داشته تا امشب بفروشد؟ والله این را هیچ کجای اسلام نگفته است. این نرخ گذاری ها حرام است. چرا نمی گذارید بفروشد؟ مردم اگر نمی خواهند نخرند. شما وکیل و ولی مردم نیستید. همین الان اگر همه کارگران کارخانه ها را بدهند بیمه و مالیات را سخت نگیرند، کارخانه ها راه می افتد.

من معتقدم میوه ایران سه بار صادر و سه بار وارد می شود و در دست خود مردم است. چهار نفر نیروی پنهانی پیدا می کنیم و می گوییم اینها مردم هستند. اینها مردم نیستند. مردم می فهمند.

همین بحث خصوصی سازی که اصطلاحاً می گویند حصولتی می شوند؛ نه خصوصی سازی.

واقعاً خصوصی سازی نیست. کجای اینها خصوصی سازی است؟ جالب اینجا است، من این اطلاعات را دارم که می گویم، کلاً اگر کار دست کسی باشد که خود کاشته و خود جمع کرده و خود فروشنده است، با عشق این کار را می کند و از کارش لذت می برد؛ وقتی جان می کند و کسی دیگری می گوید به من بده، رنج می برد.

استنباط من از فرمایشات شما این است که مسائل معیشتی و تبعیض عامل اعتراضات اخیر بوده، درست است؟

عامل این اعتراض سه چیز است؛ زورگویی به مردم، توجه نکردن به خواست مردم و وقتی مردم چرا می گویند، آنها را ساکت می کنند؛ این بدتر است. شعارهایی که دارند می دهند خیلی خطرناک است.

یک سری شعارهای تند علیه هر دو جناح و حتی عده قلیلی آرزوی برگشت به رژیم سابق را کردند. تحلیل شما از این شعارها چیست؟

احتمال بازگشت به رژیم پهلوی خیلی ضعیف است؛ این هم از لجبازی است. خود جوان ما میداند سلطنت برای این کشور مفید نیست با شاه احساس خوبی ندارد ولی می فهمد که روشی برای تقابل و اعتراض و به زبان ساده حرص در آوردن است. احتمال قوی این است که ما می خواهیم به همان اسلامی که اول رأی داده ایم، که حمایت از مردم است، مردمی است، در آن مردم کاره ای هستند و کار دست خود مردم است را می خواهیم. مردم اینکه ما ولی شما هستیم و ما امیر شما هستیم را نمی خواهند و درست هم هست.

وقتی با اتفاقات دیگر مقایسه می کنیم، مجموعه نظام با این اعتراضات چطور برخورد کرد؟

مقداری از این قضیه اخیر به نظرم منشاء خاصی داشت که اشتباه شد؛ من بارها هم گفته ام که متأسفانه افراد نادانی تئوریسین شده اند و کار را دست می گیرند و بارها هم ضربه زده اند. نمی دانم آقایان چند بار می خواهند از این تئوریسین های نادان ضربه بخورند.

این اتفاقات حرکت ناهنجاری بود که فکر کردند مثل سال 88 می توانند آن را اداره کنند ولی اداره نشد. این کار بسیار کار بد و خطرناکی بود. من روز اول که متوجه شدم، دیدم که کار خیلی خطیری است؛ و آن این است که اینکه مدام مردم را علیه کسانی تحریک کنیم که خود آنها هم در معرض کردن مردم دخالت دارند، نگران کننده است. مردم حرف برای زدن زیاد دارند؛ برای گرانی به خیابان می آیند ولی حرف به تصمیمات کلان نظام هم دارند. خوب آن وقت اگر علیه دولت باشد نامش «اعتراض» است، اما اگر علیه سایر نهادها باشد می شود «اغتشاش»! آنکه برای مشکل اقتصادی به خیابان بیاید ممکن است دست به هر کاری بزند؛ نگرانی های معیشتی آرامش را از انسان می گیرد. آن وقت چه اتفاقی می افتد؟

امام فرمود که به فقراء و مستمندان برسید؛ ایشان هشدار دادند که خدای ناکرده روزی برسد که مردم بفهمند باطن ذات شما چیست و خدای ناخواسته یوم الله دیگری واقع شود؛ آن روز فاتحه همه ما را

خواهند خواند.

مسئولان بیايند بنشينند و از گذشته خودشان عذرخواهي و به مردم تفهيم كنند
من خودم زمان مصدق بوده ام؛ عضو افراد حركت جامعه بوده ام. من مي گويم تا دير نشده مسئولان
بيايند بنشينند و از گذشته خودشان عذرخواهي و به مردم تفهيم كنند كه اشتباهات رخ داده است.
كسري ها را جبران كنند و مثلاً يكي از موارد اين است كه از حالا ديگر روي بيمه ها و ماليات فشار
نياورند. مردم ماليات و بيمه بايد بدهند ولي مسئولان هم بايد جواب دهند.
الآن بزرگترين اشكال من به بيمه اين است كه شايد حدود 16 سال داشتم كه به فكر بيمه افتادم. وقتي
براي كار جزئي كه داشتم انجام مي دادم به بيمه رفتم، قانون ديگري به نام «قانون تأمين» بود و بعد از
دو سه ماه گفتند بيمه نمي شود. آن موقع ماه رمضاني بود كه در بازار مشهد آتش سوزي اتفاق افتاد.
فردا من براي بيمه دنبال كردم و ديدم هيچ كس جواب نمي دهد. اگر بيمه جواب دهد مردم افتخار مي
كنند كه بيمه كنند. بيمه پول را مي گيرد ولي در پرداخت نمي پردازد و بازي در مي آورد و نتيجه اين
مي شود.

**چرا مردم اينگونه شده اند؟ دستاوردهاي انقلاب را ما خوب حفظ نكرديم. افراد منتسب به
رهبري از اين جايگاه به درستي استفاده نكرده اند. از جايگاه نهادهاي مردمی بد استفاده
كرديم.**

مردم مي بينند كه پول كجاست و از آنجا مطالبه مي كنند. اين همه بنياد با درآمد كلان؛ اينها منافع
كه مي گيرند را به كجا مي دهند؟ من در گذشته آماری داشتم، كه دقيق يادم نيست، چند درصد
ماليات كل كشور از همين شركت هايي بود كه حالا مصادره شده. زماني كه دست مالك بود چقدر
درآمد مالياتي پرداخت مي كرد وقتي در اختيار بنياد بود چقدر ماليات پرداخت مي كرد. بعضي وقتها هم
مي گفتند ضرر كرده ايم؛ چون خبره نبودند.

من راحت به شما بگويم، الآن نه آب كشاورزي ما درست و به وقت به كار گرفته مي شود، نه
صادراتمان در دست مردم است كه خوب صادر شود و نه وارداتمان در دست مردم است كه خوب وارد
شود. نتيجه آن اين گراني ها است. روزگار ما به آنجا رسيده كه راضي هستيم دشمنانمان بخورند ولي
دوستانمان نخورند. چرا از بابك زنجاني و ديگران نام مي بريم و مي گوييم نفت ها را فروخته اند؟ چرا
عادي نفروشيم؟ چرا با تحريم رو به روي شويم؟ چرا مسخره كنيم كه تحريم ها كاغذ پاره است؟ اينها
حرف هايي بوده كه در اين مملكت زدیم. يعني آنچه گفته شده و آنچه به كار رفته خلاف رضاي مردم
است و خلاف قانون اساسي هم هست.

پس اين طور كه مي فرمايد ريشه هاي اين مسائل غير اقتصادي است.
اگر بررسي شود ريشه آنها ناداني و خودخواهي است.

ريشه آن دقيقاً در چه موضوعي است؟

قدرت زياد، دانش كم، تملق به جاي حرفهاي كارشناسي، خودخواهي، حذف كردن كارشناس خبره و
دشمن پنداري افراد صالح.

مردم در چه شرايطي و به چه صورتي مي توانند دنبال رايشان بروند؟
اين سازكار دارد. متأسفانه مسئولين بناي اجرا يا اعتماد به نفس در اجرا راندارند.

**در دنياي امروز براي اينكه مردم حرف هایشان را بزنند ابزاري هايي مثل مطبوعات و رسانه
ها هست.**

رسانه ها را هم ضمانت گفتاري ندارند. موبایل ها وقتي امنيت ملي به ميان مي آيد قطع مي شود؛
سازكار اعتراض در كشور به طور واقعي روشن نيست.

عملشان كو؟ شرط اول اين است كه امام از روز اول فرمود به داد اسلام برسيد. تا همين الآن كه پيش
شما نشسته ام، هر جايي كه اسلام بوده دويده ام و هر جايي كه حقه بازي بوده نرفته ام؛ خودداري
كردم و خانه نشين شدم. تا توانستم مبارزه كردم كه غير اسلامي نشود ولي زورم نمي رسد.

همين الآن هم مي گويم از مسئولان تقاضا كنم كه ماليات را منطقي كنيد، در بيمه به مردم فشار
نياورد، حرف ماليات دهندگان را بپذيرند و هر فردي كه مي گويد بيشتر از اين كار نكرده ام حرف او را
قبول كنيد. فرض مي گيريم كه دروغ مي گويد، شما به عنوان مجري ديندار حرف مؤدي را بپذير. از
دولت هم مي خواهم هر جايي كه بيمه تقاضا دارد و مستحق است بايد پرداخت شود. صندوق ها را

هم خالی نکنند و به مردم اعتبار دهند. معیشت مردم را تأمین کنند. از جوانان می‌خواهم خود را راضی به کار کنند. اشکال دیگر ما این است که دانشگاه توسعه پیدا کرد و دانشگاهیان ما زیاد شدند؛ دانشگاه رفتند اما کاری که یاد گرفتند را اجرا نکردند. وقتی به مهندس راه و ساختمان می‌گوییم که به بیابان برو می‌خواهیم جاده سازی کنیم، نمی‌رود. مهندس عمران می‌گوید باید افغانی‌ها کار کنند.

این به نبود فرهنگ کار در ایران هم بر می‌گردد یک روز من از خانه بیرون آمدم و دیدم آقای پست ماشین نشست؛ همراهان فکر کردند که سوء قصدی دارد بررسی کردند که ببینند چه است؟ گفت از حاج آقا عذرخواهی می‌کنم؛ من مهندس هستم، آمده‌ام لباسم را عوض و سر خیابان کار کنم. بغل گرفتم و بوسش هم کردم و گفتم به مهندس راه و ساختمانی که دارد اجر می‌چیند افتخار می‌کنم؛ تا اینجا کار می‌کنی ناهار را مهمان من باش. همین آقا دیگر حاضر نیست که کار کند و می‌گوید باید یک پست به من بدهند. پستی نداریم که بدهیم؛ باید کار کنید.

من یادم نمی‌رود که پنجاه سال پیش در یکی از کشورهای خارجی در ماشین بودم و دیدم که آپاراتچی عکسی به دیوار زده است. وقتی که پرسیدم گفتم که این مجوز آپاراتچی است؛ لیسانسی دارد که بتواند پیچ ماشین‌ها را باز کند.

پس تقاضای من این است، همین الآن هم دیر نشده است، مجموع میوه جات را جمع کنند و مردم هم در جمع کردن کمک کنند و دولت فقط به صادر کردن کمک کند؛ باز دلار بر می‌گردد و قیمتش بهتر می‌شود. بعضی وقت‌ها قیمت پرتقال، نارنگی و نارنج ما در برخی از کشورهای اطراف اگر با دلار صادر شود، خوب صادر می‌شود و ضرر هم نمی‌کنیم. بعضی چیزهایی که نباید بکاریم را کمتر بکاریم. تلویزیون نشان می‌داد یکی از چیزهایی که نمی‌توانیم جمع کنیم فلفل است. چرا نمی‌توانیم جمع کنیم؟ اگر آنها را جمع کنند و کنار خیابان بگذارند تا مردم فقر بخورند، برکت می‌آید و همان محصول دو برابر می‌شود.

پس اول اینکه بیمه‌ها و مالیات‌ها برای اموال مردم نرخ گذاری نکنند. بگذارند هرکس هرچه می‌خواهد بفروشد و هرکس نمی‌خواهد نخرد. شما وکیل مردم نیستید. بگذارید مردم کار خودشان را انجام دهند؛ در این صورت شما هیچ ضرری نخواهید کرد. چند وقت قبل در شبکه‌های اجتماعی دیدم که یک کارمند شهرداری به زور دارد میوه‌های دستفروش را به خیابان می‌ریزد، چه کسی گفته این کار را بکند؟ سد معبر این نیست. باید محترمانه کنار بایستند و کمک فرد کنند تا میوه خود را بفروشد و به خانه برود.

مردم آزادی را دوست دارند. فرمان فرمایی نکنند. اگر با مردم برادری و مهربانی کنند، همانند پنج سال اول انقلاب همه کمک خواهند کرد و مملکت درست می‌شود. غیر از این باشد مملکت به خطر خواهد افتاد.

شعار آزادی، که به آن اشاره کردید، یکی از دو شعار اساسی انقلاب بود. شعار اول استقلال بود که ما الآن کشور مستقل و مقتدری در منطقه هستیم و یکی از امتیازات جمهوری اسلامی ایران همین قضیه است. اما در بحث آزادی چقدر پیشرفت کرده ایم و الآن کجا هستیم؟ اگر بخواهیم از منظر اتفاقات اخیر کشور را بسنجیم چقدر این مسأله آزادی در نارضایتی مردم مؤثر است؟

ما آزادی را از گفتار و کردار و قلم مردم گرفتیم. الآن اگر تمام سایت‌ها را آزاد نکنیم مردم از 10 جای دیگر مطلب را می‌گیرند. امروز دیگر هیچ چیزی پنهان نمی‌ماند. سایت‌ها را آزاد کنیم و همان چیزهایی که آنها پخش می‌کنند را خودتان پخش کنید؛ بگذارید مردم اسیر شوند. تمام زندگی مردم و روزنامه‌ها را آزاد بگذارید. بشر ذاتاً آزادی‌خواه است. یک بچه دو ساله که هنوز نمی‌تواند قاشق را درست دست بگیرد و درست غذا بخورد، اگر قاشق را از او بگیرید آن را توهین تلقی می‌کند. این بچه انگلیسی، آمریکایی و عرب نیست؛ یک بچه مسلمان ایرانی است. می‌خواهد استقلالش را حفظ کند. حالا که نمی‌تواند مادر قاشق دست می‌گیرد و با احترام به او می‌گوید که این طور غذا بخور.

ما می‌گوییم آنجایی که نمی‌تواند دولت دخالت کند و جایی که می‌تواند را خود مردم اجرا کنند. ما جایی که می‌تواند اجرا کنند را از دست مردم می‌گیریم. این خیلی خطرناک است. وقتی خود فرد می‌تواند جنس را بفروشد شما با او چه کار دارید که برایش نرخ بگذارید؟ شما به معامله نگاه کنید و مالیات و عوارضتان را بگیرید. ما کارمند اضافه درست کردیم. قوم و خویشان خودمان را فرستاده ایم که کارمند بشوند. چه کارمندی شوند؟ باید ما نیاز به کارمند داشته باشیم تا کارمند اضافه کنیم. باید کارمند بلد باشد چه کار کند.

تقاضای من این است که برای مردم آزادی خرید و فروش قائل شویم؛ با نظارت عالی تا چیزهایی که حرام است را خرید و فروش نکنند و تذکر بدهند. به جاهایی می رسیم که دیگر نظارت ما لازم نیست و فقط می توانیم از دور هدایت کنیم. مثلاً اگر یک نانوا تا شب بخواهد هزار بار چانه بگذارد، دستی برای او می ماند؟ این فرد چقدر می تواند گران فروشی کند؟ چقدر می تواند خمیرش را کم کند؟ اگر این فرد کار خودش را بکند اتفاقی نمی افتد. آنجا که کامیون کامیون، کانتینر کانتینر جنس جا به جا می کنند را دنبال کنید. شهرداری میوه دست فروش خیابان را به عنوان سد معبر جمع می کند. این را چه کار دارید؟ کامیون سد معبر کرده است. چرا آن را چیزی نمی گوید و اجازه می دهید که برود؟ بگذارید این هم جنسش را بفروشد.

اما آزادی در قلم، آزادی در نوشتن، آزادی در شنیدن هم مسأله مهمی است. صدا و سیما از اینها بیرون بیاید. الآن صدا و سیما منحصر به عده ای است. همین طور بلندگوهای اجتماعی منحصر به عده ای است و متعلق به همه نیست. حداقل روزنامه ها را مقداری به اختیار مردم بگذارید و سایت ها را هم به اختیار مردم بگذارید و هیچ وقت جلوی آن را نیندید. قول می دهم هیچ فسادى اتفاق نخواهد افتاد. آنچه آنها می فرستند، شما هم خوب هایش را بفرستید. شما انکار و اعلام کنید. وقتی شما چیزی می گوید و خلاف هم می کنید، کسی به شما نگوید خلاف می کنید؟

الآن بعضی افراد می گویند باید شبکه های اجتماعی بسته شود تحلیل شما از این حرف ها چیست؟

همین ها مردم را گرفتار می کند. نباید ببندند. چه کسی گفته بسته باشد. یک زمانی می شد، اما الآن نمی شود آنها را بست. الآن انقدر تکنولوژی رشد کرده که خیلی از بچه های داخل خانه از متخصص داخل وزارت کشور آگاه تر هستند. یک بچه داخل خانه از آقایى که اطلاعات مخابراتی دارد واردتر است. علم و تکنولوژی و اطلاعات پیشرفت داشته است. والله اگر ما مردم را منع نکنیم مردم عقل و فهم و شعور دارند و می فهمند و می دانند. به خداوندی خدا مردم از شما متدین تر هستند. به خدا دین مردم بهتر است. اینها دینشان اصالت دارد و شما دینتان تظاهر دارد. این افراد را اجبار نکردند و شما اجبار به دینداری هستید. اجبار به درد نمی خورد. به خداوندی خدا اگر مردم مختار باشند و نظارت عالیه ای بر آنها باشد، با اخطار و ارشاد، مردم راه خودشان را می روند. چیزهایی که من می گویم امتحان شده است. من بچه امروز نیستم و سنی بر من گذشته است. خدا می داند که یادم نمی رود، وقتی بر سر موضوعی آقایى فریاد می زد من گفتم این کار را نمی کنم و تذکر می دهم، تمام مردم اطاعت کردند. مردم می خواهند حرف حساب را بشنوند.

در بحث آزادی ها، مسأله رفع حصر و ممنوع التصویری آقای خاتمی مطرح شد. فرض کنید که حصر رفع و ممنوع التصویری ها حل شود، چه اتفاقی می افتد؟

به چیزی که زوم کرده اند و به لج و لجبازی افتاده اند من وارد نمی شوم. ولی می دانم که لج و لجبازی است. یعنی می دانم اگر روز اول این کارها نمی شد، هیچ اتفاقی نمی افتاد. حالا که شده من هم هرچه بگویم کسی به حرف من گوش نمی کند.

من معتقدم که اگر همیشه کارها بر وفق مصالح اجتماع و در اجرا درست اجرا شود، هیچ کس گله ندارد. یک وقت می گویند مصلحت دولت و حکومت است. مردم این مصلحت را نمی خواهند. دوم اینکه اگر هر کاری با مهربانی انجام شود مردم می پذیرند ولی با خشونت نمی پذیرند. از همین مردم تقاضا می کنم آرام باشند و آرام بگیرند. من از دولت خواسته ام و از حکومت هم می خواهم که حتما این خواسته های شرعی و اخلاقی شما را به نحو احسن اجرا کنند. اگر اجرا نکردند مطمئن باشید خود به خود آنها از فشار و شما هم از سکوت خسته خواهید شد و آن موقع خطر بسیار عظیم خواهد بود. آن وقت کسی نیست که علت را بپرسد. ولی الآن من خواهش می کنم، دشمن بیدار است و افراد از بیرون به جنبش ما نظارت دارند. برای رضای خدا و صلاح خودتان آرامشتان را حفظ کنید و مسئولین هم آنچه کمبود است و مقدور است را به شما برسانند؛ و می رسانند.

من از مجموعه آقایانی که در قوه قضائیه هستند تقاضا دارم احکام صادره را به این شکلی که خودشان مایلند صادر نکنند؛ احکام را به شکلی که دین گفته و رفاه و آسانی در آن است صادر کنید. قانون مدنی ما را دانشمندان و علما نوشته اند؛ تا حالا هرچه تبصره خورده خراب شده است. خیلی از قوانینی هم که ما داریم با تبصره خوردن خراب شده است. باز هم می گویم قانون را اجرا کنید و حرف و نظر شخص را اجرا نکنید.

الآن بحثی با عنوان «ضرورت انجام گفت و گوی ملی» بین سیاسیون مطرح است. می

گویند باید بر سر مسائل کلان کشور گفت و گوی ملی کنیم. نظر شما در مورد گفت و گوی ملی چیست؟ چرا الآن گفت و گوی ملی نداریم؟

گفت و گوی ملی لازم است؛ اصولاً گفتگو خوب است مگر منطق نداریم اما بر سر چه مسایلی ابتدا باید از مسایل ساده و موضوعاتی که اختلافات کمتری هست شروع کنیم

آخرش به کجا می رسد؟

حرف های هم را می شنویم حداقل میفهمیم که حرفهایمان راشنیده اند. در هر صورت اول باید مسئولان به معیشت مردم توجه کنند.. همین الآن شب عید است؛ برنج و روغن وارد کنند و به مردم بدهند. پول از بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید بگیرند تا بتوانند به مردم بدهند. بعد از عید هم آقایان برای اشتغال برنامه ریزی کنند و با خود مردم مشورت کنند. اگر شغل ها را تغییر دهند و با مردم در میان بگذارند ملی می شود.

در فضای نارضایتی بخش هایی از جامعه نقش تربیون های رسمی را چه می بینید؟ ائمه جمعه، صدا و سیما و تربیون های رسمی برای آرام کردن مردم چه وظیفه ای دارند؟

تلویزیون، تربیون ها و بلندگوها شخصی نباشند و همه آنها ملی باشند. یعنی فرد می گوید چون من فقیه هستم استدلالی بدون رعایت همه جوانب می کنم و حکم می کنم که فلانی مهدورالدم است؛ به فقه تو باید شک کرد! تاریخ پر است از اشتباه مدعیان فقاقت که چه بلایی سر دین آوردند. من اینجا از همه فقهای دینی و حجج اسلام و آیت الله ها و جمیع مراجع بزرگوار می خواهم که سعی بفرمایند به اندازه ای که مقدور است استقلال حوزه را حفظ کنند و حوزوی ها را زیر نظر بگیرند. حوزه داری کنید و فقیه پرور باشید تا خداوند شما را دوست بدارد؛ و می دارد. امام صادق (ع) و ائمه معصومین (علیهم السلام) پشتیبان شما هستند.

فکر نکنند اگر همه به عنوان فقیه زودرس و نورس وارد مسائل اسلامی شوند اسلام را عزت می دهند؛ بله با این کار اسلام را به ذلت و مسلمانان را به نفرت و دوری از دستورات دین می کشانند. تقاضامندم حوزه را از این مزاحمت ها جدا و به مزاحمت های نادرست تأمل کنند و مطمئن باشند امام زمان (عج) آنها را یاری خواهد کرد.

نظر شما در مورد صحبت هایی که اخیراً در نماز جمعه در مورد اعدام برخی افراد شد چیست؟

مخاطب من همه تربیونهاست؛ مخصوصاً در شهرستانها و شهرهای کوچک و همه افراد. این تربیون ها تربیون وحدت است نه کرسی قضاوت. از این تربیون ها چهره رحمانی اسلام و مردمی و عقلانی انقلاب را به نمایش بگذاریم. انقلاب در آینده با این تربیون ها قضاوت می شود.

در بحث کلان، الآن مشکل نماز جمعه فقط نرده است؟

اگر نرده به این معنا باشد که آن طرف نروید، در طول تاریخ یک پارچه می نوشتند...؛ چون کافی است روی یک پارچه یا کاغذ بنویسند «اینجا ننشینید».

کل حرف من این است که سعی کنید تمام دوره های زندگی را از خدا جدا نشوید چون خداوند شما را دوست دارد و همه دستورات دینی هم مرضی خدا و مطلوب انسان ها است. یک سری تکالیف شرعی مثل روزه گرفتن داریم که مشقت دارد و اینها را هم باید یاد بگیریم. مثلاً برای غذا خوردن می گوئیم مشقت جویدن را هم بکش. این مشقت برای معده خودت خوب است. یک سری از مشقت های دینی مثل پوشیدن، نماز و روزه داریم که به نفع خود انسان و برای رفاه خودتان است. بدانید که این مشقت ها مقدمه تعالی شما است. اینها را با بقیه احکام جدا کنید.

در پایان از همه بانوان تقاضا دارم حجاب اسلامی و آنچه مدنظر اسلام است را رعایت کنند که این جزو قوانین اسلام و نظام است. ما عفاف و حجاب را کنار هم می گذاریم. زنان ایرانی عفت دارند، پاکدامن هستند و امیدوارم در بحث حجاب هم آنچه مورد نظر اسلام است را رعایت کنند و از همه مردم می خواهم آنچه را که مهم است یعنی عفت چشم و عفت زبان را رعایت کنند و از مسئولین می خواهم که هرچه برای رضای خداست بر زبان برانند.

« آیت الله محمد علی ایازی: امام خمینی به شهید مطهری گفتند من هم موافق حجاب اجباری نیستم »

چکیده : وقتی مرحوم شهید مطهری نظر امام رحمت الله علیه را جویا شده بود، ایشان هم فرموده بودند من هم با این کار موافق نیستم ولی این قدر بر من فشار آوردند که من گفتم باید در ادارات، حجاب رعایت شود. لذا کلام مرحوم امام مربوط به رعایت حجاب در ادارات بود نه در خیابان ها. قانونی کردن حجاب، مربوط به یک گروهی بود که تندروی می کردند و الآن هم نتیجه اش این است که اگر نیروی انتظامی هم بخواهد وارد این قضیه بشود و با بی حجابی برخورد کند، عملاً هیچ تأثیری ندارد.

الزامی کردن حجاب و یا عدم الزامی کردن آن از مباحثی است که از ابتدای انقلاب مطرح بوده و همواره مخالفان و موافقانی داشته است. هر یک از مخالفان و موافقان نیز ادله خاص خود را دارند و در پی ابطال استدلال گروه مقابل خود هستند. این بحث در چند روز اخیر و با وجود رسانه های اجتماعی، دوباره به یک بحث جنجال برانگیز تبدیل شده است به گونه ای که حتی برخی از نمایندگان مجلس نیز در این باره اظهار نظر کرده اند.

در این خصوص خبرگزاری رضوی با سید محمد علی ایازی پژوهشگر و استاد قدیمی حوزه و دانشگاه گفت و گو کرده است. این پژوهشگر مسائل دینی، اصل حجاب را امری مسلم دانست؛ اما با الزامی و قانونی کردن حجاب، مخالف بود. عضو هیئت علمی دانشگاه مفید البته پیش از این بارها در گفته ها و نوشته هایش، اجباری بودن حجاب را به چالش کشیده است.

متن این گفت و گو به شرح زیر است:

آیا قانونی کردن حجاب باعث خدشه به تصویر دینی حجاب و همچنین خدشه در کارکردهای آن خواهد داشت؟

- در اینجا دو مسأله وجود دارد. یکی بحث شرعی بودن حجاب است و یکی بحث الزام قانونی حجاب است. در بحث شرعی، کسی مخالف آن نیست و همه وجوب شرعی حجاب را قبول دارند و در آن تردیدی نیست؛ اما بحث در این است که آیا حکومت می تواند و حق دارد دخالت در این مسئله کند و افراد را مجبور به حجاب بکند. به گونه ای که اگر کسی این مسئله را رعایت نکرد، او را به عنوان جرم، تلقی بکند و مجازات بکند یا خیر؟

بر این اساس، به نظر من اگر حجاب از حیث قانونی الزامی نداشته باشد، هیچ خدشه ای به تصویر دینی آن وارد نمی شود. مگر در باب نماز یا واجبات دیگر هیچ کس نمی گوید که این واجبات را از حیث قانونی، الزامی کنیم با اینکه در وجوب این مسائل، تردیدی نیست.

صحت اصلی عده ای از شخصیت های فرهنگی مثل مرحوم شهید مطهری، شهید بهشتی آیت الله طالقانی و شخصیت های دیگری که هست این است که این الزام حکومتی حجاب، یک امر شرعی و دینی نیست و ما دلیلی از ناحیه شرع نداریم که چنین قانونی را بخواهیم بر اساس آن دلیل تصویب کنیم و سپس گشت ارشاد را راه بیندازیم تا ببینیم چه کسی این قانون را رعایت می کند و چه کسی رعایت نمی کند. البته این صحبت مربوط به امروز نیست بلکه از اول انقلاب مطرح بوده و می گفتند این که بخواهیم افراد را بر حجاب، مجبور بکنیم، کار درستی نیست.

اوایل انقلاب، عده ای می آمدند و در خیابان، با کسانی که حجاب را رعایت نمی کردند برخورد می کردند و آنها را دستگیر و مجازات می کردند ولی عملاً کار به جایی رسیده که حتی اگر بخواهند بازهم اشخاصی را بر اثر بی حجابی، دستگیر و مجازات کنند، هیچ اثری که ندارد بماند، چه بسا اثر معکوس داشته باشد. لذا می بینید که این همه هزینه ها و دستگاه های اجرایی را که برای این کار گذاشتند، عملاً نه تنها وضع را بهتر نکرده بلکه روز به روز وضعیت بدتر شده است.

آیا نظر همه بزرگان دینی در امر قانونی کردن حجاب در ابتدای انقلاب یکسان بود؟

- خیر. استاد محمدرضا حکیمی می گوید: به آقای مطهری گفتم این چه قانونی است؟ ایشان گفت اتفاقاً من برنامه دارم فردا در این باره با مرحوم امام صحبت کنم. سپس وقتی مرحوم شهید مطهری نظر امام رحمت الله علیه را جویا شده بود، ایشان هم فرموده بودند من هم با این کار موافق نیستم ولی این قدر بر من فشار آوردند که من گفتم باید در ادارات، حجاب رعایت شود. لذا کلام مرحوم امام مربوط به رعایت حجاب در ادارات بود نه در خیابان ها.

قانونی کردن حجاب، مربوط به یک گروهی بود که تندروی می کردند و الآن هم نتیجه اش این است

که اگر نیروی انتظامی هم بخواهد وارد این قضیه بشود و با بی‌حجابی برخورد کند، عملاً هیچ تأثیری ندارد.

ادله اجباری کردن حجاب از منظر موافقان با آنچه بود؟

آن‌ها استدلال شان از باب امر به معروف و نهی از منکر بود و می‌گفتند یکی از مصادیق نهی از منکر، این است که جلوی کسانی که حجاب را رعایت نمی‌کنند باید گرفته شود. دلیل دیگری که داشتند این بود که بی‌حجابی ایجاد مفسده می‌کند؛ اما در مقابل این استدلال، عده‌ای می‌گفتند که موضوع امر به معروف و نهی از منکر، در مورد حجاب صدق نمی‌کند. چون آنچه در قرآن آمده است، معروف و منکر است. به این معنا که آنچه در قرآن و روایت در مورد امر به معروف و نهی از منکر داریم این است که معروف، آن چیزی است که مردم آن را به خوبی بشناسند ولو آن خوبی واجب هم نباشد.

حرام هم همین‌طور است. خیلی چیزها هست که حرام است اما زشتی آن را همه جامعه می‌داند. مثلاً ظلم کردن، به ناموس دیگران تجاوز کردن و اموری از این قبیل، همه عقلاً و مردم زشتی این اعمال را می‌شناسند. حتی اگر این زشتی حرام هم نباشد. مثلاً کسی در یک جایی سیگار می‌کشد و ته سیگار خود را بر روی زمین بیندازد و یا پوست میوه و اموری از این قبیل را بر روی زمین بریزد. ممکن است بگوییم این کارها حرام نیست اما در نظر مردم، این کار، کار زشتی است.

در هر صورت، معیار منکر، چیزی است که عرف، آن زشتی را بشناسد. حال در بحث حجاب می‌گوییم، آیا همه مردم، وجوب حجاب را باور دارند و بی‌حجابی را به عنوان یک ناهنجاری می‌شناسند؟

به نظر من، خیلی از مردم، بی‌حجابی را به عنوان یک ناهنجاری نمی‌شناسند. اتفاقاً بعضی از این رسانه‌های ما، گاهی خودشان برای اینکه مقاصد خودشان را پیش ببرند از همین خانم‌ها برای مقاصد سیاسی مثل انتخابات و شرکت در راهپیمایی‌ها و ... استفاده می‌کنند. لذا معلوم می‌شود که خود صداوسیما هم بی‌حجابی را ناهنجاری نمی‌داند. پس مسئله بدحجابی جزء ناهنجاری نیست.

لذا اگر در جامعه‌ای، هنوز مردم به زشتی و منکر بودن بی‌حجابی، نرسیده‌اند، امر به معروف و نهی از منکر، مصداق ندارد و شامل این موضوع نمی‌شود. مثلاً مسئله تعدد زوجات، اگرچه از نظر شرعی، جایز است اما عرف آن را امری قبیح می‌داند و لذا در قانون پیش‌بینی شده که اگر کسی بخواهد ازدواج دوم داشته باشد، باید از زن اول خود اجازه داشته باشد و این مسئله در قبالة نامه‌های ازدواج، شرط شده است.

اما اینکه الزامی کردن حجاب از باب دفع مفسده باشد، در پاسخ می‌گوییم، آیا این مفسده، تابع یک مطالعه کارشناسی هست یا خیر؟ آیا جوامعی که حجاب را رعایت نمی‌کنند و یا الزام بر حجاب یا عدم آن نمی‌کنند، آیا در آن جوامع، مفسده به وجود آمده است یا خیر؟ این پرسش‌ها نیاز به کارشناسی دارد. خیلی از افراد معتقدند که الزامی نبودن حجاب، هیچ مفسده‌ای به دنبال ندارد. چون الآن مفاصد اخلاقی در جوامع مثل ما، بیشتر از مفاصد جوامعی است که در آنجا، حجاب الزام قانونی ندارد.

خلاصه ما چنین دلیلی نداریم که اگر کسی حجابش را رعایت نکرد، می‌توانیم از طریق مجازات کردن، او را مجبور به رعایت حجاب کنیم. ما چنین چیزی را در سیره پیغمبر صلی‌الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام نداریم. بله در جانب مخالف این مسئله سیره وجود دارد ولی در جانب الزامی کردن حجاب، سیره‌ای نداریم.

جایگاه رو به افزایش هند در جهان و بایسته های گسترش روابط با دهلی نو

ارتباط عمیق تمدنی و فرهنگی از گذشته های دور تاکنون، حضور قدرتمند زبان فارسی در سده های پیشین در شبه قاره هند، حضور 150 میلیون مسلمان، جمعیت شیعه نزدیک به 30 میلیون، پارسیان ایرانی تبار و... از بسترهای مهم گسترش روابط بین ایران و هند است.

خبرگزاری اهل بیت (ع) - ابنا / سرویس صفحات فرهنگی: سفر تاریخی حجت الاسلام والمسلمین دکتر «حسن روحانی» به هندوستان، صفحه جدیدی از روابط این دو کشور باستانی و تمدن ساز گشود. یادداشت زیر به مناسبت این سفر، به جایگاه هند در جهان و بایسته های ربط دو کشور پرداخته است:



**** جایگاه رو به افزایش هند در جهان و بایسته های گسترش روابط با دهلی نو ****

به قلم: فرزاد رضائی بونش (پژوهشگر مسائل منطقه ای)
◀ 28 بهمن 1396

* پیشینه روابط

نزدیکی های زبانی، فرهنگی و نژادی ایرانی و هندی در حداقل سه هزار سال رابطه مستمر تاریخی، دو تمدن را دارای روابط پر دامنه ای کرده و در طول سده های طولانی نیز ادامه داشته است. ایران و هند تا سال 1948 مرزهای مشترک طولانی زمینی و دریایی و حوزه جغرافیایی و تاریخی مشترکی داشتند. در دوران نوین نیز ایران و هند پس از استقلال هند برقرار و پیمان دوستی ای با نام «صلح و دوستی ابدی» را امضا نمودند. روابط ایران و هند پس از انقلاب اسلامی با توجه به نقش متغیرهای مختلف تا پایان جنگ سرد، بهبود قابل توجهی را به خود ندید، اما با فروپاشی شوروی، بروز بحران افغانستان و اهمیت یافتن کشورهای آسیای مرکزی برای هندوستان بسترهایی برای نزدیکی بیشتر ایران و هند

فراهم شد. در چند سال گذشته سفر نارندرا مودی، نخست وزیر هند به ایران در خرداد ماه سال ۹۵ (اولین دیدار نخست وزیر هند از ایران در ۱۵ سال گذشته) و امضا تفاهمنامه ای به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار برای توسعه بندر «چابهار» و سرمایه گذاری برای احداث خط آهن، توافق سه جانبه ایران، هند و افغانستان برای احداث کریدور حمل و نقل بین المللی در چابهار به گسترش روابط کمک کرد.

* بایسته های گسترش روابط با دهلی نو

(الف) جایگاه رو به افزایش هند در جهان:

از میانه قرن بیستم اهداف اقتصادی وزنی فزاینده در سیاست خارجی دولت های هندی کسب کرد و تغییر ائتلاف های نخبگان سیاسی در درون هند به گونه ای رقم خورد که تا اوایل دهه 1990، نهروئیست ها جایگاه مسلطشان را به نفع ائتلاف لیبرال ها و سپس ملی گرایان هندو از دست دادند. رشد ائتلاف نخبگان لیبرال و ملی گرایان هندو بر سیاست داخلی و خارجی هند با کاهش وزن اهداف ایدئولوژیکی و افزایش ضریب اهداف رفاهی در کنار حفظ جایگاه نسبی اهداف امنیتی شد و با حضور توسط ملی گرایان هندو تداوم یافت. در این بین تغییرات محیط بین المللی سبب بازتعریف اهداف سیاست خارجی کشور در حوزه های مختلف ژئوپلیتیکی خارجی شد. در این میان جهان شاهد افزایش جایگاه هندوستان به عنوان قدرت اقتصادی و قدرت منطقه ای است. هندیان نیز با درک جایگاه و اهمیت استراتژیک روندهای جهانی به تکاپو افتاده اند تا جایگاهی درخور، دست و پا کنند. در این بین هند خواهان ایفای نقشی جهانی در تحولات بین المللی، احیای ارتباطات سنتی با کشورهای مختلف در حوزه هایی چون خاورمیانه و آسیای مرکزی و فراتر از آن است و این افزایش اهمیت به یکی از مهمترین اولویت های استراتژیک دولت هندوستان تبدیل شده است. در همین راستا هند تلاش کرده است تا با راه اندازی اندیشکده ها و نهادهای علمی جای پای این کشور را در جهان محکم تر سازد و به بررسی راهکارهای موجود برای گسترش حضور این کشور در مناطق نزدیک تر به خود بپردازد.

در وضعیت کنونی نیز به نظر میرسد هر چند بیشترین علاقه هندی ها معطوف به حضور در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا و نیز منطقه شبه قاره و آسیای غربی و کشورهای همجوار خود مانند افغانستان و پاکستان باشد، اما باید توجه داشت که هندوستان از قدرت های اقتصادی جهان بوده و در حال گسترش این قدرت است. این کشور بزرگترین دموکراسی جهان را داشته و با روابط دو جانبه و چند جانبه در مسائل منطقه ای می تواند نقش بسیار مؤثر در حوزه بین المللی ایفا کند و از جناح های رقیب امتیاز گیرد. در سیاست خارجی واقع گرایانه هند در جهت نظم بخشی به آینده نظام بین الملل برای شکل دادن آینده نظم جهانی این کشور با استمرار وضعیت گذشته و استقلال در بازی ها به ایفای نقش بسیار مهتری چشم دوخته است. گذشته از این این کشور دارای مؤلفه های اصلی قدرت، یعنی گستردگی، جمعیت و قدرت نظامی است و اندیشه ی کسب حق وتو در شورای امنیت را در سر می پروراند. همچنین هند با عضویت در جنبش غیرمتعهدها و گروه بریکس، حضور در مجامع بین المللی جایگاه رو به افزایشی هند در جهان کسب کرده است.

آنچه مشخص است هر چند جنوب آسیا در گذشته جایگاه مهمی در سیاست خارجی ایران نداشت، اما اگر به اهمیت هند در سیاست خارجی آینده ی ایران توجه کنیم، در واقع هند با جمعیتی بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر، گستردگی سرزمینی بیش از دو برابر ایران و عضویت در باشگاه هسته ای، دارای توانایی بالایی در تأثیرگذاری منطقه ای و حتی جهانی است.

(ب) جایگاه و اهمیت ایران از نگاه هند:

هند به ایران به مثابه قدرت بزرگ منطقه ای و تأثیر گذار بر تحولات منطقه ای و بین المللی نگاه می کند. همچنین در گذشته بسیاری از احزاب هند از برنامه هسته ای ایران حمایت کرده اند و افکار عمومی هند نیز دید مثبتی به ایران داشته است. به علاوه دو حزب مهم کنگره و بی جی پی (از احزاب عمده و اصلی) نگاه مثبتی به ایران دارند. در واقع رهبران هندی با وجود چالش های یک دهه گذشته، همواره کوشیده اند سطحی از روابط با ایران را حفظ و با درک نقش ایران ضمن حفظ روابط با قدرت های بزرگ حاضر به چشم پوشی از روابط خود با تهران نباشند.

(ج) حوزه های گسترده همکاری های منطقه ای، سیاسی، ژئوپلیتیک و بین المللی دو کشور:

هندوستان و ایران در دهه های گذشته منافع مشترک فراوان منطقه ای داشته اند. آنها دارای منافع استراتژیک و قانونی در ثبات و امنیت افغانستان، نقش مهمی در بازسازی و توسعه افغانستان، عضویت در پیمان شانگهای، هستند. به علاوه ایران و هند به عنوان دو قدرت منطقه ای در حال رشد، می توانند بسترهای همکاری استراتژیکی مؤثری در منطقه داشته باشند. چنانچه در حوزه ی آسیای مرکزی منافع مشترک فراوانی چون توسعه ی بندر چابهار و آسان تر شدن دسترسی آن ها به آسیای مرکزی، توسعه ی بندرهای ایران برای هندوستان در رویارویی با فعال شدن بندر گوادر پاکستان توسط چین و... دارند.

* بسترهای همکاری دفاعی - امنیتی

منافع اقتصادی و امنیتی پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند. به عبارتی قدرت نظامی و نفوذ سیاسی از مؤلفه هایی مهم هستند که به پیش برد اهداف اقتصادی هند در سیاست خارجی هند کمک می کنند. در این بین هند از استقلال با چالش اسلام گرایی

افراطی مواجهه بوده و مقابله با جدایی‌طلبی، تروریسم، جرائم سازمان‌یافته فراملی از قبیل مواد مخدر و امتداد این نوع همکاری به عرصه‌های دیگر مد نظر دهلی بوده است. در واقع از آنجا که امنیت ملی هندوستان در جهت ایجاد منطقه‌ای امن و با ثبات، جلوگیری از رشد گروه‌های رادیکال چون داعش و... است هر دو کشور نسبت به پیشرفت تروریسم در خاورمیانه، در سوریه، عراق، افغانستان و سایر مناطق همسایگی خود نگرانی‌هایی دارند. لذا دو کشور می‌توانند همکاری‌هایی امنیتی و اطلاعاتی در حوزه‌های مدنظر چون مقابله با تروریسم و مواد مخدر داشته باشند. به علاوه در بعد دفاعی دو دولت تاکنون چندین دور گفتگوی استراتژیک در زمینه همکاری دفاعی امنیتی انجام داده‌اند و اکنون زمینه‌های همکاری برای دو کشور فراهم است.

*** بسترها و فرصت‌های اقتصادی**

هند با جمعیتی بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفري چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا و دومین کشور پرجمعیت جهان است. رشد اقتصادی حدود 8 درصدی باعث شده هندوستان، از مصرف‌کننده بزرگ انرژی در دنیا باشد و در آینده به سومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی پس از آمریکا و چین بدل گردد. لذا هندوستان همچنان به ایران به عنوان منبعی جهت تامین انرژی خود می‌نگرد و دو کشور می‌توانند در راستای تنوع‌سازی بازاری صادراتی و وارداتی انرژی خود همکاری‌هایی بیشتری داشته باشند. گذشته از این ساختار اقتصادی دو کشور ایران و هند مکمل یکدیگر هستند و در بسیاری از زمینه‌ها نقش مکمل را دارد. لذا هر چند حجم مبادلات غیرنفتی دو کشور هندوستان و ایران در يك دهه گذشته فراز و نشیب‌هایی داشته است، اما شرایط نوین می‌تواند به همکاری دو کشور در بخش‌های گوناگون خودرو، فناوری اطلاعات و منسوجات ایران، تولید دارو، خدمات فنی و مهندسی و... کمک کند. علاوه بر این جدا از توجه به بسترهای همکاری در اتحادیه اوراسیا، سازمان همکاری‌های شانگهای و توافق چابهار کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب، سیستم حمل‌ونقل چندمنظوره (کشتی، ریل و جاده) 7200 کیلومتری برای اتصال اقیانوس هند و خلیج فارس به دریای کاسپین از طریق ایران از حوزه‌های مهم همکاری آینده است. در بعد دیگری بر اساس برخی برآوردها، مسیر چابهار به همراه کریدور می‌تواند تجارت را به مجموع 170 میلیارد دلار از هند به اوراسیا افزایش دهد.

*** بسترها و فرصت‌های فرهنگی**

در واقع پیشینه روابط فرهنگی ایرانیان و هندی‌ها شناخته شده است. ارتباط عمیق تمدنی و فرهنگی از گذشته‌های دور تاکنون، حضور قدرتمند زبان فارسی در سده‌های پیشین در شبه قاره هند، حضور 150 میلیون مسلمان، جمعیت شیعه نزدیک به 30 میلیون، پارسیان ایرانی تبار و... از بسترهای مهم گسترش روابط بین ایران و هند است.

حذف زندگینامه رفسنجانی از سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام

آفتاب نیوز :

روز گذشته سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام به حذف بخش زندگینامه مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کرد که این اقدام با واکنش گسترده‌ای در فضای مجازی مواجه شد. پس از انتشار این خبر توسط برخی خبرگزاری‌ها این سایت، بخش مربوط به زندگینامه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را به حالت اول برگرداند.

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

در برنامه ثریا:

لیبرال‌ها و تکنوکرات‌ها، جهاد سازندگی را منحل کردند/ دولت اشتغال را در کارخانه‌ها و پروژه‌های بزرگ می‌بیند

برنامه ثریا با موضوع «جای خالی تجربه جهاد سازندگی و نقش مردم در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» روی آنتن شبکه یک سیما رفت.

به گزارش مشرق، برنامه ثریا به بهانه چهارمین سالگرد ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط مقام معظم رهبری با موضوع «جای خالی تجربه جهاد سازندگی و نقش مردم در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» روی آنتن شبکه یک سیما رفت و بر آن شد تا به ظرفیت‌های مردمی و فراموش‌شده احیای تولید داخلی، معرفی الگوی جهاد سازندگی به عنوان مدل موفق و مناسب در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و نمونه‌های موفق تولید و کارآفرینی بپردازد. مهمانان این هفته برنامه سردار **محمدرضا نقدی** معاون فرهنگی اجتماعی سپاه و فرمانده سابق **بسیج مستضعفین**، حامد والی‌زاده‌مرادی زنبوردار نمونه لرستانی و تولیدکننده ژل رویال از زنبور عسل و دکتر خدایی رئیس اتحادیه تولید و تجارت آبریان بودند.

مهمترین محورهای این برنامه به شرح زیر است:

الگوی جهاد سازندگی حلقه مفقوده تحقق اقتصاد مقاومتی است

هر فشار به انقلاب اسلامی خالق نیروی جدیدی است

مدل جهاد سازندگی را داریم اما اعتقاد به آن را در مدیریت‌ها نداریم

بسیج به دنبال فعال کردن ظرفیت‌های نهفته و مغفول و عدم تصدی‌گری و فعال کردن و آموزش مردم است

از ۱۱۷ میلیون تن محصولات کشاورزی نزدیک به ۳۵ میلیون تن ضایعات داریم

صنایع تبدیلی کوچک روستایی ضایعات را تبدیل به ثروت می‌کند

پیش از آغاز گفت‌وگو دقایقی از گزارش تصویری پرورش جلبک تک‌سلولی آرتمیا برای تولید سوخت زیستی در چابهار و ظرفیت‌های بکر این منطقه در تولید محصولات منحصر به فرد پخش شد.

مقصودی، مجری برنامه تأکید کرد: الگوی جهاد سازندگی حلقه مفقوده اقتصاد فعلی ماست و سردار نقدی در بسیج سازندگی بخش‌هایی از آن را احیا کرد.

مجری برنامه اظهار کرد: مدل امروزی جهاد سازندگی به‌قدری باید در باور مردم بنشیند که وقتی یکی از مسئولین دولتی و رئیس‌جمهور به جایی می‌رود مردم به‌جای شعار «رئیس‌جمهور دلاور/ منطقه آزاد بیاور» بگویند «رئیس‌جمهور دلاور/ منطقه نمونه جهادی بیاور».

وی تصریح کرد: منظور از منطقه نمونه جهادی جایی است که همه زنجیره‌های تولید آن از تولید تا صادرات آن شکل گرفته و فعال باشد، در حالی که دستاورد منطقه آزاد برای بومی‌ها دربان و نگهبان شدن سرمایه‌داران تهرانی، اصفهانی و ... بوده است و این مناطق به دروازه واردات تبدیل شده اند.

مقصودی گفت: چرا مدل امروزی جهاد سازندگی را نداریم؟ باید از چه کسی مطالبه کنیم؟ اقتصاد مقاومتی با نگاه لیبرال تکنوکرات محقق نمی‌شود و بچه‌های انقلابی‌مان باید مدل‌سازی می‌کردند.

نقدی در خصوص گفته آخر مقصودی بیان کرد: ما این مدل را داریم اما اعتقاد به آن را در مدیریت‌ها نداریم. دنیا شاهد شکست دو الگوی سوسیالیستی و کاپیتالیستی و لیبرالیستی در اقتصاد و جنبه‌های مختلف هست. رئیس‌جمهور امریکا که نفت عربستان را چپاول و ملت‌ها را غارت می‌کند و با زور سازمان‌های جاسوسی اسلحه به کشورهای مختلف می‌فروشد، اذعان دارد در هر شهر امریکا ۴۵ درصد مردم فقیرند. آمریکا ۲۰ هزار میلیارد دلار بدهی دارد و چند روز پیش یکی از مقامات کاخ سفید پیش‌بینی کرد تا سال ۲۰۳۰ رقم بدهی امریکا به ۳۰ هزار میلیارد دلار یعنی ۱۰۱ درصد تولید ناخالص ملی می‌رسد.

****راهکار سوم برای دنیای امروز دولت اسلامی و اقتصاد مردمی است**

وی راهکار سوم را دولت اسلامی و اقتصاد مردمی دانست و اظهار کرد: البته بعضی‌ها دوست دارند تعبیر اقتصاد سرمایه‌داری را با اقتصاد مردمی یکی کنند، وقتی صحبت از مردمی کردن اقتصاد می‌شود آنها سراغ خصوصی‌سازی می‌روند.

مقصودی اضافه کرد: منظورشان اختصاصی کردن اقتصاد است.

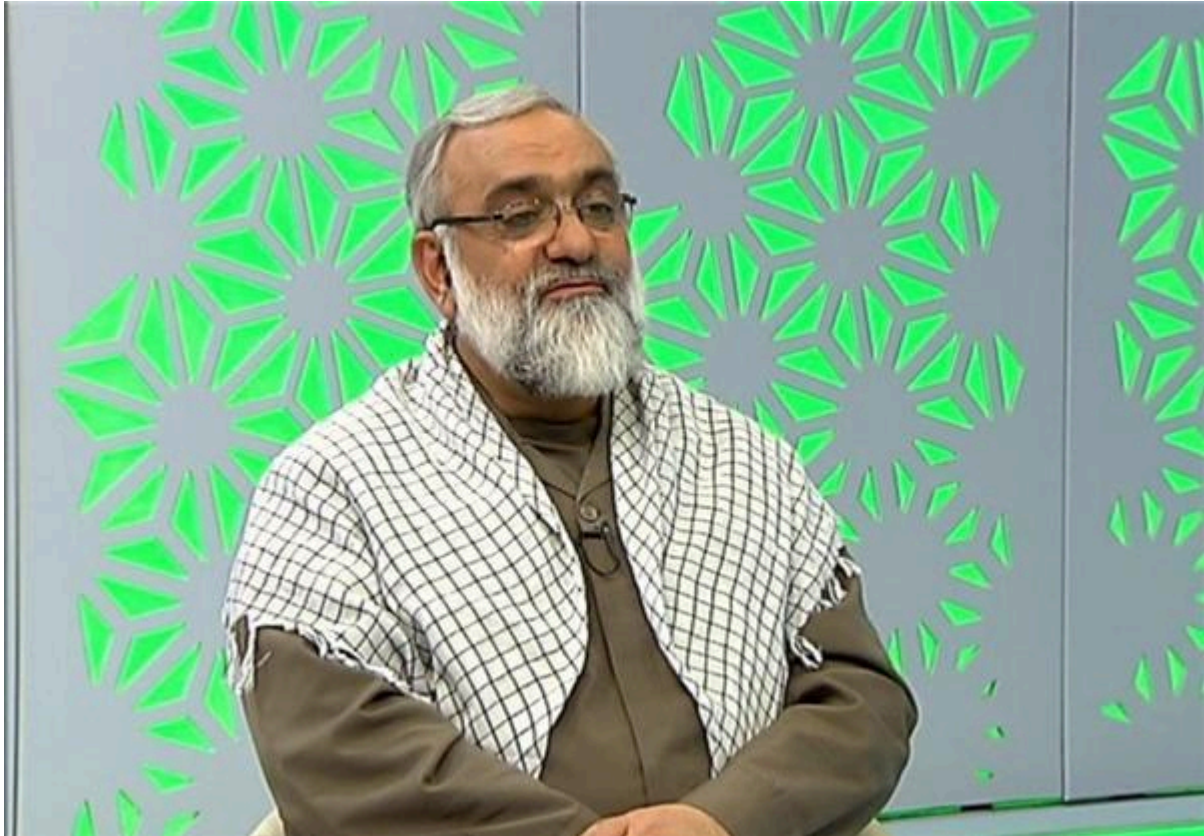
نقدی تأکید کرد: در اقتصاد اسلامی همه مردم مشارکت دارند، همان‌طور که در دفاع مقدس همه مردم نقش داشتند.

مقصودی تصریح کرد: ما کارهای کوچکی انجام داده‌ایم اما الگوی درستی را به مردم معرفی نکرده‌ایم.

نقدی گفت: در حال حاضر ما مدل کاملی داریم اما بدان بها نمی‌دهیم، چراکه تصورمان از مدیریت اقتصادی غلط است. وی در پاسخ به این پرسش که «آیا این مدل اجرا شده است؟» اظهار کرد: این مدل اجرا شده است و ما آن را اجرا نکرده‌ایم، بلکه خود مردم اجرا کرده‌اند. شهری مثل ممقان بیکار ندارد. شهر سردرود در نزدیکی تبریز ده برابر جمعیتش شغل ایجاد کرده است.

****دولت اشتغال را در کارخانه‌ها و پروژه‌های بزرگ می‌بیند**

معاون فرهنگی اجتماعی سپاه اظهار کرد: کار دولت مردمی این است که این مدل‌های موفق را بگیرد و در نقاط مختلف پیاده کند اما دولت چنین تصویری ندارد و اشتغال را در کارخانه‌ها و پروژه‌های بزرگ می‌بیند. مقصودی افزود: باید به اقتصاد مقاومتی فراتر از دستگاه‌های دولتی نگاه کرد و نباید به دولت امید جدی داشت. دولت در این چهار پنج سال تمام تلاشش را کرده است. اما سخنگوی کمیته اقتصاد مقاومتی مجلس در همایش اقتصاد مقاومتی در چهارسالگی ابلاغ سیاست‌ها گزارش داد، این سیاست‌ها تاکنون ۱۸ درصد اجرا شده است، بنابراین کارنامه دولت‌ها مشخص است و مردم قضاوت می‌کنند.



وی تصریح کرد: اینکه نباید به دولت امید جدی بست به این معنا نیست که اجرای اقتصاد مقاومتی توسط دولت را پیگیری و مطالبه نکنیم اما باید اتفاقات دیگری بیفتد و جریان‌ها و نهادهای دیگری پای کار بیایند. نقدی تأکید کرد: طرح‌هایی که بسیج مطرح کرد، شدنی، علمی، حساب‌شده، مستدل، قابل اجرا و برگرفته از تجربه‌های میدانی مردم است.

****طرح‌های اشتغال‌زایی بسیج را دولت‌های مختلف شنیدند اما توجهی نکردند!**

وی اظهار کرد: **بسیج طرح‌ها را به دولت دهم ارائه کرد، اما اجرایی نشد. به دولت یازدهم هم ارائه شد و اهمیتی ندادند.**

مقصودی بیان کرد: کارهایی که بسیج سازندگی کرد جرعه‌هایی از بازتولید جهاد سازندگی اول انقلاب بود، اما هنوز خیلی کار داریم تا یک جریان و مدل شکل بگیرد.

در ادامه برنامه دقایقی از مستند «قله‌های غریب» در باره پرورش ژل رویال توسط زنبوردار موفق لرستانی در سالن سربسته برای اولین بار در آسیا به عنوان یکی از نمونه‌های موفق کار اقتصادی مردمی و تولید داخلی و ظرفیت‌های قابل توجه این عرصه پخش شد.

والی‌زاده‌مرادی در خصوص فعالیتش گفت: پروژه تولید ژل رویال را بدون دریافت حمایتی از هیچ ارگان و سازمانی با کمک دو تن از دوستانم و از طریق آموزش‌های جهاد کشاورزی و اعضای تعاونی با هزینه شخصی آغاز کردم.

وی افزود: در چین سه شرکت تولیدکننده ژل رویال وجود دارد که سودشان چند برابر درآمد ناخالص نفت ایران است. والی‌زاده‌مرادی در پاسخ به این سؤال که «با آوردن کندوها به سوله زنبورها چگونه تغذیه می‌کنند؟» توضیح داد: آنچه برایمان اهمیت داشت تخم‌ریزی زنبور عسل بود و گرده گل و شهد برای تغذیه زنبور عسل نیاز داشتیم. در فصولی که

گل بود زنبورها از پنجره‌های سوله به دشت می‌رفتند و در فصولی که طبیعت همکاری نمی‌کرد گرده گل و شهد را دستی می‌دادیم.

زنبوردار نمونه به دو اشکال سوله خود اشاره کرد و افزود: استفاده از کولرهای آبی در فصل گرما با افزایش رطوبت سوله مشکلاتی را ایجاد کرد. دیگر اینکه سوله اجاره شده قبلاً مرغداری بود آلودگی‌های مرغداری روی کندوها اثر گذاشت.

وی پیرامون قدمت زنبورداری در استان لرستان خاطرنشان کرد: اولین آثار باستانی مکشوفه زنبور عسل دنیا متعلق به لرستان عهد مفرغ و حکاکی زنبور روی آن است که متأسفانه در موزه‌های اروپا نگهداری می‌شود.

تولیدکننده ژل رویال از زنبور عسل با اشاره به سوره نحل بیان کرد: زهر از جمله تولیدات ارزشمند زنبور عسل است. زهر زنبور عسل در اروپا به صورت آمپول در آمده است و کاربردهای دارویی برای درمان روماتیسم، واریس، آلرژی و ... دارد. هر سه کندو در روز می‌توانند یک گرم زهر بدهد.

وی یادآور شد: در آلمان هر گرم زهر زنبور عسل ۳۰۰ تا ۴۰۰ یورو را خریده و تبدیل به دارو و چند برابر قیمت به خود ما فروخته می‌شود اما از ایران نمی‌خرند، غیر از مسائل سیاسی ما دستگاه و برگه آنالیز برای زهر زنبور عسل نداریم.

والی‌زاده‌مرادی گفت: ما مصداق عینی اقتصاد مقاومتی هستیم که با بودجه شخصی توانستیم طرح‌هایمان را عملیاتی کنیم و منتظر حمایت دولت هم نماندیم.

وی در پاسخ به این پرسش که «آیا گرفتن زهر از زنبور عسل موجب مرگ زنبور نمی‌شود؟» اظهار کرد: با وجودی که یکی از خواص زنبور عسل این است که به محض نیش زدن برای اینکه آلودگی‌های خونی انسان‌ها را همدیگر انتقال ندهد می‌میرد، اما دستگاه کوچک گرفتن زهر زنبور عسل با سطحی شیشه‌ای و چند سیم برق ضعیفی را به زنبور می‌دهد و موجب مرگ او نمی‌شود و با ایجاد شوک زنبور زهر خود را به شیشه می‌ریزد.

مقصودی اضافه کرد: پس همه زنبورداران ما می‌توانند در کنار فروش سایر محصولات زهر زنبور عسل را هم بفروشند.

والی‌زاده‌مرادی در تکمیل اظهار مقصودی مطرح کرد: مشروط به اینکه بازار فروش آن و برگه‌های آنالیز زهر زنبور عسل و سایر مسائلش فراهم شود.

وی به یکی از مشکلات زنبورداران اشاره کرد و گفت: داروهای چینی ضد کنه واروآ مثل کومافوس و فابکوزین که توسط دلال‌ها وارد کشور می‌شوند با وجود از بین بردن آفت نامبرده تا ده سال در کندو می‌ماند، در حالی که بوی زهر زنبور عسل این آفت را از بین می‌برد و می‌توان به‌طور ارگانیک با این آفت مبارزه کرد.

زنبوردار موفق ضمن معرفی برخی از فرآورده‌های زنبورداران و خواص آنها در خصوص ژل رویال بیان کرد: ژل رویال شیره مغز زنبور سه تا دوازده روزه است و ۷۲ نوع بیماری را درمان می‌کند. در درمان ام. اس، ناتوانی‌های جنسی، مشکلات پروستات و افزایش قدرت باروری مؤثر و ماده‌ای انرژی‌زاست و برای کسانی که شیمی‌درمانی می‌کنند مفید است. از بین برنده هر نوع تومور و مانع رشد تومورهای سرطانی در بدن است.

وی هر گرم ژل رویال را ۱۵ تا ۲۵ هزار تومان مطرح کرد و توضیح داد: ۵۰ گرم آن را با یک کیلوگرم عسل مخلوط می‌کنند و مصرف یک قاشق مرباخوری این مخلوط قبل از صبحانه و یک قاشق مرباخوری قبل از خواب بسیار مفید است.

مقصودی در خصوص قیمت ژل رویال اضافه کرد: یک کیلوگرم ژل رویال بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون تومان است.

والی‌زاده‌مادی در خصوص اینکه گفته می‌شود عسلی که شکرک بزند تقلبی است، تفصیل کرد: هر چه خلوص عسل بالا باشد بعد از مدتی در اثر تغییر ناگهانی دما چیزی شبیه پودر شکر آسیاب شده در آن ته‌نشین می‌شود که زنبورداران به آن رُس و عوام بدان شکرک می‌گویند. در اروپا به آن کِرِم عسل می‌گویند و در عسل درمانی چنین عسلی استفاده می‌شود.

وی در پاسخ به این پرسش که «آیا عسل طبیعی فاسد می‌شود؟» خاطرنشان کرد: عسل طبیعی اصلاً فاسد نمی‌شود، اما به علت خاصیت اسیدی‌اش اگر بدان آب برسد ترش می‌شود.

تولیدکننده ژل رویال از زنبور عسل گرده گل را در درمان آلرژی، بیماری‌های پروستات، افزایش گردش خون و میگرن مؤثر دانست و در خصوص نحوه گرده‌گیری شرح داد: تله‌ای در ورودی زنبور می‌گذاریم و مازاد نیاز گرده گل آنها را می‌گیریم.

وی پیرامون کندوهای داخل سوله اعلام کرد: ما برای تولید ژل رویال آنها را در سوله نگه می‌داریم و برای تولید عسل چندین کوچ انجام می‌دهیم. ضمن اینکه برنامه‌های تحقیقاتی را هم دنبال می‌کنیم.

زنبوردار نمونه لرستانی در خصوص تشخیص عسل تقلبی از طبیعی اشاره کرد: این امر کار عوام نیست. یا باید برگه آنالیز آزمایشگاهی داشته باشند یا از زنبوردار مطمئن خریداری کنند.

****لزوم ایجاد حلقه اتحاد بین صنعت زنبورداری، طب سنتی و بخش کشاورزی و گیاهان**

دارویی

وی گفت: ما چندین برنامه داریم که طرح‌هایشان به دولت ارائه شده است. یکی از آنها ایجاد حلقه اتحاد بین صنعت زنبورداری، طب سنتی و بخش کشاورزی و گیاهان دارویی است. وقتی زنبور به مزارع گیاهان دارویی برده شود عسل تولیدی خواص دارویی هم خواهد داشت.



مقصودی اضافه کرد: یکی از حوزه‌هایی که می‌تواند زنجیره تولید تا صادرات آن شکل بگیرد صنعت زنبورداری و تولید عسل و سایر فرآورده‌هاست تا به کشورهای همسایه و اروپایی صادر کنیم. سردار نقدی! در این خصوص چه کارهایی انجام داده‌اید؟

نقدی توضیح داد: یکی از طرح‌هایی که در بسیج اجرا کردیم در زمینه عسل است. در سه سال اخیر با افزایش واحدهای تولیدی بر اساس آمارهای دولت ۹.۳ درصد تولید افزایش یافته است. بسیج به دنبال فعال کردن ظرفیت‌های نهفته و مغفول و عدم تصدی‌گری و فعال کردن و آموزش مردم در فروش و بازاریابی است. در این صورت با زنبورداران زیادی که در کشور داریم معادل درآمد حاصل از فروش نفت سود سرشاری به دست می‌آید. وی در خصوص یکی از راه‌های کاهش وابستگی به دلار و خرید از خارج پیشنهاد داد: ما ۵۰۰ هزار چاه قانونی و ۳۰۰، ۴۰۰ هزار چاه غیر قانونی در کشور داریم و اگر در مورد ۱۰ درصدشان در مسیر آب از چاه به مزارع استخرهای پرورش ماهی احداث شود تولید شیلات ایران دو برابر می‌شود. ضمن اینکه این کار هزینه‌ای ندارد، چون احداث چاه هزینه اصلی است که فرد قبلاً هزینه کرده است و از طرفی سرمایه‌اش به سرعت برمی‌گردد. فرمانده سابق بسیج مستضعفین مطرح کرد: بسیج به صاحبان ۷۴۰۰ حلقه چاه برای احداث استخر پرورش ماهی کمک کرد و بقیه منتظر دریافت تسهیلات از بسیج نشدند و خودجوش با آموزش از احداث‌کنندگان استخرها دست به این کار زدند.

وی آمار داد: در نتیجه همین فعالیت بسیج ماهی گرمابی ۱۹.۷ درصد و سردابی ۷.۳ درصد افزایش تولید پیدا کرد. مقصودی گفت: هدف ما در برنامه کامل کردن مدل زنجیره‌ها از تولید تا صادرات است. با وجودی که بسیج تولید ماهی گرمابی و سردابی را افزایش داد، اما مسئله دیگر بازار فروش این تولیدات در داخل و خارج است. در کشورمان دستگاه‌ها و نهادهای مختلفی که بن خرید به کارکنانشان می‌دهند یا نهادهای نظامی برای تهیه غذای سربازان و دانشگاه‌ها برای تهیه غذای دانشجویان از تولیدات داخلی خریداری کنند تا بازار مصرف تضمین‌شده پیدا کند.

****جای قزل‌آلای ایرانی در روسیه خالی است**

وی افزود: در خصوص صادرات هم در مستند روسیه نشان دادیم دو سال پیش در حالی که قیمت ماهی قزل‌آلا در کشورمان کیلویی ۱۲ الی ۱۳ هزار تومان بود، در روسیه ۳۰ هزار تومان بود که با افزایش روبل به ۴۰ هزار تومان هم رسیده است، اما به علت کامل نشدن حلقه‌های زنجیره تولید تا صادرات جای قزل‌آلای ایرانی در روسیه خالی است. مجری برنامه توضیح داد: ما نیاز به چنین مدلی از تولید و بازار مصرف داخلی و صادرات داریم.

والی‌زاده‌مرادی یکی از مشکلات را اعطای تسهیلات به افراد مطرح کرد و افزود: تسهیلات به تعاونی‌های زنبورداری و به افراد آموزش داده شود و خرید تضمینی محصولات صورت بگیرد. در این صورت در بخش زنبور عسل می‌توانیم اشتغال‌زایی داشته باشیم.

نقدی با تأیید گفته والی‌زاده مرادی تأکید کرد: اصرار ما بر همین قضیه بوده و این پیشنهاد کاملاً صحیح، عملیاتی و سرعت‌بخش به کارهاست، اما به خاطر نامالیامات اداری عملی نشده است.

در ادامه **برنامه گزیده‌ای از مستند «گردون همت»** ساخته مرتضی مقدس که در بخش اقتصاد مقاومتی و ملت قهرمان هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار به نمایش درآمد راجع به **صنعت موفق خودچی ممقان** پخش شد.

چوبایی تأکید کرد: چنانچه قصد شروع فعالیت اقتصادی دارید برای مشورت با و طرح سوالاتان از بسیج سازندگی به شماره ۰۹۱۰۲۷۷۰۵۱۹ در شبکه‌های اجتماعی پیام بدهید.

مقصودی در خصوص ویژه‌برنامه شش‌سالگی ثریا خاطرنشان کرد: به ویدئوهای یکی دو دقیقه‌ای مردم اعم از پیشنهادی، انتقادی و... به قید قرعه جوایزی اعطا خواهد شد.

وی خطاب به خدایی در خصوص اهداف برنامه این هفته ثریا مطرح کرد: ما در این برنامه قصد داریم نمونه‌های موفق داخلی در زمینه‌های مختلف را به دولتمردان و مسئولانمان نشان دهیم تا از ظرفیت‌های گسترده و بکر داخلی جویا شوند و به داخل نگاه کنند.

****صنعت آبی‌پروری محصول جمهوری اسلامی و رشد در این عرصه شتابنده بوده است**

خدایی در خصوص میزان ظرفیت آبیان و استفاده از این ظرفیت‌ها ابراز امیدواری کرد: صنعت آبی‌پروری و تولید و فراوری و صادرات در کشور ما محصول جمهوری اسلامی و صنعتی رو به رشد و شتابنده و خوشبختانه بیشتر از متوسط جهانی است. در سال ۱۳۵۷ مصرف سرانه آبیان در کشور با ۳۶ میلیون جمعیت کمی بیشتر از یک کیلو بود و حدود ۴۰ هزار تن آبی تولید می‌کردیم. در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی مصرف سرانه کشور به بیش از ده کیلوگرم و تولیدمان به بالای یک میلیون تن رسیده است.

مقصودی اضافه کرد: در این مدت تولیدمان ۲۵ برابر شده است.

خدایی خاطرنشان کرد: زمانی که مصرف سرانه ما کمی بیشتر از یک کیلو بود، متوسط جهانی ده کیلو بود و وقتی به بیش از ده کیلوگرم رسیدیم متوسط جهانی به ۲۰ کیلوگرم افزایش یافت.

مقصودی افزود: یعنی هنوز برای مصرف داخلی جا داریم.

خدایی ضمن تأیید اظهار مقصودی گفت: دنیا رشد دو برابری داشته است و ما رشد ده برابری کرده‌ایم و به‌سرعت داریم این فاصله را پر می‌کنیم.

وی اشاره کرد: ما قبلاً واردکننده مطلق ماهی بودیم، اما الان حجم گسترده‌ای صادرات داریم. صادرات آبیان کشور با وجودی که یکی از اقلام ما در صادرات خاویار است و به دلایل بیولوژیک با کاهش صید آن مواجه بودیم، به‌خصوص طی ده سال اخیر رشد مناسبی داشته است.

رئیس اتحادیه تولید و صادرات آبیان شرح داد: ما تولید خاویار را از دریا به خشکی آورده‌ایم و شاهد رشد مزارع پرورش ماهی خاویاری در کشور هستیم و از این محل درآمد داریم.

وی پرورش میگو را یکی از مظاهر اقتصاد مقاومتی دانست و اظهار کرد: ما به دنبال تولید در مناطق محروم با رویکرد صادرات هستیم. با توجه به محدود بودن منابع دریایی توانستیم تولید میگو را از دریا به خشکی بیاوریم و خلق مزیت کنیم.

خدایی در ادامه افزود: زمین‌های ساحلی کشور که زمانی به عنوان نعمت تلقی می‌شد الان محل تولید ارز شده است. در تمامی استان‌ها از مناطق کوهستانی و ساحلی گرفته تا مناطق بیابانی دوردست آبی‌پروری و صنایع تبدیلی آبیان را داریم.

وی خبر از بنیان‌گذاری صنعت نوین پرورش ماهی تیلاپیا در بافق مرکز کویر کشور را داد و اضافه کرد: این ظرفیت‌ها عمده‌تاً توسط بخش خصوصی به بهره‌برداری رسیده‌اند.

رئیس اتحادیه تولید و صادرات آبیان در خصوص ظرفیت تولید میگو و وضعیت ما در منطقه در مقایسه با رقبایمان شرح داد: خوشبختانه در منطقه هم در میگو و هم در سایر آبیان رتبه اول را داریم. بعد از ما ترکیه و سپس پاکستان قرار دارند. امسال حدود ۳۲ هزار تن و در سال ۱۳۹۲ تقریباً ۱۲ هزار تن تولید میگو داشتیم و در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ به حدود ۲۳ هزار تن و در سال ۱۳۹۵ به تقریباً ۲۲ هزار تن رسیدیم.

وی ابراز امیدواری کرد: پیش‌بینی می‌کنیم تولید میگو در سال جاری به ۴۰ هزار تن برسد.

خدایی افزود: با توجه به میزان جهانی ۴ میلیون تن و تولید بیش از یک میلیون تن در چین و ۳۰۰، ۴۰۰ هزار تن در ویتنام رقم کمی است.

مقصودی گفت: در سواحل مکران ظرفیت به حدی است که می‌توان به هر خانواده یک الی دو هکتار زمین برای پرورش میگو داده شود تا با توجه به بازار فروش آن در دنیا در تولید شاهد رشد جهشی باشیم.

****از نظر مناطقی که می‌توانند زیر کشت میگو بروند موقعیت بسیار بی‌نظیری داریم**

خدایی به این پرسش که «آیا پرورش میگو در سواحل مکران و استان هرمزگان قابلیت تکثیر دارد؟» پاسخ مثبت داد و یادآور شد: از نظر مناطقی که می‌توانند زیر کشت میگو بروند و سواحلی که کاربرد دیگری ندارند موقعیت بسیار بی‌نظیری داریم. در وهله اول حدود ۱۸۰ هزار هکتار شناسایی اولیه و روی تقریباً ۱۱۰ هکتار مطالعات ابتدایی و روی حدود ۵۰ هزار هکتار مطالعات جانمایی و دقیق صورت گرفت.

وی افزود: در حال حاضر حدود ۹۷۰۰ هکتار زیر کشت میگوست و ظرف پنج سال آینده پیش‌بینی می‌شود ۲۵ الی ۳۰ هزار هکتار زیر کشت میگو می‌رود و تولیدمان را به ۱۰۰ هزار تن می‌رسانیم.

مقصودی خاطرنشان کرد: طرحی قبلاً توسط برخی کارشناسان مطرح شده بود که چنانچه در سواحل مکران که یک منطقه محروم است، به هر خانواده‌ی بومی یک الی دو هکتار زمین برای مزرعه پرورش میگو داده شود با توجه به سایر امکانات موجود و کمک در زیرساخت‌های ابتدایی توسط نهادهای مختلف هر خانواده می‌تواند با پرورش میگو درآمدزایی مناسبی کنند. لازم است زنجیره تولید تا صادرات در آنجا شکل بگیرد و به دنبال چنین مدل‌هایی هستیم تا از ظرفیت‌های خدادادی بهره‌جویم.

وی اضافه کرد: تجربه نشان داده است دولت در حد وضعیت موجود تلاشش را کرده است، اما با ظرفیت موجود و بازار جهانی برای صادرات پیشنهاد سردار نقدی چیست؟

نقدی پاسخ داد: مشکل بوروکراسی است و تولیدکننده باید سراغ دولت برود. به گفته یکی از وزرای دولت، برای کار در حوزه شیلات کارآفرین باید هفده مجوز را بگیرد. این مدل جواب نمی‌دهد. در الگوی جهاد سازندگی طرف سراغ مردم می‌رفت و دستشان را می‌گرفت و آنها را آموزش می‌داد.

مقصودی در تأیید گفته نقدی بیان کرد: مردم نیاز به آموزش دارند، نه اینکه مردم بومی منتظر باشند سرمایه‌داری از تهران یا شهر بزرگی به آنجا برود و کارگر شوند. در این صورت رشدی در منطقه اتفاق نمی‌افتد. باید برای توانمندسازی مردم بومی تلاش کرد.

***مهم‌ترین مسئله در کار جهادی آموزش است**

نقدی تأکید کرد: مهم‌ترین مسئله آموزش است. حتی بازار هم احتیاج به آموزش دارد. در خصوص شیلات با وجود بالا رفتن میزان تولید، اما با پایین آمدن قیمت خیلی‌ها زمین خورند. تاجر ما واردات محور است و صادرات را بلد نیست. وی توضیح داد: دولت باید به تاجر برای صادرات و مقررات کشورهای مختلف، موقعیت‌ها، طرف‌های تجاری، ارتباط با آنها و حتی آموزش زبان و فرهنگ کشورهای مختلف اطلاعات بدهد. کشورهای قدرتمند در حوزه صادرات با محوریت دولت‌هایشان توانسته‌اند.

فرمانده سابق بسیج مستضعفین به نمونه خارجی اشاره و خاطرنشان کرد: به کارمندان سفارت چین در کشورهای مختلف ضربی از صادرات چین به آن کشور به عنوان سود تعلق می‌گیرد و همین موجب فعال شدن ظرفیت سفارت برای جمع‌آوری اطلاعات و بازاریابی برای صدور تولیدات داخلی چین شده است.

مقصودی به شبکه توزیع محصولات ترکیه در عراق و ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای اشاره کرد و افزود: تولیدکننده ترک می‌داند تا ۵۰ الی ۱۰۰ سال دیگر در عراق بازار تضمین‌شده دارد و دولت ترکیه حمایت جدی از صادرات کشورش می‌کند و زیرساخت‌های تجارشان را در عراق ایجاد کرده‌اند.

وی اذعان کرد: در دیپلماسی اقتصادی و صادرات زیرساخت‌های حمایتی دولت ما ضعیف عمل کرده است.

مجری برنامه مثال دیگری زد و شرح داد: هلو و آلو با توجه به بعد مسافت از آمریکا به عمان صادر می‌شود و به قیمت کیلویی ۲۹۹۰۰ تومان به فروش می‌رسد. در همان روزی که این گزارش را در عمان گرفتیم اخبار تلویزیون خودمان گزارشی پخش کرد از کشاورز ما هلو کیلویی ۵۰۰ تومان خریداری می‌شود و چون چین آن برای کشاورز ایرانی صرف نمی‌کرد هلو زیر پا له می‌شد.

وی افزود: بازار عمان به بسیاری از کشورهای آفریقایی وصل و دروازه ورود به بازار آفریقاست و میوه‌های آمریکایی و آفریقا به وفور در بازار آنجا یافت می‌شود. در حالی که ما در کمتر از سه ساعت می‌توانیم محصولات کشاورزی‌مان را به بازار آنجا برسانیم.

مقصودی تأکید کرد: در کشور زنجیره‌های تولید تا صادرات به هم وصل نیست. در اقتصاد مقاومتی باید به فراتر از آمار عادی رشد ۱۰ الی ۲۰ درصدی نگاه کنیم و نیاز به کار جهشی و جهادی داریم که بدون مدل جهاد سازندگی متصور نیست.

***گمشده ما در اقتصاد مقاومتی، مدل جهاد سازندگی است**

مجری برنامه در ادامه یادآور شد: ما نیاز به مدل جهاد سازندگی داریم و گمشده ما در اقتصاد مقاومتی جهاد سازندگی است اگر دولت نمی‌تواند، از نهادهای انقلابی مثل ستاد اجرایی بنیاد مستضعفان، آستان قدس، بسیج و سپاه انتظار بیشتری داریم. انتظار نداریم که این نهادها به مناطق محروم بروند و فقط لکه‌گیری کنند و حمام، مسجد، مدرسه، راه

و... بسازند، این ها کف کار است، ما احتیاج داریم زنجیره های اقتصادی مان فعال شوند و اشتغال مناسب برای مردم شکل بگیرد.

نقدی توضیح داد: حضرت آقا بارها به دولت های مختلف مدل صنایع تبدیلی کوچک روستایی را تأکید کردند و دولت ها هم اهمیتی ندادند و سراغ الگوی تأسیس کارخانه های بزرگی رفتند که الان می بینیم ۳۳۰ کارخانه لبنیات خوابیده است.

***طبق گزارش فائو ضایعات محصولات کشاورزی در ایران نزدیک به ۳۰ درصد است**

وی به گزارش فائو و ضایعات نزدیک به ۳۰ درصد محصولات کشاورزی در ایران اشاره کرد و گفت: از ۱۱۷ میلیون تن محصولات کشاورزی نزدیک به ۳۵ میلیون تن ضایعات داریم، یعنی معادل غذای یک کشور است.

در این بخش از برنامه، خدایی، رئیس اتحادیه تولید و تجارت آبریان گفت: تولید آبریان را در سال یک میلیون و ۱۰۰ هزار تن و در مقایسه با تولید سال ۱۱۷ میلیون تن در حوزه کشاورزی کمتر از یک درصد اعلام کرد و گفت: صادرات آبریان ۴۵۰ میلیون دلار است و از ۴.۵ میلیارد دلار، ۱۰ درصد کشاورزی متعلق به صادرات این بخش است.

خدایی علت بالا بودن صادرات بالای آبریان در مقایسه با تولید را بر مبنای عدم دخالت دولت در سیستم تولید و تجارت این بخش دانست و تصریح کرد: ما دخالت دولت را در زیرساخت ها می خواهیم.

***ما به دانش پرورش میگو دست یافته ایم**

خدایی در خصوص جهش در تولید و صادرات گفت: راهکار واگذاری این امر به بخش خصوصی است. بخش خصوصی اظهار تمایل کرده است پیشرفته ترین آموزش ها را با کمک سازمان شیلات و مؤسسه تحقیقات شیلات به کارآفرینان بدهد. ما نیروهای بسیار ورزیده ای داریم و به دانش پرورش میگو دست یافته ایم. با وجودی که در بحران کم آبی هستیم بالاترین میزان تولید ماهی سردابی را در دنیا داریم، ضمن اینکه آب را مصرف نمی کنیم.

وی خاطرنشان کرد: نباید ساده انگاری کرد. بخش خصوصی می تواند تنظیم روابط را انجام بدهد و در شرایطی است که می تواند خودش را اداره کند. دادن زمین و رسیدگی به اموری که با قرار گرفتن در بوروکراسی موجب کند شدن رشد تولید می شود به بخش خصوصی و اتحادیه ها واگذار شود.

رئیس اتحادیه تولید و صادرات آبریان خبر از مزارع میگوی چوبیده آبادان در یازده کیلومتری مرز و در گواتر سیزده کیلومتری مرز پاکستان و گمیشان در شش کیلومتری ترکمنستان داد و شرح داد: این مزارع در آن مناطق حساس، به خصوص در میان خانم ها و بخش فرآوری و بسته بندی اشتغالزایی کرده است.

وی تأکید کرد: ما ظرفیت های بالایی داریم و خیلی جلوتر از آمارهایی که اعلام کردم می توانستیم باشیم و زودتر به هدف برسیم، اما همه اینها نیاز به نقشه راه دارند.

خدایی در خصوص استفاده از چاه ها برای احداث پرورش ماهی بیان کرد: این امر اقتصاد آن مناطق را تحت الشعاع قرار می دهد، زیرا قیمت ماهی حاصل از این استخرها ارزان تر از سایر استخرها خواهد بود و این گونه پرورش دهنده ها تعیین کننده قیمت در آنجا خواهند بود، زیرا هزینه احداث استخر در مسیر چاه به زمین کشاورزی کمتر از سایر استخرهاست.

مقصودی در واکنش به گفته خدایی اظهار کرد: هیچ تولیدکننده ای تمایل ندارد رقابت زیاد شود، اما در صورتی که برنامه ریزی برای صادرات و ورود به بازار جهانی باشد قضیه متفاوت خواهد شد.

خدایی اشاره کرد: بحث اتحادیه تولید و تجارت برای همین است و معتقدیم بازار وجود دارد و مثلاً برای ماهی سردابی کشور ما در ویتنام تقاضا هست و برای تخم ماهی قزل آلا تقاضا در اروپا، ویتنام و ژاپن وجود دارد، اما چون ساختار تولید ما خرد است در صادرات به مشکل می خوریم.

وی توضیح داد: اقتصاد ما خرد است و هیچ یک از صادرکننده های ما نمی توانند تقاضای یکی از شرکت های روسی را پاسخ بدهند و باید در سال حداقل ده صادرکنندگان برای پاسخگویی به کشور خارجی مقصد با هم جمع شوند، چون چرخه درست شکل نگرفته است و بحثان روی دولت است.

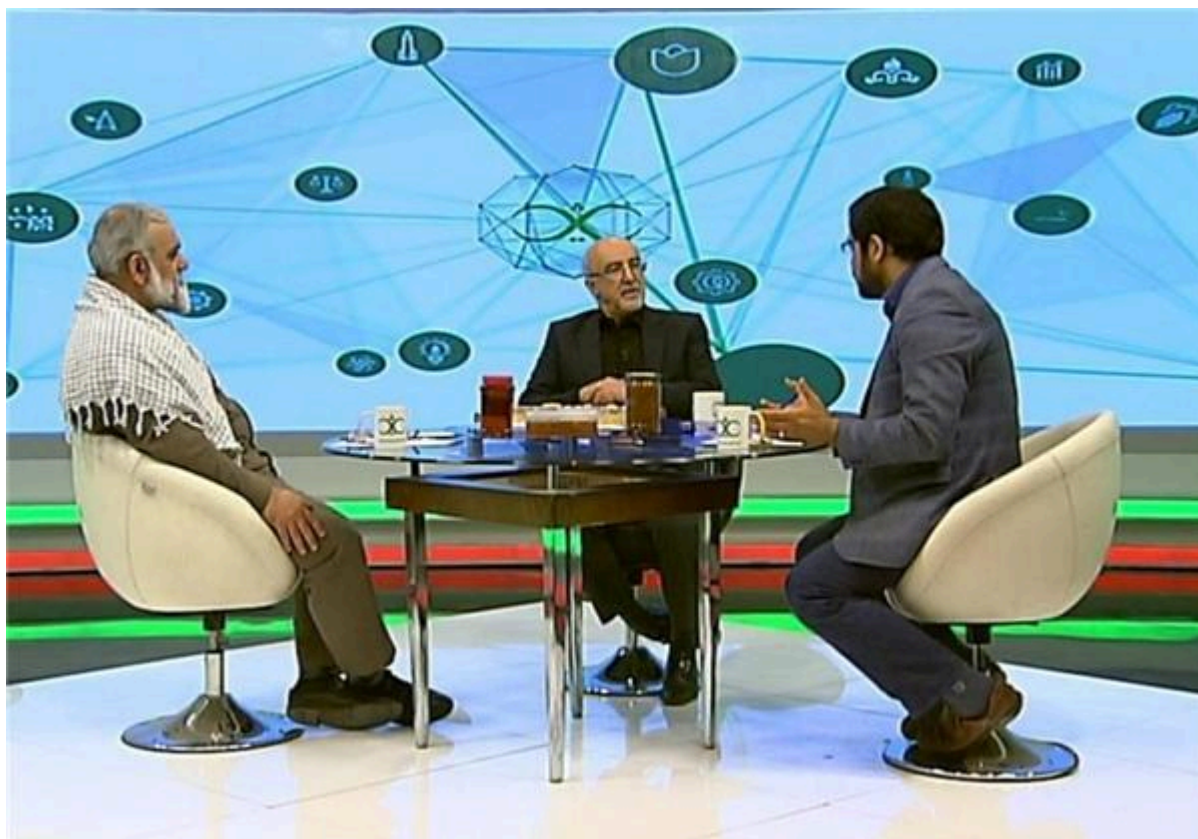
نقدی تصریح کرد: دولت نباید تصدی گر باشد، بلکه باید تسهیل کننده و ایجادکننده زیرساخت باشد.

مقصودی اشاره کرد: دولت می تواند ایجادکننده زیرساخت حمل و نقل برای صدور محصولات داخلی باشد.

خدایی تأیید کرد و گفت: این یک نقطه ضعف است.

مقصودی پیشنهاد داد: نهادهایی مثل آستان قدس، بسیج و... با ایجاد زیرساخت هایی مثلاً در روسیه و تأسیس سردخانه هایی به امر صادرات کمک و زنجیره تولید تا صادرات را کامل کنند.

خدایی اظهار کرد: سؤال می شود چرا صادرات وجود ندارد، چون به اندازه کافی جنس نیست. برای ارسال کالا به روسیه با هواپیمایی پیام صحبت کردیم و به ما گفته می شود باید حداقل میزان کالا وجود داشته باشد و با بخش های صیفی جات و غیره صحبت می کردیم محصول به حد کافی برای صادرات وجود ندارد.



مقصودی در رد گفته خدایی مثال زد: در فصولی از سال که سیبزمینی و پیاز ما در اینجا می‌ماند و خوراک گاو و گوسفند می‌شود و می‌گندد، روسیه به‌شدت به سیبزمینی و پیاز ما نیاز دارد. ما برای حضور در بازارهای مختلف نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه برای احداث سردخانه و تبلیغات و زیرساخت‌ها داریم که دولت باید ضمانت‌های لازم را در این خصوص بدهد و وارد عمل می‌شود. با ایجاد بازار تضمینی در خارج از کشور نیاز به تولید در کشور چندین برابر می‌شود.

دولت را در ایجاد زیرساخت‌ها، تسهیل‌گری و واگذاری به بخش خصوصی می‌خواهیم

خدایی تأکید کرد: دولت را در ایجاد زیرساخت‌ها، تسهیل‌گری و واگذاری به بخش خصوصی می‌خواهیم. وی تأکید کرد: قطعاً حمایت‌های زیربنایی دولت لازم است و کل تولیدات بخش کشاورزی و آبزیان را می‌توان جزء اقتصاد مقاومتی دانست. پرورش آبزیان توانسته است مزیت‌های بسیاری را در مناطق دوردستی که برای ما نعمت بودند ایجاد کند. نیاز به برنامه‌ریزی‌های بهتر است و انتقاد وارد است و کار بهتر از اینها می‌تواند باشد.

***طی دوره پنج ساله به رقم یک میلیارد دلار در تولید آبزیان خواهیم رسید**

رئیس اتحادیه تولید و صادرات آبزیان نوید داد: طی دوره پنج ساله به رقم یک میلیارد دلار در تولید آبزیان خواهیم رسید.

وی افزود: صنعت فرش با قدمت ۴۰۰ ساله در صادرات و چند هزار ساله در تولید ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار صادرات دارد و صناعی مثل پوست، روده که در مقایسه با پرورش آبزیان قدمت زیادی دارند به پای صنعت رو به رشد آبزیان نمی‌رسند. ما در خصوص آبزیان بازار خوبی را در خارج از کشور داریم.

نقدی در خصوص صنایع تبدیلی کوچک روستایی توضیح داد: وقتی صنایع تبدیلی کوچک را در یک موضوع در نقطه‌ای عنوان‌دار و متمرکز می‌کنیم اتفاق بزرگی می‌افتد. تجربه کاملاً موفق و بومی آن سوهان قم، گز اصفهان و گلاب قمصر کاشان است. در بدترین شرایط روابط با اروپا هزار تن گلاب به اروپا و دو هزار تن به کشورهای مختلف صادر می‌شود.

وی افزود: می‌توان صنایع تبدیلی کوچک روستایی را برای جلوگیری از ضایعات ۳۰، ۴۰ میلیون تنی به کار گرفت. اگر سراغ کارخانه‌های بزرگ بروید از یک طرف هزینه حمل و نقل از زمین کشاورزی و روستا به کارخانه باید پرداخت شود و از طرف دیگر این کارخانه فقط یکی دو ماه از سال محصول تازه دارد و بقیه ماه‌های سال تعطیل است و هزینه تمام شده بالا می‌رود.

***مدل موفق صنایع تبدیلی کوچک روستایی صنعت خودچی مقان است**

فرمانده سابق بسیج مستضعفین خاطرنشان کرد: صنایع تبدیلی کوچک روستایی مانع خروج محصول کشاورزی از روستا می‌شود و در همان روستا فرآوری می‌شود. مدل موفق آن صنعت خودچی مقان است که در سال ۱۲۰ هزار تن

نخودچی تولید می‌کند و ۵۰ درصد صادرات جهان را به دست گرفته است. در این شهر ۱۲۰۰ کارگاه وجود دارد و یک معتاد و بیکار در شهر نیست.

وی در خصوص مزیت‌های این نوع صنایع توضیح داد: هزینه‌ها به‌شدت پایین می‌آیند و کلیه تجهیزات صنعت نخودچی بمقان در خود شهر توسط مهندسين ساخته و تنها چیزی که به شهر وارد می‌شود ورق فولاد و آلومینیوم خام است. از پانزده استان کشور و پاکستان نخود خام وارد این شهر می‌شود و فرآوری و بسته‌بندی و صادر می‌شود. این کارگاه‌ها ارزش افزوده فوق‌العاده بالایی را به وجود می‌آورند. هزینه آموزش صفر است، چون بچه‌ها از چهار پنج‌سالگی با آن صنعت آشنا می‌شوند و کار را یاد می‌گیرند. افراد برای همدیگر بازار ایجاد می‌کنند. مقصودی تصریح کرد: به کسب و کارهای تولیدی کوچک و خرد باید توجه جدی کرد.

*** ۴۵۰ قطب تولید و صنایع کوچک و مردمی در شهرهای کوچک شناسایی شده است**

نقدی به متمرکز بودن این کسب و کارها تأکید کرد و شرح داد: ما ظرفیت‌های شهرهای مختلف را جستجو و ۴۵۰ قطب تولیدات مختلف را پیدا کردیم، نظیر کشمش کاشمر، سرکه سیب سمیرم، نان برنجی لنگرود و... و. برند و نمانام موضوع مهمی است و خودش بر فروش جهانی بیشتر می‌افزاید. پراکنده کردن این‌گونه کسب و کارها موجب شکست این مدل می‌شود.

وی خاطرنشان کرد: صنایع تبدیلی کوچک روستایی ضایعات را تبدیل به ثروت می‌کند. در تکمیل زنجیره تولید تا صادرات در صورتی که فرماندار هر شهر طرح را جدی بگیرند و پای کار بیایند بازار شهر بخش تجاری کار می‌شود و اتفاق اقتصادی بزرگی در هر شهر ایران می‌افتد.

منبع: فارس

سیروس برزو در گفتگو با مشرق:

بعضی‌ها نمی‌خواهند رابطه ایران و روسیه راهبردی شود / برای کار در روسیه به رزمنده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیاز داریم / آمریکا در ایستگاه فضایی بین‌المللی وابسته به روسیه است

اگر موقعیت کنونی در روابط ایران و روسیه از دست برود، مانند دوران فروپاشی دوباره می‌بازیم.

سرویس جهان مشرق- تعامل ایران و روسیه در یک دهه اخیر به‌صورت صعودی افزایش پیدا کرده که اطلاع از کیفیت این روابط، نیازمند صحبت با کارشناسان روسیه یا روس‌شناس است. یکی از روس‌شناسان برجسته ایران، آقای «سیروس برزو» است که کمتر کسی به اندازه او در ایران، اطلاعات چندجانبه از وضعیت روسیه به‌ویژه از صنعت فضانوردی این کشور از زمان پیش از فروپاشی شوروی تا کنون در اختیار دارد.

آقای برزو از سال 1359 کار مطبوعاتی را با ترجمه و نوشتن مقالات فضایی در نشریات معتبر علمی ایران مانند دانشمند، علم و زندگی، اطلاعات علمی و... آغاز کرد. وی سردبیر ماهنامه کیهان علمی، نخستین ماهنامه علمی برای نوجوانان در تاریخ مطبوعات ایران بود که اولین شماره‌اش در اواخر دهه 1360 منتشر شد. از سال 1373 جهت مطالعات بیشتر در زمینه‌های فضایی و کارهای فرهنگی به روسیه مهاجرت کرد. تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های مختلف روسیه، تأسیس مرکز فرهنگی فردوسی در مسکو، تأسیس و سردبیر ماهنامه پیوند به زبان‌های فارسی و روسی، همکاری در تألیف دو کتاب آموزش زبان فارسی برای دانشجویان روس و... از جمله فعالیت‌های او در روسیه بشمار می‌رود.

کمتر کسی در ایران به اندازه سیروس برزو، اطلاعات چندجانبه از وضعیت روسیه به‌ویژه از صنعت فضانوردی این کشور از زمان پیش از فروپاشی شوروی تا کنون در اختیار دارد اما مهم‌ترین ویژگی زندگی او را در زمان اقامت در روسیه می‌توان برقراری ارتباط با فضانوردان و دانشمندان فضایی روسیه دانست که حاصل آن تألیف بیش از 700 مقاله است که طی سال‌های گذشته، در نشریات علمی ایران همچون نجوم، دانشمند، اطلاعات علمی، نوآور، هوا فضا، دانستنیها، آسمان شب، فناوری فضایی و... به چاپ رسیده و در ترویج دانش فضانوردی سهم ارزنده‌ای داشته و باعث گردید برخی رسانه‌ها به وی لقب «پیش‌تاز ترویج فضانوردی» و «پدر ترویج فضانوردی در ایران» را بدهند. وی همچنین جایزه ترویج علم در ایران را دریافت کرده است.

مشرق گفت‌وگویی مفصل با آقای برزو انجام داده تا شناخت مخاطبان از روسیه و نسبت آن در شرایط کنونی با ایران روشن شود؛ متن زیر خلاصه‌ای از مهم‌ترین قسمت‌های مصاحبه با ایشان است:



اطلاعات شما از پروژه‌های فضایی روسیه بسیار حائز اهمیت است، آیا برای کسب این اطلاعات در این پروژه‌ها شرکت داشته‌اید؟

من در برنامه‌های فضایی آنها شرکت نداشته‌ام، اما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار علمی، سال‌ها است که تحلیل‌گرانه و موشکافانه از نزدیک این برنامه‌های فضایی را دنبال کردم. بازدیدهای متعدد از شهرک ستارگان (محل کار و آموزش فضانوردان)، کارگاه‌ها و موسسات سازنده سامانه‌های مرتبط با تجهیزات فضایی داشته‌ام و ساعت‌های متمادی با فضانوردان یا کارشناسان روسیه نشسته و گفتگو کرده‌ام. ارتباط دوستانه و عاطفی با فضانوردان و کارشناسان عرصه فضایی روسیه، و همچنین ملاقات و نشست‌های مکرر که در آنها پیرامون مسایل مختلف تاریخ فضانوردی صحبت شده منبع این اطلاعات است. طبیعی است که در این نشست‌های دوستانه مسایل بسیاری مطرح شده که تاکنون در منابع دیگر از آنها ذکری نیامده است.

در شبیه‌سازهای مربوط به حوزه فضا یک شرایط خلاء برای فضانوردان شبیه‌سازی می‌کنند، شما تا به حال تجربه آن را داشته‌اید؟

به‌طور کلی می‌توانم بگویم تنها ایرانی و شاید جزو معدود افراد غیر روس باشم که نادیده‌های

زیادی از سیستم فضایی روسیه را دیده‌ام. تجربه محفظه خلاء را نداشته‌ام، اما داخل سفینه "سایوز" موقع تمرین فضانوردها بوده‌ام؛ داخل نمونه آموزشی که فضانوردها برای ایستگاه فضایی "میر" در آن آموزش می‌دیدند، با فضانوردان مختلف مکرر بوده‌ام. این مجتمع واقعا یکی از شاهکارهای تاریخ فناوری فضایی بود که خدمات زیادی به توسعه صنعت فضانوردی کرد. متأسفانه مجتمع مداری "میر" را نابود کردند.



برزو: تنها ایرانی و شاید جزو معدود افراد غیر روس باشم که نادیده‌های زیادی از سیستم فضایی روسیه را دیده‌ام؛ داخل نمونه آموزشی که فضانوردها برای ایستگاه فضایی "میر" در آن آموزش می‌دیدند، با فضانوردان مختلف مکرر بوده‌ام

چرا متأسفانه؟

به نظر من نابودی مجتمع مداری "میر" یک طرح کاملاً خائنانه‌ای بود که آمریکایی‌ها با کمک نفوذی‌های خود در آنجا ایجاد کردند؛ این ایستگاه هنوز می‌توانست سال‌های سال استفاده شود. بعد از اینکه آمریکایی‌ها آمدند و قرار داد ایستگاه فضایی بین‌المللی را با مسئولان وقت روسیه امضا کردند، دیگر صلاح نمی‌دانستند "میر" هم در مدار بماند، چون روس‌ها می‌توانستند استقلال فضایی خودشان را حفظ کنند. گرچه "میر" به لحاظ مسیر گردش مداری برای روس‌ها خیلی بهتر بود و منافع بیشتری داشت، اما دست‌هایی در کار بود که "میر" تعطیل شود و ایستگاه فضایی بین‌المللی که درصد استفاده آن برای روس‌ها کمتر هست، بوجود آید.

"میر" یک ایستگاه بین‌المللی و تحت کنترل روسیه بود؟

بله، گرچه فضانوردی از کشورهای مختلف در آن فعالیت داشتند، اما صاحب و مدیر آن

روس‌ها بودند. در ایستگاه فضایی بین‌المللی فعلی، روس‌ها در حد "میر" اختیارت ندارند و مجبورند به‌صورت مشارکتی فعالیت کنند. به‌طور مثال، روس‌ها با سفینه خودشان فضانوردانی را از کشورهای دیگر، تنها در صورت موافقت و دادن مجوز از سوی آمریکایی‌ها می‌توانند به این ایستگاه ببرند.

چرا روسیه زیر بار نابودی ایستگاه "میر" رفت؟

اگر اجازه بدهید قصه آن را یک مقدار عقب‌تر شروع می‌کنم. در دوران "لئونید برژنف" رهبر پیشین اتحاد جماهیر شوروی سابق، سیستم سیاسی روسیه به تدریج از تحرک ایدئولوژیک به طرف فسیل شدن رفت؛ یعنی رهبران و جامعه را به طرفی بردند که دیگر خیلی مسائل ایدئولوژیک را به‌طور دقیق و عملی نگاه نکنند؛ فقط شعار بدهند، این شعار دادن‌ها به تدریج به یک نمایشنامه تبدیل شد. یعنی صحبت‌ها و شعارهایی از طرف افراد داده می‌شد، اما در عمل دیگر پویایی آن ایدئولوژی از بین رفت. عواملی با تفکر غربی و یا اختلاطی و لیبرالیستی در تشکیلات حزب کمونیست کم‌رشد و نفوذ کردند. در دوران "گرباچف" که بعضی معتقدند خیانت‌کار بود و بعضی می‌گویند سوار اسبی شد که توانایی محار کردن آن را نداشت، تعداد نفوذی‌ها برای از بین بردن شوروی خیلی زیاد شد.

آن زمانی که امام خمینی (ره) در سال 1989 نامه به آقای "گرباچف" نوشت، من روزنامه‌نگار در کیهان بودم. بعد به روسیه رفتم و از سال 1992 آنجا بودم و دقیقاً این پیش‌بینی (امام از فروپاشی شوروی) را با چشم خودم قدم به قدم چه در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره دیدم و آن‌ها را لمس کردم. غرب با مهارت تمام، عناصری که نفوذ داده بود را به رأس کار آورد و آنها جدای از تحمیل تفکرات غربی، جامعه را از نظر اقتصادی، علمی و سیاسی به طرف فساد هل می‌دادند.

از سال 1992 روسیه بودم و دقیقاً این پیش‌بینی (امام (ره) از فروپاشی شوروی) را با

چشم خودم قدم به قدم چه در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره دیدم و آن‌ها را لمس کردم

نکته‌ای که لازم می‌دانم مطرح کنم، کم کاری ما در مورد این نامه است. به نظر من حتی اگر شده ما باید هزینه می‌کردیم و یکی از مستندسازان طراز اول روسیه را مامور تهیه فیلمی درباره این واقعه بزرگ تاریخی می‌کردیم تا هم با گروه اعزامی از ایران و هم با تک تک آنهایی که در آن جلسه همراه با گرباچف بودند، همچنین عناصر حکومتی دیگری که از محتوای نامه خبر داشتند، مصاحبه کند و حتی از آنها بپرسد، چرا به این هشدار توجه نکردند و مردم روسیه را سال‌ها با نکبت نفوذ خودباختگان تفکرات غربی، خفیف و زندگی آنها را با سختی مواجه کردند. دولتمردان دوران شوروی نگذاشتند این نامه در جامعه مطرح شود. بعد از فروپاشی هم طبیعی بود که لیبرال‌های تازه به دوران رسیده نخواهند آن پیش‌بینی و زنگ خطر در روسیه مطرح شود. الان هم دیر نیست، من توصیه می‌کنم با کمک یک فیلم‌ساز مطرح روس در این مورد اقدام شود. مردم روسیه مسلماً بعد از آن که بدانند چطور روزگار تیره دهه 1990 توسط امام خمینی (ره) پیش‌بینی شده بود، نظری مثبت درباره ایران پیدا خواهند کرد.

بعد از فروپاشی نیز این نفوذها ادامه داشت؟

بله؛ بعد از فروپاشی یلتسین به عنوان رئیس جمهور روسیه با انتخاب افرادی مانند گایدار، بریزفسکی، گوسینسکی، چوبایس، نمتسوف، کوزیروف و غیره به ظاهر اصلاحاتی را سازماندهی کرد، اما از یک سو خودباختگی خود او و از سوی دیگر تفکرات لیبرالیستی گروه او، تیشه به ریشه فرهنگ و اقتصاد روسیه زدند. در آن سال‌ها من خودم شاهد بودم که اینها چگونه با استفاده از رانت و فرصت‌طلبی بر رسانه‌ها در روسیه تسلط یافتند و فرهنگ مصرفی غرب را وارد زندگی مردم کردند و بنیادها اخلاقی ملتی که خیلی از آنها را حتی در دوران کمونیستی حفظ کرده و می‌شود گفت در مواردی تعالی داده بودند، را از بین بردند و روسیه را تبدیل به کشور راهزن‌ها کردند. در این شرایط، سازمان فضایی روسیه هم ضربه خورد و در هایش بر روی خریداران آمریکایی و غربی باز شد و می‌توان گفت از جمله خیانت‌های بزرگی در دوران یلتسین، از هم پاشاندن دستگاه فضایی روسیه بود.

کار به جایی رسیده بود که به‌خاطر مسائل مالی، کارشناسان فضایی برای امرار معاش به کار در شرکت‌های خصوصی و بازارهای روز پرداختند و برخی در این بازارها، سبزی و ماهی و چیزهایی از این قبیل می‌فروختند. فشار اقتصادی به جایی رسید که "انرگیا" به عنوان مرکز اصلی طراحی سامانه‌های فضایی (از جمله ناو کیهانی سایوز) برای دادن حقوق کارمندان به ساخت جارو برقی، قابلمه و امثال آن پرداخت! بعد از این اتفاقات، خیلی از کارشناسان مجبور به مهاجرت شدند، در حقیقت زمینه مهاجرت آنان را فراهم کردند. به موازات فرار مغزها، فروش اطلاعات و حتی فروش سیستم‌ها و تجهیزات در آن موقع زیاد شده بود؛ یعنی بازاری شده بود که هر کسی هر چیزی که می‌توانست، می‌فروخت!

برزو: بعد از فروپاشی شوروی و آمدن یلتسین، سازمان فضایی روسیه ضربه خورد و در هایش بر روی خریداران آمریکایی و غربی باز شد و می‌توان گفت از جمله خیانت‌های بزرگی در دوران یلتسین، از هم پاشاندن دستگاه فضایی روسیه بود



همه دستاوردهای علمی و صنعتی روسیه را می‌فروختند؟

حراج به معنای واقعی کلمه. به این نمونه از فاصله زیاد روس‌ها از آمریکایی‌ها در تکنولوژی فضایی توجه فرمایید؛ آخرین رکورد اقامت فضانوردان آمریکایی در آن زمان 84 شبانه روز بود، در صورتی که فضانوردان روسی در ایستگاه مداری "سالیوت" این رکورد را به 210 شبانه روز و در ایستگاه "میر" به 437 شبانه روز رساندند. این رکورد صرف اینکه یک فضانورد را بفرستند آنجا در ایستگاه بخورد و بخوابد نیست. صدها و شاید هزاران مشکل مختلف را برای چنین اقامت‌هایی باید تجربه و حل می‌کردند، آنها باید دستگاه‌های مختلفی را بسازند و آزمایش کنند تا فضانورد بتواند چنین مدتی را در فضا فعالیت و بعد از بازگشت به زمین هم بتواند زندگی کند. چنین برنامه‌هایی فناوری خیلی قوی و کاری اصولی را می‌طلبد. آمریکا با هزینه اندک و در حقیقت می‌توان گفت مفت این تجربیات را بدست آورد. زمانی که آمریکا تصمیم گرفت ایستگاه فضایی خود با نام "فریدم" را درست کند، چندین برابر همین ایستگاه فضایی بین‌المللی باید هزینه می‌کرد و تجربه و فناوری‌های لازم برای درست کردن آن را هم به آن معنا نداشت؛ یعنی اگر روس‌ها به آمریکایی‌ها کمک نمی‌کردند، همین امروز هم نمی‌توانستند در این سطح، فعالیت‌های سرنشین‌دار در فضا داشته باشند.

بعد از خانه‌نشین شدن فضاپیماي شاتل، آمریکا هیچ توانایی پرتاب اجسام سنگین با ابعاد بزرگ و فضانوردانش را نداشت، یعنی سال‌ها هست که آمریکایی‌ها برای اینکه به ایستگاه فضایی برسند، از امکانات روس‌ها استفاده می‌کنند.

ولی ایستگاه فضایی میر سال‌ها بود که فعالیت داشت و ظاهراً دیگر فرسوده شده بود.

ایستگاه فضایی "میر" ایستگاهی یک تکه نبود، بلکه واحدهای مختلف داشت و این تکه‌ها در طول چند سال به فضا رفته و متصل شده بود. درست است که آن هسته اولیه در سال 1986 در مدار قرار گرفت، اما خیلی از بخش‌های آن جدید بود و تا 10 یا 12 سال دیگر می‌توانست کار کند، ضمن آنکه نمونه دوم آن (که به عنوان هسته اولیه در همین ایستگاه فضایی بین‌المللی به‌کار رفت) "میر 2" در دست ساخت بود و برای آن برنامه‌های بسیار جالبی پیش‌بینی کرده بودند. طبق پیش‌بینی‌ها، "بوران" کیهان‌پیمای روسیه باید بعد از استقرار "میر 2" در مدار، بخش‌های مختلف میر -1 را به زمین برگردانند. این کار می‌توانست باعث یک تحول شگرف در فناوری فضایی شود. دانشمندان می‌توانستند از نزدیک تأثیرات فضا بر روی یک ساخته بشر که مثلاً 6-7 سال در مدار زمین در معرض عوامل مختلف بوده را بررسی کنند. به هر حال آمریکا با کمک افراد خود فروخته‌ای که در تشکیلات روسیه بودند، خیلی راحت این پروژه‌ها را از بین بردند و قرارداد ایستگاه فضایی بین‌المللی را بستند.



برزو: چند سال قبل که آمریکایی‌ها تهدید کردند همکاری‌شان را با روس‌ها قطع خواهند کرد، یکی از مسئولان روس به طعنه گفت اشکالی ندارد، اما بعد از آن شما باید فضانوردهای خود را با تخت‌های پرشی (ترامپولین) به فضا بفرستید!

درباره وابستگی آمریکا در زمینه فضایی توضیح بیشتری می‌فرمایید؟

مجموعه‌ای که با عنوان ایستگاه فضایی بین‌المللی در مدار قرار دارد، شامل واحدهای مختلفی است. غیر از روسیه کشورهای مختلف مانند ژاپن، کانادا و آمریکا را در حوزه فضا همراهی می‌کنند. اگر قرار باشد آن قسمت‌ها که مربوط به آمریکا و همکاری‌شان از کشورهای دیگر، از

قسمت‌های متعلق به روسیه جدا شود، آنها نمی‌توانند مستقل عمل کنند؛ در واقع هسته‌های اصلی باز هم متعلق به روس‌هاست. همین الان هم اگر روس‌ها بخواهند بخش خودشان را جدا و مستقل کار کنند، آمریکایی‌ها فلج هستند و کاری نمی‌توانند بکنند. چند سال قبل که آمریکایی‌ها تهدید کردند همکاری‌شان را با روس‌ها قطع خواهند کرد، یکی از مسئولان روس به طعنه گفت اشکالی ندارد، اما بعد از آن شما باید فضانوردهای خود را با تخت‌های پرشی (ترامپولین) به فضا بفرستید!

البته چند سالی است که آمریکا تلاش می‌کند با کمک شرکت‌های داخلی، وابستگی خود در زمینه فضایی را برطرف کند، اما هنوز به نتیجه روشنی نرسیده است.

آمریکایی‌ها توانایی ندارند که در این قسمت از صنعت فضا به روس‌ها برسند؟

اولاً هزینه خیلی زیادی لازم هست، دوماً کارهای مختلف دیگری نیز وجود دارد که به راحتی میسر نیست، از طراحی ناوهای سرنشین‌دار گرفته تا موشک‌هایی که بتوانند بارهای 15 تا 20 تنی را به مدار ببرند. این کار در سیستم بوروکراتیک و پیچیده آمریکا به راحتی ممکن نیست. ما در یک دوره 10-15 ساله و با تعویض رئیس جمهوری‌های مختلف، در این کشور شاهد عوض شدن برنامه‌های راهبردی و طرح‌های آینده در آمریکا بوده‌ایم. کاغذبازی‌های دستگاه‌های دولتی از جمله ناسا-سازمان فضایی آمریکا- تا به حال فاجعه‌های بزرگی را بوجود آورده که قابل جبران نبوده و نیست. حتماً این داستان را در دوران قبل از انقلاب که آمریکایی‌ها هم به آن دامن زدند را شنیدید که مقامات روسی در هر جای دنیا اگر بخواهند آب بخورند، باید با کرملین هماهنگی کنند؛ اما در دستگاه فضایی روسیه از جمله ایستگاه‌های فضایی، این قضیه کاملاً برعکس است؛ از هر سه فضانورد روسی در ایستگاه‌های فضایی، دو نفر آنها طراح سیستم‌های فضایی هستند.

سرگئی کارالیف پدر فضانوردی روسیه معتقد بود که دستگاه‌های فضایی را باید کسانی بسازند که آنها خودشان تجربه فضانوردی داشته باشند. در سال 1964 اولین مهندس طراح سامانه‌های فضایی، با "وسخد-1" به فضا سفر کرد؛ او خود سازنده این ناو و غیرنظامی بود. فضانوردان ناسا نظامی هستند و به ندرت در آنها نیروی فنی غیرنظامی یافت می‌شود. به همین دلیل اگر اشکالی در یکی از دستگاه‌های ایستگاه فضایی بوجود بیاید، مهندس و فرمانده روس ملزم هستند بعد از گزارش اشکال به مرکز هدایت پرواز در زمین، بلافاصله وارد عمل شوند و در صدد رفع عیب برآیند. در خیلی از راهپیمایی‌های فضایی روس‌ها، یک فضانورد خارج می‌شود و مثلاً جایی را تعمیر می‌کند و برمی‌گردد؛ فضانورد دوم تنها به عنوان کمک و یا انجام عمل در صورت اضطرار وی را همراهی خواهد کرد، اما دربخش آمریکایی، ایستگاه حتماً باید مشکل را به مرکز هدایت گزارش و بعد از به نتیجه رسیدن کارشناسان مرکز، دستورالعمل کار به فضانوردان ابلاغ شود و حین عملیات هم، باید دو نفر باشند تا یک نفر بر انجام کار نظارت کند؛ ضمن آن که کلیه عملیات جزء به جزء و مستقیماً به مرکز هدایت گزارش می‌شود، چون در سیستم آمریکایی هیچ فضانوردی حق ندارد بدون گرفتن اجازه و دستورالعمل، قطعه‌ای را در ایستگاه فضایی تعمیر و یا تعویض کند.

در واقع تفاوت مکتب و دیدگاه وجود دارد که یکی به فضانورد خود اعتماد دارد که در زمان مأموریت خودش تصمیم بگیرد. یعنی نه فقط به لحاظ فنی بلکه به لحاظ نیروی انسانی هم آمریکایی‌ها مشکل دارند.

در تاریخ فضانوردی مثال‌های زیادی برای نشان دادن پیشرو بودن روس‌ها وجود دارد. برای نمونه می‌توان به استفاده اخیر آمریکایی‌ها از اتاق تاشو در فضا اشاره کرد که این کار را روس‌ها در سال 1965 انجام دادند؛ یا مثلاً در سال 1984 سیستمی که کیهان‌نورد به اصطلاح موتورسیکلت فضایی را به خودش می‌بندد و بدون اینکه با طناب به سفینه وصل باشد، به بیرون سفینه می‌رود و آمریکایی‌ها کلی هم روی آن تبلیغات کردند، این را هم روس‌ها در سال 1964 درست کرده بودند.

اما ما می‌بینیم که آمریکایی‌ها در فرستادن کاوشگران بدون سرنشین به کرات و سیارات موفق‌تر از روس‌ها عمل کرده و پیشرفت بیشتری داشته‌اند.

بله کاملاً درست است. در نظام شوروی به‌طور عمد، از توسعه دانش سایبرنتیک حمایت نمی‌شد، چون رهبران اعتقاد داشتند ماشین نباید از بشر جلو بیفتد و به همین دلیل در زمینه دانش رایانه‌ای که پایه هدایت کاوشگران دور پرواز است، از غرب عقب افتاده بودند و در زمینه طراحی و ساخت نرم‌افزار و سخت افزارهای مرتبط با سامانه‌های رایانه‌ای برای ارتباط و هدایت کاوشگران بین‌السیاره‌ای ضعیف بودند.

طی دهه اخیر شما فضانوردان روسی زیادی را به ایران می‌آورید. دستاورد این سفرها چیست؟

این سفرها غیر از تبادل دانش، دو فایده عمده دارد؛ نخست آن که جوانان ما را امیدوار می‌کند که اگر تصمیم بگیرند در آینده خواهند توانست به این عرصه گام بگذارند و آنها از نزدیک می‌بینند که فضانورد هم انسانی است مانند دیگران و تفاوتش در تلاش و کوشش‌های او برای رسیدن به آن جایگاه است. جایگاهی که برای جوانانی با همان اراده دست‌یافتنی است. دوم آن که تصویر غلطی که رسانه‌های غربی از ایران، مردم این سرزمین و فرهنگ آنان ساخته‌اند را در ذهن فضانوردان که در حقیقت نماینده نخبگان روسیه است را از بین می‌برد و آنها بدون استثنا بعد از این سفرها به سفیران صلح و دوستی مردم ما در روسیه تبدیل شده‌اند.

کمی هم به سراغ روابط ایران و روسیه برویم. اکنون شما بیشتر به «باشقیرستان» یکی از جمهوری‌های خودمختار در فدراسیون روسیه در رفت و آمد هستید، کمی از «باشقیرستان» که مردم مسلمان نیز دارد، بفرمایید؟

این مردمان از برادران اهل سنت و حنفی مذهب هستند. خوشبختانه تفکراً تکفیری و وهابیت در آنجا هنوز نتوانسته جا باز کند و انشاءالله هم نخواهد توانست؛ چراکه دولت روسیه به این نتیجه رسیده است که به‌طور کامل باید دست عوامل وهابیت را ببندد. الان مصر، ترکیه و عربستان خیلی سخت امکان فعالیت دارند. نوع نگاه مردم هم در آنجا نسبتاً خوب است؛ اسامی مثل "حسن"، "حسین" و "زهرا" در میان مردم آنجا خیلی رواج دارد. اسامی مانند "علی" و "محمدعلی" نیز فراوان وجود دارد، البته تحت نفوذ روس‌ها در دوران کمونیستی متأسفانه این‌ها به تدریج تغییر حروف داده شده است. مثلاً "محمد" را "ماگومد" می‌گویند، یا "علی" را "گلی" می‌گویند، ولی شما "ماگومد گلی" (محمد علی) یا "گلیف" (علی یف) را زیاد می‌بینید.

در حقیقت دولت روسیه به این نتیجه رسیده که شیعه همانند گروه‌های تکفیری بمب‌گذار، جنایت‌کار و آدم‌کش نیست، اما تفکر وهابیت و تکفیری‌ها اگر در اهل سنت نفوذ کند، احتمال اقدام تروریستی وجود خواهد داشت.



یکی از کارهای ارزشمند سیروس برزو، آوردن فضانوردان روسی به ایران بوده است

شما دیپلماسی ایران و روسیه را چطور می‌بینید؟

در دورانی که امام (ره) آن نامه را به گرباچف نوشت، اگر نگوییم خیانت، کم فکری مسئولان سیاسی روسیه منجر به این شد که پیام و روح این نامه را نفهمیدند و در پی اجرای آن بر نیامدند و مردم روسیه خیلی صدمه دیدند. اما خداوند در حال حاضر، شرایط را در بهترین شکل آن برای ما فراهم کرده است و به قول معروف ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند. اگر ما استفاده نکنیم، فردا در برابر تاریخ ایران مسئول هستیم. در زمینه‌های مختلف این فرصت فراهم است، در زمینه سیاسی، ولادیمیر پوتین به عنوان قدرتمندترین و محبوب‌ترین رئیس جمهور روسیه —حداقل در نیم قرن اخیر— به ایران می‌آید و دو ساعت با رهبر معظم انقلاب صحبت می‌کند. بروید در اینترنت نگاه کنید، اصلاً سابقه دارد چنین ملاقاتی صورت گرفته باشد چه در ایران و چه در روسیه؟

از نظر فرهنگی نیز آقای "ابوذر ابراهیمی ترکمان" که الان رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات هست، یکی از فعال‌ترین رایزن‌های فرهنگی ما در دنیا، سال‌ها رایزن فرهنگی ما در روسیه بوده است. یعنی یک کارشناس فرهنگی روسیه در رأس سازمان فرهنگ و ارتباطات حضور دارد. رایزن فرهنگی ما آقای دکتر ملکی یک دوره آنجا معاون رایزن فرهنگی بوده و فردی دلسوز و آگاه بر اوضاع فرهنگی. مشکل کجاست و چرا فعالیت‌ها سرعت لازم را ندارد. دست این آقایان چرا در حد سرعت لازم باز نیست؟

دیدار سیروس برزو با ایرانیان مقیم قازان (روسیه)

فعالیت سفارت به چه صورتی است؟

دکتر مهدی سنایی جزء معدود سفرای ما در تاریخ روابط ایران و روسیه هست که هم زبان و هم فرهنگ روسی را می‌داند و هم در بین مسئولان روسیه جذابیت دارد. چون ایشان یک دوره طولانی در آنجا اولین رایزن فرهنگی ما بوده و فعالیت بسیار چشمگیر و خوبی داشته است. پس ابزارهای سیاسی و فرهنگی فراهم است، طرف روس هم درها را باز کرده است. انستیتوی مطالعات دینی دانشگاه تربیت معلم «باشقیرستان» چند بار خواسته‌اند که برای آنها عناوین درسی و کتاب انتخاب و تألیف کنند، و معلم و استاد دانشگاه برای آموزش دینی فرستاده شود. تا به حال چند بار هیئت‌هایی جهت دوره‌های دانش‌افزایی، از طریق بنیاد دینی اخلاص و مفتیات باشقیرستان به ایران سفر کرده‌اند. به جرات می‌توانم بگویم همه درها در آن طرف باز هست. عوامل فرهنگی ما فعال هستند، اما متأسفانه سرعت و وسعت لازم برای شرایط فعلی را نداریم.

از نظر اقتصادی هم ما دچار ضعف شناخت، سرعت و وسعت لازم هستیم. با تحریم‌های اروپا و مشکلات رخ داده بین روسیه و ترکیه، بازاری برای ما باز شده که انتها ندارد. مواد غذایی، مواد ساختمانی و هر موردی که شما مثال بزنید؛ ما نمونه‌های عینی داریم.

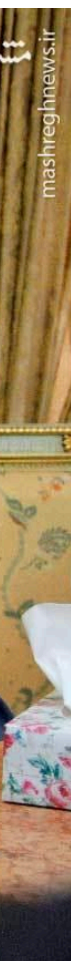
بطور مثال، فاصله بین بندرانزلی و آستارا چقدر هست؟ آیا این درست است که ما میوه خودمان را بریزیم زیر خاک، و روس‌ها بروند از اندونزی، مالزی و مراکش همین میوه را وارد کنند؟ سیب‌زمینی برای مردم روسیه مانند برنج برای ما هست؛ یعنی اگر شما به خانه

یک فرد روسی بروی، حتما در غذا سیب زمینی خواهید دید. بعد ما می‌شنویم که چند تن سیب‌زمینی را دور می‌ریزند. چرا باید این کار را بکنند؟

در قوانین با روسیه مشکلی نداریم؟

اولین سوال در این رابطه این هست که اصلا تاجر ایران، قانون تجارت روسیه را خوانده است؟ خودم شاهد بودم که یک تاجر ترک آمد یک رستوران که در آنجا قرارداد ببندد؛ فکر می‌کنید اولین کارش چه بود؟ یک وکیل برای مذاکره همراه خود آورده بود. حالا ببینید بین صد تاجر ایرانی که مدعی تجارت در آنجا هستند، کدامیک از این‌ها وکیل را می‌شناسند؟ نه قانون تجارت روسیه را می‌داند و نه با یک شخصی که قانون‌دان هست، وارد تجارت شده است.

روسیه کشوری هست مانند کویر لوت که تشنه آب هست؛ یعنی شما هر چقدر هم آب‌ریزی، سیراب نمی‌شود؛ برخلاف شایعات، مردم خوش‌گذارانی دارد که خوب خرج می‌کنند. یک شرکتی مانند آنان فرانسه الان 300 یا 400 فروشگاه زنجیره‌ای درست کرده که به اصطلاح از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن پیدا می‌شود. اما متأسفانه ما کاری نکردیم و یا سرعت لازم را نداشته‌ایم.



برزو: دکتر مهدی سنایی جزء معدود سفرای ما در تاریخ روابط ایران و روسیه هست که هم زبان و هم فرهنگ روسی را می‌داند و هم در بین مسئولان روسیه جذابیت دارد

شما معتقدید مسئولان باید نگاه تاجران را از غرب به سمت روسیه ببرند؟

من نمی‌خواهم بگویم روسیه همیشه امکانات دارد، الان یک امکاناتی فراهم شده که باید از آن استفاده کرد. شاید 5 سال پیش این امکان نبوده و ممکن هست 5 سال دیگر هم نباشد، اما الان

که هست، چرا تعلل می‌کنیم؟ الان چرا باید دست سازمان فرهنگ و ارتباطات از کار فرهنگی قوی خالی باشد؟ الان باید به این سازمان بودجه و امکانات فوق‌العاده برای فعالیت در روسیه بدهند. آقای ابراهیم ترکمان متخصص فرهنگ روسیه و رئیس این سازمان و همچنین رایزن فرهنگی ما متخصص روسیه است. سفیر ما هم به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک چهره شناخته شده و محبوب در آن کشور است. باید ببینیم چه دست‌هایی پشت صحنه هست که نمی‌گذارند این افراد کار کنند؟ اگر مشکل آن طرف هست، این موانع را برطرف کنند و اگر این طرف هست، بررسی شود که چرا از این فرصت استفاده نمی‌شود؟ من تصورم این است که بعضی‌ها اصلاً نمی‌خواهند رابطه ایران و روسیه راهبردی شود. بعضی‌ها هم نگاه اشتباهی دارند، یعنی یک تفکر تجارت با غیر شرق از سال‌های گذشته تا کنون توسط غرب تزریق شده است.

در کل می‌خواهم این را برای شما بگویم که برای کار در روسیه الان به کارمند نیاز نداریم، به سرباز و رزمنده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیاز داریم؛ روال کار اداری برای روسیه باید بشکند. در هر صورت اگر این موقعیت از دست ما برود، مانند دوران فروپاشی دوباره می‌بازیم. بهترین امکانات را خداوند برای ما فراهم کرده و باید علت عدم بهره‌برداری از این فرصت پیدا شود. سپاس از وقتی که در اختیار مشرق قرار دادید.

ناظمی اردکانی در گفت‌وگوی مشروح با فارس:

طبق آمار شورای فرهنگ عمومی نیمی از زنان و مردان آرایش و پوشش مناسبی ندارند

دبیر کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: شورای فرهنگ عمومی وضعیت پوشش و آرایش را از سال 1386 تا سال 1392 سنجیده است که بر اساس آن بیش از ۵۰ درصد مردان و زنان آرایش و پوشش مناسبی ندارند.



Photo: Omid Vahabzadeh

Fars News Agency

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه **خبرگزاری فارس**، فرهنگ عمومی، فرهنگ محسوس و ملموس جامعه است. فرهنگ اسلامی و فرهنگ آرمانی و فرهنگ ملی، خودشان را در شرایط زمان و مکان و در قالب «فرهنگ عمومی» متجلی ساخته و ظهور و بروز پیدا می‌کند. حال اگر این شرایط زمان و مکان مساعد و مناسب باشند، مؤلفه‌های شکل‌دهنده فرهنگ عمومی از مؤلفه‌های فرهنگ آرمانی اسلامی - ایرانی بهتر و بیشتر تأثیر می‌پذیرند و گرنه مؤلفه‌های فرهنگ عمومی از فرهنگ‌های ناسازگار دیگر تأثیر پذیرفته و فضای عینی جامعه به گونه‌ای نامساعد برای حیات انسانی شکل می‌گیرد.

مؤلفه لباس و پوشش و حجاب یکی از مؤلفه‌های عینی و مؤثر فرهنگ عمومی به حساب می‌آید. این مؤلفه باید کاملاً مورد توجه و تأمل قرار گیرد و نمی‌توان موضوع آن را موضوعی فرعی پنداشت.

در ادامه مباحثی که با مهدی ناظمی اردکانی دبیر کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئول گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی دانشگاه امام حسین (ع) داشتیم چگونگی مدیریت حجاب و پوشش را مورد بررسی و ارزیابی قرار دادیم.

سؤال ابتدایی این است که آیا در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری مدیریت فرهنگی به موضوع مدیریت حجاب و پوشش پرداخته می‌شود؟

یکی از ضعف‌های جدی که در مدیریت فرهنگ و مدیریت دستگاه‌های فرهنگی وجود دارد این است که دوره‌های آموزشی دانشگاهی برای تربیت کارشناس و مدیر فرهنگی به صورت کامل و متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی جامعه‌مان طراحی نشده و به اجرا در نمی‌آید. اثربخشی برگزاری این چنین دوره‌های تحصیلات تکمیلی جای ابهام و تردید جدی دارد. در حال حاضر بخش زیادی از کارشناسان و مدیران دستگاه‌های فرهنگی کشور، تحصیلات لازم و مرتبط با مدیریت فرهنگی ندارند و عمدتاً به موجب تجربه و استمرار تلاش و فعالیت در حوزه فرهنگی، توانایی‌های لازم را کسب کرده‌اند و با سعی و خطای فراوان، وظایف و مسئولیت‌های محوله را انجام می‌دهند. در عین حال، تعداد قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مدیریت فرهنگی دانشگاه‌ها در مشاغل دیگر به انجام وظیفه مشغول هستند.

دلیل جدی و عمده در این است که دوره‌های آموزشی موجود مدیریت فرهنگی کفایت لازم را برای پاسخگویی به دستگاه‌ها و واحدهای فرهنگی را ندارند. متأسفانه ارزیابی کامل و درستی نیز از برگزاری این دوره‌های آموزشی صورت نگرفته تا با انجام بازبینی‌های لازم بتوان نیروی کارشناس و مدیر برای دستگاه‌های فرهنگی کشور را به خوبی تأمین کرد.

به عنوان مثال، موضوع پوشش و حجاب در رشته آموزشی دانشگاهی مدیریت فرهنگی کمترین عنایت و اشاره‌ای وجود ندارد، نه تنها درسی وجود ندارد بلکه مبحث جدی و کامل، مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در طرح و برنامه درسی مصوب این رشته وجود ندارد. در رشته‌های آموزشی دیگر فرهنگی نیز وضع به همین صورت است. چه بسا مباحثی هم که وجود دارد در تقابل با جایگاه پوشش و حجاب در فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است. حال چه توقعی داریم که فارغ‌التحصیلان چنین رشته‌هایی که با هزینه بیت‌المال مسلمین در دانشگاه‌های مختلف آموزش می‌بینند و تربیت می‌شوند بتوانند در نظام فرهنگی کشور و با عهده‌دار شدن مسئولیت در دستگاه‌های فرهنگی و مسائل و مشکلات پوشش و حجاب را حل کنند.

عده زیادی از مدیران دستگاه‌های فرهنگی کشور دارای تحصیلات لازم و مرتبط با مدیریت فرهنگی نیستند

در یکی از مطالعات انجام‌شده مشخص شد که مباحث و برنامه درسی رشته‌های کارشناسی ارشد، مدیریت فرهنگی مصوب با مسائل و نیازهای حوزه فرهنگ کشور تناسب چندانی ندارد. پایان‌نامه‌های دانشجویان با مسائل این حوزه پیوند نخورده است، به همین دلیل بخش عمده‌ای از فارغ‌التحصیلات این رشته پس از اخذ مدرک در مشاغل دیگری به کار گرفته شده‌اند.

جا دارد به صورت جدی و کامل و جامع بازبینی این رشته‌ها در دستورکار مراجع مربوطه و به خصوص شورایی انقلاب فرهنگی قرار گیرد و تدبیر ویژه‌ای سنجیده شود، وگرنه اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور و تحقق اهداف فرهنگی بدون وجود نیروی انسانی سالم و ماهر و متعهد در دستگاه‌های کشور به خصوص دستگاه‌های فرهنگی کشور امکان‌پذیر نخواهد بود.

آیا برای مدیریت پوشش و حجاب هم باید نسبت به طراحی رشته آموزشی اقدام کرد؟

اگر به صراحت نخواهیم بگوییم که باید چنین رشته آموزشی داشته باشیم، قطعاً جای بررسی و تأمل جدی دارد. دستگاه‌های فرهنگی باید درخواست‌کننده طراحی و برگزاری چنین رشته آموزشی باشند تا با آموزش و تربیت نیروی لازم بتوانند با بکارگیری آنها در دستگاه‌های خود از عهده انجام مسئولیت و وظایف محوله در باب ایجاد اصلاح و تحول در وضعیت پوشش و حجاب جامعه برآیند.

آیا وزارت علوم و دانشگاه‌های کشور از عهده انجام چنین کاری برمی‌آیند؟

- تجربه نشان داده است که تاکنون فارغ‌التحصیلان رشته‌های مرتبط و یا رشته‌های نزدیک به حوزه فرهنگ در کشور به موجب آنکه دانش و مهارتی که فرا گرفته‌اند برخاسته از بوم و از فرهنگ و سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی - ایرانی نبوده است و رویکردهایی ناسازگار با شرایط و مقتضیات ایران اسلامی و انقلاب اسلامی داشته است. آن گونه که باید و شاید موفق در مدیریت فرهنگی جامعه نبوده‌اند و چه بسا خود موجبات ایجاد چالش‌های فرهنگی شده‌اند. بنابراین در صورتی که بخواهد چنین کاری انجام شود باید ملاحظات خاصی منظور شود. شورایی انقلاب فرهنگی مرجعی است که باید چنین ملاحظاتی را رصد کند و کاستی‌های موجود را به خوبی بشناسد و برای آن تدبیر کند.

آیا در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص «حجاب و عفاف» چنین ملاحظات دیده نشده است؟
می‌توان به صراحت گفت که چنین ملاحظاتی به صورت روشن و کاربردی در این مصوبه وجود ندارد اگر چنین دقتی شده بود سرنوشت اجرای این مصوبه در کشور در طول نزدیک به یک دهه با این همه مناقشه همراه نبود.

مصوبه نسبتاً مفصل و در نوع خود مصوبه کامل و قابل توجه نیست به سایر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که جای تشکر و تقدیر از دست‌اندرکاران تدوین و تصویب این مصوبه دارد، دارای صنف‌هایی است که برای اجرایی شدن آن باید به آن پرداخت. تجربه این سالها، تجربه‌ای گرانقدر است و هزینه زیادی مردم مسلمان و متدین کشورمان در این باب پرداخته‌اند. بنابراین باید از این تجربه بهره گرفت و نسبت به اصلاح و تکمیل این مصوبه اقدام کرد. به خصوص اینکه در پیوست حکم انتصاب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در دوره اخیر از طرف مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، خواسته شده که بیشتر به اجرایی کردن مصوبات این شورا و سندهای تولید شده بپردازند.

نقص و ضعفی که تاکنون در رابطه با قرارگاه فرهنگی کشور وجود داشته این بوده که مصوبات نورانی و کلی و زیربنایی داشته است، ولی در صحنه عمل کشور این مصوبات جایگاه خوبی پیدا نمی‌کرده‌اند. این مصوبات به گونه‌ای بوده که مجریان کشور و به خصوص مجریان دستگاه‌های دولتی اعم از فرهنگی و غیرفرهنگی می‌توانسته‌اند همان روال گذشته را ادامه داده و در قبال اجرای این مصوبه پاسخگو نباشند.

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی جایگاه خوبی در صحنه عمل پیدا نکرده‌اند

در مصوبه «حجاب و عفاف» اقدامات و الزامات و یا راهبردها و سیاست‌هایی مشخص شده و دستگاه‌های مختلفی عهده‌دار وظایفی هستند، ولی جایگاه مدیریت کلان موضوع حجاب و عفاف مشخص نشده است.

لازمه مدیریت کلان این است که هدفگذاری صورت گیرد و در نهایت ارزیابی انجام پذیرد و تعیین شود که آیا در مجموع به اهداف تعیین شده رسیدیم یا خیر؟ این نکته یکی از ملاحظات اساسی است که باید مدنظر قرار می‌گرفت. البته ملاحظات ارزشی سازگار با فرهنگ اسلامی - ایرانی در این مصوبه مورد توجه بوده است، ولی مهم این است که این ملاحظات به همراه ملاحظات مدیریتی و سازمانی و اداری می‌بود تا در سازوکارهای اجرایی دستگاه‌های مختلف کشور و در زندگی عموم افراد جامعه، اجرای مصوبه موضوعیت پیدا کند.

چگونه است که این ملاحظات مدیریتی و سازمانی در اجرای مصوبه «حجاب و عفاف» مورد توجه قرار نگرفته است؟

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در موضوع «حجاب و عفاف» که در نوع خود مصوبه‌ای در خور توجه است خود نشانگر آن است که موضوع مدیریت پوشش و حجاب در حوزه فرهنگ عمومی جامعه، موضوعی مهم و اساسی بوده و پرداختن به آن از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. تاکنون یکی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که به صورت نسبتاً گسترده مورد توجه و بحث و بررسی صاحب‌نظران و مردم مسلمان و متعهد جامعه قرار گرفته و در محافل و مجامع و رسانه‌های مختلف به آن پرداخته شد، همین مصوبه است و این بیانگر آن است که این شورا به عنوان قرارگاه فرهنگی باید به موضوعاتی که در جامعه چالش‌برانگیز بوده و در تهاجم فرهنگی دشمن یکی از عرصه‌های مؤثر است، با حساسیت و شناخت کامل بپردازد. به علاوه اینکه در رابطه با چنین موضوعات، نظامات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را برانگیخته و مجموعه مقدرات و اختیارات و مسئولیت آنها را در راستای اصلاح و تحول فرهنگی جهت داده و سامان بخشد.

ملاحظات مدیریتی و سازمانی در رابطه با مصوبه «حجاب و عفاف» از این مقوله است. بدین ترتیب که در رابطه با چنین مصوبه‌ای باید هدفگذاری صورت گیرد. وقتی مصوبه‌ای قید زمان و قید میزان و مقدار در آن نباشد آنگاه مقدرات و اختیارات و مسئولیت‌های سازمانی را برای تحقق این مصوبه در قالب برنامه‌های پنج ساله و سالانه نمی‌توان ساماندهی و بسیج و هدایت و راهبری نمود.

باید برای مدیریت پوشش و حجاب در فرهنگ عمومی کشور هدفگذاری شود

فرضاً در رابطه با مصوبه «حجاب و عفاف» باید متخصص شد که در زمان تصویب این مصوبه وضعیت حجاب و پوشش در کشور چگونه است؟ این چگونه بودن را نمی‌توان در قالب یک توصیف کلی انجام داد به گونه‌ای که هر فردی و هر مجموعه‌ای و هر جریان فرهنگی و سیاسی، تعبیر و تفسیر و ارزیابی خاص و

متفاوت داشته باشد؛ یکی بگوید که وضعیت خیلی نامناسب است. دیگری بگوید وضعیت قابل تحمل است و آن دیگری بگوید نه تنها وضعیت نامناسب نیست بلکه همین وضعیت مناسب است. این تعبیر و تفسیرهای متفاوت نتیجه‌اش عدم اجرای مصوبه خواهد بود.

بنابراین یکی از ملاحظات اساسی این است که باید برای مدیریت پوشش و حجاب در فرهنگ عمومی کشور هدفگذاری صورت پذیرد. مشخص شود که امروز نرخ و میزان رعایت پوشش و حجاب سازگار با فرهنگ اسلامی - ایرانی در کل جامعه بر اساس شاخص‌های معتبر، برحسب درصد چگونه است و در افق زمانی مشخص پنج سال یا ده سال و یا بیست سال باید به کدام نرخ یا میزان رسید.

سپس تعیین شود که برای تحقق چنین هدفی هر یک از دستگاه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و هر یک از مناطق کشوری اعم از شهرها و استان‌ها و هر یک از اقشار اعم از کارمندان دولت، قوه قضاییه، دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان، هنرمندان، ورزشکاران، چه میزان باید پوشش و حجاب مطلوب را خود رعایت نموده و در جهت توسعه پوشش و حجاب مطلوب در سایر قشرها و جامعه چه مسئولیت و وظیفه‌ای بر عهده دارند.

آیا تاکنون چنین کاری انجام شده است؟ اگر انجام نشده دلایل عدم انجام آن کدام است؟ نمی‌توان گفت کاری در این رابطه انجام نشده است. کارهای پراکنده‌ای انجام شده ولی این کارها از کفایت لازم برخوردار نیست. درست است که کار حساس و نسبتاً پیچیده‌ای است و مراکز و پژوهشگران مختلف بدان پرداخته‌اند ولی زمانی می‌توان گفت این کار از کفایت لازم برخوردار است که بر اساس شاخص‌ها و روش سنجش متناسب و معتبر، نرخ رعایت پوشش و حجاب سازگار با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در جامعه هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح سازمانی و دستگاهی و هم در سطح قشری و صنفی آن هم زیر نظر جایگاهی فراقوه‌ای و فرادستگاهی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی که قرارگاه فرهنگی کشور محسوب می‌شود انجام شود تا در نتایج آن به عنوان یک سند جای تردید نباشد و منشا تصمیمات و اقدامات اجرایی شود.

همچنین مشخص می‌شد که نرخ مطلوب در افق زمانی معین کدام است؟ چنین کاری با این کیفیت انجام نشده است این کار، مقدم‌ترین کاری است که در مدیریت پوشش و حجاب باید انجام گیرد و تا انجام نگیرد، تلاش‌های فراوانی که در جامعه و به خصوص توسط نهادهای فرهنگی دینی در حال انجام بوده و هست به نتیجه مورد رضایت نمی‌رسد و عملاً حاکمیت اسلامی در کشور، قادر نمی‌شود که همه اختیارات و امکانات خود را برای ترویج این نماد از فرهنگ ارزش‌های اسلامی بسیج نماید.

شاخص‌های مناسبی برای سنجش وضعیت موجود حجاب و تعیین وضعیت مطلوب نداریم

اینکه چرا این کار انجام نشده است، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد یکی از دلایل اصلی این است که هنوز در خصوص مؤلفه‌های مختلف فرهنگی، شاخص‌های متناسب برای سنجش وضعیت موجود و تعیین وضعیت مطلوب باشد، داده نشده است. این هم کاری نیست که با نشست و برخاست جمعی از صاحب‌نظران در کمیسیون‌های متعدد شورایی انقلاب فرهنگی قابل انجام باشد.

لازم است مطالعات دقیق و کامل انجام شود. در حوزه اقتصادی و اجتماعی چنین شاخص‌هایی وجود دارد و بر اساس آن شاخص‌ها، مدیریت کلان اقتصادی جامعه شکل می‌گیرد. در نظام فرهنگی که مقولات کیفی هستند و تغییر و تحولات فرهنگی از پویایی و سرعت بالایی برخوردار است رسیدن به چنین شاخص‌هایی و روش مناسب برای سنجش آنان به تأمل و دقت و بررسی زیادی نیازمند است.

متأسفانه دانش موجود در حوزه مدیریت فرهنگی، پاسخگوی انجام چنین کاری نیست. شورایی انقلاب فرهنگی که مسئولیت اصلی و خطیری در این رابطه بر عهده داشته و دارد ارزش و توجه بایسته‌ای در این خصوص نکرده و نمی‌کند. در برنامه سوم و چهارم توسعه کشور در ماده 162 مقرر شده بود که شاخص‌های ارزیابی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در جامعه تهیه و پس از تصویب شورایی انقلاب فرهنگی، وضعیت فرهنگی کشور مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. متأسفانه این کار به صورت کامل انجام نشد و گزارش مستند و قابل اتکایی برای هدفگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی کشور که مورد استناد مجموعه‌های حاکمیتی قرار گیرد، ارائه نشد.

البته گزارش‌های ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ارائه شد، ولی هرگز نمی‌توان آنها را به عنوان اطلاعات استراتژیک فرهنگی مورد استناد و اتکا قرار داد. بدین ترتیب شورایی انقلاب فرهنگی که عهده‌دار مدیریت راهبردی فرهنگی کشور می‌باشد از داشتن چنین اطلاعات استراتژیکی محروم بوده و نمی‌تواند به درستی

هدفگذاری نماید.

دانش موجود در حوزه مدیریت فرهنگی، پاسخگو نیست

در سند مهندس فرهنگی کشور هم که حاصل تلاش چندین ساله این شورا است ارزیابی از وضعیت موجود فرهنگی کشور ارائه نشده است و بیان نشده است که با اجرای این سند، وضعیت مطلوب فرهنگی کشور چه خواهد بود و این همین نقص عمده است ارائه سیاست‌ها و راهبردهای و اقدامات بدون مشخص بودن هدف که باید به آن رسید نمی‌تواند اثربخش باشد.

در خصوص وضعیت «پوشش و حجاب» ارزیابی‌های مختلفی ارائه می‌شود و گاه‌اوقات وضعیت را خیلی نامساعد گزارش می‌کنند. در بعضی مناطق شهری تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور و فروشگاه‌های لباس، صحنه‌هایی مشاهده می‌شود که به هیچ وجه با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی سازگاری ندارد. دشمنان انقلاب اسلامی از دیدن این صحنه‌ها خوشحال شده و امیدوار می‌شوند و در مقابل مردم مؤمن و انقلابی از وجود این صحنه‌ها به شدت می‌رنجند و از دست‌اندرکاران امور کشور توقع و انتظار رسیدگی دارند، چه باید کرد؟

نتایج پژوهش‌هایی که در کتاب «توسعه و تضاد» دکتر رفیع‌پور نقل شده، گویای آن است که در سال 1365، 86.2 درصد پاسخ‌گویان به حجاب گرایش داشته و در سال 1371 این گزارش به 41.5 درصد کاهش یافته است.

شورای فرهنگ عمومی وضعیت پوشش و آرایش را بر اساس شاخص‌هایی، در میان مردان و زنان از سال 1386 تا سال 1392 در دو فصل تابستان و زمستان سنجیده و گزارش کرده است. این پیمایش گویای آن است که 50 درصد تا 65 درصد مردان دارای پوشش و آرایشی هستند که از نظر عرفی و شرعی مورد تأیید نیست. از این تعداد حداکثر 56 درصد مردانی هستند که پوشش و آرایش آنها از نظر عرفی مشکل داشته و برخورد انتظامی با آنها باید صورت گیرد و مابقی مردانی هستند که از نظر شرعی وضعیت آنها مورد تأیید نیست ولی مورد پذیرش عرف جامعه است در مقابل 35 تا 50 درصد مردان دارای پوشش و آرایش ناسازگار یا سازگار با عرف و شرع اسلامی هستند.

بیش از 52 درصد زنان از نظر عرف و شرع دارای آرایش و پوشش مناسب نیستند

وضعیت پوشش در تابستان با زمستان تغییر دارد ولی در مجموع درصد آنهایی که پوشش و آرایش آنها آسیب‌دار بوده است از سال 1386 تا 1392 نزدیک به 10 درصد رشد داشته‌اند زنان از نظر عرف و شرع دارای آرایش و پوشش مناسب نبوده و 52 تا 68 درصد زنان از نظر عرف و شرع دارای آرایش و پوشش مناسب نبوده و حداکثر 10 درصد آنها کسانی هستند که باید برخورد انتظامی صورت گیرد و 24 درصد تا 45 درصد دارای آرایش و پوشش مناسب در سال‌های مختلف از سال 1386 تا سال 1392 در زمستان یا تابستان بوده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که روند تغییر وضعیت پوشش زنان در این 6 سال تغییری حدود نیم درصد داشته است.

اگر فرض بگیریم که پژوهش‌های انجام شده کامل و جامع باشد و نتایج آن قابلیت تعمیم داشته باشد حال باید دید چگونه این وضعیت را باید ارزیابی کرد؟ آیا با توجه به شرایط و مقتضیات کشور از نظر فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و موقعیت فرهنگی و اجتماعی جهان، آیا می‌بایستی وضعیت پوشش و لباس در مردان و زنان جامعه همین وضعیت باشد؟ یا باید وضعیت دیگری بر جامعه حاکم می‌بود؟ بدین معنا که انتظار این بود مثلاً در پایان سال 1392 چه درصدی از مردان و چه درصدی از زنان در کل کشور کاملاً موازین شرعی و عرفی را در پوشش و آرایش رعایت می‌کردند؟

تا این وضعیت مورد انتظار یا هدف مشخص نباشد نمی‌توان گفت که وضعیت کنونی قابل قبول است یا خیر. مسلماً انتظار از نظام اسلامی این است که اصلاً در آن منکری نباشد و همه انسان‌های جامعه عامل به ارزش‌های اسلامی باشند ولی این وضعیت آرمانی را که نمی‌توان امروز انتظار داشت.

بنابراین از امروز باید وضعیت هدف یا مورد انتظار سال 1400 را فرضاً، مشخص کرد و برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات لازم را برای رسیدن به این وضعیت انجام داد.

یعنی چه اقداماتی را باید انجام داد؟

- اولاً باید بدانیم که هر یک از مؤلفه‌های فرهنگی چه فرهنگ‌سازمانی و چه فرهنگ عمومی به یک باره و با سرعت و سهولت قابل تغییر نیستند بنابراین مؤلفه حجاب و پوشش را هم نمی‌توان در کوتاه‌مدت اصلاح کرد و بهبود بخشید. بنابراین اگر امروز نیمی از مردان و کمتر از نیمی از زنان جامعه دارای حجاب و پوشش مناسب

نیستند نمی‌توان انتظار داشت که در 6 سال آینده درصدی که انتظار است رعایت کنند 80 درصد باشد بلکه به موجب روندی که در سال‌های گذشته بوده و شرایط و مقتضیات فرهنگی که پیش‌بینی می‌شود باید هدف‌گذاری کرد و فرضاً در نظر گرفت که درصد آنانی که لباس و پوشش مناسب داشته باشند را به 70 درصد در مردان و 60 درصد در زنان رساند.

برای بهبود وضعیت پوشش و حجاب، عموم مردم متدین و انقلابی جامعه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آگاهی بخشی و هدایت و مساعدت نسبت به دیگران که دارای آگاهی لازم نبوده و یا بی‌توجهی می‌کنند، دارند. ولی پشتوانه انجام این مهم توسط عموم مردم، اقدامات مهم و مؤثر حاکمیت است. هر یک از دستگاه‌های نظام اسلامی وظیفه دارند که نسبت به افراد تحت پوشش خود آگاهی بخشی نموده و الزامات رعایت پوشش و حجاب را میان آنان فراهم سازند.

مهمترین عوامل بدحجابی؛ هنجارمند شدن بدحجابی، انگیزه‌های روانی و سیاسی، عدم آگاهی و غفلت

همچنین دستگاه‌های آموزشی کشور با خیل عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان تحت پوشش خود وظیفه دارند که آگاهی‌بخشی نموده و الزامات رعایت پوشش و حجاب را فراهم سازند. بخش عمده‌ای از عوامل بدحجابی و بدپوششی علاوه بر عوامل رسانه، تهاجم فرهنگی دشمن عبارتند از: عدم آگاهی و غفلت تجاهر و عناد و ستیز، هنجارمند شدن بدحجابی، انگیزه‌های روانی و عدم ارضاء میل جنسی، انگیزه‌های سیاسی.

باید برای مقابله با این عوامل راهبردهای مناسب اتخاذ نمود و هر یک از بخش‌های نظام اداری کشورمان در اعمال دین راهبردها و اجرای برنامه‌های معوظف به مأموریت محموله به آنان، دارای سهم و نقش مؤثری شوند در این صورت است که عموم مردم هم به صحنه آمده و نسبت به انجام وظیفه خود در رفع ناهنجاری‌های فرهنگی و اخلاقی اقدام خواهند کرد.

راهبردهای مؤثر بر مقابله با آسیب‌های پوشش و حجاب کدام است؟

- هر اقدام فرهنگی که می‌خواهد در هر جامعه‌ای صورت پذیرد دو مخاطب دارد دسته اول مخاطبان، عموم مردم جامعه هستند این دسته در پی افزایش آگاهی خود و یافتن عقاید و باورها و ارزش‌ها و شیوه زندگی مناسب هستند لذا آگاهی پذیر بوده و در صورتی که به یافته‌های فرهنگی کامل‌تر و مناسب‌تر برسند آن را پذیرفته و به کار می‌گیرند در جامعه خودمان اکثریت افراد در این دسته جای می‌گیرند راهبرد اقناعی در ترویج فرهنگ پوشش و حجاب، راهبرد مؤثر برخورد با این دسته است.

در مقابل مخاطبان عام، دسته دومی وجود دارند که مخاطب خاص بوده اینها به دنبال یافتن ارزش و راه و روش درست زندگی نیستند بلکه به دنبال ترویج پلشتی‌ها، بدحجابی و نادرستی‌اند با این دسته باید از راهبرد تحمیلی بهره گرفت.

با مخاطبان خاصی که به دنبال ترویج بدحجابی هستند باید از راهبرد تحمیلی بهره گرفت

در راهبرد اقناعی، هدف شکل دهی و یا تغییر نگرش و باورهای تمامی افراد جامعه متناسب با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی-ایرانی با بهره‌گیری از تعقل و احساس است. این راهبرد در خصوص لباس و پوشش شامل اطلاعات زیر خواهد بود: اقدامات شناختی افزایش آگاهی، مصداق سازی برای حجاب و پوشش (تعیین پوشش حداقلی و حداکثری)، اقدامات برای ایجاد احساس مثبت، اقدامات حمایتی از تولیدکنندگان پوشاک.

انجام هر یک از اقدامات ذکر شده مستلزم در نظر گرفتن طرح‌ها و برنامه‌هایی متناسب با افراد مختلف جامعه از جنسیت‌های مختلف، از سنین و اقشار و اقوام مختلف است. نمادها و دستگاه‌های اجرایی و رسانه‌های مختلف هر یک به سهم خود باید عهده دار انجام این وظیفه شوند به گونه ای که عموم افراد جامعه دارای آگاهی لازم در مورد محسنات پوشش و حجاب مناسب و آسیب‌های پوشش نامناسب شوند. اقدامات شناختی هم شامل آموزش مستقیم و هم آموزش غیر مستقیم است؛ در آموزش غیرمستقیم باید از داستان، بازی‌ها و اسباب‌بازی‌های عروسکی و فیلم و مسابقه و انیمیشن و نظایر آن بهره گرفت.

راهبرد اقناعی نیازمند مصداق سازی و طراحی الگوهای مناسب پوشش و حجاب است

بدیهی است آموزش غیرمستقیم دارای تاثیرگذاری به مراتب بیشتر از آموزش مستقیم بوده و دستگاه‌های تبلیغی فرهنگی کشور بخصوص سازمان صدا و سیما وظیفه عمده و سنگینی را برعهده خواهد داشت.

مصداق سازی و طراحی الگوهای مناسب پوشش و حجاب از اقدامات لازم دیگری است که در راهبرد اقناعی باید به آن پرداخت. در سال 1384 مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در

خصوص همین مصداق سازی می فرمایند که در سالهای گذشته از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواسته بودند که برای مردان، لباس ایرانی- اسلامی طراحی کنند و آن را برای عرضه به جامعه در موزه قرار دهند. اقدام کاملاً موثری که کمتر انجام گرفته است.

حجاب به معنای پوشش اسلامی دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن پوشش بدن و بعد سلبی آن حرام بودن خودنمایی در مقابل نامحرم است. تعریف مصداق‌های نامناسب حجاب الزامی است. برترین حجاب، چادر است ولی تنها مصداق حجاب، چادر نیست.

بنابراین می‌توان مصداق‌هایی سازگار با موازین شرع و عرف و شرایط مقتضیات صنفی و قومی و سنی ارائه نمود و موجبات پذیرش گسترده آن را فراهم کرد.

علاوه بر آموزش و مصداق سازی، ایجاد احساس مثبت در افراد جامعه برای بهره‌گیری از پوشش و حجاب مناسب کاملاً لازم و ضروری است. پرهیز از تحمیل و اجباری کردن الگوهای ثابت از پوشش، استفاده از شیوه‌های مناسب در آموزش، الگوسازی برای نسل جوان موجب ایجاد احساس مثبت خواهد شد.

راهبرد تحمیلی با راهبرد اقناعی چه تفاوتی با هم دارند؟

- اصلی‌ترین تفاوت این راهبرد در مخاطبان آنهاست. در راهبرد تحمیلی، مخاطبان افراد بدحجاب و پوشش بوده که در پی ترویج بدحجابی و کج رفتاری هستند. بر این اساس اقدامی هم که در این راهبرد باید مورد توجه قرار گیرد کاملاً متفاوت خواهد بود.

هدف اصلی در این راهبرد، ایجاد الزام برای تغییر رفتار بدحجابان و مروجان بدحجابی

ایجاد احساس مثبت در افراد جامعه برای بهره‌گیری از پوشش و حجاب مناسب کاملاً ضروری است است. اینها درصد خیلی کمی (حدود نیم درصد) را ممکن است شامل شوند.

اولین اقدام لازم، ایجاد ضمانت‌های حقوقی و قانونی لازم برای ایجاد الزام در تغییر رفتار آنهاست؛ باید قوانینی وجود داشته باشد که با صراحت کامل زمینه‌های لازم برای اعمال اقدامات قضایی و انتظامی را فراهم سازد.

در صورت اعمال این راهبرد، افراد حجاب‌ستیز نباید امکان هرگونه اقدامی را داشته باشند. چه عرضه کنندگان پوشاک و محصولات سمعی- بصری نابهنجار اعم از داخلی و وارداتی، چه اماکن عمومی خدمات دهنده به افراد حجاب‌ستیز و چه فضای عمومی جامعه به موجب راهبرد تحمیلی باید با محدودیت‌های مشخص روبرو شده و اجازه نیابند که حتی راهبرد اقناعی و اقدامات انجام شده در آن باب را نیز بی‌اثر سازند. با این دسته نمی‌توان و نباید با راهبرد اقناعی برخورد کرد که نتیجه بالعکس خواهد داشت.

کدامیک از این راهبردها در ترویج حجاب و پوشش مناسب مؤثرترند؟

این دو راهبرد نمی‌تواند جایگزین یکدیگر شوند. هر دو راهبرد کاملاً موثرند وقتی که در جای خود و نسبت به مخاطب حاضر خود اعمال شوند. مسلم است که بخش اعظم افراد جامعه، مخاطب راهبرد اول هستند ولی نباید دچار این اشتباه استراتژیک شد، همانگونه که بعضی افراد و جریان‌ها شده‌اند و آن اینکه با مطلق افراد جامعه در خصوص رعایت حجاب و پوشش مناسب با راهبرد اقناعی برخورد شود. همین نگاه و راهبرد تاکنون خسارت‌های فراوانی در فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه به جا گذاشته است. در عین حال که متأسفانه همان راهبرد اقناعی هم توسط این افراد و جریان‌ها به جدیت دنبال نشده و به گونه‌ای با ولن‌کاری و سهل‌انگاری برخورد شده است.

برخورد دستگاه‌های قضایی با پدیده حجاب‌ستیزی پشتوانه‌ای برای راهبرد اقناعی است

قطعا دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی کشور در اعمال راهبرد اقناعی وظیفه‌ای سنگین و اصلی را بر عهده دارند و باید تلاش بسیار معمول دارند ولی در همین دستگاه‌ها هم ممکن است افراد حجاب‌ستیز باشند که با شناخت درست از شرایط آنها باید با راهبرد تحمیلی با آنها برخورد کرد.

دستگاه‌های انتظامی و قضایی وظیفه دارند که با راهبرد تحمیلی با پدیده «حجاب ستیزی» مقابله کنند و اعمال وظیفه آنها پشتوانه‌ای خواهد بود برای اینکه راهبرد اقناعی به خوبی به نتیجه برسد، همانگونه که راهبرد اقناعی پشتوانه‌ای است برای اثربخش شدن اعمال راهبرد تحمیلی.

بنابراین اعمال هر دو راهبرد لازم و ملزوم یکدیگرند و مهم آن است که هرکدام از راهبردها با شناخت دقیق مخاطبان آن، به درستی اعمال شود.

انتهای پیام/ک

آیا عربستان نسبت به لبنان تغییر موضع داده یا تنها روش خود را عوض کرده است؟

۱۰-۱۲-۱۳۹۶ | ساعت ۱۷:۰۰



شفقنا- سفر «سعد الحریری» نخست وزیر لبنان به ریاض، امروز (پنج شنبه) در روزنامه های این کشور بازتاب ویژه ای داشت. برخی این سفر را گشودن صفحه ای جدید در روابط دو کشور توصیف کرده و برخی با تردید و شبهه انتخاباتی به آن نگریسته اند. به گزارش شفقنا به نقل از ایرنا، نخست وزیر لبنان در اولین ساعات بامداد چهارشنبه پس از حدود ۴ ماه به عربستان سفر و با «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه این کشور دیدار کرد. آخرین باری که سعد الحریری به ریاض سفر کرد در آبان ماه امسال بود که در جریان آن، او به صورت ناگهانی و از طریق یک شبکه تلویزیونی سعودی استعفای خود را اعلام کرد. بسیاری از مقامات رسمی و حزبی حتی جریانات سیاسی موافق با عربستان سعودی در لبنان این استعفا را تحت فشار و اجباری دانستند.

«نهاد المشنوق» وزیر کشور لبنان و از رهبران حزب المستقبل (وابسته به الحریری) در واکنش به خواسته عربستان برای سفر اعضای خانواده الحریری و اعضای حزب او به ریاض برای بیعت با «بهاء الحریری» برادر سعد، گفته بود: در لبنان همه چیز با انتخابات معین می شود و ما گله گوسفند نیستیم که کسی با ما اینگونه رفتار کند.

در نهایت پس از فشار لبنان و میانجیگری برخی کشورها از جمله فرانسه، الحریری به بیروت بازگشت و پس از چند روز استعفای خود را پس گرفت و این مساله بر گمانه زنی

های بازداشت نخست وزیر لبنان در ریاض و اجبار او به استعفا قوت بخشید.

روابط ریاض و بیروت طی چهار ماه اخیر روابط سردی بود. در چنین فضایی «نزار العلولا» فرستاده پادشاه عربستان دوشنبه گذشته به لبنان آمد و طی دو روز با مقام های ارشد این کشور و برخی از رهبران گروه های سیاسی دیدار کرد. او همچنین از سعد الحریری برای سفر به ریاض نیز دعوت کرد که خیلی سریع از سوی وی مورد پذیرش قرار گرفت.

****المستقبل:** استقبال رسمی از نخست وزیر لبنان بوسیله پادشاه عربستان

روزنامه «المستقبل» وابسته به الحریری در شماره امروز خود درباره سفر نخست وزیر لبنان به ریاض نوشت: سفر الحریری به ریاض از نظر شکلی و محتوایی، آرزوی برخی را برای ضربه زدن به روابط ریشه دار، برادرانه و تاریخی دو کشور نقش بر آب کرد. این روزنامه با اشاره به استقبال رسمی ملک سلمان از الحریری در قصر یمامه نتایج این جلسه را ممتاز دانست و در ادامه به گفت و گوی «محمد بن سلمان» ولیعهد عربستان با روزنامه «واشنگتن پست» آمریکا پرداخت که در بخشی از آن او گفته است «وضع الحریری در حال حاضر از گروه شبه نظامی حزب الله بهتر است».

المستقبل همچنین به نقل از «غطاس خوری» وزیر فرهنگ لبنان تاکید می کند که «شیوه استقبال از الحریری در ریاض، نشانگر این است که روابط لبنان و سعودی در مسیر درست قرار دارد و این سفری رسمی بوده است و استقبالی رسمی و شایسته از نخست وزیر لبنان انجام شده و این امر خود حاکی از شروع مرحله ای جدید در تحکیم روابط است».

****الاخبار:** آشتی عربستان با لبنان در پی فشارهای خارجی بر سعودی ها و تکاپوی امارات است

الاخبار دیگر روزنامه لبنانی ضمن بیان اینکه این تحول مثبت نمی تواند بدون فشارهای خارجی حاصل شده باشد، از قول منابع رسمی خود اعلام کرد که برخی از کشورهای عربی برای برقراری آشتی میان عربستان و لبنان پا در میانی کردند. الاخبار بنا بر اطلاعات حاصله خود از منابع آگاهش نوشت: حدود یک ماه پیش رئیس دستگاه اطلاعاتی امارات متحده عربی محرمانه به لبنان آمد و برای ساعات طولانی با سعد الحریری و پس از آن با اشخاص بسیار اندکی از جمله نهاد المشنوق وزیر کشور لبنان دیدار کرد. این روزنامه در ادامه به تکاپوی امارات جهت بازسازی موضع عربستان در قبال نخست وزیر لبنان اشاره کرد و نوشت: اقدام امارات برای حفظ جایگاه عربستان است که به ویژه پس از توقیف الحریری و اجبار او بر استعفا در خاطر لبنانی ها به ویژه اهل سنت به صورت منفی حک شده است و به کوشش زیادی برای پاک کردن آن نیاز دارد.

«میسلم رزق» نویسنده الاخبار در ادامه تحلیل خود نوشت: به دور از این فشارها و میانجی گری ها به نظر می رسد که عربستان سعودی قصد دارد با پرونده لبنان با نگاه سیاسی واقع گرایانه تعامل کند.

وی دعوت عربستان از الحریری برای سفر به ریاض را اعتراف علنی و صریح به واقعیتی دانست که پس از کودتای ناکام علیه لبنان نه می توان نادیده گرفت و نه از آن عدول کرد.

****الجمهوریه:** آیا الحریری قبل و بعد از سفر تغییر خواهد کرد؟

روزنامه «الجمهوریه» اما به استقبال رسمی ملک سلمان و اجرای کامل پروتکل استقبال از

سران کشورها از سوی عربستان اشاره کرد و نوشت: خادم الحرمين الشريفين، نخست وزیر لبنان را در صندلی سمت راست خود نشاند و امروز نیز بن سلمان با الحریری دیدار می کند، تا صفحه ای جدید در روابط دو کشور گشوده شود و این پس از شائبه هایی است که در پی استعفای چهارم نوامبر (۱۳ آبان) الحریری در ریاض بوجود آمده بود.

این روزنامه لبنانی سوالاتی اساسی را مطرح می کند که با آغاز سفر اخیر الحریری به ریاض در ذهن ها ایجاد شده است: آیا این سفر نقطه تحولی در میان مرحله گذشته و آینده در روابط لبنان و عربستان است؟

الجمهوریه پاسخ این سوال را به آزمون ایام گذاشته و می نویسد: همه لبنانی ها می دانند نخست وزیر چگونه رفته ولی کسی نمی داند او چگونه باز خواهد گشت. آیا با موضع سابق خود باز می گردد یا دستخوش تغییرات می گردد؟

این روزنامه برای نزدیک شدن به جواب اظهار نظر دیشب «نبیه بری» رئیس مجلس لبنان را بیان می کند که گفت «دیدار با فرستاده ویژه سعودی (نزار العلولا) برای بازسازی روابط لبنان و عربستان، دوستانه بود.»

****البناء:** تردید در نیت عربستان برای بازسازی روابط

روزنامه لبنانی «البناء» شیوه دعوت از نخست وزیر لبنان و پذیرش به سرعت آن و تعیین وقت فوری را باعث ایجاد شدن سوالات زیادی دانست و نوشت: آیا این سفر رسمی رئیس یک دولت به کشوری دیگر است؟ آیا لغو قرارهای الحریری در جلسات دولت و به عقب انداختن مراسم اعلام نامزدهای حزب المستقبل عادی است؟ چرا نهاد المشنوق وزیر کشور که قرار بود با الحریری در سفر به ریاض همراه شود در لحظات پایانی منصرف شد؟ آیا در پی اظهارات تند او پس از استعفای الحریری، او از جان خود برای سفر به عربستان ترسیده یا اینکه به همین سبب سعودی ها مانع سفر وی به ریاض شده اند؟

این روزنامه در ادامه به اظهارات غطاس خوری وزیر فرهنگ لبنان اشاره کرده که پس از رد فرضیه هرگونه دخالت عربستان در انتخابات این کشور، هدف سفر هیات عربستانی به لبنان و پس از آن نخست وزیر کشورش به ریاض را برای بازگشت لبنان به آغوش عربی توصیف کرد.

البناء بنابر قول منابع آگاهش در جریان هشتم مارس (حامی مقاومت) نوشت: عربستان سعودی، فشار زیادی را بر روی الحریری اعمال می کند تا سیاست های خصمانه ای را علیه حزب الله در انتخابات آینده دنبال کند؛ چرا که دیگر سیاست تحریم این حزب و ادامه همکاری با آن در دولت کفایت نمی کند.

روحانی در جلسه شورای اداری بندرعباس:

رهبر انقلاب در جلسات هفتگی مدام از معضل قاچاق ابراز ناراحتی می‌کند/ مسئولیت خلیج فارس بر عهده سپاه است



رئیس جمهور گفت: رهبر انقلاب در جلسات هفتگی به مسأله قاچاق و اینکه چرا این معضل هنوز ادامه دارد، تأکید می‌کنند.

به گزارش مشرق، صبح امروز حسن روحانی رئیس جمهور در جلسه شورای اداری شهر بندرعباس اظهار داشت: توافق بسیار خوبی بین مسئولان، ائمه جمعه و نماینده ولی فقیه، تمامی اقوام اعم از شیعه و اهل تسنن در استان هرمزگان وجود دارد که مایه خرسندی است. وی افزود: همه باید برای آبادانی ایران و هرمزگان دست به دست هم دهیم، اگر همه اصولگراها و اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گراها و دیگر احزاب، گروه‌ها و تشکل‌ها به میدان بیایند باز کم است، چراکه بار مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش دولت قرار گرفته که باید به خوبی به انجام برسانیم.

رئیس جمهور با تأکید بر اینکه امنیت و وحدت اساس هر چیزی است، تصریح کرد: در هر استانی که وحدت، اتحاد و انسجام حاکم باشد، زیربنای اساسی برای پیشرفت آن استان فراهم شده است و مابقی امور با اتحاد و انسجام مردمی، رغبت و انگیزه مدیران مسئول استان و همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی درست خواهد شد.

روحانی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: **مقام معظم رهبری** بر روی مسأله قاچاق حساسیت ویژه‌ای دارند، در جلسات هفتگی به مسأله قاچاق و اینکه چرا این معضل هنوز ادامه دارد، تأکید می‌کنند. وی بیان کرد: البته معضل قاچاق نسبت به چهار سال گذشته کاهش

چشمگیری داشته است، اما هنوز تمام نشده و مشکل به طور کامل برطرف نشده است. رئیس جمهور با تأکید بر اینکه مسئولیت مبارزه با قاچاق بر عهده نیروی انتظامی است، تبیین کرد: اخیراً دولت تصمیماتی گرفته و سپاه را نیز عهده‌دار این مسئولیت کرده و مصوبه آن به تازگی در شورای عالی امنیت ملی انجام و ابلاغ شده که در این صورت شرایط دولت در حراست از مرزها بهتر خواهد شد.

روحانی همچنین یادآور شد: مسئولیت خلیج فارس بر عهده سپاه پاسداران است، البته باید کارهای زیادی در این خصوص صورت گیرد.

وی با تأکید بر اینکه در خصوص مسأله تهلنجی باید تصمیمات عادلانه‌ای اتخاذ شود، متذکر شد: تصمیماتی نسبت به یکی از استان‌های همجوار هرمزگان اتخاذ شده و وزیر کشور نیز باید برای استان هرمزگان وقت گذاشته و بررسی کند تا تصمیم عادلانه‌ای در این زمینه اتخاذ شود.

رئیس جمهور عنوان کرد: باید مواظب باشیم که تصمیمات اتخاذ شده در این زمینه به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین معیشت ملوانان، صدمه‌ای به تولیدات داخلی وارد نکند و همچنین نقض قانون را در پی نداشته باشد.

منبع: فارس

دلیل سفر قریب الوقوع «بن سلمان» به عراق چیست؟



به نظر می رسد که عربستان سعودی به دنبال آن است تا دخالت های خود در عراق را در آستانه برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور که قرار است طی ماه های آتی برگزار شود، کلید بزند.

به گزارش مشرق، منابع رسانه ای در حالی از سفر قریب الوقوع **ولیعهد سعودی** به **بغداد** خبر می دهند که به نظر می رسد پروژه دخالت ریاض در **انتخابات عراق** با این سفر وارد مرحله تازه ای خواهد شد.

یک مسئول ارشد عراقی در بغداد خبر داد که در ماه آتی میلادی قرار است یک مسئول ارشد سعودی در رأس هیأتی بزرگ به عراق سفر کند. گرچه این منبع هویت مسافر بغداد را مشخص نکرده است اما منابع پارلمانی عراقی اعلام کرده اند که این مسئول بلندپایه سعودی «محمد بن سلمان» ولیعهد عربستان است که پیش از سفر به لندن در هفتم ماه مارس یا در پایان سفرش به انگلستان به عراق نیز سفر خواهد کرد.

از سوی دیگر یک وزیر در کابینه دولت عراق هم تأکید کرد که دفتر حیدر العبادی در حال آماده سازی برای استقبال از این مسئول سعودی است و به العربی الجدید گفت که دولت عراق پیامی از سوی سفارت عربستان در بغداد درباره این سفر دریافت کرده است اما به دلایل امنیتی هویت مسئول سعودی و زمان این سفر مشخص نخواهد شد اما تأکید کرد که سفر مسئول ارشد سعودی به عراق حتمی است.

«رزاق الحیدری» نماینده پارلمان عراق تأکید کرد که اطلاعات به دست آمده حاکی از آن است که محمد بن سلمان همان مسئول بلند پایه ای است که قرار است به عراق سفر کند. وی تأکید کرده این اتفاق می تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد زیرا روابط دو کشور در مسیر صحیحی قرار گرفته است و توافق هایی که اخیراً میان بغداد و ریاض ایجاد شده است بسیار حایز اهمیت است.

نماینده پارلمان عراق تأکید کرد که اطلاعات به دست آمده حاکی از آن است که محمد بن سلمان همان مسئول بلند پایه ای است که قرار است به عراق سفر کند

به نظر می رسد که عربستان سعودی به دنبال آن است تا دخالت های خود در عراق را در آستانه برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور که قرار است طی ماه های آتی برگزار شود، کلید بزند. در واقع هدف اصلی ریاض از دخالت در یکی از مهمترین و سرنوشت سازترین رویدادهای سیاسی عراق که تعیین کننده آینده سیاسی این کشور، روی کار آوردن مهره های نزدیک به آل سعود و کنار گذاشته شدن مهره های سیاسی شرافتمند به ویژه مهره های شیعی است.

در همین راستا، عربستان سال گذشته تلاش کرد که همایشی تحت عنوان «گردهمایی نیروهای سنی عراق» در ترکیه برگزار کند و از این طریق به برخی گروه های سیاسی سنی کمک مالی کند تا در این نشست شرکت کنند. با این وجود

تعداد زیادی از آنها این مبالغ بزرگ را رد و از شرکت در آن خودداری کردند. در همین ارتباط، روزنامه «العربی الجديد» به تلاش عربستان سعودی برای روی کار آوردن مهره های خود در ساختار سیاسی عراق اشاره می کند. این روزنامه به نقل از یک سیاستمدار عراقی می نویسد: «ریاض از برخی شیوخ قبایل اهل سنت و سیاسیون عراقی سنی که به او نزدیکند درخواست کرد تا می توانند دیگر گروه های سیاسی سنی عراق را به سمت خود بکشند و آنها را قانع و در این همایش شرکت کنند با این ادعا که هدف این همایش آماده کردن جبهه سنی عراق برای انتخابات پارلمانی و ایجاد ثبات در شهرهای آزاد شده است. تعداد زیادی از این گروه های سنی پیشنهاد ریاض را رد و از مشارکت در این گردهمایی خودداری کرده اند». از سوی دیگر، «رعد الدهلکی» معاون ائتلاف نیروهای سنی عراق پیش از این گفته بود که ما هرگونه گام مثبت از سوی عربستان سعودی را حمایت می کنیم و به اعتقاد من ریاض می خواهد گروه های وابسته به خود و قدرت تصمیم گیری ائتلاف اهل سنت را در پارلمان به دست بگیرد.

ریاض از برخی شیوخ قبایل اهل سنت و سیاسیون عراقی سنی که به او نزدیکند درخواست کرد تا می توانند دیگر گروه های سیاسی سنی عراق را به سمت خود بکشند

واقعیت این است که روابط عراق و عربستان اولین بار بعد از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ قطع شد و پس از آن به اخراج عراق از شورای همکاری خلیج فارس نیز منجر شد. این روابط تا سال ۲۰۰۳ و زمانی که عراق به وسیله آمریکا اشغال شده بود برقرار نشده بود تا اینکه در دوره اشغال عراق روابط محدودی میان بغداد و ریاض ایجاد شده بود.

در دوره **نوری المالکی** روابط دو کشور بار دیگر به تنش کشانده شد تا اینکه در سال ۲۰۱۵ دو کشور رسماً روابط خود را از سر گرفتند و عربستان «ثامر السبهان» را به عنوان سفیر خود در عراق تعیین کرد اما اقدامات السبهان در روابط دو کشور تنش های زیادی ایجاد کرد و بغداد با اخراج السبهان از عربستان خواست تا سفیر خود را در عراق تغییر دهد و عربستان هم «عبدالعزیز الشمیری» را به عنوان سفیر خود در عراق معرفی کند.

در فوریه سال ۲۰۱۷ «عادل الجبیر» وزیر خارجه عربستان در سفری از پیش تعیین نشده به عراق سفر کرد و این سفر مقدمات سفرهای مسئولان عراقی به ریاض از جمله سفر «حیدر العبادی» نخست وزیر این کشور در ژوئن ۲۰۱۷ به عربستان را فراهم کرد. بازگشایی گذرگاه های مرزی میان عراق و عربستان و تشکیل شورای هماهنگی مشترک از دیگر اقداماتی است که در چند ماه گذشته برای بهبود روابط دو کشور صورت گرفته است.

بازگشایی گذرگاه های مرزی میان عراق و عربستان و تشکیل شورای هماهنگی مشترک از دیگر اقداماتی است که در چند ماه گذشته برای بهبود روابط دو کشور صورت گرفته است

عربستان سعودی که از روی کار آمدن سیاستمداران شیعی نزدیک به مقاومت در عراق طی سالهای گذشته به ویژه پس از سرنگونی صدام معدوم، به شدت به ستوه آمده و ضربات سنگینی را متحمل شده است، اکنون به دنبال آن است تا از شرایط سیاسی کنونی نهایت بهره برداری را برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات عراق انجام دهد. سعودیها پیشتر تلاش کردند تا با دعوت از سران طیف های مختلف شیعی در عراق به ریاض، پروژه جدیدی را در این کشور کلید بزنند که این پروژه با هوشیاری برخی از این رهبران شیعی از جمله **سید عمار حکیم**، با شکست مواجه شد.

«نهل الهبابی» نماینده پارلمان عراق و عضو ائتلاف «دولت قانون» عراق درخصوص دخالت عربستان در انتخابات این کشور می گوید: «به یاد دارم زمانی که ثامر السبهان در کسوت سفیر عربستان در عراق حاضر بود از ورود جدی ریاض در انتخابات پارلمانی آینده در این کشور سخن می گفت. بنابراین، کاملاً طبیعی است که سعودیها با این پیشینه در انتخابات مداخله کنند. شکی در این مسئله نیست. درحال حاضر، سعودیها اموال زیادی را برای دخالت در انتخابات پارلمانی عراق خرج می کنند. آنها شبکه های اجتماعی متعددی را به نفع خود برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات به کار گرفته اند. عربستان سعودی از طریق شبکه های اجتماعی متعدد، سیاستمداران شریف عراقی را مورد حمله قرار می دهد و تخریب می کند».

در واقع، یکی از اهداف اصلی عربستان سعودی در بکارگیری رسانه ها و شبکه های ارتباط جمعی، یافتن پایگاه اجتماعی در نزد مردم عراق است. ریاض به دنبال جذب مردم عراق است تا بدین ترتیب آنها به افکاری که پمپاژ می کند، گوش بسپارند. از سوی دیگر، در برخی نقاط عراق که در آنجا فقر و خرابی وجود دارد، عربستان سعودی برای جذب مردم، سرمایه گذاری بیشتری کرده است. سعودیها در چنین مناطقی از طریق کانال های خود به مردم پول تزریق می کنند تا به آنها روی آورند و به عناصر مد نظرشان رأی دهند.

یکی از اهداف اصلی عربستان سعودی در بکارگیری رسانه ها و شبکه های ارتباط جمعی، یافتن پایگاه اجتماعی در نزد مردم عراق است

اقدامات تخریبی عربستان در مناطق جنوبی عراق بیش از مناطق دیگر درحال انجام است. همانطور که گفته شد، آنها از دو راه یعنی تزریق پول به مردم از کانال های خاص و بهره برداری ظرفیت رسانه ها و شبکه های ارتباط جمعی به دنبال تحقق اهدافشان هستند.

از سوی دیگر، شیخ محمد الصهیود، نماینده پارلمان عراق در پاسخ به سؤالی پیرامون دخالت عربستان در انتخابات این

کشور اینگونه پاسخ می دهد: «در رابطه با اقدامات عربستان سعودی در عراق، وضعیت کامل روشن است. بله آنها قصد دخالت در انتخابات را دارند. این مسئله حتی بر زبان ثامر السبهان سفیر سابق عربستان سعودی در عراق نیز جاری شد. وی در جریان دیدار با برخی شخصیت های سیاسی رسماً اعلام کرده بود که از بعضی گروه های سیاسی خاص حمایت می کند تا آنها نخست وزیر جدید عراق را انتخاب کنند.

منبع: مهر

« یک بام و دو هوای فرهاد رهبر با ۲ سمت و ولایتی با ۳۷ مسئولیت؛ قانون تنها برای دیگر اساتید! »

کلمه-گروه خبر: موج اخراج اساتید دانشگاه آزاد به بهانه دو شغله بوده بودن به راه افتاده است. صادق زیباکلام، داور اردکانی، افتخار جهرمی سه استادی هستند که به این بهانه از دانشگاه آزاد اخراج شده‌اند.

به آنان گفته شده است که چون در دو دانشگاه تدریس می‌کنند باید یکی از دانشگاه‌ها را برای دریافت حقوق انتخاب کنند و نمی‌توانند دو شغله باقی بمانند. البته این بهانه‌ای است برای اخراج اساتیدی که مانند فرهاد رهبر و علی اکبر ولایتی فکر نمی‌کنند و منتقد سیستم مدیریتی و فکری این دو نفر و حامیان‌شان هستند.

اما فقط اساتید نیستند که دوشغله هستند. فرهاد رهبر و علی اکبر ولایتی هرکدام چندین شغل دارند. آیا این دو نفر که اساتید را به دلیل تدریس همزمان در دانشگاه آزاد و یک دانشگاه دولتی دوشغله می‌دانند و کنار می‌زنند، خود نیز حاضرند از دو بلکه چندین و چند شغله بودنشان استعفا دهند؟

فرهاد رهبر، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در مورد اخراج صادق زیباکلام از دانشگاه آزاد مدعی می‌شود که ما کسی را اخراج نکردیم بلکه به وی اعلام کردیم فعالیت شما غیرقانونی است چرا که از دو جا حقوق می‌گیرید. شما می‌توانید دانشگاه تهران را رها کنید و اینجا استخدام شوید و یا می‌توانید در دانشگاه تهران باشید و در دانشگاه آزاد به صورت حق التدریس فعالیت کنید." این سخن در حالی مطرح می‌شود که خود رهبر از جای دیگر نیز حقوق می‌گیرد.

فرهاد رهبر خردادماه سال ۹۵ با حکم سیدابراهیم رئیسی، به سمت مشاور اقتصادی و دبیر کارگروه اقتصادی آستان قدس رضوی منصوب شد. او در انتخابات ۹۶، از کسانی بود که مدام در کنار رئیسی دیده می‌شد و از نزدیک‌ترین مشاورانش به شمار می‌رفت.

فرهاد رهبر در مردادماه سال ۹۶ رئیس دانشگاه آزاد شد و در این مدت هیچ خبری از کناره‌گیری او از آستان قدس رضوی منتشر نشده است. به بیان ساده فرهاد رهبر که تدریس در دو دانشگاه را - حتی به صورت پاره وقت - دوشغله بودن حساب کرده، خود به صورت رسمی دو شغل دارد. جالب است که بر اساس اطلاعات مندرج در سایت دانشگاه تهران، فرهاد رهبر خود نیز استاد و عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران است؛ همان دانشگاهی که زیباکلام هم در آن تدریس می‌کند.

به جز او، علی اکبر ولایتی، رئیس هیات امنای و موسس دانشگاه آزاد که علاقه‌مند است تمامی امور اجرایی، سیاست‌گذاری، آموزشی و ... این دانشگاه را راسا زیر نظر داشته باشد، بر اساس گزارش‌ها، به صورت همزمان ۳۷ سمت رسمی دارد.

سمت‌های ولایتی شامل ۸ سمت سیاسی، ۶ مسئولیت فرهنگی و ۲۶ مسئولیت آموزشی و پزشکی است. این در حالی است که در فهرستی که از سمت‌های او منتشر شده، مواردی مانند عضویت در کمیته نظارت بر برجام نیز در نظر گرفته نشده است.

اکنون باید پرسید حال که فرهاد رهبر و علی اکبر ولایتی اساتید را به دلیل تدریس همزمان در دانشگاه آزاد و یک دانشگاه دولتی دوشغله می‌دانند و کنار می‌زنند، آیا خود نیز حاضرند دو بلکه چندین و چند شغله بودنشان را بپذیرند و استعفا دهند؟

چتر اتمی پوتین برای متحدان روسیه

رئیس‌جمهور روسیه در سخنرانی سالانه خود از چندین سامانه جدید نظامی که این کشور در حال توسعه آن است پرده‌برداری کرد.

به گزارش مشرق، «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهوری روسیه امروز پنجشنبه در سخنرانی سالانه خود موسوم به نطق «وضعیت کشور» که در ساختمان مجمع فدرال روسیه برگزار شد، از چندین سامانه نظامی جدید و فوق پیشرفته رونمایی کرد.

از جمله سامانه‌های جدیدی که امروز در سخنرانی سالانه پوتین رونمایی شد می‌توان به **کلاهی اتمی** جدیدی اشاره کرد

که برای نخستین بار روی **موشک‌های کروز** نصب می‌شود و همچنین یک زیردریایی بدون سرنشین و بدون کوچکترین صدا که قادر است تا اعماق بسیار زیاد اقیانوس پایین رفته و اهدافی را با فاصله بسیار دور در سطح دریا نشانه بگیرد. رئیس‌جمهور روسیه در این نطق سالانه متحدان کشورش را نیز زیر چتر اتمی روسیه قرار داد و تأکید کرد:

«هرگونه حمله اتمی به روسیه و متحدان روسیه را با حمله اتمی متقابل فوراً و بدون توجه به عواقب آن پاسخ خواهیم داد».



اعضای هر دو مجلس پارلمان روسیه، دولتمردان و همچنین دیگر مقامات و چهره‌های مهم دولتی و غیردولتی روسیه برای شنیدن این سخنرانی سالانه گردهم آمده بودند.

پوتین پس از مطرح کردن یک سری مسائل داخلی از جمله بالابردن میزان امید به زندگی و از بین بردن فقر در روسیه به عنوان برخی از اولویت‌های **کاخ کرملین** تأکید کرد، پلی که قرار است کریمه را به روسیه متصل کند از سال آینده آغاز به کار خواهد کرد.

رئیس‌جمهور روسیه در بخش دیگری از اظهاراتش تأکید کرد، یکی از اولویت‌های دولت وی تقویت زیرساخت‌های نظامی روسیه در منطقه قطب شمال به منظور حفاظت از منافع این کشور است. وی همچنین عقب‌ماندگی را تهدید اصلی برای روسیه عنوان کرد و گفت این کشور باید آن را شکست دهد و توسعه‌ای پویا در روسیه محقق شود. پوتین تصریح کرد که باید زمینه‌های حقوقی فعالیت کارشناسان و متخصصان خارجی در روسیه محیا شود.

پوتین علاوه بر این وعده داد که به زودی روسیه به یکی از کشورهای پیشرو در زمینه **حمل و نقل** قاره اروپا و آسیا تبدیل خواهد شد.

رئیس‌جمهور روسیه در ادامه تأکید کرد تمام مسائلی که به آنها پرداخت از جمله مسائل مربوط به اقتصاد، آموزش و پرورش، توسعه فناوری، خدمات درمانی و ... صرفاً یک هدف اصلی را دنبال می‌کند و آن توسعه قابل توجه کشور روسیه است.

وی ادامه اظهاراتش را به موضوعات نظامی اختصاص داد و به پیشرفت‌های نظامی روسیه طی سال‌های گذشته اشاره کرد و گفت، ارتقاء تسلیحات راهبردی روسیه که در واکنش به اقدامات نظامی آمریکا و دیگر کشورهای جهان حاصل شده است و ارتش روسیه یک سامانه پیشرفته در اطراف مسکو به منظور حفاظت از این شهر مستقر کرده است. پوتین تأکید کرد، آمریکا در سال ۲۰۰۲ از پیمان ضد موشک‌های بالستیک خارج شد و با وجود تلاش‌های مکرر مسکو

برای گفت‌وگو با **واشنگتن** در این رابطه، آمریکا از تعهدات خود در این زمینه سر باز می‌زند و همین امر نیز مسکو را بر این داشته تا هر آنچه می‌تواند برای ارتقاء قابلیت‌های دفاعی خود به کار گیرد و عملیات نظامی روسیه در کشور **سوریه** نیز پیشرفت قابل توجه قابلیت‌های نظامی روسیه را به تصویر کشید. آمریکا پیشنهادات روسیه درباره فعالیت‌های مشترک را رد کرده است.

در ادامه این سخنرانی فیلمی کوتاه از **موشک‌های بالستیک** جدیدی که روسیه در حال ساخت آن است به نمایش درآمد و رئیس‌جمهور روسیه تأکید کرد که این موشک‌های جدید موسوم به سامانه «**سرمت**» قادر هستند به هر نقطه‌ای از دنیا که روسیه اراده کند رسیده و هیچ سامانه پدافندی قادر به مقابله با آن نیست.

وی همچنین به زیردریایی‌های بدون سرنشین جدید روسیه اشاره کرد که قادرند بدون ایجاد هیچ صدایی در اعماق بسیار زیاد دریا حرکت کرده و هیچ سلاحی قادر به هدف دادن آنها نیست و حتی در برابر سلاح‌های هسته‌ای نیز مقاوم هستند. در ادامه فیلمی کوتاه از نحوه عملکرد این زیردریایی‌های جدید به نمایش گذاشته شد.

پوتین تأکید کرد روسیه در حال توسعه کلاهک‌های جدید هسته‌ای است که می‌تواند روی موشک‌های کروژ نصب شود. وی ادامه داد که آمریکا قصد دارد تا ۵ رزمنه و ۳۰ ناوشکن نزدیک مرزهای روسیه مستقر کند و توسعه قابلیت‌های نظامی روسیه در پاسخ به اقدامات آمریکا صورت می‌گیرد.

سخنرانی سالانه وضعیت کشوری رئیس‌جمهور روسیه با پخش یک فیلم دیگر از یک سامانه جدید مافوق صوت ادامه یافت که به گفته وی هیچ سامانه‌ای قادر به رهگیری آن نیست.

پوتین همچنین گفت روسیه موشک‌های تازه‌ای طراحی کرده که بر روی جنگنده‌ها نصب شده و قادرند تمام سامانه‌های دفاعی کنونی و سامانه‌های آینده را دور بزنند.

فرمانده کل قوای روسیه تأکید کرد که این پایان رونمایی‌های امروز از تسلیحات جدید نظامی روسیه نیست و این نمایش قدرت، امروز قرار است همچنان ادامه داشته باشد.

وی تأکید کرد: «ما پیش از این بارها به ایالات متحده و اروپا گفته بودیم که با تهدیدات ناشی از استقرار سامانه‌های موشکی آن‌ها مقابله می‌کنیم... من در سال ۲۰۰۴ گفتم که ما سامانه‌هایی خواهیم ساخت که بتوانند هر نقطه‌ای از جهان را هدف قرار دهند و از سامانه‌های دفاع موشکی عبور کنند. من در آن زمان گفتم که ما برای این کار به نسل جدیدی از موشک‌ها نیاز داریم. این هرگز یک راز نبوده و ما علنی این مسئله را اعلام کرده بودیم، اما آن‌ها ترجیح دادند به حرف ما گوش ندهند و این مسئله را نادیده بگیرند. هیچ کس صحبت‌های ما را گوش نداد، خوب پس حالا گوش کنید.»

رئیس‌جمهور روسیه با گفتن این جمله که «قبل از اینکه روسیه سامانه‌های تسلیحاتی جدید بسازد، کسی به حرف ما گوش نمی‌کرد، حالا ما را بشنوید»، سالن سخنرانی را به وجد آورد و حاضران در سالن به صورت ایستاده وی را به صورت طولانی تشویق کردند.

وی از یک سامانه جدید دیگر رونمایی کرد و گفت که این سامانه هیچ محدودیت بردی ندارد. نام این سامانه که یک فیلم کوتاه از آن به نمایش درآورد «**آوانگارد**» است.

رئیس‌جمهور روسیه همچنین گفت: «ما کار بر روی تسلیحات لیزری را هم آغاز کرده‌ایم. پارسال کار تجهیز واحدهای رزمی ما به سلاح‌های لیزری آغاز شد، اما فعلاً درباره جزئیات آن صحبت نمی‌کنم». سپس یک فیلم کوتاه به نمایش گذاشته شد.

پوتین تأکید کرد، «روسیه هرگونه حمله هسته‌ای در هر سطحی را علیه روسیه و متحدان این کشور، چه با استفاده از سامانه‌های کوتاه برد و چه میان‌برد و هر گونه حمله را تهاجم هسته‌ای علیه روسیه تلقی خواهد کرد و فوراً پاسخ متقابل خواهد داد، بدون توجه به اینکه عواقب آن چه خواهد بود» که با تشویق حضار مواجه شد.

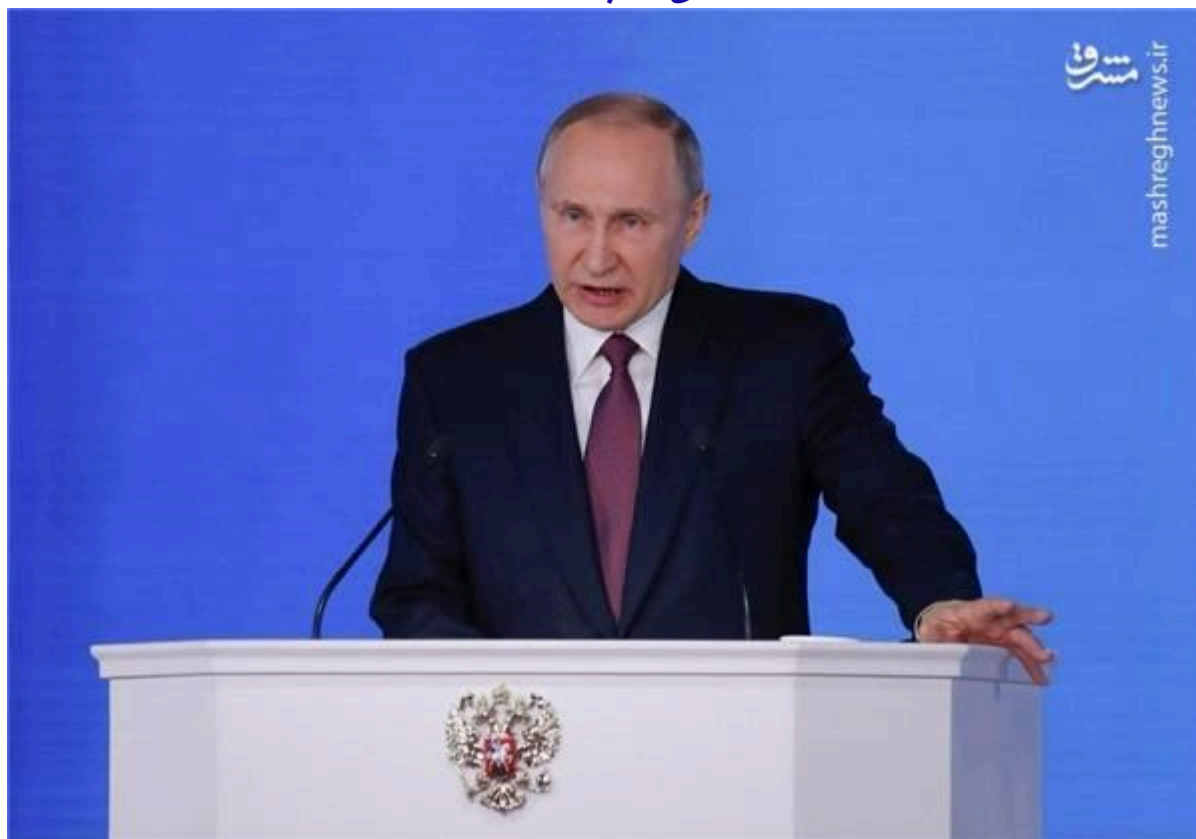
وی افزود: «هیچ کس نباید تردیدی در این رابطه داشته باشد و تهدیدات هسته‌ای برای جهان را کم اهمیت جلوه دهد... در عوض شما باید پای میز مذاکره بیاید تا با همفکری با یکدیگر به سیستم بین‌المللی امنیتی بیاندیشیم... ما درباره این مسئله قبلاً نیز صحبت کرده‌ایم... سیاست ما همواره بر حفظ منافع روسیه متمرکز است.»

رئیس‌جمهور روسیه ادامه داد:

«روسیه قرار نیست از این تسلیحات جدید و پیشرفته علیه هیچ کشوری استفاده کند... این تسلیحات جدید تنها برای دفاع از منافع روسیه هستند... ما به منافع دیگر کشورها بر اساس قانون بین‌المللی احترام می‌گذاریم و آنها نیز باید چنین رفتاری در مقابل روسیه داشته باشند و در اینجا سازمان ملل باید نقشی مهم ایفا کند. به خاطر همین سیاست و رویکرد است که می‌توانیم رابطه‌ای برابر با اغلب کشورهای جهان داشته باشیم، به عنوان مثال می‌توانم به رابطه با مردم شریک و دوست استراتژیک خود، چین اشاره کنیم و یا روابط استراتژیک با کشور هند. ما روند جدیدی در روابط خود با کشورهای جهان ایجاد کرده‌ایم.»

وی ادامه داد: «روسیه همکاری نزدیکی با بسیاری سازمان‌های بین‌المللی در سطح جهان دارد... ما به برقراری رابطه مناسب و سازنده با آمریکا و اتحادیه اروپا تمایل داریم و معتقدیم که عقل سلیم بر شرکای ما غالب خواهد شد.»

"سرمت" و "خنجر"؛ موشک‌هایی که پوتین با آنها غرب را به وحشت انداخت



سرعت این موشک طی چند ثانیه به چند برابر سرعت صوت می‌رسد و به همین دلیل مقابله سامانه‌های دفاع هوایی با آن غیر ممکن است. این موشک به لطف سیستم هدایتی که در کلاهک موشک قرار دارد و حین نزدیک شدن به هدف کار خود را آغاز می‌کند، با دقت بسیار بالایی به هدف مشخص شده اصابت می‌کند.

سلاح جدیدی که رئیس‌جمهور روسیه در سخنرانی سالانه خود از آن پرده برداشت، موشک بسیار سریعی است که کینجال (خنجر) نامیده می‌شود. او همچنین فیلمی از مراحل موشک فوق سنگین "سرمت" را به نمایش گذاشت که باعث نگرانی غرب شده است. به گزارش ایسنا، به نقل از اسپوتنیک، سرگئی سوروفکین، فرمانده نیروی هوا-فضای روسیه در گفتگو با خبرنگاران درباره توانایی‌های این موشک و خصوصیات منحصر به فردش صحبت کرد و گفت، این موشک از جنگنده‌های سریعی مثل جنگنده نسل پنجم "سوخو-57" که آن را در چند دقیقه به سمت هدف منتقل می‌کنند، به سوی هدفی که باید آن را ویران کند، شلیک می‌شود.

وی گفت: سرعت این موشک طی چند ثانیه به چند برابر سرعت صوت می‌رسد و به همین دلیل مقابله سامانه‌های دفاع هوایی با آن غیر ممکن است. این موشک به لطف سیستم هدایتی که در کلاهک موشک قرار دارد و حین نزدیک شدن به هدف کار خود را آغاز می‌کند، با دقت بسیار بالایی به هدف مشخص شده اصابت می‌کند.

بنا بر اعلام وزارت دفاع روسیه، این موشک ظرف تنها چند ثانیه به هدف خود برخورد می‌کند و در نتیجه رهگیری آن از سوی سامانه‌های دفاع هوایی بعید است. طول این موشک به سه متر می‌رسد و سرعت آن به چهار مای (چهار برابر سرعت صوت) می‌رسد.

موشک خنجر می‌تواند مسافت 2000 کیلومتر را طی کند. این موشک یکم دسامبر 2017 به صورت آزمایشی در جنوب روسیه شلیک شد و در حال حاضر جنگنده "میگ-31 بی ام" آن را حمل می‌کند. این جنگنده می‌تواند موشک‌هایش را به مسافت 720 کیلومتری حمل کند.

فرمانده نیروی هوایی روسیه اعلام کرد که موشک کینجال یا همان خنجر می‌تواند از طریق تغییر سرعت خود که چند برابر سرعت صوت است، به تمامی سامانه‌های دفاع هوایی کنونی و سامانه‌هایی که در آینده ساخته می‌شوند، نفوذ کند. علاوه بر خنجر در جریان ایراد پیام سالانه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به پارلمان این کشور سامانه موشکی جدید "سرمت" هم معرفی شد.

به گزارش اسپوتنیک، فیلم معرفی این موشک سکوی زیرزمینی پرتاب موشک و مرحله اول پرواز آن نشان داده می‌شود. پوتین خاطرنشان کرد وزن موشک بالاستیکی قاره‌پیمای "سرمت" بیش از 200 تن بوده، آنرا می‌توان به کلاهک‌های هسته‌ای مسلح کرد و سامانه‌های دفاع موشکی با دشواری می‌توانند آنرا رهگیری کنند. علاوه بر این تعداد بلوک‌های رزمی سرمت بیشتر از موشک "واپودا" است که فعلاً قوی‌ترین موشک بالاستیکی قاره پیمای در جهان است.

موشک "سرمت" که کار ساخت آن در سال 2009 آغاز شد، جزو موشک‌های فوق سنگین است. این موشک با سوخت مایع کار می‌کند و از سکوها زیرزمینی پرتاب می‌شود.



تحلیلگر آمریکایی: باید از موشک روسی "سرمت" واقعا بترسیم!

جهان

04.08.2017 12:58 (به روز شده 04.08.2017 12:59) [دریافت لینک کوتاه](#)

1381

دیو ماجومدار، تحلیلگر نظامی نشریه "نشنال اینترست" در مقاله خود در این نشریه به این نتیجه می رسد که موشک بالستیک قاره پیمای آر اس 28 "سرمت" روسیه چنان موشکی است که امریکا باید واقعا از آن بترسد.

به گزارش اسپوتنیک، تحلیلگر آمریکایی می نویسد سکوهاى زیرزمینی پرتاب موشک های سرمت بسیار مستحکم هستند و استحکام آنها در حدی است که برای انهدام هر سکو دستکم هفت ضربت هسته ای بسیار دقیق لازم است.

موشک بالستیک قاره پیمای آر اس 28 "سرمت" مجهز به 10 تا 15 کلاهک بوده و برد آن 11 هزار کیلومتر است.

اولگا اولیکر، کارمند مرکز روسی مطالعات استراتژیک و بین المللی می گوید: "ساخت سرمت ادامه نظریه موشک آر-36ام2 (وایوود) است که سنگین ترین موشک بالستیک قاره پیمای جهان و مایه افتخار روس ها است. این موشک را در ناتو "شیطان" می نامند".

« مطهری: متهم را بازداشت می‌کنند تا طرف اقرار کند و بعد پرونده سازی کنند»

چکیده : متهم را بازداشت می‌کنند تا طرف اقرار کند و بعد پرونده سازی کنند. یا برخی طولانی مدت در بازداشت انفرادی هستند درحالی که طبق قانون جرم سیاسی با شرایطی حداکثر ۱۵ روز انفرادی مجاز است. در قانون ضابطین زیادی وجود دارد که در قانون آیین دادرسی کیفری، مأموران اطلاعات سپاه نیز به ضابطان اضافه شدند. در برخی پرونده‌ها گفته می‌شود که بازجوها نقش اصلی دارند که در این بین حق متهم ضایع می‌شود.

کلمه - گروه خبر: علی مطهری نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در همایش روز وکیل به نحوه رسیدگی به پرونده‌های سیاسی و امنیتی اعتراض کرد. او انفرادی‌های طولانی مدت را مورد نقد قرار داد و آن را پرونده سازی برای متهمین خواند. همچنین نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در این همایش نسبت به تأیید وکلا در پرونده‌های امنیتی از سوی رئیس قوه قضائیه اعتراض کرد. علی مطهری گفت: متهم را بازداشت می‌کنند تا طرف اقرار کند و بعد پرونده سازی کنند. یا برخی طولانی مدت در بازداشت انفرادی هستند درحالی که طبق قانون جرم سیاسی با شرایطی حداکثر ۱۵ روز انفرادی مجاز است.

علی مطهری در همایش روز وکیل که در سالن همایش‌های وزارت کشور برگزار شد، از عدالت به عنوان یکی از اهداف انقلاب اسلامی یاد کرد و گفت: اجماعی وجود دارد که ما در رسیدن به این آرمان توفیق خوبی نداشته‌ایم. این عدم توفیق منحصر به عدالت اقتصادی نیست و شامل عدالت قضایی و دیگر وجوه نیز می‌شود.

وی افزود: وکیل دادگستری باید بتواند از هرکسی دفاع کند و دغدغه تبعات بعد آن را نداشته باشد و از سوی دیگر، قوه قضائیه و مجریه نباید در کار وکلا دخالت کنند. خانواده‌ها به ما مراجعه کرده و مشکلات را می‌گویند و از طولانی بودن بازجویی‌ها بدون وکیل مخصوصاً در جرایم سیاسی و از تأثیر بازجوها در رای قضات می‌گویند. گاهی عنوان می‌شود که متهم را بازداشت می‌کنند تا طرف اقرار کند و بعد پرونده سازی کنند. یا برخی طولانی مدت در بازداشت انفرادی هستند درحالی که طبق قانون جرم سیاسی با شرایطی حداکثر ۱۵ روز انفرادی مجاز است.

نایب رئیس مجلس خاطر نشان کرد: شخصی می‌گفت ۶ ماه انفرادی بودم و بدون وکیل و می‌گفتند وکیل شما باید در لیست مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد. درحالی که چنین لیستی وجود نداشت. یکی از آسیب‌هایی که به وکلا وارد شده این است که آیین دادرسی کیفری تصویب شد اما به درخواست رئیس قوه قضائیه اجرا نشد تا بعداً اصلاح شود. چند مورد اصلاحات در کمیسیون قضایی صورت گرفت که بدون رای گیری در صحن علنی به شورای نگهبان فرستاده شد. یکی از آنها تبصره ماه ۴۸ این قانون است که تأیید وکلا در پرونده‌های امنیتی از سوی رئیس قوه قضائیه اضافه شد و به خاطر این تبصره بسیاری از پرونده سیاسی بدون وکیل اجرا می‌شود و رانت بوجود آورده است و حق متهم از بین می‌رود. اکنون پرونده‌های سیاسی نزد چند قاضی خاص و وکیل خاص می‌رود.

مطهری تأکید کرد: در قانون ضابطین زیادی وجود دارد که در قانون آیین دادرسی کیفری، مأموران اطلاعات سپاه نیز به ضابطان اضافه شدند. در برخی پرونده‌ها گفته می‌شود که بازجوها نقش اصلی دارند که در این بین حق متهم ضایع می‌شود. در قانون آیین دادرسی قدیم نبود وکیل موجب نقض حکم بود که این مطلب در قانون جدید حذف شد که به نظر من آسیب است. نباید بعد از اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، این قانون یکسره به شورای نگهبان می‌رفت ولی غفلتی شد که حداقل آسیب تبعیض بین وکلا است که مخالف قانون اساسی است.

وی افزود: فکر تشکیل دادگاه ویژه روحانیت، حمایت از روحانیون بود. قانون دستور داده برای روحانی وکیل روحانی باشد اما چه لزومی دارد که شاکی هم باید وکیل روحانی داشته باشد؟ چرا باید از بین افراد معین انتخاب شوند؟ من در مساله مشهد که سخنرانی داشتم دادستان درب سالن را پلمپ کرد. بنده شکایت کردم که گفتند وکیل باید روحانی باشد چون مشتکی عنه روحانی است. به نظر من این کار ضایع کردن حق مردم است. مگر فرد روحانی مسائل پنهانی دارد که می‌خواهند علنی نشود؟ مگر حکومت طبقاتی داریم یا به عهد ساسانیان برگشتیم؟ در این امر باید بازنگری شود.

مطهری تاکید کرد: چند روز از پیروزی انقلاب گذشته بود که به شهید مطهری گفتند دو نفر کمیته‌ای وارد منزلی شدند و جرم بزرگی مرتکب شدند چه کنیم؟ ایشان به آیت‌الله مهدوی کنی زنگ زدند و خواستند این افراد بازداشت و محاکمه شوند و بگویند دو نفر کمیته‌ای مرتکب جرم و محاکمه شدند این هم حکمشان. همه چیز باید رو باشد و این پنهان کاری به ضرر انقلاب است.



شهر نیویورک به 3 زن برای برداشتن اجباری حجاب غرامت پرداخت کرد

وکیل این سه زن اعلام کرد که پس از حکم دادگاه فدرال بروکلین هر کدام از این زنان حدود ۶۰ هزار دلار غرامت دریافت خواهند کرد.

شهر نیویورک باید به سه زنی که پلیس آنها را در پاسگاه مجبور به برداشتن روسری کرد ۱۸۰ هزار دلار غرامت پرداخت کند. به گزارش ایسنا به نقل از خبرگزاری فرانسه، وکیل این سه زن اعلام کرد که پس از حکم دادگاه فدرال بروکلین هر کدام از این زنان حدود ۶۰ هزار دلار غرامت دریافت خواهند کرد.

وی با اشاره به تلاش‌های مشترکی که برای بهبود بخشیدن به دستورالعمل پلیس صورت گرفته است، اظهار کرد که این یک قدم در مسیر درست بوده است.

دو تن از این زنان در سال ۲۰۱۵ و یکی از آنها در ۲۰۱۲ دستگیر شده بودند. این زنان می‌گفتند که حقوق مذهبی آنان نقض شده است. یک سخنگو در دستگاه قضایی نیویورک اظهار کرد که این قطعنامه در راستای بهترین منافع تمامی طرف‌های مورد بحث بوده است.

این زنان مجبور شده بودند حجاب خود را برای گرفتن عکس شناسایی در پاسگاه پلیس بردارند. آنها پس از اجبار پلیس از قوانین اداری و پلیس نیویورک شکایت کردند.

از آن پس مأموران پلیس نیویورک قوانین جدیدی را دریافت کردند که در آن قید شده بود که بازداشت شدگان با روسری می‌توانند در یک اتاق دیگر بروند تا عکاسی توسط یک پلیس زن صورت گیرد.

زیباکلام: ترجیح کار در مرغداری بر استادی دانشگاه آزاد

چکیده: من می‌خواهم به وزارت کار شکایت کنم چون تصمیمی که درباره من گرفته شده غیرقانونی است. طبق قرارداد پیمانی که با دانشگاه آزاد داشتم اولاً باید این موضوع را به من اطلاع می‌دادند و می‌گفتند که ما شما را کنار گذاشته‌ایم و قبل از آنهم یک ماه زودتر به من اعلام می‌کردند. ولی دانشگاه آزاد بدون اعلام رسمی این کار را انجام داده است.

صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی در گفت‌وگو با اعتمادآنلاین اعلام کرد: بنده را عملاً از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات عملاً اخراج کرده‌اند. به این معنا که بنده حدود ۲۵ سال با دانشگاه آزاد همکاری داشته‌ام و از سال ۱۳۸۶ یعنی از ده سال پیش به‌عنوان عضو پاره‌وقت دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات بودم و در سال ۱۳۹۰ هم تقاضای رسمی شدن کردم که گروه علوم سیاسی این واحد با درخواست من موافقت کرد و آن را برای مسئولین دانشگاه آزاد ارسال کرد.

او اضافه کرد: جالب است که هیچ‌کسی، نه شفاهی و نه کتبی چیزی را به من اعلام نکرد و نگفت که شما را اخراج کردیم.

زیباکلام درباره اینکه چگونه متوجه اخراج خود از دانشگاه آزاد شده است، تصریح کرد: از اینکه حقوق بهمن‌ماه من را پرداخت نکردند متوجه شدم که اخراجم کرده‌اند. دانشگاه آزاد برای استادی که ۲۵ سال با آن همکاری می‌کرده است، این‌قدر ارزش و احترام قائل نیست که بگوید ما شما را کنار گذاشته‌ایم و به قرارداد همکاری شما پایان داده‌ایم. من باید از طریق اینکه حقوق بهمن‌ماه من پرداخت نشده متوجه بشوم. ولی چون من اواخر بهمن متوجه شدم در حالی که از اول بهمن ترم شروع شده بود، آمدند گفتند که شما کلاست را تا پایان ترم ادامه بدهید ولی حق شما به‌صورت حق‌التدریس پرداخت می‌شود و حقوق اصلی شما قطع می‌شود و طبیعی است که از ترم بعد حق‌التدریسی هم حذف می‌شود و درس را به من نمی‌دهند.

این استاد دانشگاه اظهار کرد: من فکر می‌کنم که اگر در این ۲۵ سال در دامداری و مرغداری کار می‌کردم الآن شأن بیشتری برایم قائل می‌شدند.

زیباکلام افزود: من تنها استاد اخراجی دانشگاه آزاد نیستم و تعداد قابل‌توجهی از اساتید را کنار گذاشته‌اند. البته یک مسئله هست اینکه دانشگاه آزاد عملاً با کثرت اساتید مواجه شده است نه به‌واسطه اینکه اساتیدی را استخدام کردند بلکه به دلیل تقلیل تعداد دانشجویان چون خیلی از واحدهای دانشگاه آزاد اساساً مقرون‌به‌صرفه اقتصادی نیست و به همین خاطر یکسری واحدها را در هم ادغام کرده‌اند و از بهمن‌ماه هم عذر اساتید را خواسته‌اند.

او ادامه داد: ولی وقتی دقیق‌تر به موضوع نگاه می‌کنید، به نظر می‌رسد که همه علت به مسائل اقتصادی برنمی‌گردد چون اساتیدی را کنار گذاشته‌شده‌اند که خیلی مثل مدیریت دانشگاه آزاد فکر نمی‌کنند. رویکردشان در خیلی از مسائل با رویکرد حکومت یکسان نیست؛ بنابراین به‌نوعی تسویه سیاسی صورت گرفته است و آن‌هایی که نگاه و رفتارشان با حکومت سازگاری دارد، به کارشان ادامه می‌دهند.

زیباکلام گفت: من می‌خواهم به وزارت کار شکایت کنم چون تصمیمی که درباره من گرفته شده غیرقانونی است. طبق قرارداد پیمانی که با دانشگاه آزاد داشتم اولاً باید این موضوع را به من اطلاع می‌دادند و می‌گفتند که ما شما را کنار گذاشته‌ایم و قبل از آنهم یک ماه زودتر به من اعلام می‌کردند. ولی دانشگاه آزاد بدون اعلام رسمی این کار را انجام داده است.

زیباکلام: خود را به در و تخته می‌زنند تا بگویند مردم در اعتماد به من اشتباه کردند و به حسابم پول ریختند

همین که گفته شده زیباکلام از دو جا حقوق ده‌ها میلیونی می‌گرفته نشان‌دهنده جایگاه اخلاق در نویسندگان این مطالب علیه بنده است. محض اطلاع، من در دانشگاه تهران استاد تمام وقت و در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد، پاره‌وقت بوده‌ام.

صادق زیباکلام در واکنش به انتقاداتی که در مورد دریافت حقوق او از دو دانشگاه مطرح شده است، نوشت: آنها معتقدند که این اعتماد عمومی به زیباکلام بایستی از بین برود. دارند خودشان را به در و تخته می‌زنند که به مردم نشان دهند اشتباه کردید که به این آدم اطمینان کردید.

به گزارش خبرآنلاین، متن پاسخ اینستاگرامی صادق زیباکلام به منتقدانش به این شرح است:

دوست ناشناس عزیز پرسیده بودید نمی‌توانید باور کنید که صادق زیباکلامی که می‌شناخته‌اید از دو جا ده‌ها میلیون تومان حقوق دریافت می‌کرده. من البته به شما حق می‌دهم که برایتان در مورد من تردید به وجود آمده باشد چون سایت‌های تدریسی‌ها یک‌ریز دارند می‌نویسند که زیباکلام از دو جا حقوق دریافت می‌کرده. حتی برخی برای جوسازی بیشتر از اصطلاح «حقوق‌های نجومی» استفاده کرده‌اند.

همین که گفته شده زیباکلام از دو جا حقوق ده‌ها میلیونی می‌گرفته نشان‌دهنده جایگاه اخلاق در نویسندگان این مطالب علیه بنده است. محض اطلاع، من در دانشگاه تهران استاد تمام وقت و در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد، پاره‌وقت بوده‌ام. این روالی عادی است. آنچه خلاف قانون است تمام وقت بودن در دو دانشگاه است. حکم پاره‌وقتی من را مسئولین اداری و مالی علوم و تحقیقات از روی حکم دانشگاه تهران هر سال تنظیم می‌کرده‌اند. اگر کارم خلاف می‌بوده دست‌کم یک نفر از مسئولین دانشگاه آزاد می‌توانست طی این ده سال بگوید صدور حکم پاره‌وقتی برای آقای زیباکلام خلاف قانون است.

نمی‌توانم باور کنم که منتقدین من این واقعیت‌های ابتدایی را هم نمی‌دانسته‌اند که من خلافی مرتکب نشده بودم. فقط برایشان مهم بود که با دروغ، تحریف و غوغا سالاری علیه من، این باور را به وجود آورند که من از دو جا حقوق دریافت می‌کرده‌ام. عین همان ماجرای که علیه من به راه انداختند که زلزله‌زده‌ها دارند در سرما و برف و بوران تلف می‌شوند اما زیباکلام کمک‌های مردمی را می‌خواهد سینما و تئاتر بسازد درحالی‌که مردم دارند از سرما می‌میرند. حتی نوشتند پول‌ها را برای خودش برداشته یا نوشتند بهره بانکی را هرماه به حساب خودش می‌ریزد.

دوست عزیز ناشناسم!

همه این‌ها به واسطه آن است که چرا مردم به یک استاد دانشگاه اطمینان کردند و به حسابش چندین میلیارد تومان پول ریختند. این اعتماد عمومی به زیباکلام بایستی از بین برود. دارند خودشان را به در و تخته می‌زنند که به مردم نشان دهند اشتباه کردید که به این آدم اطمینان کردید. هر طور که بتوانند مصمم شده‌اند که آن اعتماد عمومی را خدشه‌دار نمایند و دست‌کم برخی از مردم را دچار تردید پیرامون درستی و امانت‌داری زیباکلام بنمایند. صد البته که بسیاری هم فریب این غوغا سالاری‌های پوپولیستی را نمی‌خورند

زندگی در زیر زمین در تونس

در دره های خشک و بی آب و علف منطقه جبل دهار در جنوب تونس، مردم محلی قرن هاست که در خانه هایی زیرزمینی زندگی می کنند که از آنها در برابر گرمای تابستان و سرمای زمستان محافظت می کنند.











منبع: مهر

« خودکشی کارگر نیشکر هفت تپه » پس از ناامیدی از رسیدگی به مطالبات

چکیده : یکی از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که مشکلات آنها سال‌های طولانی خبرساز بوده در پی ابراز ناامیدی از به نتیجه رسیدن مطالباتش خودکشی کرده است.

به گزارش ایلنا یکی از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که مشکلات آنها سال‌های طولانی خبرساز بوده در پی ابراز ناامیدی از به نتیجه رسیدن مطالباتش خودکشی کرده است. علی نقدی حدوداً ۵۰ ساله روز سه شنبه خود را با انداختن به کانال اصلی آب مزارع نیشکر کشت. همکاران این کارگر گفته‌اند که آقای نقدی پس از ۲۷ سال کار در این کارخانه از وضع خود ناامید بود.

یکی از همکاران نقدی گفت که او صبح سه شنبه برای پیگیری مطالباتش در زمینه حقوق و بیمه به بخش اداری مراجعه کرده بود. نقدی به همکارانش گفته بود "از این وضعیت خسته شده و می‌خواهد خودکشی کند تا شاید مسئولان شرکت به فکر مطالبات چندین ساله همکارانش بیفتند."

یکی دیگر از همکاران نقدی به ایلنا گفت: "باور نمی‌کردیم آقای نقدی گفته‌های خود را عملی کند اما به‌صورت ناگهانی با جنازه در آب افتاده وی در کانال کشاورزی روبرو شدیم. تنها اقدامی که از دستمان برآمد خارج کردن جنازه از آب بود تا مبادا پیکر وی وارد پمپ شود." او شکایت کرد که مسئولان کارخانه هزینه دوران بازنشستگی آنها را به حساب تامین اجتماعی واریز نمی‌کنند و آنها را بلامتکلیف گذاشته‌اند.

بیل گیتس با ارزهای دیجیتالی مخالف است

این روزها که ارزهای دیجیتالی رمزنگاری شده و استخراج آنها بسیار باب شده است، وب سایتها، حسابهای کاربری و پلتفرمهای بسیاری برای استخراج بیتکوین یا بیتکوین ماینینگ ایجاد شده است تا بتوانند با استفاده از آنها به خرید و فروش و مبادلات تجاری کلان اقدام کنند.

به گزارش تیک؛ بیل گیتس بعنوان یکی از موسسان شرکت مایکروسافت و از ثروتمندترین افراد جهان بر این باور است که تنها تروریست‌ها و قاچاقچیان از تجارت با ارزهای دیجیتالی سود خواهند برد.

به گزارش وب سایت سی نت، این روزها که ارزهای دیجیتالی رمزنگاری شده و استخراج آنها بسیار باب شده است، وب سایتها، حسابهای کاربری و پلتفرمهای بسیاری برای استخراج بیتکوین یا بیتکوین ماینینگ ایجاد شده است تا بتوانند با استفاده از آنها به خرید و فروش و مبادلات تجاری کلان اقدام کنند.

بیل گیتس که سالهای سال است که مردم او را بعنوان کارآفرین، بازرگان، سرمایه‌دار، نیکوکار و مدیر ارشد اجرایی آمریکایی و یکی از موسسان مایکروسافت می‌شناسند، در مصاحبه‌ای با گزارشگر سی نت می‌گوید که مبادلات تجاری و جابجایی پولهایی که این روزها با ارزهای دیجیتالی رمزنگاری شده همچون بیت کوین، ریپل و مونرو صورت می‌گیرد، بسیار مشکوک بوده و می‌توان گفت که تنها برای آن دسته از کشورها و افرادی که به طور غیرقانونی می‌خواهند تجارت کنند، سودآور خواهد بود.

وی که خود را از مخالفان سرسخت ارزهای دیجیتالی رمزنگاری شده می‌داند معتقد است که گروهک‌های تروریستی، قاچاقچیان مواد مخدر و تاجران اسلحه و دارو منفعت بسیاری از این ارزهای دیجیتالی خواهند داشت چراکه این گونه مبادلات تجاری به صورت غیرقابل شناسایی و ردگیری توسط نهادهای اطلاعاتی است و این امر می‌تواند زنگ خطر و هشدار برای دولتمردان کشورهای جهان به شمار بیاید.

او ضمن اشاره به ناشناس انجام شدن این مبادلات تجاری، تاکید می‌کند که ارزهای دیجیتالی به فرارهای مالیاتی گسترده و پولشویی کمک به سزایی می‌کند که خلاف اجرای عدالت و قوانین بشری در تمامی کشورهای جهان است. وی همچنین مواردی را نام می‌برد و مثال می‌زند که همگی نشان از آثار مخرب تجارت و استخراج ارزهای دیجیتالی رمزنگاری شده دارد.

براساس گفته‌های تحلیلگران، زمانی که بیتکوین در سال ۲۰۰۹ برای نخستین بار در بازارهای جهانی ظهور پیدا کرد، ارزش آن حتی از یک دلار هم کمتر بود اما در ماه‌های گذشته حتی تا مرز ۲۰ هزار دلار هم رسید. درواقع، فناوری بیتکوین که یک پول رمزنگاری شده است، این امکان را به کاربران می‌دهد که بدون نیاز به هیچ بانکی مبادلات مالی خود را انجام می‌دهند و همچنین هویت طرفین معامله نیز ناشناس باقی می‌ماند.

بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی در تلاش هستند تا این پول بی‌افسار را کنترل کرده و معاملات با آن را تا حد امکان محدود کنند، چراکه آنها بر این باورند بیتکوین به تجارت‌های غیرقانونی و غیرمجاز همچون تجارت اسلحه، تجهیزات تروریستی، قاچاق دارو و موادمخدر دامن‌زده و به علت آنکه مقامات قضایی و پلیس نمی‌توانند طرفین معامله را شناسایی و ردگیری کنند، باعث سهولت آن می‌شود.

*ایسنا

از زیر گرفتن عمدی لباس شخصیها مردم را در 88 تا زیر گرفتن عمدی درویشها بلیس و بسیجی را در 96 هر دو کار بدی است

«روایت یکی از افسران تحقیق پرونده ترور سیدعلی موسوی حبیبی از روند تحقیقات
«توقیف پاترول حملهکننده به شهید موسوی توسط بسیج چند شب پیش از عاشورا ۸۸»

چکیده: رئیس پایگاه به اداره فراخوانده شد و با قرار تامین آزاد شد. پس از بررسی فرمانده پایگاه، دو نفر از اعضای پایگاه به اداره دهم معرفی شدند اما با دستوراتی از مقامات بالا که برای افسران تحقیق پرونده نیز مجهول و هویه هستند اجازه بازداشت از ما سلب شد. پس از تحقیقات و اظهارات سراسر متناقض دو متهم، آنها با قرار تامین ناچیز «التزام!» آزاد شدند.

کلمه - گروه خبر: یکی از افسران تحقیق پرونده ترور سیدعلی موسوی حبیبی از روند تحقیقات پرونده این شهید ظهر عاشورا گفت.

سید علی موسوی خواهرزاده میر حسین موسوی، ظهر ۶ دی ۱۳۸۸ (عاشورا)، هدف گلوله قرار گرفت و قبل از انتقال به بیمارستان ابن سینا واقع در فلکه دوم صادقیه به شهادت رسید.

براساس گزارش شاهدان عینی، روز عاشورا حوالی ساعت ۱ تا ۲ بعدازظهر یک اتومبیل پاترول مشکی رنگ با چهار سرنشین لباس شخصی با سرعت هرچه تمامتر به سمت مردمی که در خیابان شادمان حضور داشتند یورش برد که ابتدا دو نفر را زیر گرفت و از روی یکی از آنها به طور کامل رد شد، نفر کنار راننده هم مسلح به سلاح کمری بوده و در طول حرکت، چند گلوله به سمت مردم شلیک کرد و سپس طول خیابان شادمان را به همین صورت طی کرده، دور زد به سمت خیابان آزادی برگشت. بعد از رفتن پاترول چند نفر زخمی و تیرخورده روی زمین افتاده بودند که مردم به کمک آنها رفتند. با توجه به شواهد خواهرزاده میرحسین موسوی هم در همین منطقه تیر خورده و به قتل رسید. براساس این گزارش دو یا سه موتورسوار نیز اتومبیل پاترول را همراهی می کردند.

به گزارش کلمه، اکنون افسر تحقیق این پرونده در باره تحقیقات صورت گرفته در خصوص پرونده ترور شهید علی موسوی گفت: با تحقیق از شاهدین، شماره پلاک پاترول مشکی توسط یکی از شاهدین به ما ارائه شد. با استعلام این پلاک مشخص شد که خودرو متعلق به یک مهندس مشهدی است. به آدرس وی مراجعه کردیم. همسر او حضور داشت و پس از صحبت اولیه، وی پرسید «پاترول ما پیدا شده است؟» ما که با این سوال متوجه موضوع شدیم برای اینکه ترس از متهم شدن به قتل مانع حضور همسر وی در اداره دهم نشود تایید کردیم و همسرش را به اداره دهم دعوت نمودیم. عصر آن روز مرد و همسرش با خوشحالی به اداره دهم آمدند. گفتند: «چهارم دی ۸۸ هنگام عبور از خیابان آزادی، در تقاطع خوش ایستگاه ایست بازرسی ویژه بسیج به راه افتاده بود. به بهانه اینکه ما (زن و شوهر جوان) چه نسبتی با هم داریم اتومبیل ما توقیف شد و از آنجا که هیچ مدرکی دال بر توقیف خودرو به ما داده نشد، ناچار به اعلام سرقت شدیم

این افسر پرونده که نخواست نامش افشا شود در این باره توضیح داد: پس از استعلام مشخص شد که اعلام سرقت همان شب صورت گرفته است. پس از پیگیریهای بعدی برای شناسایی پایگاه بسیج مورد اشاره یا افراد متخلفی که با جعل عنوان خود را بسیجی اعلام نموده بودند، مشخص شد که شب چهارم دی ماه یکی از پایگاهها (شماره پایگاه محفوظ) که تقاطع خوش آزادی در محدوده آنها واقع شده در آن نقطه ایست بازرسی برقرار نموده که طبق معمول سایر ایست بازرسیهای بسیج، بدون مجوز صورت گرفته بود. مسئولین پایگاه اعلام نمودند که از قبل اطلاعی نداشتند اما بعد از پایان ایست بازرسی گزارش با تعدادی اشیا توقیفی به پایگاه ارائه شده است اما اثری از اتومبیل پاترول در گزارش نبود. مسئولین پایگاه مدعی جعل عنوان عدهای سارق بودند در صورتی که این افراد در ساعت و محل ایست بازرسی موصوف اقدام به توقیف پاترول نموده بودند. پس جزئی از عوامل بسیج بوده اند.

وی تاکید کرد: رئیس پایگاه به اداره فراخوانده شد و با قرار تامین آزاد شد. پس از بررسی فرمانده پایگاه، دو نفر از اعضای پایگاه به اداره دهم معرفی شدند اما با دستوراتی از مقامات بالا که برای افسران تحقیق پرونده نیز مجهول و هویه هستند اجازه بازداشت از ما سلب شد. پس از تحقیقات و اظهارات سراسر متناقض دو متهم، آنها با قرار تامین ناچیز «التزام!» آزاد شدند. این در حالی بود که در شرایط عادی با مستندات موجود مباشرت یا معاونت در قتل عمد برای این دو نفر احراز و با تحقیقات فنی امکان رسیدن به قاتل اصلی موجود بود اما افسران پرونده از ادامه تحقیقات منع و پرونده به دادرسی نظامی منتقل شد. پایگاه مذکور غرامت پاترول را بدون طی مراحل قانونی به مهندس مشهدی پرداخت کرد.

تاپی در افغانستان؛ طرحی که در زمان طالبان مطرح و بعد از ۲۳ سال اجرایی شد



احمد شفاعی
در دسامبر سال ۲۰۱۰ اولین موافقتنامه موسوم به "تاپی در عشق آباد، پایتخت ترکمنستان به امضا رسید.
بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی و استقلال کشورهای آسیای میانه ترکمنستان درصدد صدور منابع سرشار گازش به جنوب آسیا شد.
دو شرکت بریداس آرژانتینی و یونوکال آمریکایی برای اجرا این طرح به رقابت افتادند.
طرح عبور خط لوله گاز از ترکمنستان به پاکستان و هند در سالهای ۱۹۹۴ میلادی بیشتر سر زبانها افتاد.
گفته می شود که ظهور گروه طالبان با حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در این راستا بوده، طالبان این موضوع را کاملاً رد می کند.
مشکل اصلی که مقام های ترکمنستانی به طالبان مطرح کرده، به گفته وحید مژده که در آن زمان معاون وزیر خارجه طالبان را عهده داشت، این بود که حضور شرکت آرژانتینی را آمریکا نمی خواست و حضور شرکت یونوکال آمریکایی در منطقه باعث می شد که آمریکا مسایل حقوق بشری را مطرح کند.
به گفته او، ترس از نفوذ آمریکا به کشورهای آسیای میانه و وقوع انقلاب مخملین از جمله نگرانی های دیگر کشور ترکمنستان بود.
گفته می شود مقام های ترکمنستانی در سفری که مقام های طالبان به ترکمنستان داشته گفته بودند که "ترکمنستان این طرح را به عنوان یک تحفه به مردم افغانستان می دهد که این کشور را از شر شوروی رها کرده است".
رئیس جمهوری پیشین این کشور گفته بود که اکنون ترکمنستان ظرفیت اجرا این پروژه بزرگ را ندارد

و باید اجرا آنرا به یک شرکت خارجی بدهد. همچنین مقام‌های این کشور گفته بود که ترکمنستان منتظر می‌ماند هر زمان ظرفیت این کار را دارا شد اقدام به اجرا این طرح می‌کند. براساس گزارشها در دسامبر ۱۹۹۷ نمایندگان طالبان به دعوت یونوکال به شهر هوستون آمریکا رفتند تا با آنان درباره کشیدن خط لوله گاز مذاکره شود. در سال ۲۰۱۵ اولین کلنگ این طرح با یکسال تاخیر توسط مقامات چهار کشور هند، افغانستان، پاکستان و ترکمنستان به زمین خورد.

وحید مژده می‌گوید که هدف از شرکت یونوکال نشان دادن توان مالی‌اش به افراد گروه طالبان بود، طالبان نیز خواستار امتیازهای همانند ساخت همزمان جاده کابل-هرات، ساخت شهرکها در مسیر عبور خط لوله برای کارگران و محاسبه قیمت حق العبور متناسب با افزایش قیمت گاز بود. مشخص نیست که هیات گروه طالبان با یونوکال به چه نتیجه رسیدند، ولی گزارشهای هم وجود دارد که طالبان در بدل عبور این خط لوله خواستار به رسمیت شناخته شدن حاکمیت این گروه به عنوان دولت رسمی افغانستان از سوی آمریکا بوده، اما آقای مژده این گزارشها را بی‌اساس می‌داند. زلمی خلیل زاد، سفیر و نماینده سابق آمریکا در افغانستان و سازمان ملل میزبان هیات طالبان بوده، مقام‌های طالبان گفته که در این سفر آقای خلیل زاد به دلیل احترام به آنها بر روی درخت کریسمسی که در خانه‌اش بوده یک پارچه انداخته بوده‌است.

آقای خلیل زاد نیز تایید می‌کند که در نشست طالبان و مسئولین یونوکال حضور داشته و صحبت‌های تندی نیز با امیرخان متقی، از رهبران طالبان درباره برخورد آنان با زنان داشته است. خلیل زاد در کتابش (نماینده) نوشته که در اواسط دهه ۱۹۹۰ نهاد انرژی کمبریج از او خواسته در یک تحقیق امکان سنجی شرکت نفتی یونوکال شرکت کند.

مشخصات تاپی

نام پروژه: خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هندوستان
تاریخ آغاز عملی پروژه: دسامبر ۲۰۱۵

هزینه پروژه: ۷.۵ میلیارد دلار خط لوله گاز و ۱۵ میلیارد دلار هزینه گاز
طول خط لوله گاز: ۱۸۱۴ کیلومتر

طول خط لوله در داخل افغانستان: ۸۱۶ کیلومتر

کشورهای ذی‌نفع: ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند

تاریخ تکمیل پروژه: ۲۰۱۹ میلادی

تطبیق‌کننده: شرکت تاپی لمیتد

خلیل‌زاد افزوده است که علی رغم بی‌اعتمادی‌اش به گروه طالبان برایش جالب بوده که ببیند آیا رژیم طالبان از توسعه اقتصادی برای کشوری بعد از جنگ استقبال می‌کند و یا خیر؟

نزدیکی گروه طالبان با اسامه بن لادن، رهبر شبکه القاعده باعث شد که آمریکا به گروه طالبان به دیده شک نگردد و بعدا طالبان را به دلیل نقض حقوق بشر و ممانعت از کار زنان و آموزش آنان تحریم کند. یونوکال که به امید بدست آوردن این پروژه دفتر خود را به ریاست عبدالسلام عظیمی، رئیس پیشین قوه قضایه افغانستان در کابل باز کرده بود، بعد از فشار فزاینده آمریکا به دلیل رفتار طالبان با زنان و نقض حقوق بشر دوباره بست و افغانستان را ترک کرد.

ارتباط ترکمنستان با طالبان به گفته آقای مژده حتی بعد از سقوط حکومت این گروه قطع نشد، به گفته آقای مژده در سال ۲۰۱۵ نیز شیرمحمد عباس استانکزی، رئیس دفتر قطر طالبان به ترکمنستان دعوت و مقام‌های ترکمنستان درباره اجرا این پروژه و تامین امنیت آن با طالبان مشوره کردند.

بعد از سقوط گروه طالبان در سال ۲۰۰۱، نه سال بعد در دسامبر سال ۲۰۱۰ اولین موافقتنامه موسوم به "تاپی" (TAPI: Turkmenistan, Afghanistan, Pakistan, India)، در عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان به امضا رسید. این بزرگترین طرح منطقه‌ای اقتصادی خوانده شد که دولت حامدکرزی، رئیس جمهور سابق در آن مشارکت داشت.

آغاز کنندگان این طرح اعلام کردند که کارساخت خط لوله گاز تا ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ میلادی به پایان خواهد رسید.

در زمان امضای این موافقتنامه سران کشورهای افغانستان، هند، ترکمنستان و پاکستان ابراز امیدواری کردند که این طرح در سال ۲۰۱۴ میلادی آغاز و در سال ۲۰۱۷ تکمیل می‌شود، ولی این رویا بر روی کاغذ قرارداد باقی ماند.

در دسامبر سال ۲۰۱۵ اولین کنگ این طرح توسط مقام‌های چهار کشور هند، افغانستان، پاکستان و ترکمنستان به زمین خورد و تمدید خطوط لوله گاز رسماً آغاز شد.

آغاز کنندگان این طرح اعلام کردند که کارساخت خط لوله گاز تا ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ میلادی به پایان خواهد رسید.

قرار است که کار تمدید خط لوله تاپی روز جمعه، چهارم دلو/اسفند، به صورت رسمی در افغانستان آغاز شود. شرکت لوله گاز تاپی که با همکاری چهار کشور عضو با هدف ساخت، مالکیت و فعالیت لوله گاز تاپی ایجاد شده، اجرای این طرح را به عهده دارد.

شرکت دولتی ترکمن‌گاز، تصدی افغان‌گاز، شرکت خصوصی گاز سیستم و گیل سهامداران شرکت لوله گاز تاپی هستند.

مراحل مختلف مطالعات، طراحی و ساخت با شرکت‌های مختلف قرارداد می‌شود. به عنوان مثال، قرارداد طراحی این پروژه در داخل افغانستان در ماه فوریه ۲۰۱۷ بین تصدی افغان‌گاز و شرکت بین‌المللی مهندسی آی.ال.اف امضا شد.

نجفی: شهردار تهران: درختان خیابان ولی عصر دچار سرطان رنگی شده‌اند/ ناچار شدیم از اصفهان چنار 15 ساله بخریم

متأسفانه ۷۵۰ درخت قدیمی بر اساس مطالعاتی که صورت گرفته، دچار سرطان رنگی شده‌اند. شهردار تهران گفت: ۷۵۰ درخت چنار جایگزین در خیابان ولیعصر را از اصفهان خریداری کردیم. به گزارش مهر، محمدعلی نجفی اظهار کرد: خیابان ولیعصر شهرت بین‌المللی دارد و ۱۸ هزار درخت چنار داشت که این عدد اکنون به ۱۵ هزار و ۸۰۰ رسیده است. وی ادامه داد: متأسفانه ۷۵۰ درخت قدیمی بر اساس مطالعاتی که صورت گرفته، دچار سرطان رنگی شده‌اند. شهردار تهران افزود: متأسفانه این سرطان چاره‌ای جز جایگزینی درخت برای ما باقی نگذاشته است؛ لذا مجبور شدیم ۷۵۰ درخت میدان ولیعصر را جایگزین کنیم. نجفی تصریح کرد: این درختان از دو، سه سال گذشته دچار آسیب شده‌اند که حتی بر اساس جدیدترین مطالعات علمی، امکان نجات ندارند و صرفاً باید جایگزین شوند، اما چون نمی‌خواستیم به جای این درختان قدیمی، نهال بکاریم، تصمیم گرفتیم درخت‌هایی از اصفهان خریداری و وارد کنیم. وی بیان کرد: در حال حاضر ۷۵۰ چنار ۱۰ تا ۱۵ ساله از اصفهان وارد شده که به تدریج جایگزین می‌شود. شهردار تهران همچنین با اشاره به سختگیری‌ها در آسیب‌رسانی به درختان گفت: تمام تلاش ما این است که در مدت حدود دو سال بتوانیم عدد درختان را به همان ۱۸ هزار برسانیم.

بهشتی به بهشت زوری معتقد نبود

علیرضا بهشتی

هر کس تاریخ انقلاب اسلامی را در ذهن یا در کتاب‌ها یا در مستندات مرور کند شهید دکتر بهشتی را شخصیتی موثر، متنفذ، آینده‌نگر، اهل تدبیر و برنامه، آشنا به زمان و در عرصه‌های تقنینی و قضایی شخصیتی محوری می‌یابد. يك دليل اينکه تروريست‌ها به سراغ او رفتند و دفتر حزب جمهوری اسلامی را منفجر کردند همین بود که متوجه ارزش و اهمیت او در مدیریت انقلاب و همراهی‌اش با امام بودند و می‌دانستند که کشتن او ضربه سنگینی به پیکره انقلاب است. مع ذلك شخصیت شهید بهشتی با مظلومیت درآمیخته و علی‌رغم گذشت نزدیک چهار دهه، هنوز غبارهای ترور و مظلومیت و شایعه و سوءتفاهم و سوءنیت فرو ننشسته تا ما با حقیقت چهره این شهید بزرگوار آشنا شویم. حالا که به بهانه سالگرد پیروزی انقلاب صفحاتی از تاریخ معاصر در رسانه‌ها ورق می‌خورد، بی‌مناسبت ندیدیم که به سراغ فرزند برومند شهید بهشتی- دکتر علیرضا بهشتی- برویم و با ایشان درباره «انقلاب و بهشتی» به گفت‌وگو بنشینیم.

من مجلس خبرگان را، آن قسمتی که تلویزیون در سایت بابت تاریخ شفاهی گذاشته، با دقت دیدم. چیزی که در آن متوجه شدم این است که خیلی به حالت مدرسه اداره می‌شود. يك جا آقای مقدم‌مراغه‌ای هم به اعتراض بلند می‌شود و به مرحوم آقای بهشتی می‌گوید شما معلم شده‌اید و ما هم مثل دانش‌آموز باید دست به سینه بنشینیم. یعنی تلقی او هم این بود که خبرگان شبیه مدرسه است. بعدا که مقداری در مورد مدرسه علوی و دین و دانش و... خواندم، دیدم الگوهای ذهنی علامه کرباسچی، الگوهای ذهنی مدرسه دین و دانش، خیلی هم بی ربط با آن چیزی که بعد در انقلاب تحقق پیدا کرده نیست، شاید به این دلیل که مدیران انقلاب تجربه مدیریتی دیگری به غیر از مدرسه هم نداشتند. احتمالا تصورشان این بوده که یک جامعه منظم خوبی بدل از يك مدرسه خوب داشته باشیم و آدم‌های باسواد و با فضیلت در راس امور بیایند. همین الان هم تلقی عمومی این است که کسی که رییس می‌شود، احتمالا افضل یا اعلم از مرئوسین است، شاید برای همین است که مسوولان در جلسات نصیحت می‌کنند و به بقیه درس می‌دهند. یعنی جامعه ما به جای اینکه به سمت جامعه مدنی برود، به خاطر این الگوهای ذهنی، تبدیل به یک مدرسه بزرگ شده است. یعنی در آرزوی اینکه يك مدرسه بزرگ اسلامی شود ولی چون نتوانسته، تبدیل شده به مدرسه‌ای با بچه‌های شرور که حرف گوش نمی‌کنند، دستورات را نمی‌پذیرند و مستحق تنبیه هستند. آیا این تلقی من با توجه به اینکه شما خیلی چیزها را هم بیشتر در جریان هستید و سوابق معلمی پدر بزرگوارتان را می‌دانید تلقی بی‌ربطی است یا موجه است؟

هر دو. از این لحاظ که نگاه اولیه رهبران به جامعه و حکومت چیست، تفسیر شما به شهید بهشتی مرتبط است. بهشتی می‌گوید حکومت، کارش این است که بستر لازم را برای رشد و تعالی انسان‌ها فراهم کند. اصلا وظیفه‌ای بیشتر از این برای حکومت اسلامی قائل نیست، چون آقای بهشتی کاملا هم قبل و هم بعد از انقلاب با به زور بردن مردم به بهشت مخالف بوده است و اصلا چنین چیزی در تفکرش نیست. آثار آقای بهشتی منتشر شده و اینطور نیست که من بخواهم مطلب غیرواقعی را به ایشان نسبت بدهم. در باره قبل از انقلاب، کسانی که مایل هستند، کتاب نقش آزادی در تربیت کودکان را بخوانند که مهم‌ترین مباحث انسان‌شناختی خود را آقای بهشتی، آنجا مطرح می‌کند. بعد از انقلاب هم می‌توان به مناظره‌های تلویزیونی آزادی، هرج و مرج و زورمداری، که کاملش را بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی هم به صورت کتاب و هم به صورت دی وی دی منتشر کرده مراجعه کرد. مبنای هر دو یکی است. برای همین، همه چیز در جهت این است که بستر لازم فراهم شود که انسان‌ها بتوانند انتخاب کنند و براساس انتخاب خود در مسیر «شدن»، قرار بگیرند. این فلسفه ایشان است و آقای بهشتی به یک معنا شاید از انسان‌گراترین رهبران انقلاب اسلامی است.

به معنای اومانیستی یا انسان‌گرایی؟

نه، انسان‌گرایی. من مخصوصاً اومانیزم به کار نبردم تا مطلب بد فهمید نشود. البته تفکر آقای بهشتی در این رابطه، هم بخشی از نگرش اگزیستانسیالیسم را در بر دارد، هم بخشی از نگاه لیبرالیسم را. منتها منبع و مرجع آقای بهشتی، آن چیزی است که از قرآن می‌فهمد. ان‌شاءالله تفسیر قرآن آقای بهشتی هرچه زودتر منتشر می‌شود و مشاهده خواهید کرد که چگونه تفکرات اجتماعی اش را با مراجعه به قرآن به دست آورده است. از آن منظر است که وارد بحث می‌شود، نه برعکس. با اینکه خیلی خب فلسفه خوانده و فهمیده، معیارش قرآن است. خب، حالا می‌بینید که انقلابی شده و حکومتی ساقط شده، جامعه نوپی قرار است شکل بگیرد که مختصات آن هنوز تعریف و تبیین نشده است. به اعتقاد آقای بهشتی، انقلاب خیلی زود هنگام اتفاق افتاد. انقلابیون آمادگی برای برپایی نظام جدید را نداشتند، نه به لحاظ مبانی نظری و نه به لحاظ کادرهای ورزیده، یعنی کادرهایی که عملاً بتوانند این جامعه را اداره کنند. ولی به هر حال این اتفاق افتاده. از این لحاظ، رویکرد آقای بهشتی را می‌بینید که همه جا، تربیتی و پرورشی است. البته خود آقای بهشتی هم همیشه معلم بوده است. می‌دانید که آقای بهشتی هیچ‌گاه از وجوهات، نه در دوران طلبگی و نه بعد از آن استفاده نکرده است. آموزش و پرورشی بوده، دبیر زبان انگلیسی بوده، بعد هم مدیر شده و دست آخر کارشناس تالیف کتاب‌های تعلیمات دینی شده است. آقای بهشتی همه جا برای خودش نقش تربیتی قایل بود. این نقش تربیتی حتی در رفتار روزمره‌شان هم آشکار است. نه اینکه بخواهد همه جا چیزی یاد بدهد، نه. ولی این برایش مهم است.

یعنی همه جا «معلم» است؟

همه جا معلم است. ولی این به هیچ وجه به این معنا نیست که بخواهد همه را به زور به سمت ایده‌آل مد نظر خودش حرکت دهد. آخر معلمی آقای بهشتی هم مختصات خاص خودش را داشته که باز هم توصیه می‌کنم در آثارشان بخوانید. شما در هیچ کدام از مناسبات آقای بهشتی، چه خانوادگی، چه اجتماعی، چه سیاسی، چیزی به نام اجبار و اکراه نمی‌بینید. آقای بهشتی یک اصل دارد که خیلی خلاصه می‌گویم. اصلش این است که انسانی که قرآن توصیف می‌کند، انسانی است که بارزترین وجه ممیزه اش نسبت به دیگر موجودات، انتخاب‌گری اوست. برای اینکه بتواند انتخابگر باشد، دو پیش شرط لازم است، یکی آگاهی و یکی آزادی. پیامد انتخاب‌گری، مسئولیت است. اگر انتخاب کردید، مسئولیت هم دنبالش می‌آید. بنابراین انسان، در قبال انتخابش مسؤول است. این مسئولیت‌ها، خودش را در پنج عرصه نشان می‌دهد. یکی در رابطه با خودش یعنی با خویشتن خویش، یکی با خالق هستی، یکی با طبیعت، یکی با اجتماع و یکی هم با تاریخ. این خلاصه انسان‌شناسی آقای بهشتی است. برای همین، همه چیز را از همین منظر نگاه می‌کند. اگر قرار است اتفاقی بیفتد، می‌خواهد ببیند زمینه انتخاب‌گری چقدر برای انسان‌ها باز گذاشته شده و عرصه چقدر باز است. آن تفسیر شما اما از یک منظر دیگر ناقص است. شهید بهشتی تجربه مدیریتی قابل ملاحظه‌ای در دوران پیش از انقلاب و در حین انقلاب داشته است. دبیرستان دین و دانش، مدرسه آیت الله گلپایگانی، مدرسه حقانی، مرکز اسلامی هامبورگ، اتحادیه انجمن‌های اسلامی، مرکز تحقیقات اسلامی، بنیاد تعاون رفاه و حزب جمهوری اسلامی از این جمله است. یک بار دوستی تجربه‌های مدیریتی که شهید بهشتی به نحوی از انحاء در آنها مشارکت داشت را احصاء کرد که سی و پنج موسسه می‌شد. البته يك نکته را نباید از یاد ببریم. جاهای دیگر هم گفته‌ام که آقای بهشتی دو انتخاب داشته است. یا اینکه بگویم این انقلاب، آنچه من خواستم نشد، بنابراین من هم رهايش مي‌کنم و به سراغ کارهای خودم می‌روم، کارهای فکری و تربیت نیرو براساس آن فکر، همان کاری که از قبل از انقلاب هم داشته، یا اینکه بگویم به هر حال این اتفاق افتاده، باید کاری کنیم که این حرکت کمترین آسیب را ببیند.

در واقع اساس کار ایشان مبتنی بر اقتضائات و شرایط انقلاب بود؟

بله. به یک معنا بله. ولی باید توجه داشته باشیم که آقای بهشتی بین واقع‌گرایی و واقع‌بینی تفکیک قائل بود. اولی یعنی تسلیم امر واقع شدن، دومی یعنی مختصات امر واقع را در نظر داشتن. به معنی دوم، بله، همین طور است که گفتید.

به نظر می‌رسد آقای بهشتی در بعد از انقلاب خیلی جاها تن به مصلحت داده و از مواضع خودش عقب نشسته است.

بله، اقتضای فعالیت اجتماعی همین است. خیلی از روشنفکران می‌گویند یا اینطور که ما می‌خواهیم انجام می‌شود یا اصلاً نباید بشود. اگر شد، ما همراهیم. اگر نشد، خودمان را کنار می‌کشیم. اما یک مصلح این‌طور فکر نمی‌کند. یک مصلح به اقتضائات هم نگاه می‌کند. پیامبران هم این کار را می‌کردند.

اما ممکن است این مصلح، ناخواسته تبدیل شود به عاملی در جهت چیزی که خودش هم نمی‌پسندد؟

برای همین دائم باید مراقبت کند. مگر اینکه مصلح به جایی برسد که ببیند دیگر تاثیرگذاری ندارد و تبدیل به حافظ وضع موجود شده. آقای بهشتی در آن مقطع از تاریخ، وزنی دارد، چه در میان دانشگاهیان، چه در میان روحانیت و چه در میان فعالان سیاسی اجتماعی. او احساس می‌کند تاثیرگذار است ولی به محض اینکه ببیند تاثیرگذار نیست، مسیرش را عوض می‌کند. اتفاقاً در یک مقطع آقای بهشتی راجع به بازگشت به رویه قبلی، تصمیم جدی می‌گیرد. در واقع بعد از پایان کار شورای انقلاب.

اعلام رسمی هم کردند این را؟

بعد از انتخابات ریاست جمهوری و نزدیک شدن اتمام کار شورای انقلاب. در این مقطع است که یک هفته، ده روزی آقای بهشتی، حال و هوای دیگری داشت. شادتر از همیشه در خانه سراغ فیش‌های تحقیقاتی و کارهای خودش رفت. پرسیدیم می‌خواهید چه کار کنید؟ گفتند من فکر می‌کنم دیگر هیچ مسوولیت رسمی را نپذیرم، چون فکر می‌کنم انقلاب، نیازمند این است که من برگردم بر سر آن دو کاری که قبلاً انجام می‌دادم. منتها الان، تربیت نیروها برمی‌گردد به آنچه ما در حزب جمهوری انجام می‌دهیم. حزب، بیش از توقع ما بزرگ شده و نیاز به سر و سامان دارد. بنابراین ساماندهی حزب الان مهم‌ترین کار است. دوم، آن کاری است که در مرکز تحقیقات اسلامی، سال ۱۳۴۹، من و آقای موسوی اردبیلی و دیگران شروع کردیم که آنجا تولید مبانی فکری این حرکت بود. نوعی بازخوانی کلی نسبت به منابع فقهی و اسلامی، همراه با نوعی اجتهاد در اصول. آقای بهشتی اعتقاد دارد که اسلام، آیین زندگی است. تفسیر قرآن از اسلام به عنوان آیین زندگی انسان در عصر جدید چگونه است؟ این چیزی است که در یک کار تحقیقاتی جمعی شروع کردند که بی سابقه بود در میان روحانیون. ایشان تصمیم‌شان این بود که این کارها را بکنند، اما بحث دیوان عالی پیش می‌آمد. در واقع يك جور این مسوولیت در بیمارستان قلب به ایشان تحمیل شد. آنجا هم آقای بهشتی البته کلنجار رفت. یادم هست که ایشان آمده بودند. گفتم چه شد؟ اول گفتند که امام همه را خواسته بودند. امام گفته بودند یک سری وظایف براساس قانون اساسی برعهده من است که اینها را باید انجام دهم. مثل تعیین شورای نگهبان، دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور. فقط آقای بهشتی نبودند. عده‌ای جمع شده بودند. گفته بودند که من فکر کردم شما را برای دیوان عالی کشور معرفی کنم. آقای بهشتی گفته بودند من برای خودم برنامه‌ای دارم. برنامه من این است که به حزب برسم و بعد به کار تحقیقاتی که دارم. آن را اولی می‌دانم.

آن موقع رئیس‌جمهوری در ذهن‌شان نبود؟

نه، رئیس‌جمهور انتخاب شده بود. امام می‌گویند نه، می‌خواهم کسی باشد که قلبم آرامش داشته باشد. صحنه عاطفی آن روز را آدم می‌تواند تصور کند. کسی که به خاطر بیماری قلبی‌اش بستری شده است. نمی‌دانم خاطراتان هست یا نه، ولی جامعه واقعاً نگران بود.

بله. خاطر من هست. حتی مردم صف کشیده بودند که قلب خود را اهدا کنند.

آقای بهشتی گفته بودند اجازه بدهید من کسی را برای این کار پیدا کنم که قلب شما هم آرام بگیرد. این را من از آقای موسوی اردبیلی هم شنیدم. از بابا هم شنیده بودم. امام می‌گویند نه، تشخیص من این است. می‌خواهم خود شما باشید که آقای بهشتی دو شرط می‌گذارد. یکی اینکه بعد از ساعت اداری بتواند به کار حزب پردازد، چون حزب، احتیاج به ساماندهی دارد. یکی هم اینکه اگر این طور است، آقای موسوی اردبیلی هم به عنوان دادستان کل باشد که اگر قرار است با کسی کار کنم، با ایشان می‌توانم کار کنم. آقای موسوی اردبیلی برایم تعریف کرد که من دست آقای بهشتی را فشار

دادم و به او گفتم بهشتی، خودت افتادی در چاه، من را با خودت چرا کشیدی؟ چون واقعا آن موقع مسوولیت‌ها مثل امروز نبود، مسوولیت‌ها، بار بود. امتیازی نداشت. اداره ویرانه‌ای بود که از قبل از انقلاب به ارث رسیده و باید به آن سر و سامان می‌دادند. ویرانه‌ای که البته بعدا، گاه ویرانه‌تر هم شد. تصور کنید تقریبا با یک نظام نیمه متلاشی شده روبه‌رو بودند. کشور باید بر اساس قانون اسلامی جدید و افکار جدید، شکل بگیرد. کار خیلی سختی است. به اضافه مطالبات روزمره‌ای که از در و دیوار می‌بارید. اصلا نمی‌توانید به آن پیرزنی که با زنبیلش، یک پرونده از قبل از انقلاب آورده به دیوان عالی کشور، بگویید فعلا صبر کن، تا دو سالی به کارها سر و سامان بدهیم. او الان مطالبه‌اش را دارد. تعارف که ندارد. به هر حال این اتفاق افتاد. به نظر من اگر ایشان در آن مصدر قرار نمی‌گرفت، بیشتر منشاء اثر بود.

البته من شنیدم که ایشان در همان پست هم خیلی امور انقلاب را مدیریت می‌کردند.

آن موقع چاره‌ای نبود. آن موقع اولاً ایشان رییس قوه بود. ولی ...

غیر از مسوولیت ایشان يك اتورینه شخصی داشت.

اتفاقا این را من از مرحوم آقای مهندس بازرگان پرسیدم. یک بار برای مصاحبه رفتم دیدن‌شان سال ۶۶ یا ۶۷. ایشان می‌گفت آقای بهشتی یک ویژگی داشت، آن ویژگی این بود که مدیر بود. در هر کار جمعی، بلافاصله این مدیریت معلوم می‌شد. نمونه عرض می‌کنم. یک روز صورت‌جلسه‌های شورای انقلاب را می‌خواندم. اولین صورت‌جلسه‌های کتبی، مربوط به بعد از انقلاب است. مساله ریاست شورای انقلاب مطرح می‌شود. بالاخره یک نفر باید نامه‌ها را امضا کند و مسوولیت رسمی را بپذیرد و به جای رئیس مجلس عمل کند و... همه صحبت می‌کنند و آقای طالقانی را انتخاب می‌کنند. بعد آقای طالقانی بلافاصله می‌گوید وضعیت حال من را که می‌دانید، من که نمی‌توانم این کارها را انجام دهم. یک نفر دیگر هم باید باشد که به من کمک کند. می‌گویند اسمش را چه بگذاریم؟ می‌گویند دبیر بگذاریم. بالاخره صحبت می‌کنند، تقریبا وقتی اسم آقای بهشتی می‌آید همه به اتفاق می‌گویند آقای بهشتی.

بعد آقای بهشتی می‌گوید اینطور که نمی‌شود. باید دبیرخانه داشته باشیم. آقای طالقانی می‌گویند دبیرخانه برای چی؟ آقای بهشتی توضیح می‌دهد که تشکیلاتی می‌خواهد و دبیرخانه‌ای. خب اینها نبود در ذهن آقایان. چون آقای بهشتی کار اداری کرده بود، طبیعتا با کار آشنا بود. بالاخره گردن آقای بهشتی می‌افند و عملا آقای بهشتی، شورا را اداره می‌کنند. به اضافه اینکه در میان چهره‌های فعال کشور، آقای بهشتی آدم غریبه و ناآشنایی نبود. ایشان را از قبل از انقلاب می‌شناختند. بنابراین خیلی از این چیزها، به طور طبیعی گردن آقای بهشتی می‌افتد. من همیشه سر کلاس‌ها به دانشجویها می‌گویم فکر نکنید سال‌های ۶۰-۵۷ یا حتی ۶۲-۶۱ با یک کشور و یک نظام مستقر روبه‌رو هستید. اصلا چنین چیزی نبود. سایه کودتای ۲۸ مرداد، سنگینی می‌کند و خاطره‌اش با انقلابی‌ها هست. هر آن فکر می‌کردند که ممکن است کودتا شود یا حمله نظامی، که اتفاقا هر دو هم شد. نمی‌دانم شما هم یادتان هست یا نه که گاهی تصویر تلویزیون می‌رفت، همه می‌گفتیم نکند کودتا شده باشد. یعنی اینقدر اوضاع نگران‌کننده بود. اوضاع هم به هم ریخته بود. من در نامه‌ها و آرشیو آقای بهشتی نگاه می‌کنم، عجیب و غریب است. مثلا از کسی که مشکل ملکی دارد به آقای بهشتی مراجعه می‌کند تا برسد به مسائل کشور و منطقه و امور بین‌الملل.

این فرمایش شما را ادامه می‌دهیم ولی الان اجازه بدهید نکته‌ای را مطرح کنم. طبیعی است که هم مدیران انقلاب و رهبران انقلاب، نگران کودتا باشند و هم از آن طرف، آنها که رفته‌اند امید داشته باشند که دوباره برگردند. به نظر می‌رسد در ابتدای انقلاب يك حالت موقتي وجود دارد. حتي حالا هم که به ۴۰ سالگی انقلاب رسیده‌ایم این حالت موقتي در بعضي لایه‌ها دیده می‌شود. گویی می‌خواهند فعلا امشب را صبح کنند. هم از جانب بعضي مسوولان و هم از جانب ضد انقلاب.

نمی‌دانم. شاید بعضی‌ها این حالت را داشته باشند. من فکر می‌کنم آن حالت که می‌گویید امروز هست، یعنی نوعی روزمرگی، علل دیگری دارد که باید در جای خودش درباره آن صحبت کرد. ولی آن

زمان همه انقلابیون در این جهت حرکت می‌کنند که نظام جدید، زودتر نهادینه و مستقر شود. ببینید من اصلاً کاری به اشخاص ندارم. امام هم معصوم نبود ولی چیزهایی را امام در آن زمان رویش تأکید کرد که هوشمندی او را می‌رساند. امام اصرار دارد که زودتر قانون اساسی تدوین شود، زودتر رفتارندوم انجام شود. با اینکه هنوز هیچ چیز سر جایش نیست...، اصلاً تبدیل مجلس موسسان به خبرگان به خاطر همین فشار زمانی است. بعد هم وسط مجلس خبرگان باز تأکید امام بود که زودتر بحث را جمع و جور کنید و این قانون را زود بنویسید تا به رای مردم بگذاریم. بعد از آن هم انتخابات ریاست جمهوری، بعد از آن هم انتخابات مجلس. یعنی امام مصر بودند که زودتر وضعیت کشور حالت نهادینه پیدا کند. قانون اساسی زودتر اجرا شود. این اصراری که امام دارد به لحاظ رهبری به نظر من، هوشمندانه و کاملاً درست است. فعلاً کاری به مشکل اجرا نداریم. بلکه می‌خواهم بگویم امام به هیچ وجه فکر نمی‌کردند وضعیت پیش آمده يك حالت موقتی دارد، بلکه سعی در تثبیت آن داشتند و برنامه‌های‌شان بلندمدت بود. ولی خب انگار که در یک دریای متلاطم دارند این کار را می‌کنند. یک خاطره تعریف کنم، شاید کمک کند. می‌خواهم بگویم تفکر رایج چطور بود. یکی از دوستان و آشنایان که قبل از انقلاب، فوق لیسانس حقوق داشت و وکیل حقوقی بود، تدریس هم می‌کرد و در کلاس‌های حسینیۀ ارشاد هم شرکت می‌کرد، وقتی انقلاب می‌شود برای کمک به دادگاه‌های انقلاب می‌رود. می‌دانید که بلافاصله اولین مساله، دادگاه‌های انقلاب است. شما می‌دانید که دادگاه‌های انقلاب در آن زمان نه سازمان داشت، نه مرکزیت. هر کسی در گوشه‌ای برای خودش دادگاه دارد. نظام در جهت سامان دادن به این قضیه، حرکت می‌کند، ولی با هزینه‌های بسیار بالا. افرادی که اسم نمی‌برم و سرخود خیلی کارها می‌کردند و برای خودشان هم حق قائل بودند که این کار را به عنوان پیشقراولان انقلاب بکنند. این آشنای ما می‌گفت پیش آقای بهشتی رفتیم، گفتیم بالاخره ما چه چیز را باید به عنوان اسلام بفهمیم؟ آن چیزی که شما و آقای گلزاده غفوری، آقای باهنر و دیگران می‌گفتید و می‌گویند، یا اینکه این آقایان می‌گویند؟ کدامش اسلام است؟ آقای بهشتی، این جمله‌اش برایم مهم است که می‌گوید ببینید، انقلاب مثل توفان است و خسارت‌هایی همراه دارد. منتها این هم درست است که مردم نمی‌توانند برای همیشه در توفان زندگی کنند. این نکته به نظرم نشان دهنده تفکری است که آقای بهشتی دارد. یعنی اینکه زودتر باید همه چیز سر و سامان بگیرد و انقلاب، از مرحله انتقالی عبور کند.

به نوعی بازرگان هم همین را می‌گوید.

بله. بلکه همه شورای انقلاب و دولت موقت هم همین نظر را داشتند. اختلاف دیدگاه آقای بهشتی و آقای بازرگان، سر چیزی است که آقای طالقانی هم با آقای بازرگان دارد و آن این بود که از پتانسیل‌های به وجود آمده استفاده کنیم. این حجم مطالبات بالا را با این سیستم بورکراتیک کند فاسدی که از همان قبل از انقلاب هم کند و فاسد بود، نمی‌شود جواب داد. یعنی در جاهایی باید آن کار را با آن سیستم پیش ببرید، اما در جاهای دیگر باید کارهای فوق‌العاده انجام دهید. اختلاف سر شیوه اداره کار است، نه سر نگاهی که به مسائل داشتند. به هر حال این اختلاف دیدگاه‌ها بعدها به چیزهای دیگر تعبیر شد. مثلاً می‌گویند آقایان روحانیون می‌خواستند غیر روحانیون را از قدرت بیرون بیندازند یا دعوا سر قدرت بود و...، اینها به نظرم تفسیرهای واقع‌بینانه نیست. اینها تفسیرهای معطوف به اثبات مدعای مفسر است. یعنی از ماجرا که می‌گذرد می‌گویند خب پس معلوم شد اینها از اول هم سر قدرت دعوا داشتند. اینها متناسب با شناخت نسبت به شرایط آن روز نیست. به خصوص توجه داشته باشید که نکته مهم این است که مرحوم آقای بهشتی به وجود طبقه‌ای به نام روحانیت اعتقاد نداشتند. رسماً آقای بهشتی این را نوشته‌اند. آن ایام مثلاً سر انتخابات ریاست جمهوری هم همین چیزها پیش آمد. یک وقت شما می‌گویید یک نفر توانایی انجام فلان کار را دارد، اگر روحانی باشد، اشکالی دارد که این کار را بکند؟ یک وقت می‌گویید چون روحانی است، باید بر مصدر امر قرار گیرد. به نظر من از اواسط دهه ۶۰ به بعد، دومی اتفاق افتاد. یعنی صرف روحانی بودن برای تصدی امور موضوعیت پیدا کرد. در حالی که چنین چیزی اصلاً در ابتدای انقلاب مطرح نبود، بلکه عکسش مطرح بود. ...

آقای بهشتی هم همیشه معلم بوده است. می‌دانید که آقای بهشتی هیچ‌گاه از وجوهات، نه در دوران طلبگی و نه بعد از آن استفاده نکرده است. آموزش و پرورش بوده، دبیر زبان انگلیسی بوده، بعد هم مدیر شده و دست آخر کارشناس تالیف کتاب‌های تعلیمات دینی شده است. آقای بهشتی همه جا برای خودش نقش تربیتی قایل بود. این نقش تربیتی حتی در رفتار روزمره‌شان هم آشکار است. نه

اینکه بخواهد همه جا چیزی یاد بدهد، نه. ولی این برایش مهم است.

اختلاف دیدگاه آقای بهشتی و آقای بازرگان، سر چیزی است که آقای طالقانی هم با آقای بازرگان دارد و آن این بود که از پتانسیل‌های به وجود آمده استفاده کنیم. این حجم مطالبات بالا را با این سیستم بورکراتیک کند فاسدی که از همان قبل از انقلاب هم کند و فاسد بود، نمی‌شود جواب داد. یعنی در جاهایی باید آن کار را با آن سیستم پیش ببرید، اما در جاهای دیگر باید کارهای فوق العاده انجام دهید. اختلاف سر شیوه اداره کار است، نه سر نگاهی که به مسائل داشتند.

گفت‌وگو از: سیدعلی میرفتاح

این گفت‌وگو نخستین بار در روزنامه اعتماد منتشر شده است.

آب و برق مجانی؛ امام خمینی گفت یا نگفت

سه بار اشاره امام به آب و برق مجانی محدود به همان اسفند 1357 است و دیگر تکرار نشده اما قابل انکار نیست. همین سه بار اشاره در اسفند 57 چنان بود که صدای مهندس بازرگان را درآورد و در پیام تلویزیونی نخست وزیر با صراحتی بی سابقه که ناشی از سال ها آشنایی و دوستی بود گفت: «آقا، شما هم که ما را کلافه کرده اید با این آب و برق مجانی...»

عصر ایران؛ مهرداد خدیو- برنامه تلویزیونی «خندوانه» در سه شنبه شب میزبان رسول صدراعظمی کارگردان سرشناس سینما بود که همچنان خود را روزنامه نگار می داند و به سابقه روزنامه نگاری می بالد و از این حیث همکار نازنین و باصفا ماست.

رسول صدراعظمی در زمره معدود خبرنگاران ایرانی بود که مدت زمان قابل توجهی در سال 1357 در نوفل لوشاتو همراه امام خمینی رهبر فقید انقلاب به سر برد و عکس و گزارش می فرستاد و با پرواز انقلاب و در کنار چهره هایی چون صادق طباطبایی، ابوالحسن بنی صدر، ابراهیم یزدی، سید محمود دعایی، صادق قطب زاده، سید محمد موسوی خویینی، هادی غفاری وحسن ابراهیم حبیبی در همان هواپیمای حامل امام خمینی در روز 12 بهمن 1357 به تهران بازگشت.

از این رو خاطرات بسیاری دارد هر چند که در جامعه بیشتر به عنوان کارگردان سینما شناخته می شود و فیلم های خاطره ساز و پر فروشی چون «گل های داوودی» در کارنامه او به ثبت رسیده و شماری از مشهور ترین بازیگران کنونی با فیلم های او معرفی شده اند.

از جمله می توان به ترانه علیدوستی بازیگر اصلی سریال «شهرزاد» اشاره کرد که با فیلم «من ترانه 15 سال دارم» معرفی شد و اسم خود بازیگر را هم بر عنوان فیلم نشاند.

با این حال او به جز سینما یادآور 118 روز تاریخی نوفل لوشاتو است و اتفاقا یکی از کسانی که می تواند درباره خاطرات دکتر ابراهیم یزدی در جلد سوم «شصت سال صبوری و شکوری» نظر دهد و چه بسا نام او هم در این کتاب آمده باشد.



غرض از این نوشته اما تنها این اشارات نیست. هر چند که اقدام رامبد جوان را باید ستود چون دعوت از چنین چهره هایی چند حُسن دارد:

اول این که از درغلتیدن فضای برنامه «خندوانه» به فانتزی بیش از حد جلوگیری می کند. ثانيا نسل جدید با اهداف اولیه انقلاب آشنا می شوند و شنیدن این حکایت از زبان کسی که با ادبیات رسمی فاصله دارد شیرین تر است.

اوهمراه امام بوده و در جنگ به جبهه رفته و در عملیات فتح بستان شرکت داشته و برادرش هم شهید و دیگری جانباز شده است. اما نحوه لباس پوشیدن و حرف زدن او با هنرمندان و مردم دیگر تفاوت ندارد و نان عمل و هنر خویش را می خورد.

او بی اختیار آدم را وادار به قیاس با انقلاب ندیده ها و جنگ ندیده ها و امام ندیده های مدعی می سازد که بر آن اند اقیانوس انقلاب را درون پیاله های کوچک ذهنی خود جای دهند و عرصه را چنان بر دیگران تنگ کنند که تنها برای خودشان جا باقی بماند.

حُسن دوم هم این که در تلویزیون رسمی ایران از امام خمینی_ نوفل لوشاتو کمتر سخن گفته می شود و تا سالگرد انقلاب و دهه فجر یا ایام سالروز درگذشت رهبر فقید انقلاب فرا می رسد سراغ سخنرانی های عتاب آلود امام در سال 60 می روند که تحت تأثیر تشدید اختلافات اولین رئیس جمهور و حزب جمهوری اسلامی ایراد می شد و به خاطر اولویت جنگ نزد امام از این اتفاق ناخرسند بودند. در این برنامه اما از «آیت الله خمینی» نوفل لوشاتو گفته می شد.

حُسن سوم هم این که صدا و سیما سعه صدر نشان داد و در بازپخش برنامه بخش های مربوط به «آب و برق مجانی» یا «حجاب» را سانسور نکرد.

انگیزه اصلی این گفتار اما اشاره به آن بخش است که رسول صدرعاملی تأکید کرد امام از آب و برق مجانی نگفت و این ادعا دروغ است.

درباره این بخش از سخنان او چند نکته را می توان توضیح داد چون ممکن است سوء تفاهم ایجاد کند.

1- امام خمینی هرگز نه در نجف و نه در پاریس وعده آب و برق مجانی نداد. این حرف درست است.

2- از ابتدا تا انتهای سخنرانی امام در بهشت زهرا در 12 بهمن 1357 یک کلمه هم درباره آب و برق مجانی نیست و این تصور که این بخش سانسور می شود نادرست است. اتفاقا اگر بنا بر سانسور باشد باید بیشتر به این بخش حساسیت نشان دهند که « پدران ما چه حقی داشتند که سرنوشت ما را تعیین کنند. سرنوشت هر ملتی به دست خودش است.»

3- اما این که امام «هیچ گاه» از «آب و برق مجانی» نگفته درست نیست. چرا که سه بار به این موضوع اشاره کرده اند منتها نه در نوفل لوشاتو و نه در 12 بهمن 1357 و در بهشت زهرا بلکه

اول بار:

در پیام 14 ماده ای نهم اسفند سال 57، قبل از ترک تهران به مقصد قم:

«من به دولت راجع به مجانی کردن آب و برق و بعضی چیزهای دیگر فعلا برای طبقات کم بضاعتی که در اثر تبعیضات خانمان برانداز رژیم شاهنشاهی دچار محرومیت شده اند و با برپایی حکومت اسلامی به امید خدا این محرومیت ها برطرف خواهد شد، **سفارش اکید** نمودم که عمل خواهد شد.» - صحیفه نور، ج 6، ص

دوم: در بدو ورود به قم (10 اسفند 57) در سخنرانی مدرسه فیضیه:

«ما علاوه بر این که زندگی مادی شما را می خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می خواهیم مرفه باشد. شما به معنویات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند اینها. دلخوش نباشید که مسکن فقط می سازیم، آب و برق را مجانی می کنیم **برای طبقه مستمند**، اتوبوس را مجانی می کنیم **برای طبقه مستمند**، دلخوش به این مقدار نباشید. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می دهیم؛ شما را به مقام انسانیت می رسانیم.» - صحیفه نور، ج 6، ص 263

سوم: روز جمعه 11 اسفند 57 در کتابخانه مدرسه فیضیه خطاب به خبرنگار روزنامه اطلاعات:

«هر چه زودتر باید مشکل مسکن برای بی خانمان ها و فقرای ایران حل گردد و برای هر خانواده، مسکن مورد نیازشان تأمین شود، آب و برق **برای فقرا و بی بضاعت ها باید مجانی گردد**. به نظر من بیشتر انقلابیون واقعی یعنی آنها که نیروی عظیم و کوبنده این انقلاب بودند، مردم غیر مرفه بودند. کسانی که بیشترین کشته ها را دادند و با نیروی ایمان واقعی و اعتقاد راسخ، باعث پیروزی انقلاب شدند، همان کسانی بودند که به هیچ وجه اشرافی و مرفه نبودند و از طبقه پابرهنگه بودند.» - صحیفه امام، ج 6، ص 262

4- نکته جالب اما این است که قبل از امام سخنگوی دولت موقت (عباس امیر انتظام) بود که در هشتم اسفند 1357 و قبل از سفر امام به قم وعده آب و برق مجانی البته با قید کم درآمدها را مطرح کرد و در واقع اشاره رهبر فقید انقلاب به این بود که در امور مادی نباید توقف کرد و آن تعبیر پیش گفته را به کار بردند که « دل خوش به این نباشید که...»

5- بنابر این در نوفل لوشاتو و 12 بهمن در بهشت زهرا ی تهران گفته نشده بلکه در 10 اسفند و «پس» از پیروزی انقلاب مطرح شده و آن هم پس از وعده سخنگوی دولت موقت.

6- سه بار اشاره امام به آب و برق مجانی محدود به همان اسفند 1357 است و دیگر تکرار نشده اما قابل انکار نیست. همین سه بار اشاره در اسفند 57 چنان بود که صدای مهندس بازرگان را درآورد و در پیام تلویزیونی نخست وزیر با صراحتی بی سابقه که ناشی از سال ها آشنایی و دوستی بود گفت: « آقا، شما هم که ما را کلافه کرده اید با این آب و برق مجانی...»

با این اوصاف می توان گفت اگر منظور جناب رسول صدر عاملی این است که امام تا پیش از پیروزی انقلاب وعده آب و برق مجانی نداده بود تا یکی از انگیزش های کم درآمدها در پیوستن به امواج انقلاب باشد سخنی درست و دقیق است. چون نه در نوفل لوشاتو و نه در بهشت زهرا ی تهران چنین وعده ای نداد.

اما اگر منظور این است که هرگز چنین نگفت این سخن نادرست است و چنان که آمد و البته نه در مقام وعده که به عنوان «دستور یا سفارش به دولت موقت» سه بار در اسفند 57 مطرح شده است و انصاف این است که تا سال ها و البته قبل از هدف مندی یارانه ها مبالغ دریافتی برای برخی اقشار اندک بود و این ارقام تصاعدی به لطف پرداخت یارانه های نقدی بر قبوض نشستند.

قطع پخش زنده مصاحبه وزیر ورزش به خاطر سوال درباره ورود بانوان!

جلسه مطبوعاتی مسعود سلطانی فر بعد از دیدار با جیانی اینفانتینو داشت پخش زنده می شد که ناگهان به دلیل طرح پرسشی درباره حضور بانوان در ورزشگاه ها قطع شد.

شبکه خبر پخش زنده تلویزیونی حرف های مسعود سلطانی فر را قطع کرد.

خبرآنلاین نوشت: جلسه مطبوعاتی مسعود سلطانی فر بعد از دیدار با جیانی اینفانتینو داشت پخش زنده می شد که ناگهان به دلیل طرح پرسشی درباره حضور بانوان در ورزشگاه ها قطع شد.

رسانه ملی همچنان برابر این مسئله موضع خبری سکوت دارد و حتی چندی قبل پیمان یوسفی به دلیل اشاره به حضور بانوان سوری در ورزشگاه آزادی و آرزو برای ورود بانوان ایرانی ، برای مدتی روی آنتن نرفت و توبیخ شد!



درخواست نجفی از شهروندان تهرانی برای پیوستن به کمپین (کاشت نهال) درخت به جای سبزه (عید)

محمدعلی نجفی گفت: بی تردید اهمیت درخت در کلانشهر تهران بسیار بالاست و از قدیم تهران با نام چنارستان معروف بوده است.

شهردار تهران در حاشیه مراسم ساماندهی و احیای درختان چنار خیابان ولیعصر در جمع خبرنگاران از شهروندان تهرانی درخواست کرد که به کمپین درخت به جای سبزه بپیوندند.

به گزارش ایسنا، محمدعلی نجفی گفت: درخت موهبت الهی است که در شکل گیری شخصیت و هویت شهری بسیار مهم است. بی تردید اهمیت درخت در کلانشهر تهران بسیار بالاست و از قدیم تهران با نام چنارستان معروف بوده است.

وی افزود: خیابان ولیعصر از بزرگترین خیابانهای خاورمیانه است که پیش از این 18 هزار چنار داشته و بارها در کتب مختلف به چنارهای این خیابان اشاره شده است. آمار درختان این خیابان اکنون به زیر 16 هزار اصله رسیده و بر همین اساس شهرداری تهران تلاش می‌کند با مطالعات علمی و خاک شناسی مانع از بین رفتن درختان شود و کمبود درختان در این خیابان را جبران خواهد کرد.

شهردار تهران تاکید کرد: از شهروندان تهرانی دو خواهش عمده داریم که اولین آن این است که در حفاظت از پوشش گیاهی شهر تهران به شهرداری کمک کنند و دیگر آنکه مردم و گروه‌های مردم نهاد از فعالیتهای شهرداری به عنوان صاحبان شهر در قبال فضای سبز حمایت کنند و برخوردی مسئولانه داشته باشند.

وی ادامه داد: همچنین از شهروندان تهرانی می‌خواهم از کمپین درخت به جای سبزه حمایت کنند. کاشت درخت از سنت‌های نوروزی ماست لذا بیاید در کنار سبزه درخت بکاریم و این درخت را 13 فروردین ماه به حیاط منتقل کنیم.

شهردار تهران ادامه داد: شهروندانی که خانه‌هایشان حیاط ندارد شهرداری زمین‌هایی را به این منظور اختصاص داده تا مردم بتوانند نهال خود را در آنجا غرس کنند. ما در شش ماه گذشته 12 هزار هکتار کمربند سبز ایجاد کردیم که در روزهای آینده افتتاح خواهند شد.

ریشه ترافیک تهران و آلودگی هوا مساله ضعف حمل و نقل عمومی است

نجفی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه طرح‌های کاهش آلودگی موقتی هستند گفت: باید طرح‌های درازمدتی را به اجرا بگذاریم که با تغییر شرایط آب‌وهوا متوقف نشوند. ریشه ترافیک تهران و آلودگی هوا مساله ضعف حمل و نقل عمومی است که اگر بتوانیم حمل و نقل عمومی را توسعه دهیم جلوی بسیاری از مشکلات گرفته خواهد شد.

وی تاکید کرد: حمایت از حمل و نقل عمومی از مهمترین برنامه‌های سال آینده شهرداری تهران خواهد بود و تسهیلات قابل توجهی را دولت و مجلس در اختیار ما قرار دادند. توسعه شهر به عنوان شهر هوشمند نیز می‌تواند جلوی بسیاری از رفت و آمدهای غیرضروری در شهر را بگیرد.

حقوقهای نجومی به الاغهای پیمانکار شهرداری شیراز رسید

قرارداد شهرداری شیراز : اجاره 4 راس الاغ برای سه ماه، 44 میلیون تومان

در برگی از این قرارداد که مربوط به اسفند سال 95 بود، آمده است که شهرداری به پیمانکار مربوطه، بابت حمل مصالح با الاغ، موظف به پرداخت 431 میلیون و 600 هزار ریال خواهد بود. یک عضو شورای اسلامی شهر شیراز با انتشار تصویری در کانال تلگرامی خود، از قراردادهایی خاص پرده برداشت که براساس آن شهرداری این شهر برای حمل مصالح و خاک با چهارپا (الاغ) خود را موظف به پرداخت حدود 250 میلیون تومان کرده است.

به گزارش ایسنا، مهدی حاجتی، عضو شورای شیراز، تصویری از 2 قرارداد را در کانال تلگرامی خود منتشر کرد که طی تفاهمی بین شهرداری شیراز و 2 پیمانکار، برای حمل مصالح و خاک با استفاده از الاغ متعهد به پرداخت عددی حدود 250 میلیون تومان شده است.

در برگی از این قرارداد که مربوط به اسفند سال 95 بود، آمده است که شهرداری به پیمانکار مربوطه، بابت حمل مصالح با الاغ، موظف به پرداخت 431 میلیون و 600 هزار ریال خواهد بود. براساس برگ دوم قرارداد نیز پیمانکار باید خاک غنی شده را از محل دپو در پارک دراک شیراز با استفاده از چهارپا (الاغ) به نقاطی مشخص در ارتفاعات مد نظر حمل کند.

براساس این قرارداد، پیمانکار برای 2 هزار بار تردد چهارپا به ارتفاعات طی 2 ماه و انتقال خاک غنی شده، حدود 195 میلیون تومان پول دریافت خواهد کرد.

با آنالیز این قراردادها مشخص می‌شود که هزینه حمل بار توسط چهارپا (الاغ) به ازای هر یک بار، حدود 100 هزار تومان پیش‌بینی شده است.

این درحالی است که قرارداد نیروهای شرکتی شاغل در شهرداری که بعضا دارای مدارک دانشگاهی نیز هستند، به ازای هر روز کار به‌طور میانگین 30 هزار تومان است!

این در حالی است که تکنولوژی‌های متعددی برای انتقال مصالح یا خاک به ارتفاعات وجود دارد؛ از طرفی اینکه در کلانشهری نظیر شیراز آیا امکان به‌کارگیری یک تکنولوژی کم‌هزینه و مدرن، وجود ندارد.

استفاده از ابتدایی‌ترین روش برای انتقال مصالح و خاک در حالی به‌عنوان بهترین راه برای شهرداری شیراز مد نظر قرار گرفته که این اقدام برای پرکردن چاله‌هایی به عمق 20 تا 30 سانت عملیاتی شده است.

توجه به این نکته که هزینه پرداختی شهرداری شیراز برای اجاره یک خودروی پژو پارس به میزان 300 ساعت در ماه یک میلیون و 500 هزار تومان است، از طرفی با یک بررسی ساده مشخص می‌شود که قیمت یک الاغ بارکش جوان! حداکثر 2 میلیون تومان است و با توجه به هزینه غذا و نگهداری و یک چوپان این عدد بسیار کمتر از هزینه‌ای است که شهرداری شیراز متحمل شده است.

برآوردها نشان می‌دهد حقوق ماهیانه یک چوپان حداکثر 700 هزار تومان و هزینه‌ی غذای یک الاغ ماهیانه حداکثر 350 هزار تومان، با توجه به شرایط خشکسالی، است.

کافی است اعداد و ارقام بیان شده را با هزینه‌ی 250 میلیون تومانی شهرداری شیراز برای چند ماه مقایسه کنیم.



شهرداری
عسفر

شماره:

تاریخ:

پیوست:

این قرارداد و دیگر مدارک الحاقی آن که یک مجموعه غیر قابل تفکیک است و قرارداد نامیده میشود، باستناد صورتجلسه ترک تشریفات مناقصه شماره ۹۵/۵۳۷۲۸۵ مورخ ۹۵/۱۱/۲۵ بین شهرداری شیراز به تصدی آقای علیرضا پاک فطرت به نشانی: شیراز، میدان شهدا، که در این پیمان کارفرما نامیده میشود، از یک سو، و آقای [نام پیمانکار] که در این پیمان، پیمانکار نامیده میشود، از سوی دیگر، طبق مواد ۱۰ و ۱۹۰ قانون مدنی و سایر مقررات و شرایطی که در اسناد و مدارک این قرارداد درج شده است، منعقد می گردد و مفاد آن پس از امضاء طرفین لازم الاجراست.

ماده ۱ - موضوع

موضوع پیمان عبارت است از:

بکارگیری چهار راس الاغ جهت انتقال بخشی از مصالح مورد نیاز در امر بسترسازی مسیر پیاده رو پارک کوهستانی دراک، طبق برآورد، مشخصات و دستور دستگاه نظارت

ماده ۲: اسناد و مدارک

این پیمان، شامل اسناد و مدارک زیر است،

موافقتنامه حاضر

ماده ۳- مبلغ قرارداد

مبلغ قرارداد به عدد: - ۲۴۱/۶۰۰/۰۰۰ ریال و به حروف (چهارصد و چهل و یک میلیون و ششصد هزار) ریال به موجب جدول ذیل می باشد که از محل ردیف اعتباری سال ۹۵ پرداخت خواهد شد.

تعداد	روز	جمع روز	قیمت واحد (ریال)	قیمت کل یک ماه (ریال)	مجموع کل (ریال)
۲	۲۳	۹۲	۱/۲۰۰/۰۰۰	۱۱۰/۴۰۰/۰۰۰	۲۴۱/۶۰۰/۰۰۰

تبصره ۱: مورد معامله در مدت قرارداد تا میزان بیست و پنج درصد مقدار مندرج در قرارداد با نظر کارفرما (شهرداری) قابل افزایش و یا کاهش می باشد.

تبصره ۲: نظارت بر اجرای تعهدات پیمانکار طبق اسناد و مدارک پیمان از طرف کارفرما به عهده مشاور شهردار و مدیر پروژه پارکهای بزرگ شیراز واکذاری شده است.

ماده ۴- مدت قرارداد

۱- مدت پیمان ۴ ماه از تاریخ انعقاد قرارداد می باشد.

استدراک شد

چند پیام مستتر در شعار «درود بر ستمگر، مرگ بر کارگر»

رویدادی از جنس خودزنی که کارگران معترض در پیش می‌گیرند تا به مدد آن، فرصت اعتراض و فریاد کردن خواسته هایشان را به دست آورند. اینکه علیه خودشان شعار بدهند یا تلاش کنند که حرف هایشان را لابلای شعارهای پذیرفته شده بیان کنند. اینکه حقوق نگرفته‌اند، نمی‌گیرند و نگرانند که به این زودی هم نگیرند!

جمع می‌شوند تا به وضع وخیمی که بدان گرفتار آمده‌اند اعتراض کنند، اما راهی جز خودزنی پیش روی خود نمی‌بینند؛ این شرح حال کارگرانی است که راه فریاد کردن اعتراضشان را شعار علیه خود یافته‌اند.

به گزارش «تابناک»؛ از شعار «درود بر ستمگر، مرگ بر کارگر» که کارگران هپکو اراک در اعتراضشان به وضع این مجموعه پس از خصوصی‌سازی سر دادند تا شعار «حقوق به ما نمیدن، مرگ بر آمریکا» که روز گذشته کارگران گروه ملی فولاد مقابل استانداری خوزستان سر دادند، تنها چند روز می‌گذرد، اما اوضاع به گونه‌ای پیش رفته که به نظر می‌رسد در شروع راه پدیده‌ای نوظهور قرار داریم که فراگیر خواهد شد.

رویدادی از جنس خودزنی که کارگران معترض اتخاذ می‌کنند تا به مدد آن، فرصت اعتراض و فریاد کردن خواسته هایشان را به دست آورند. اینکه علیه خودشان شعار بدهند یا تلاش کنند که حرف هایشان را لابلای شعارهای پذیرفته شده بیان کنند. اینکه حقوق نگرفته‌اند، نمی‌گیرند و نگرانند که به این زودی هم نگیرند!

اما چرا شعار دادن علیه خود؟ **نخستین** دلیلی که این کار دارد، نگرانی از عقوبت «اعتراض» است. عقوبتی که بر اساس موازین حقوقی، قوانین کار و حتی اصول دینی، نمی‌بایست متوجه معترضان شود، اما می‌شود و از این روی، کارگران معترض تلاش دارند از ابتلای به آن فرار کنند. نگرانی از واکنش قابل حدس مسئولان به اعتراضات. اینکه تا اسم از کسی ببرند، با عصبانیت وی مواجه می‌شوند و امکان دارد از کار بیکار شوند.

این در حالی است که جز واکنش مسئولان، همواره اعتراض در کشورمان با نگرانی‌های بزرگتری هم همراه است؛ نگرانی‌هایی که **کهدومین** دلیل شعار دادن کارگران علیه خودشان است. اینکه می‌ترسند اعتراضاتشان با برخی حوادث و رویدادها همزمان شده و در راستای آن‌ها تفسیر و تحلیل شود یا حتی بدون رقم خوردن اتفاقی خاص، به مسائل دیگر گره زده شده و انواع و اقسام انگ و برچسب بخورد. مثل انگ همراهی با دشمن، یا گزک دادن به دست بدخواهان، یا خوردن وصله‌های امنیتی و مسائلی از این دست.

عامل **بعدی** که موجب می‌شود شعار مرگ بر کارگر در دستور کار معترضان قرار گیرد، رسیدن کارد به استخوان است. اینکه معترضان ماه‌هاست حقوق نگرفته‌اند و هزینه‌های روزافزون زندگی و برخی مسائل مانند فرارسیدن نوروز یا افزایش قیمت دلار، دورنمای تیره و تاری پیش روی چشمشان قرار می‌دهد، اما کسی برای رفع مشکلات ایشان قدمی برنمی‌دارد. شرایطی که در آن مرگ خواستن عجیب به نظر نمی‌رسد، ولو در قالب شعار و به شکل موزون باشد.

وضعیتی که اگر کمی در آن دقیق شویم، به دلیل **دیگری** برای انتخاب این شعار و سر دادن آن توسط کارگران معترض خواهیم رسید. اینکه انبوه اعتراضات کارگرانی که گاه حقوق‌های معوقشان از چند ماه گذشته و به سال هم می‌رسد، نتوانسته مسئولان را وادار به گرفتن تصمیماتی عاجل در این خصوص نماید. مسئولانی که وقتی دیدند اعتراضات پرشمار و پراکنده کشور را فراگرفته، از شنیدن صدای مردم سخن به میان آوردند، اما به قدر پیگیری حقوق معوق کارگران هم کاری نکردند.

کارگرانی که می‌کوشند با شعار مرگ بر خود، ثابت کنند چیزی جز دریافت مطالبات و حقوق صنفی خود مطالبه نمی‌کنند، به جایی بسته و وابسته نیستند، همه درها را برای رهایی از وضع بغرنجی که بدان گرفتار آمده‌اند، آزموده‌اند و ظاهراً راهی بهتر از فریاد زدن این شعارها نیافته‌اند؛ شعاری که روز به روز فراگیرتر می‌شود و احتمالاً بر تنوع آن افزوده خواهد شد.

